ژوندون

مجله هفتگی سشنبه ۶ اسد ۱۳۵۲

شماره ۱۸ و۱۹

پاینده باد جمهوریت افغانستان!

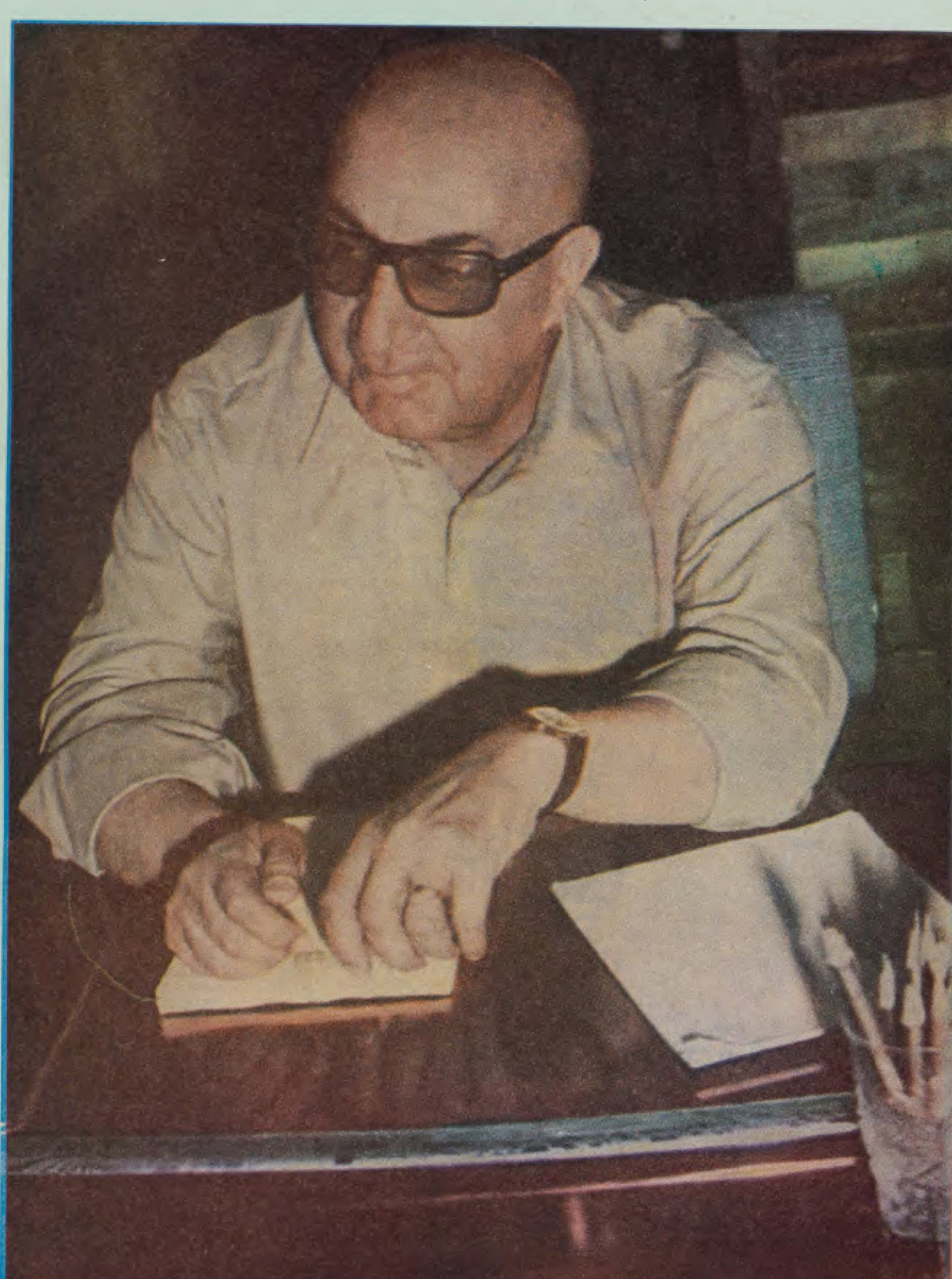
سپیده دم - امیدها ...

محمد داؤد، فرزند برومند افغانستان

کودتای سفید باموفقیت کمنظ

« انکشاف اقتصادی تامین عدالت ورفورمهای بنیادی اجتماعی قدمهای مهم ونوین حکومت است.»

« قضیهٔ پښتونستان حقیقتی است که نمیتوان از آن انکار کرد.»



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم جمهوری افغانستان

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان در کنفرانس مطبوعاتی گفتند:

کودتای افغانستان یك کودتای کاملا سفید بود

انکشاف اقتصادی تامین عدالت و ریفورمهای بنیادی اجتماعی قدمهای مهم ونوین حکومت است

قضیه پښتونستان حقیقتی است که نمیتوان از آن انکار کرد

ژوندون

شمــاره ۱۸ و ۱۹ شنبه ۶ـ اسد ۱۳۵۲ ـ ۲۸ جمــادی الثانی ۱۳۹۳ ـ ۲۸ جولای ۱۹۷۳

نظام نوین افغانستان

بیاتا گل بر افشانیم ومی در ساغــر اندازیم
فلك راسقف بشگافیم و طرحی نو در اندازیــــم
«حافظ »

در صبحگاه روز ۲۶ سرطان با اعلام نظام نوین جمهوریت افغانستان صفحه جدیدو زرینی در تاریخ کشور گشوده شد واز این جهته این روز در تقویم حیات ملی و در تاریخ مبارزات ملی مردم افغانستان مبداء جدیدی را گشود ، مبداء تحقق آرمانها، مبداء آغاز عصر طلائــی در تاریــخ سیاسی افغانستان وبالاخره مبداء دوره ای کــه : «به نسل جوان احساس مسؤونیت بخشد واز نشوونمای خرافی وارتجاعی جلو گیری کند »

مردم افغانستان ایمان کامل دارند که نظام جمهوریت پاسدار دیمو کراسی واقعی است و الزا مادیمو کــراسی حقیقی از مطلق العنانی وانارشی فاصله زیاددارد. چنانکه بناغلی محمد داؤد فرزند برومند افغانستان مؤسس نظام جمهوری در اعلامیه تاسیس جمهوریت بصراحت کامل وبا منطقی قوی این نکته را بیان کردند :
«من برای سعادت آینده وطن خود جز قایم ساختن یك دیمو کراسی واقعی ومعقول که اساس آن بر خدمت به اکثریت مــردم افغانستان بر قرارباشد راه دیگری سراغ نداشتم وندارم .»

نهداب اصلی نظام جمهوریت ماکه قایم ساختن یك دیمو کراسی حقیقی ومعقول را برمبنای خدمتگزاری به اکثریت مــردم افغانستان غایه وهــدف خویش قرار داده است تامین کامل حقوق مردم واعتراف کامل به اصل حاکمیت ملی میباشد .

ما امروز در قلمرو زندگی اقتــصادی اجتماعی خویش بیك سلسله ریفورم هــای بنیادی نیاز مندی داریم تانام کشور خویش را از فهرست کمر شد ترین ممالك جها ن بزدائیم ودر عوض اسم با شکوه این سرزمین رادر صف کشور های مترقی وپیشــرو گیتی ثبت نمائیم .

در طول چند روزکه از تاسیس واستقرار نظام جمهوری سپری میشود جوانان روشن فکر، وطن پرستان ، اصلاح طلبان وکافه مردم افغانستان با ابراز احساسات گــرم و صمیمانه ، مطلوبیت این نظام نوین را درجهة بر آورده شدن ارمان های بزرگ اظــها ر کرده اند زیرا همه میدانند که تطبیق آرمان های بزرگ نظام نوین افغانستان را یــك کشور مترقی ، برومند ، متکی بخود وپشرفته میسازد .

برای ترقی و پیشرفت دو عامل: «تامیــن یك محیطی واقعی نشوو نمای مادی ومعنوی» و«ایجاد روحیه واحساس مسؤو نیت بــرای همه مردم بالاخص جوانان » مؤثــرو دو انگیزهٔ سود مند محسوب میشوند و دراولین اعلامیه تاسیس نظام جمهوری باین دواصل مهم اشاره گردیده وتحقق آن ها لازمــی پنداشته شده است .

درین اقدام بزرگ ملی باید تمام افــراد کشور خاصه جوانان وجایب خویش راچنان که شایسته وبایسته است ایفا کنند .ملت افغانستان بایداین پیروزی بزرگ تاریخی رابه نیروی فعالیت وخد متگــزاری در راه تحقق آرمانهای جمهوریت جان بخشــد تا کشور مابه شاهراه ترقی وتــعالــی راه یابد و مردم مادر رفاه وآرامش بسر برند . واین غایه نظام نوین افغانستان است.

زنده بادافغانستان ـ پاینده باد جمهوریت

متن کنفرانس مطبوعاتــی بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظــم جمــهوریــت افغانستان ساعت ٦ بعد ازظهر روزدوم اسد ۱۳۵۲ ـ کابل

سوال اول ـ آیامی توانید دلایل کودتا واعلام جمهوریت را شرح دهید ؟

جواب سوال اول ـ هــــر وقتیکه امید اصلاح کاملاقطع وکشور بطرف بدبختی وتباهی سوق داده میشود وفساد در دستگاه دولت بحد اعلای خود میرسد در آن وقت هر وطن پرست ووطن دوست وظیفــه ای جز این نداشته وبجــز اتخاذ چنین اقدام راه دیگری سراغ کرده نمیتواند .

سوال دوم ـ ایا گفتــــه میتوانید که چه وقت تصمیم گرفته شد کودتاصورت گیرد واین کودتا بچه صورت انجام پذیرفت ؟

جواب سوال دوم ـ به این سوال نمی خواهم به تفصیل جواب بگویم ولی روشن است در چنین موارد هنگامیکــــه امکان اصلاح از راه هـــای عادی از دست میرود بــرای حرکات انقلابی عملیات آ غاز میشود .

سوال سوم ـ امروزموقعیت اعضای خانو اده سلطنتــی چیست وچــــه نقشی را در جمهوریت بازی کرده میتوانند؟

جواب سوال سوم ـ خاندان سلطنت سابق در کمال عافیت بسر میبرند وبا آمدن نظــام جدید رول آنها خاتمه پیــدا کرده است و البته بحیث تبعه افغان همیشه شناخته خواهند شد .

سوال چهارم ـ گفته میشود یکعده اشخاص که باکود تــا مخالف بودند در جــریان آن کشته شده و یا بعدا اعــدام شده اند آیا حقایق را بمــا گفته میتوانید ؟

جواب سوال چهارم ـ بــا

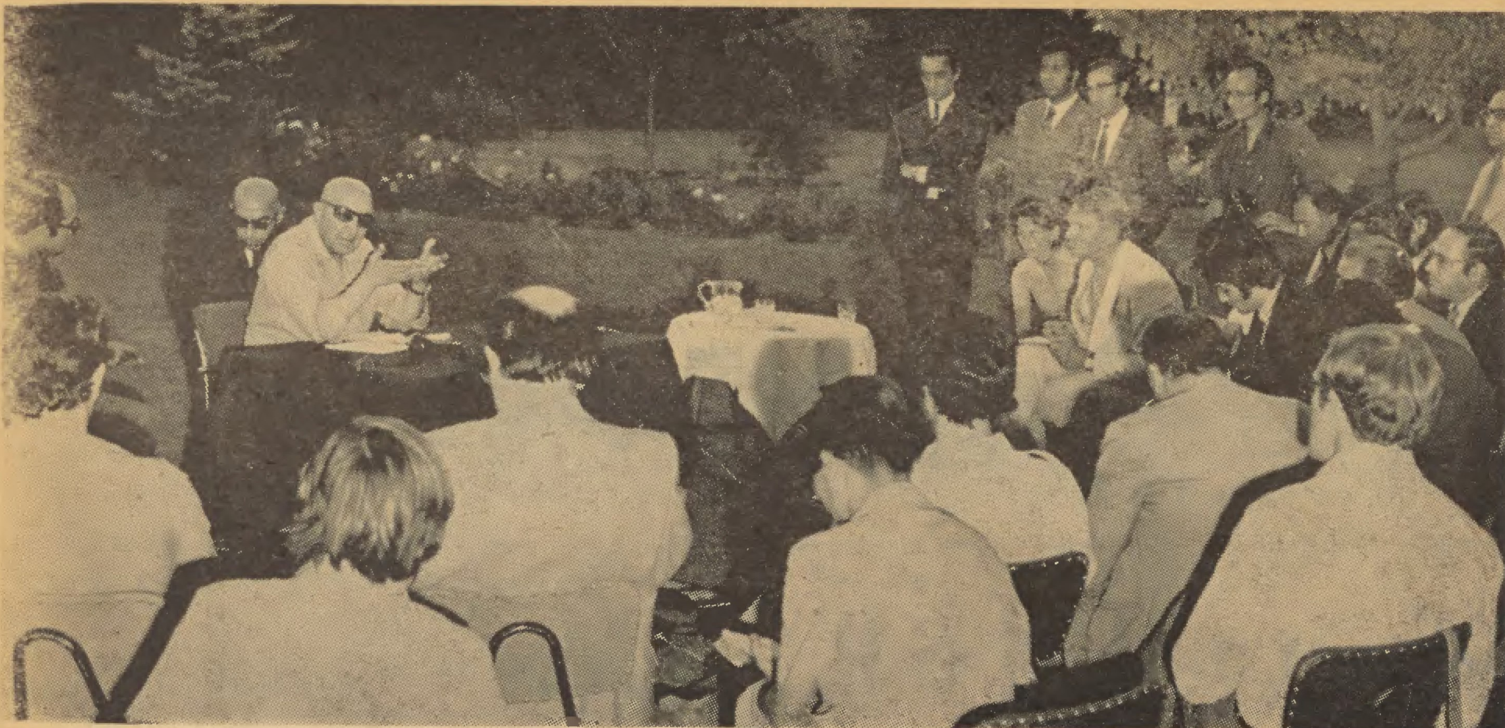
رجوع به صفحه مقابل

نوی رژیم

پهافغا نستان کښې دجمهو ریت اعلامیدل زمونږ په هیواد کښــې د ژوندانه بڼې ته تغیر ور کړاودهغواصیلو ملی احساساتو یوه څپه ئې راپیدا کړه چه یقین دی دهیوادجاله بهئې له بر کته دسعادت څنډې تــه ورسیږی ددی لویې تاریخی پیښــې غږ څپې یوازی په افغانستان کښې محسوسی نشوی بلکه لکه چـــه دبین المللی آژانسـو نـــو لـــه خبرو نـو او تــبــصرو څرګنــډه څر گندیږی زمونږ لههیوادڅخه دباندی ئې پهنوره دنیا کښې هم یوه دتوجهوړ اغیزه وکړه تیره هفته کــه پـــه بین المللی سطحه دافـــغا نستان دجمهوریت هفته وبولو مبالغه بهمــو نهوی کړی ځکه چه ددی هفتې پــهزیاتره بر خه کښې دنړۍ نـــوری دیری مهمی پیښې دافغا نستان ددې ځوان جمهوریت داعلامیدو دخبر تر شعاع لاندی را غللی.

پهافغا نستان کښې دجمهو ریت نومړی آواز نا څاپی وو خو پهځپله پیښه دومره تصادفی نهوه ځکه چهددغسې یو ځوان رژیم دمنني دپاره عینی او ذهنی شرایط برابر شوی وو.

پاتی په ۹۵ مخ کی



نمایی از کنفرانس مطبوعاتی ښاغلی محمد داودرئیس دولت وصدراعظم افغانستان

کمال صراحت گفته میتوانم که این کودتا یك کودتای کاملا سفید بود . زیرا اصلا نه تنها مقاومتی دیده نشد ، بلکه احساسات و اشتراك تمام قوای مسلح اردو و همه مردم افغانستان خاصه طبقات جوان و منوربا آن همراه بوده، آنرا تائید کرده اند .

در جریان واقعات چار نفر از قطعات پلیس وسه نفر از اردو در اثر آتش شدن تصادفی ما شیندار شان تلف شده ومتاسفانه یك تانکیست اردو در اثر غلتیدن تانك به دریا شهید گردید .

سوال پنجم - برای جمهوریت جدید چه نوع سیستمی در نظر گرفته شده است ونقشی که کمیته مرکزی بازی میکند چه خواهد بود؟ اعضای حکومت جدید چه وقت اعلام خواهد شد ؟

جواب سوال پنجم ـ دراین قسمت در بیانیهٔ روز اول روشنی کامل انداخته شده است .

بغرض سعادت ملی انقلابی بوجود آمد که همه شاهد آن اند وباید آنرابه ثمر برسانیم مراقبت آن وظیفه مقدس ومهم کمیتهٔ مرکزی خواهدبود. قانون اساسی آینده جمهوریت طبعاً همه چیزرا تعیین خواهد کرد .

مادر جستجوی اشخاص وافراد وطن پرستی هستیم که قدرت ایفای وظایف سنگینی را که به آنها سپرده میشود داشته و آنرا به وجه احسن وطبق روحیه این انقلاب انجام داده بتوانند .

سوال ششم ـ در نطق تان گفته اید که پاکستان یگانه کشوری است که افغانستان با آن یك اختلاف سیاسی دارد . ایا گفته میتوانید که این اختلاف روی چه موضوع است و حکومت شما برای حل وفصل آن چه اقداماتی خواهد کرد ؟

جواب سوال ششم ـقضیه پښتونستان حقیقتی است که نمیتوان از آن انکار کرد.

(بقیه درصفحه ۹۵)

ابلاغیه

دافغانستان دجمعیت العلماء ریاست داو قافو دعالی ریاست درئیس او مسلکی غړیو په ګډون د ۱۳۵۲ کال دچنګاښ د۲۸ نیټې په تاریخی غونډه کی داسی تصویب وکړ چه دافغانستان شاهی رژیم نور له مینځه لاړ اود هغه په ځای اسلامی جمهوریت مینځ ته راغی چه زموږ په ګران هیواد کی یی ښه هرکلی وشو او هغه ته د تولو اطاعت اعلان شو .

(پاتی په ۹۵مخکښې)

فیصلهٔ اولین جلسه کمیتهٔ مرکزی جمهوری افغانستان

روز۲۷ سرطان اولین جلسه کمیته مرکزی جمهوری افغانستان تشکیل شده وښاغلی محمد داؤدمؤسس جمهوریت درافغانستان رابحیث رئیس دولت وصدراعظم انتخاب نمود.

ښاغلی محمدداؤد وظایف وزارت دفاع ملی ووزارت امور خارجه راشخصا بعهده خواهندداشت.

اعضای دیگرحکومت بعداً اعلان میگردد.

تاتعیین اعضای حکومت معین های وزارت خانه هااجرای وظیفه مینمایند.

جریان بزرگترین حادثه تاریخ سیاسی افغانستان را تقدیم میکند

سپیده‌دم

کؤدتای سفید ۲۶ سرطان

- سکوت نیمه‌شب‌را ناگهان غرش تانکهـــا درهم شکست.
- بادمیدن سپیده‌دم ،درشاهرگ‌هـــای خلـوت جاده های‌شهر تپیدن تازه‌آغاز شد.

دو شنبه شب، شـــب آرامش و سکون بود. شبی بود آرام تر ازهمهٔ شبهای دیگر. نه جنبشی نه حرکتی. وهر چه از شب میگذشت، آرا مش ژر فنای بیشتر میبیا فت وهر گـز گمان نمیر فت که خواب ر فتگی‌شهر ر؛ جنبش و حر کتی در هم ر یز د و شهر و مردم را به هیجان بیا ورد.

شب از نیمه میگذشت و تك تك مردم شب زنده‌دار که هنوز ازخانه های شان بیرون مانده بودند، بی‌هیچ عجلهٔ از سر کها میگذشتند و راهی خانه های شان می شدند. و با رفتن ایشان جا ده های کابل سکو ن و آرامش بیشتر می یا فت و این‌سکون و آر؛ مش را غر ش‌ما شین تاکسی‌یی ویا غرش مو تر شخصی یـــی بهم میر یخت و آنو قت همه چیز دوباره بخواب میر فت.

عقربه های ساعت ؛ز يك بعدا ز نصف گذشت و آرام آرام به ساعت د و نزدیك شد. کابل بقدری آر ا م بود که انگار قر نها ی متما دی‌است که بخواب رفته ؛ست و هر گزامکان حر کت و بیداری آ ن و جود ندارد.

ودر لحظا تی که عقر بهٔ سا عـت يك‌ونیم بعدازنصف‌شب‌را اعلام‌کرد، در دل خواب رفتهٔ شهر حـر کتـــی محسوس شد، حر کتی از انسانهایی که‌دور؛ ازهم اما باهم‌مسیر معینی را طی میکردند و بی هیـــچ حرف و صدایی گام بر میدا شتند. شهـــر هنوز خواب بود و آرامش هم چنان ادامه داشت، آرا مشی همچون‌آرامش قبل ؛ز طو فان.

مردان سایه وار در شهر پخش شدند و بسوی مراکز حساس شهر روی آوردند. پیش قرا ولان قبضهٔ ما شیندار های خفیف را میفشردند وآنا نیکه از دنبال بودند تفنگ های کوتاه روی دست شان آما دهٔ شلیك بود. کو ته زمانی بعد صدای زنجیر های تانك ها از دور دستها بگو ش رسید و بعد ؛ز آن غر ش نیرو مند ما شین ها یشان در فضای کا بـل اوج گر فت.

مر دان که سایه وار گام میز دند بااو لین غر ش تا نکها به مر ا کـز حساس شهر رو آوردند و همراه با تانك ها نبض شهـر را در د ست گرفتند.

هنوز همه چیز آر ام بودو هیچ اتفاقی نیفتاده بود و؛گر رهگذری‌این جنبش و حرکت‌رامیدیدگمان میبرد کابل يك ما نور نظامـی شبانه ر ا میگذراند. وظاهر آچنین مینمود . وآنوقت که‌مردها درساعت معین و



در کنارپارك‌زر نگار مردم ماحین‌آمدن تانکهارا به پیشواز گر فتند

همه‌چیز تغییر کرده است ومردم‌دریافته‌اندکه در رژیم پرافتخارجمهوری تنفس میکنند و صاحب حاکمیت ملی‌شده اند.

امیدها

برگ‌تازه‌ای درتاریخ کشورکشود

ظایف‌شان‌راآ نچنان که‌باید انجا م دادند جنبش‌واقعی افغانستان‌آغاز گردید، جنبشی که‌هنوزماهیتش‌فاش نشده بود و هد فش اعلام نگر دیده بود.

ساعت از سه بعد از نصف شب گذشته بود و شاید هم سه بعد از

مدتها سپری شد و مساعی‌زیادی بعمل آمد تا عوا ملی را که نظر به تجارب به شکل های مختلف ما نع رسیدن به‌چنین هدفی می‌شدتدریجا از بین بر داریم و مخصو صا د ر مملکت امنیت قابل اعتباری قا یم سازیم که تحول مثبت اقتصادی و اجتماعی را بصورت سالم ا جا ز ه دهد، بـه نسـل جـوان احسا س مسؤ نیت بخشد واز نشو و نما ی ار تجاعی و خرا فی جلو گیری‌کند.

محمد داؤد

نصف شب بود که غر ش انفجا ری بگو شس ها ر سید و متعا قب آ ن رگبار ما شیندار ی شنیده شد وآن وقت سکوت دوباره بر کا بل وبر خانه های‌کابل مستولی گردید.

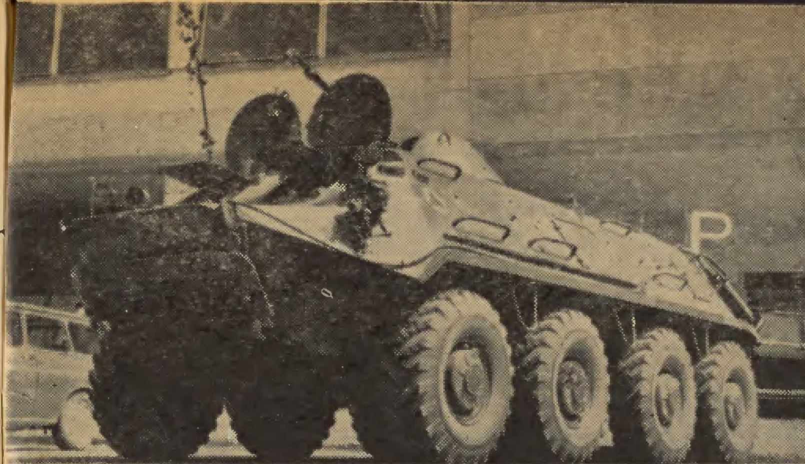
سحر خیزان‌صدای انفجاروصدای شلیك ما شیندار را شنید ند و در بارهٔآن به گفت و گو نشستند، ازآن گونه گفت و گو ها که برای حو ادث عادی معمول است و هر گز کسی گمان نمیبرد که‌غرش تانك بخاطر تغییر رژیم سیا سی ا فغا نستا ن بر خا سته است .

دقایق بسر عت میگذشت وشهر ظاهراً دوباره به خا مو شي گرائیده بود، خا موشی یی که آبستن تحول شگر فی برای‌مردم افغا نستان‌بود. سربازان دلیر باافسران جوان و پر تلاش شان بسر عت در شهر پخش میشدند و بسرعت مناطق سـوق ـ





مردم هرات پس از اعلام رژیم جمهوری درافغانستان برای‌پشتیبانی ازرژیم نوین افغا نستان بـه‌جاده‌ها ریختند وشادی وشاد مانی نمودند.



اکتون زره پوش هاوظیفه امنیت‌شهررا بدوش گرفتند

سپیده دم امیدها

مردم ، در نظام جمهوری به آرمان های تحقق نیافتهٔ خود دست می یابند ..

الجیشی را زیر اختیار و ارادهٔ خود می‌آوردند. واین هنوز آغاز ما جرا

بود، ما جرایی که پیروزی آن‌پیروزی مردم افغا نستان وپیروز یافسران،

سر با زان و سران جنبش نو ین افغا نستان بود.

از سپیده دم مدتی گذشته است و خور شید از دیوار ها روی سر ك

های اسفالت دویده است و انعکا س آن روی لو لهٔ تا نکها و لــو لــه

ما شیندار هـــا چشم ها را خیره میکند.

افسران و سر بازانی که‌به فرستنده رادیو دست یا فته اند. سخت د ر

هیجان اند و چشم براه دو خته اند. واین انتظار یکباره در سا عت۷و۱٤

دقیقهٔ بپایان میر سد و مو تر محمد داؤد قهر مان ملی افغا نستان وارد

محو طهٔ رادیو میشود. هیجان او ج میگیرد ونگاه ها پر سنده ترمیشود.

محمد داؤد از مو تر سپید ر نگش

پیاده میشودومستقیما بطرف‌ستدیو

میرود وخونسرد و آرام رو بر وی

مکرو فون می نشیند و آغاز سخن میکند :

بسم الله الر حمن الر حیم

خوا هران و برا دران‌عزیز سلا م !

بنده در طول مدت‌مسئولیتهای مختلف در خد مت و طنـــم همیشه در جستجو ی هدفـی بودم که برای مردم افغانستان مخصو صا طبقات محـروم و نسل جوان مملکت ما یك‌محیط مثبت و واقعی نشو و نمـای مادی و معنوی میسر گردد و دران همه افراد وطن ما بدون تبعیض و امتیاز در راه تعالی و عمران وطن خودسهم گرفته و احساس مسئولیت نمایند .

مد تها سپری شد و مساعی زیادی بعمل آمد تا عواملی‌را که نظر به تجارب به شکـــل های مختلف مانع رسیدن بـه چنین هدفی میشد تد ریجاًاز بین برداریم و مخصو صا در مملکت امنیت قا بـل اعتباری قائم سازیم که تحول مثبـت اقتصا دی و اجتمـا عـــی را بصو رت سالم اجازه دهـد ، به نســـل جـوان احسا س مسئو لیت بخشند و از نشو و نمای خرافی و ار تجاعـــی جلو گیری کند .

پس از طی این مراحل‌دیگر علتی‌سراغ نداشتم که دروطن ما‌صفحهٔ جد یـدی بغـر ض رسیدن به هدف فوق بــاز نگر دد .

من برای سعادت آیندهٔ وطن خود جز قایم سا ختـن یـك دیمـو کراسی واقعی و معقول که اساس آن بر خد مت بـه اکثر یت مـردم افغا نستـان بر قرار باشـد راه دیگـری سراغ ندا شتم و ندارم .بـه نظر بنده تهداب اصلی چنین یك وضع اجتماعی تامین کامل حقوق مردم و اعتراف کامـل با صل حا کمیت ملی است‌که نباید به دو اصل فوق ظاهـر یا پو شیده خللی وارد شود.

این آر زوی مقدس بودکـه مرا وا دار سا خت ده سال قبل من و رفقا یم پیشنهـاد آخر ین خود را بحضور شاه پیش و تطبیق آنرا برای‌خیر و سعا دت ملت افغا نستـان تمنا کنیم . آن آرزوی مقدس



کوچه های‌خلوت شهر راجمعیتی ازمردم که‌در دل های شان شـور وهیجان موج میزد پرنمود .



مردم باشوروهلهله از تانکها که‌برای شان‌آزادی‌به ارمغان آورده‌بوداستقبال کردند.

چرا به این بی سرو سامانی مملکت منجر گردید و چرا آن رفقای ضعیف النفس از اصل هدف منصرف و راه خطا ئی را تعقیب کردند داستانیست بس طو لانی که تفصیل آن دراین فرصت کوتاه گنجایش ندارد ودر فرصت مساعدالبته به اطلاع همو طنان عـزیـز رسا نیده خواهد شد . بهر صورت نتیجه آن شد کهآ ن امیدهای دیرینه وآن آرزوهای نیك بیك دیمو کراسی قلابی که از ابتدا تهداب آن برعقده ها و منافع شخصی وطبقاتی بر تقلب و دسایس بر دروغ و ریا و مردم فریبی استوار گر دیده بود مبدل گردید.اما تمام این همه تبلیغات دروغی در ظـرف همیـن ده سـال نتوا نست حقایق تلخ را کـه عبـارت از انحطـات و ور شکستگی‌مطلق و ضع‌اقتصادی وضع اداری و وضع اجتماعی و سیاسی مملکت باشد از انظار ملت افغا نستان و دنیای خارج بپو شاند .

خلا صه دیمو کراسی یعنی حکو مت مردم بیك انار شیزم و رژیم سلطنت مشرو طه بیك رژیم مطلق‌العنانی‌مبدل شد و هر کدام از این قدرتها بجان همد یگر و به جـان مـردم افتا دند و به پیروی ازفورمول تفرقه انداز و حکمرا نی کـن آتش را در سر تاسر مملکت افرو خت تا بتوا نند درسایه این فضای ملوث و تیره و تار پر از بد بختی و فقر و فلاکت مقاصد شوم مادی و ممکـن سیاسی خود را حا صـل نما یند .

وطن پر ستان در هرگوشه و کنار مملکت که بودند این این درد را از همـه بیشتـر. حالت رقت بار وطن خـود را بایك دنیا تاسف و تالم نگاه میکر دند و مراقب احوال وطن خود بودند مخصو صا ار دو ایـن د ر د ر ا بیشتـر احسا س میکر دند و به‌امید اینکه امروز و فردا این‌دستگاه فاسد و فر سوده بالا خـره از وضع بد بخت ملت مطلع و با صلاح خود خواهد کوشید انتهای صبر و تحمل رابخرج دادند اما نتیجه ثابت ساخت کـه این امید ها بکلی بیجا و رژیم و دستگاه دو لت‌بحدی فاسد گردید که دیگر امید و انتظاری برای اصلاح آن باقی نماند لذا همه وطن پر ستان خاصه اردوی وطن پر سـت افغا نستان تصمیم گر فتنـد که دیگر به این نظام فاسـد خاتمه داده شده و وطن از این ورطه بد بختی نجات یابد .

هموطنان عزیز ! با ید بـه اطلاع شما بر سانیم که دیگر این نظام از بین رفت و نظام جد یدی که عبارت از نظـام جمهو ریت است و با روحیه حقیقی اسلام موافـق اسـت



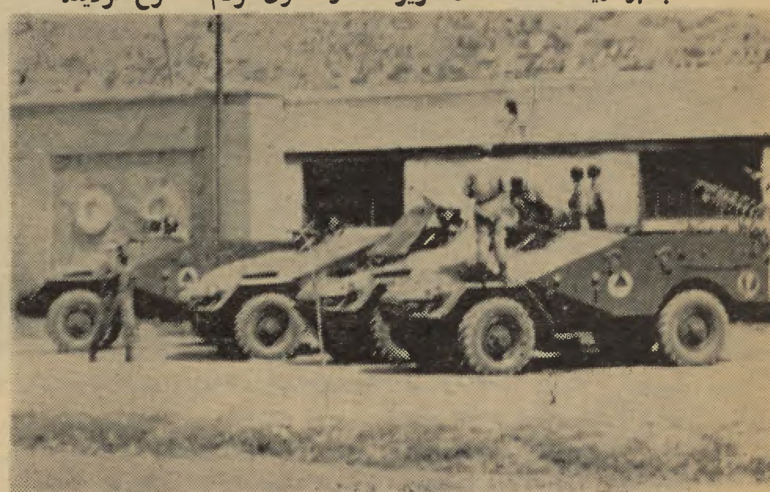
سپیده دم امیدها

اولین اعلامیه جمهوریت در افغانستان

نظام نوین افغانستان با موفقیت کامل در سرتاسر مملکت حکمفرما می باشد.

اردوی وطن پرست افغانستان با درایت وقدرت کامل براوضاع مسلط است. از مأمورین، محصلین، شاگردان معارف وتمام خواهران وبرادران عزیز تقاضا میشود که کارهای محوله شانرا از امروز دنبال نمایند.

جا گزین آن گردید. رفقای من و من از صمیم قلب این اولین جمهو ریت افغا نستان عزیز



زره پوش با مردان آهنین آزادی را بهمراه آوردند.

را به شما تبریک میگو یم وآن را برای سعادت و سر فرازی افغانستان و ملت افغا نستان مسعود و میمون میخواهم .

اردوی فداکار افغانستان !

بهر کجا و هر گوشه و کنار مملکت که هستید این موفقیت را به همه تان تبریك میگویم یقین دارم همچنان بوظایف خود که عبارت ازتامین امنیت و حفظ حاکمیت ملی افغانستان است مواظب خوا هید بود

نظام نوین طبعا با خودریفورم های بنیا دی دارد که تفصیل آن دراین فرصت کوتاه ممکن نیست ودرآینده نزدیك به اطلاع همو طنان عزیز خواهد رسید.

سیا ست خارجی افغانستان باساس بیطرفی ،عدم انسلاك در پیمان های نظا می وقضاوت آزاد خود مردم افغا نستان استوار خواهد بود .

سیا ست بین المللی

افغا نستان به اساس تمنیات ملی کشور برای حیات مادی و معنوی مردم ما طرح گردیده است از روی مساعی و ارزو مندی های ملی ما بطور واضح معلوم میشود که بر

آوردند تمنیات مابیشترازهمه چیز به صلح جها نی نیازمند است هیچ کشور جز در پرتو صلح گیتی نمیتواند به آرزو های ملی خود موفق آید چون ما بیشتر از همه کس خودرا نیاز مند سعی درراه انکشاف مملکت خود میدا نیم بیشتراز همه کس خوا هان صلح و سلام جهان هستیم .

از این رو پایهٔ نخستین سیا ست افغا نستان صلح خوا هی و دوستی باهمه مردم و ملل جهان است .

درین آرزو مندی هیچگونه تبعیض در مورد هیچ کشور یا مردم چه خورد و چه بزرگ چه دور چه نز دیك در نزدما و جود ندارد این اراده مستقل از تمنیات مردم افغا نستان سر چشمه میگیرد عنصری که

سیا ست بیطر فانه عنعنوی افغا نستان را امتیاز میبخشد صرا حت و صمیمیت آشکار آن است که از استقلال اراده ملی افغا نستان نما یند گی میکند .

باین اساس روابط مودت افغا نستان با دول متحا به پایهٔ تزلزل نا پذیر خود را استوار نگهداشته و درتوسیع و تشئید مزید آن از طرق دیپلو ماسی تماس های شخصی ایجاد و جلب همکاری بین المللی سعی بعمل خواهد آمد. آرزوی ما این است که از آن نتایج مثبت و عملی گرفته شود این نظام اساسات منشور ملل متحد راکه هدف آن سعا دت و آرا مش دنیای بشری است ملحوظ و محترم میشمارد .در مورد روابط ما





رژیم جمهوری افغا نستان   باموجی از احساسات مردم‌استقبال‌شد

با پاکستان که یگانه کشوری است که‌روی‌قضیه پشتونستان با آن یك اختلاف سیا سی داریم و تا کنون بحل آن‌موفق نگر دیده ایم سعی دائمی ما برای یافتن راه حل قضیهٔ پشتو نستان دوام خوا هد کرد .

در خاتمه یك بار دیگر این مو فقیت بز رگ ملی را به همو طنان عزیز خو یش تبر یك گفته و از همه وطن پر ستان خاصه اردوی فداکار امتنان خود را تقدیم میکنیم.

چون سعی و آرزومندی ما نمیتوا ند نقطه انجام داشته باشد دوام این همکا ری از طرف همه افراد خاصه طبقهٔ افغا نستان که از هیچ گونه سعی و کو شش مقدور و خا لصا نه دریغ نه نموده اند از صمیم قلب اظهار تشکر و جوان کشور از تمنیات قلبی همه ماست و بدر یافتن آن امید قوی دارم .

زنده بادافغانستان -پاینده باد جمهو ریت .

(متن اعلامیه صد راعظم محمد داؤد)

اعلامیه جمهوری محمدداؤد به‌پایان میرسد وبا ختم این اعلامیه درحقیقت رژیم جمهوری افغانستان ا علا م میگردد.

دل در سینهٔ مردمی که درخیابانها ریخته اند ودل در سینهٔ مر دمی که در خانه های خود نشسته اندبه‌تپش میاید واشك خو شحا لی در چشم شان حلقه میزند.

عدهٔ هنوز بهت زده اند-هنوزباور نمیکنند که‌به مردم افغانستان‌با ین گونه آرامی‌نظام‌جمهوریت اهدا شده با شد.

خانه ها بسر عت خا لی میشود و مردم در خیا بانها میر یز ند،میروند سراغ تا نکها، سراغ سر با زان و افسران جوانشا ن. مردم تانکها را گل با ران میکنند، افسران را در آغوش میگیرند و برای سر با زا ن هورا میکشند.

ناگهانی همه چیز تغییر کر د ه ست و مردم دریافته اندکه‌در رژیم پر افتخار جمهوری نفس می کشند، دریافته اندکه صا حبحا کمیت ملی شد ه ا ند ، و بخا طر بد ست آوردن چنین حقی‌است کهبااستقبال تانکها می شتا بند واین عراده های خرو شان را غرق در گل میکنندو روی آن سوار میشوند. افسران دست شانرا میگیرند و سر با زا ن بروی شان لبخند میز نند.

با چنین حا لتی است که مر د م به پیشواز روز ۲۶ سر طان یعنی روز اعلام جمهوری افغا نستان می روند و برای بزر گدا شت این روز

جمهوریت مظهر واقعی ارادهٔ ملت و ضامن همبستگی مردم کشور است

سپیده دم امیدها

بنیان گزار دیموکراسی در کشور (در ده سال قبل) هم او بود .

نه بدان جهت که ژنرال محبوب اردوی افغانستان بوده است، نه بدان جهت که صدراعظم مترقی ومیهن پرست افغانستان بوده است ، نه بدان جهت که دیموکراسی را ده سال قبل هم برای بار نخست او بنیان گذاشت وکنار رفت، نه بدان جهت که محبوبیت عظیم داشته است بلکه بدان جهت که به پیشوایی ملت افغانستان رسیده است واین افتخاری است عظیم برای داؤد وبرای نام پر آوازه اش.

زنده باد جمهوریت

زنده باد افغانستان



مردم سوار تانک شده وهو رامیکشند



شکوهمند هورا میکشند وهلهله سر میدهند.

آنوقت نام داؤد وردزبانها میشود و این بزرگ مرد، مورد ستایش قرار میگیرد ،زیرا او بودکه با همکاری وهمراهی همرهان جوان خودو به یمن همت اردوی جوان افغانستان به مملکت جمهوری آورد.

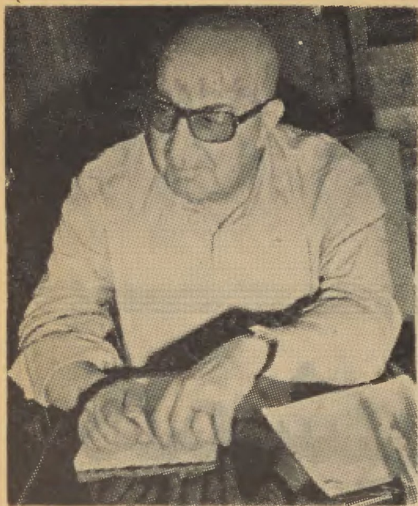
و درایت او بود که کودتا بدون خون ریزیی و بدون هیچ ضایعه یی به ثمر رسید . چیزیکه درین سالهای اخیر نظیر آن در جهان واقع نشده است وتاریخ شاهد آن است .

ما محمد داؤد مؤسس جمهوری در افغانستان را ستایش میکنیم ،





مردم از شعف وخوشی سر ازپانمیشناختند و برای ابراز احساسات بر بالای تانکها سوارشدند



محمد داؤد، فرزند برومند افغانستان

بناغلی محمد داؤد پسر مرحوم سردار محمد عزیزخان درسال ۱۲۹۰ شمسی در کابل پا به عرصه وجود گذاشت که دست قدرت اورا برای ماموریت های بزرگ و تاریخی در بارهٔ سعادت و انقلاب های عظیم کشور افغان پرورش میداد. این فرزند نامور در دامان پر عطوفت فامیل بزرگوار ترببیت یافت تحصیلات ابتدائیه را در لیسهٔ حبیبیه تکمیل کردند و بعدا برای ادامهٔ تحصیل رهسپار فرانسه گردیدند.

در پاریس تا ختم دورهٔ اغتشاش مشغول تحصیل بودند و آنگاه بوطن عودت نمودند. چندی بوزارت امور خارجه موظف و سپس در سال ۱۳۱۰ شامل تعلیمگاه پیاده گردیده وآنرا به موفقیت بپایان رسانیدند.

در عقرب سال ۱۳۱۱ به رتبهٔ فرقه مشری ثانی به قوماندانی فرقه مشرقی مقرر و پس از یکسال خدمت بحیث حاکم اعلی وقوماندان عسکری درولایت مشرقی موظف شدند.

درسال ۱۳۱٤ به فرقه مشری ثانی ترفیع و بحیث نائب الحکومه وقوماندان عسکری قندهار و فراه مقرر گردیدند با وجود شرایط نامساعد آنوقت هنوز هم خاطرهٔ کار روائی های آن زمان این راد مرد بزرگ در خاطره های مردمان آنجا باقیست.

درسال ۱۳۱۷ بحیث رئیس تنظیمه وقوماندان قوای عمومی مشرقی مقرر شدند. بعد از یکدوره خدمت در مشرقی به عهدهٔ قوماندانی قول اردوی مرکز و قوماندانی مکاتب حربی موظف شدند تشکیلات جدید واساسی ایشان بودکه قول اردوی مرکزی ومکاتب حربی را از شکل سابقه آن بیرون آورده و بدان انسجام عصری بخشیدند.

در ماه ثور سال ۱۳۲۵ عهده‌دار وظیفهٔ وزارت حربیه گردیدند .ودر سال ۱۳۲٦ بحیث وزیر مختار و نمایندهٔ فوق العاده افغانستان در پاریس، برن و برو کسل مقرر شدند.

درماه عقرب همان سال مجددا بحیث وزیر حربیه مقرر و ریاست گروپ اول و عضویت مجلس شورای دولت را تا میزان سال ۱۳۳۰ بعهده داشتند.

درسال ۱۳۳۲ بدعوت جلالتمآب رئیس جمهور ترکیه به انقره مسافرت نمودند.

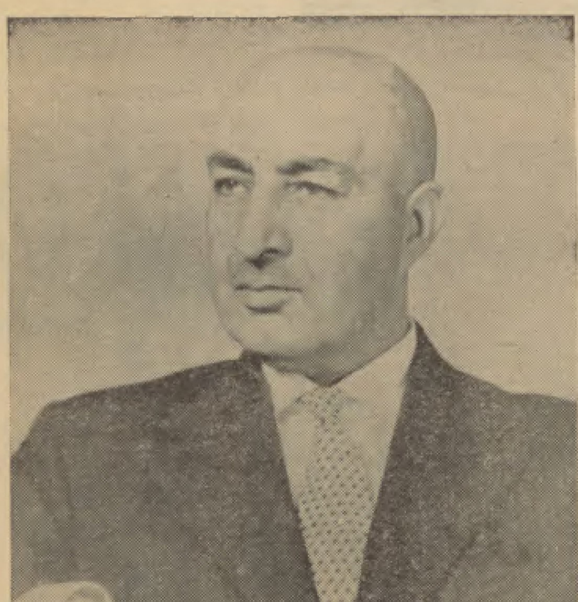
درسال ۱۳۳۲ این فرزند فداکار وطن وظیفهٔ صدارت عظمی رابدوش گرفتند در آن آوان افغانستان درین گوشه دنیا بحیث یك نقطه فراموش شده از نظرها زندگی میکرد شعور سیاسی اقتصادی و اجتماعی در حلقه های کوچك خیلی کم و حتی نادر بنظر میرسید فقر وبیکاری و تنبلی و گوشه نشینی جزء عادت مردم گشته بود. ازان ببعد لحظه ای نیاسود و روزی آرام ننشست. اولین طرح پلان پنجسالهٔ اقتصادی و اقتصاد رهنمائی شده بمنظور انکشاف سطح زندگی مردم از یادگار های فراموش نا شدنی این راد مرد بزرگ است.

شهر کابل که از صدها سال بحال اولیه باقیمانده بود به یکبارگی چهرهٔ خود را تغییر داد. معارف، صنعت ، زراعت، صحیه و تجارت یکی بعد دیگری بسوی انکشاف سوق داده شد.

دراثر جلب کمك های خارجی و همکاری بی شایبه نسل جوان شاهراه های درجه یك بند های آبگردان برق کانال های بزرگ یکی بعد دیگری احداث میگردید و نیروی محرکهٔ انسانها را بیشتر تحریك مینمود وخوبتر به آینده، آینده‌ای که نسل جوان خدا دوست ووطن پرست درآن به سودگی وآرامی بدون تشویش و احساس خطراز ارتجاع بدون خوف از خرافات پسندی بسوی امید ها بسوی اعتلای کشور و سعادت مردم

بقیه‌در صفحه ۹٤

بیوگرافی بناغلی محمد داؤد بنیان گزار افغانستان نوین و مؤسس رژیم جمهوری



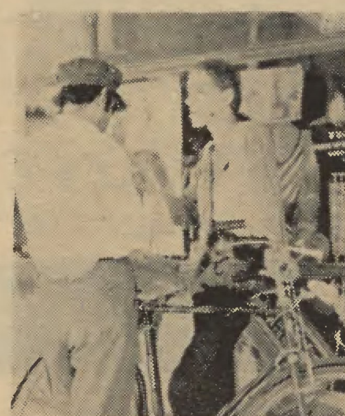
مردم مادر بارهٔ نظام جمهوری کشور اظهار نظر میکنند

همشهریان مادر بارهٔ نظا

● این کودتا در تاریخ پنجهزار ساله کشور، باب نوینی را گشوده
● تحقق این رؤیا یکی ازآرمان های د یرین مردم ما بود.



سیمین ـ معلمه لیسه زر غو نـه مطالب جالب درمورد نظام جمهوری بیان داشت.



اسیستانت پرو فیسور درپوهنځی زراعت درمورد جمهوری ابراز نظـــر نموده..

طبل زمان با غرش تانك های زندگی ساز بصدا در آمد وسکوت عمیق را در سپیده دم ۲٦ سرطان در هم شکست آفتاب اینروز نـــور افشانی دگر گونه داشت در زیر انوار گرما بخش آن خـون تازه ای

در رگ های زند گی ملت ، بـــه جریان در آمد جنب وجوش نوین بر چهره ها رنگ شادمانه زدو لبا ن خشکیده مردم با لبخند بر زندگی نوین، از هم بازشد برای او لین بار فریاد« زنده باد جمهو ریت» ازحلقوم جوانان بیرون شد.

نظام نوین جمـــهوریـت ، نظا م اجتماعی سیاسی نوینی را که بتواند آینه تمام نمای خواسته های تحقق نیافته مردم باشد ، بوجود آورد .

مادر میان مر دم منـبع اسا ســی این قدر ت رفتیم تاا نعکا سی ا ز استقرار سیا سی اجتما عی نو ین رابچشم سر ببینیم. برای نما یندن بهتراین اثرطبیعی چند روز گذ شته افراد مختلف اعم از خورد وبزرگ روشنفکر، عامی، زن و د ختر تماس گرفتیم .

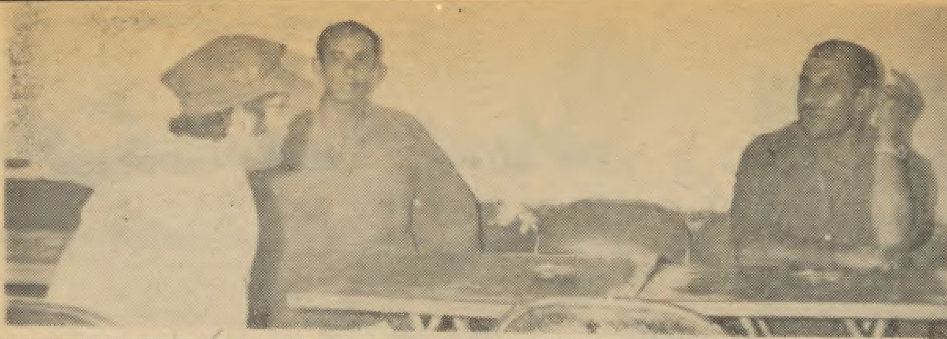
این شما واین آراء مردم:

در جاده ها و سرك های کابـــل نبض زندگی به تندی می زند. قبل ازبمیان آمدن نظام نوین نیزدر جاده ها وسرك ها رفت و آمد های میشد ولی امروز باوجود گـذشــت زمان کوتاه، مردم با چهره های بشا ش و خوشحال به هر سو مینگرند چهره هارا هاله از خوشـــی وســـرور در خود غرق ساخته است گویی بارگرانی از روی شانه های مردم برداشته باشند. موجی ازو جد وبجهت همه جا را فرا گرفته است همه گـروه های مردم، سپیده دم امیدهارا باشعف به پیشواز میگیرند .

جاده مقابل پښتنی تجارتی بانك راپشت سر گذراند رو ی پل با غ عمومی موجی از مردم زد رفت وآمد اند آنطرف پل تبنگ های میوه برای فروش عرضه شده ترافیك با نظم



محصلان پو هنتون با نصب شعار« پاینده باد جمهوریت افغا نستان»رژیم نوین را بـا شـور وهیـجان استقبال نمودند.



حتی مردم عادی که‌از سیا ست چیزی نمی دانند از تغیرنو به‌گرمی حر ف می زنند.

نوین صحبت میکنند

بهتر از گذ شته ، در شتا هر گ‌های جاده های کابل جریان دارد .

به خانمی نزدیك میشوم که‌تکری بدست‌دا شته‌وبآ رامی به طرف‌جاده مندوی راه میرود. اول با تعجب و شگفتی‌بمن نگاه میکند. پرسان می کنم اجازه است با شما گفتگوی در مورد نظام نوین نما یم .

چهره زن از هم باز میشودموجی از سرور سرا پایش را فرا میگرد و به خوشحالی میگوید .

بلی !

میپر سم‌اولین‌بار خبر تغییرجدید را از کجا شنیدید ؟ و بشما چه احساس دست داد؟

از خوشحالی لحن صدایش می لرزید. جواب داد با شنیدن کلمه جمهوریت سر ازپا نمیشناختم دیگر زندگی‌برو یم لبخند زد ا حسا س ما(زنان) درمورد موسس جمهوریت در افغانستان رنگ دیگری هم دارد زیرا او بنیان گذار نهضت نسوا ن است و ما او را بحیث قهرما ن بزرگ آزادی خویش میدانیم .

میپرسم ببخشیدنام تان چیست؟

ناجیه جمال ـ خانه دار .

همه جا را زیر پا میگذارم ـ به چاراهی شهاب الدین میرسم . زره پوش‌ها که اکنون بحیث سمبول نجات کشور در آمده اند در حاشیه پیاده‌روهای جاده گرفته اند .دربرابر عکاسخانه ای یك زن خارجی توجه‌ام



اولین لوحه شعار جمهو ر ی‌د رچهار راهی ابن سینا

را جلب میکند به او نزدیك میشوم به‌انگلیسی ازش پرسان میکنم که .

ـ ببخشید میتوانم درموزد وغییر رژیم در کشور با شما گفتگوکنم ؟

ابتدا با لحن پر ترس به من مینگرد اینطرف و آنطرف میبیند وسپس حا ضر میشود .

ـ نام تان چیست؟

مخفف نام خود را می گوید ب آر اسیستانت‌پروفیسوردرپوهنخی زراعت. وظیفه‌اش حس کنجکا و ی ام را تحریك میکند از او میپرسم تا نظر شس را در اینمورد ابرا ز دارد.

او با انگلیسی شمورده حرف می زند سعی میکند کلمات دری را که یاد گرفته نیز با انگلیسی بیا میزد این حرکت علاقمندی اش را باز گو میکند .

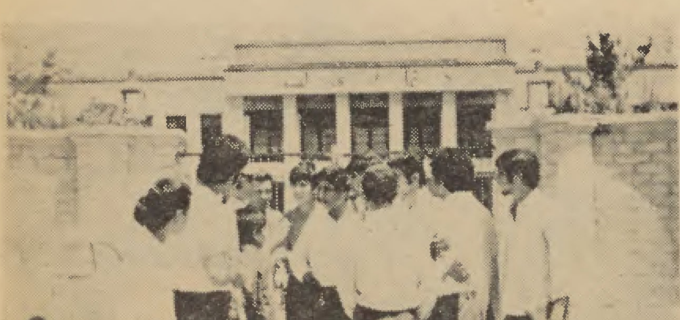
اومیگوید:

« نام محمدداود برای‌ما خار جیان نا آشنا نیست زیرا ما با نام او افغانستن را شنا ختیم او بـرای

بقیه‌در صفحه ۹۰



در بازار نرخ‌هامستقرشد ه‌است.



شاگردان لیسه غا زی باگر می‌حاضر به گفتگو شدند .



دختران لیسه‌زرغونه بمیا نآمدن‌رژیم‌جمهوری‌را یك‌ایدیال خواندند .

مرگ یک قهرمان



بدر یا مرد گفتمت ز ینهار

غرش سهمگین تانك ـ سکو ت عمیق جا ده قیر ر یزی شده رادرهم میشکست. زمان با ضر بات ز نجیر های تانك لحظه ا ی ر ا که تعینگر سر نو شت آ ینده ملتی است نشان میداد.

در درون این کوه از آهن وپولاد قلبی میتپید. قلبی که خون شو ر وهیجان هر لحظه باتند ی هر چه بیشتر از رگ های و جو د ش بدان راه میبا فت. او چندین مر تبه ایـن ماشین راکه همه چیز در برابرش نیستی و نا بودی می‌گرفت بحر کت در آورده بود. و لی را هی را که او اکنون در زیر ز نجیر های تا نکش شیار میکرد. را هی بود که خورشید آزادی و به افر زند گی نو پا یا ن میبا فت .

اودردل تاریکی شب که اکنو ن با غر ش دیگر ما شین های جنگی سرود زند گی را سر می داد را ه می پیمود .جا ده ای ر اپشت سر می گذا رد و به سر ك جد یدی راه می کشید.

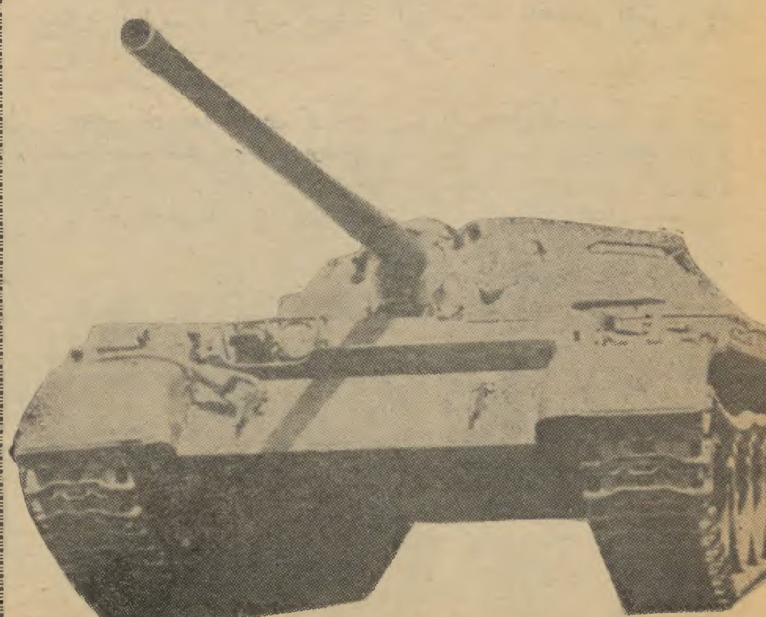
اگر میروی دل بتو فان سپار

دل مرد ـ مردی که ز ند گی باهمه شیرینی و زیـــبا یی اش را در راه آفر ینش زند گی نو برای دیـگران روی کف‌دستش گذارده‌بود. به‌شدت می تپید . شوق و شور سر ا پای وجود ش را فرا گر فته بـــود کلاه کوشك دار تانك ران تازیر زنجش کشیده شده بود . چشمان تیـز و کاو شگر ش در دل سیا هـی شب نفوذ می نمود.

بر افق تیره و تا ر شب ـسپیده سحر رنگ رو شنتر می زد. غر ش شور آفرین و سهمناك تانك که دردل آن مرد قهر مان با قلب پر شوربرای ساختن زندگی نو می تپید بهمه جا بال میکشید.

این قهر مان درون ما شین‌پولادی که با اشاره سر انگشتا نش زندگی نوین را می آفرید لمړی بر یـد من حبیب الله زر متی بوده او با آگا هی تمام که گامزدن دراین راه مر گ وبا آزادی ویا مرگ در راه آزادی راه برایش به ار مغان می آورد قد م

بقیه در صفحه ۹٤



مرحوم زرمتی دیوملگری په‌حیث

وخت‌به راشی خوبیابه تاسو راپسی ونـه دریږی اوما به یوازی پریږدی» داخبره به مرحوم حبیب‌الله زرمتی ملگرو ته‌هغه‌وخت کوله چه‌ده په‌وړاندی بدزړی بیروکراسی اوقلابی دیمو کراسی په باب شکایتونه‌او انتقادونه کیدل اوده همدغسی یوه خبره‌هغه وخت ماته هم‌وکړه چه‌دشوری د۱۳دوری‌دپاره له‌انتخاباتو څخه ناکام راستون شوی‌وم .

مادور دگوپه چك‌کی دولسی جرگی ۱۳دوری دپاره ځان کاندید کړی‌و په‌دغه کال‌زمادپاره چه‌دخپلی خاصی عقیدی په‌اساس می‌ځـــان کاندید کړی زما ناکامی حتمی وه‌او علت‌ئی دوه‌ره څرگندوی چه‌د تبصری‌وړ نه‌بلل کیږی کله‌چه زه بیرته په‌واصل‌آباد کښی خپـل‌د سپیرو خښتو کورته راستون شوم نو له‌ما سره د وخت دحکومت روابطله پخوانه‌زیات خراب شوی وو .

اوپه‌قانونی‌توگه دخپلی وظیفی داشغالو لو په‌برخه کښی‌ئی‌راته‌ډول‌ډول مشکلات پیښیو طبعا په‌دغه‌وخت کښی زما څوریدنه اوهیجان داوج نقطی‌ته رسیدلی ووزما ډیربنه ملگری توب د همفکری او همدردی له‌مبداءنه‌شروع چه په دغه وخت کښی یی‌مانه‌مهر با نـی گټل حبیب الله زر متی له ده سره‌زما ملگر

شوی وو هر کله به چه له ماسره کـــوم‌د دسیاسی او اجتما عی مو ضو عا تو په‌باب کتاب د پیدا شوده یی د لوستلو لیوانیا څرگندوله او ما به هم په دی برخه کښی له ده‌سره خپل خدمت نه‌سپماوه .

په دغه کال ما دبیکاری په تړوله موده کښی دیو عادی سا ختما نی کار گر پـه حیث یوم او میتی را وخستل او په خپله می‌دخپل کور دهغو بر خوپه تر ه میمو لو لاسس پوری‌کړ چه‌جوړ ولویی ماته‌دژمی‌دراتگ له امله حیا تی جنبه لرله له همدغه امله به می تړوله ورځ دخورو سره سر او کار

درلود مازیگر به چه کار ستو ماته کړی وم په خاورو او گردو نو باندی په سپیرو جا مو کښی به کوځی‌ته وتلم به همد غـه وخت کښی به‌کله کله‌دواصل آبادپه‌سپیرو دوړنو کو خوکښی دعسکری‌په‌خړه دریشی کښی یودډنگی‌ونی زلمی‌دخپل کارنه‌ستومانه رارسیده دواړو به ولاړو پښو یوه‌مرکه‌کوله اوده به‌ماته دتسلی په‌توگه داخبره کـوله» «گوره‌چه زړه وانچوی دا شیان چه ته گوری نه پاتـی کیږی ».

مرحوم‌زرمتی په‌واصل‌آباد کی‌خپل کورونه‌درلوده دکور جوړولو دپاره ئی‌څه نه‌لرل‌دبریدمنی‌د معاش په‌مقابل کښی‌ئی‌زیات‌شخصی مشکلات درلودل ستر پرابلم ئی دخپلی کوژدی‌دناوی کولو دپاره دولور پور ه‌کول وه‌لکه‌چه دده‌یو بل‌ملگری راته‌وویل دشهادت اواوی‌افتخار تروړځی پوری ئی‌دولورپیسی نه‌وی‌پوره کړی ده خپله ناوی کورته رانه‌وستله خوهیوادته یی‌دجمهوریت او واقعی دیمو کراسی دناوی دراوستلو په وراکښی گډون وکړلویه‌قربانی ئی ورکړه اوځان یی دجنت دحورو مستحق وکرځـــا وه .

مرحوم زرمتی طبقاتی اوبیروکراتیك خصلت نه‌درلود له همدغه امله د وا صل آبا د له اوسیدونکو سره دده روابط‌یوموقتی پـــه کرایه ناسنت گاونډی په‌حیث نه‌وه بلکه‌هغه دهرچاسره‌پیژند گلوی‌او مینه درلـوده اوده له هر چا سره د هغه په سو یه‌د مینی او مهربانی خبری کو لی پنځه کلنه (حلیمه) چه دزرمتی په مرگ یی اوښکی تو ی کړی دده خور او لورنه وه په قبیله اوعشیره کښی ورسره شریکه نه‌وه داوردگه وه او هغه دزر مت اوسیدو نکی وو خو د وطـن له ماشو مانو سره دزرمتی دمینی نتیجه وه چه کوچنی حلیمی دزرمتی دمـــرگ په‌ورځ خپل کورته ستر غم راوړی و.

پاتی په ۹۵مخ کی



مترجم: قاری عبدالرحیم عینی

صفات مومن صالح

هرگاه یك مسلمان بخدا صادقانه ایمان داشته باشد وبه اوامر خداوند عمل نموده واز نواهی آن اجتناب کند وبامردم بااخلاق نیکورفتار نموده راستی وحفظ امانت ووفای بعهد ومعاونت ونیکو کار ی وتقوی را پیشه سازد .

اگرمسلمان تاجر باشد باید در پوره دادن وزن وپیمانه به پیروی ازقول خداوند (ج) «پیمانه راپوره دهید واززمرهٔ زیان کاران نباشید وباترازوی درست وزن نمائید » عملااقدام نماید، ودرخرید وفروش ومطالبهٔ مال ازنزد مردم وهنگام معامله، نسبت خوف غضب خدا وبامراعات گفتار پیغمبر (ص) : «آنکه بامردم فریبکاری می کند از زمرهٔ مانیست» باخلق خداتقلبکاری ننماید. وهنگام مبادلهٔ اجناس صادق بوده گمان نکندکه‌گفتار دروغ قیمت متاع اورا بالا خواهد برد. و همچنان قسم راوسیلهٔ فریب مردم نساخته جنس ردی رابنام جنس خوب عرضه نکند ویا بقیمت بلند نفروشد . چه فریب در کسب ، حرام بوده خداوند به آن برکت نمیدهدچنانچه درخبراست که:« اگر قسم باعث‌رواج متاع هم شودکسب رامحومی کند» ونیز باید مردم مشکلات ایجاد ننموده احتکار راپیشهٔ خود نسازند چه‌پیغمبرخدا (ص) فرموده‌اند : «کسیکه مدت چهل روزاحتکار کند. از خدا دوروخدا (ج) ازوی بیزار میگردد » .

هنگام معامله امانت رابقدر توان با توقع منزلت بلندیکه خدا (ج) درتاجر امین وصادق داده‌پیروی نمایدچنانچه پیغمبر(ص)فرموده‌اند: «تاجرامین وصادق درروزقیامت با پیغمبران وراستکویان شهداء وصا لحین برمی‌خیزد».

واگر شخص زارع باشد درانتقاع از زمین بکوشد ، به کسب خودرضای خالق را طلب وبازرع زمین بدیگران مفید واقع شود، در زمین اقسام محصول‌های زراعتی را زرع‌نماید که‌مردم،چارپایان‌وپرندگان ازآن‌استفاده‌نمایند وبابذر میوه هااجر خدا(ج) را نصیب‌شود . چنانچه درحدیثی وارداست‌که: «هیچ‌مسلمانی نیست‌که نهالی بنشاند ویادانه ای رابپاشد وازآن پرنده وانسان‌ویا چارپایی‌بهره‌ورشود مه‌در زمره صد قه محسوب میشود.»

بامردم درروش نیکوکه بدان رضای خدا(ج) ورسولش رامدنظر گرفته باهمسایگان مراعات درحفظ وعدم اذیت شان کوشیده بدون اجازهٔ آنهادرزراعت شان گشت وگزار نکندودرحدود شان تعدی نکرده ازکمك آلات زراعتی وتخم های اصلاح شده دریغ ننماید . واز تجارب سودمند ونصایح نافع زراعتی باکسانیکه به زراعت آشنایی کامل ندارند دیگران را مستفید گرداند وابآنانیکه زرا عت‌شان بهتر شده‌راه کینه وبخل اتخاذ نکند.

واگرمسلمان صاحب‌کسب وپیشه ای‌باشد. درنکوداشتن آن باپیروی فرمودهٔ خدا (ج) : «ماپاداش نیکوکاران راضایع نمی سازیم » سعی نماید وقول رسول خدا را: «خداوند عمل نیك شماراکه اطمینانی باشددوست‌دارد» درنظر بیارد، درگفتارش صادق وبقولش‌وفا نموده درکسب‌و پیشه‌اش مردم‌رافریب‌ندهد.

باپیروی ازین روش رضای خدا(ج) را حاصل ودر انکشاف صناعت وجلب معامله داران بوطنش خدمت نموده شهرت نیك کسب ورزقش فراوان میگردد و همچنین پیشه‌اش سبب سعادت دنیاوآخرتش میشود.

واگر مؤمن معلم باشد رسالت بزرگش را احساس نموده درك نماید که صلاح طلاب منوط به صلاح اوست .

معلم صالح‌باپیروی ازفرمودهٔ رسول‌خدا(ج) «من بشمابمنزلهٔ پدربافرزندش میباشم» به شاگردان مهربان بوده باجبین گشاده هنگام تعلیم باایشان رفتار کند . واز ستمی که موجب خستگی شاگردان شود خودداری نماید. پیروی ازروش سالم وصفات نیکواخلاق نیکو رابه ایشان تعلیم داده فلاح راهنگام تدریس بیاموزد . واوشانرا درامور خیر آگاه وباقدر عقول شان خطا نماید . چنانچه درین باره رسول خدا (ص) فرموده اند: «ماگروه‌پیامبران وظیفه داریم تابقدر عقول مردم تکلم وبه‌برابر سویه شان صحبت نمائیم » .

هنگام تدریس چیزهایی را بشاگردان بیاموزدکه نفع رسانیده وبازبان فصیح وساده تکلم کندوراه بخل رانگیرد . ورنه موجب ملامتی پیغمبر اسلام (ص) نظربفرموده اش «کسیکه علم سودمند خودرا می پوشاند در روزقیامت بلجام آتشین احضار میشود» واقع می‌گردد .

باتحمیل این همه فرمایشات ،جهت تعلیم مردم به دانش خود، عمل نموده مردم با مشاهدهٔ الرعلم وصلاح آن بدان رومی آورند. تامانند اوگشته وازعلم بی فائدهٔ آن اجتناب ورزند چنانچه حضرت علی کرم‌الله وجه میفرماید : «اگرشخص عالم به علمش عمل نمیکند جهلا از آمو ختن علم آبا می ورزند»

اگرفرد متعلم باشد باید خوبی علم را احساس کند ودرطلب دانش نسبت مجدوعزت ملت خودبکوشدواستادان خودرااحترام نماید. چه دانش جزاحترام اجلال مقام استاذ واکرام آن حاصل نمیشود . نسب وحسب شا گرد بهرکیفیکه باشد احترام استاذ وتواضع در مقابل واجب است وتمام علوم حاصل رامربوط بوجود استاد داند چه دانش مقام بزرگی‌دارد که خداوند آنرا عنایت نموده است .

میکویند که هارون رشید ازندمای خود پرسیدکه : «درزمان مامحترم ترین طبقه که خواهد بود؟» حضار درجواب گفتندکه فعلا جزامیرالمؤمنین‌کسیرااواجد این مقام نمیدانیم. خلیفه درجواب گفت که نه چنین است بلکه کسانی نست بمن معززتراست» سپس وارد است‌که امین ومامون هردودرتقدیم پای‌پوش های اوازهم سبقت می جستند .»

وهم باید تازمان زندگی درعلم وکنجکاوی دانش حریص بوده درتزئید احساس دانش مستشعر گردیده باین قول حکماء : «انسان هرزمانیکه درطلب دانش باشد عالم بوده اگر گمان کندکه عالم است آنوقت جاهل محسوب میشودمتوجه باشد.

امثال اینگونه اشخاص نیکوکار که در اجرای فعالیت های تجارت ، زراعت، صناعت، تدریس وطلب علم صلاح وبهبود جامعه رادر نظرداشته امانت ووفابعهد وتعاون رادرتحقیق اسباب مجدوعزت پیشه سازد . واقعاًاشخاص خیرخواه وممثل یك انسان کامل محسوب میشوند.

تتبع و نگارش ابلا غ

معصب بن عمیر (رض)

یکی از شخصیت های بارز اسلامی معصب بن عمیر است که متانت وی درراه قبول دین مقد س اسلام در صفحات تاریخ ثبت‌گردیده است.

وی از فا میل ثرو ت مند قریش بدنیا آمد وجوان خوش قریحه صورت و سیرت خوب دا شت اما به ساعت تیری و خوش گذرا نی میل نداشته خلاف دیگر جوا نان به (دارا رقم ابن ارقم) میر فت و به احادیث حضرت محمد (ص) گو ش میداد ــ وی میگفت:راه مثبت‌استفاده از جوانی، آنست تا به خیر وصلاح عفت و شرافت از آن استفاده شود واین نوع زندگی رابه نور تعبیر میکرد وحیات جوانان قر یش را تاریکی میگفت. وی میگفت: من به عبا دتگاه خدائی علاقه دارم که‌کائنات راخلق کرده و آنرا محمد (ص) معرفی کرده است زیرا که این خدا به‌خیر جمال وعدالت دعوت میکند و آنچه را قر یش میپر ستند این خصا یل حمیده دران سراغ نمیگردد وی پیو سته خیر را با شر و نیك‌را باید مقایسه‌میکرد ـ این مقا یسه ودیگر تعبیرات وی که خلاف تو قع فامیلش بظهور ر سید سبب شد تا

باوی از راه‌کینه‌آیند واورا به مرگ تهدید کنند ـ این جوان با اراده هیچگاه خلل و اضطراب رادرمفکوره

خود راه نمیداد روزی با لبا س ژولیده حضرت محمد (ص) را دید وگفت: من از خداوند خیلی را ضی میباشم رسول خدا خطاب کنان برایش گفت: تو جوانی می‌باشی که رغبت در رضای خدا ورسولش حال ظاهری ات را به فقر و فا قکی کشاند .

معصب (رض) با رجال بیعت اول یکجا شد وبه یثرب رفت هنگا میکه از وظیفه خو یش باز گشت پیش از آنکه بدیدن فا میل خویش بر ود بزیارت حضرت محمد (ص) ر فت و راپور کار خود را تقدیم کرد حینیکه

بقیه در صفحه ۹۲

قتل عام در موزنبیق

نوشتهٔ بشیر ر فیق

چند روز قبل روز نامه تایمزلندن پرده از فا جعه یی‌بر داشت که در آن بیش از۴۰۰ نفر زن و مرد و کودك در دهکده دیری یامو در موز نبیق بجر م کمك به آ زادی خواهان ونیرو ی گو ر یلایی قتل عام شد ند .

نویسنده مقاله پیرامو ن این فاجعه کشیشی است بنام آدریان هـاستینگز که به‌ن قل قول از هیئات های‌مذ هبی اسپانیائی نو شته است که روز ۱۸ دسمبر ۱۹۷۲ عساکـر پر تگا لی بر دهکدهٔ کوچك دیری یامو حمله کرده و تمام ساکنان آن راکه بیش از (۴۰۰) نفربودند در یك جا جمع کرده و با فیرماشنیدار همه را از نعمت زند گی محر و م ساختند .

این خبر که از طرف یك‌کشیشی نشر گردید و حتی لست قر بانیان این جنا یت نیز از طرف وی بـه نشر سپر ده شد .موجی از نفرت را در سر تا سر جهان علیه مظالم قوای استعما ری پر تگال در سر تاسر جهان بر انگیخت و شـدت این نفرت در انگلستان بحدی بود که‌حزب مخا لف جداً ا ز حکو مت بر سر اقتدار خواست تا‌ء مفـر مجوزه صد راعظم پر تگال را بـه لندن فسخ کند و لی ا ین تقا ضا مورد اجابت قرار نگر فت و سفر صد راعظم پر تگال به انگلستـان مطابق پرو گرام عملی شد .

قتل عام مردم مو ز نبیق‌از طرف پر تگال بی سابقه نیست تاجائیکه اخبار چند سال اخیر شاهد است نیروی نظا می پر تگال از سال‌هـا باینطر ف د ر مو ز نبیق و سا یر مستعمرات افر یقائی خود به‌کشتار مردم بی گناه می پر دازند و چون درآن حوا لی خبرنگاری و جـود ندارد این اعمال و حشیا نه را بـا خیال راحت انجام مید هند مـردم مستعمرا ت پر تگال در انگـولا موز مبیق و گینی از ۱۱ سال قبل بر سر استقلال و آزا دی کشـور شان با پر تگال در حال پیکـار هستند و با و صف آنکه تلفا ت سنگینی بر میدارند با ز هم پیکا ر خود را علیه قـوای استعمـا ری پرتگال نه‌تنها ادا مه مید هند بلکه بر شدت آن می افزایند و همیـن آمر اسباب خشم پر تگال را فراهم کرده و به قتل عام در این سـه مستعمره می پر دازد .

مو سسه ملل متحد در فوا صل منظم اعمال پر تگال را درین سـر زمین ها محکوم کرده و بدون آنکه عملاً اقدامی برای‌آزادی این مردم بعمل آورد صرف به تقبیح پر تگال میپر دازد .

مو سسه وحدت افر یقا نیز تـا کنو ن نتو ا نسته است عملا د ر در بر آور دن امیا ل وآرزو ها ی این مردم به پر دازد و یا لا اقل پر تگا ل ر ا ا ز چـنین ا عـما ل شوم باز دارد .با ایـن و صـف پرتگال که هیچ مانع در مقابل خود نمی بیند بدون غدغه خاطر بـه استعمار و مظالم خود ادامه میدهد پر تگال امروز سی هزار عسکر در گینی شصت هزار عسکر درانگو لا وپنجاه هزار عسکر در مو ز نبیق دارد و باوصف‌اینکه این‌مستعمرات هزار ها کیلو متر از سر زمیـن پر تگال دور است معذا لك‌مصارف کمر شکن این عسا کـر را بـا تجهیزات عصری آن متقبل میشـود و استعمار خود را ادامه میدهد .

طبق احصا ئیه که در بر خـی از روز نامه هانشر شده ٤٤ فیصد از بود جه عمومی پر تگال صرف‌جنگ درین مستعمرا ت میگر دد .

پر تگال برای اینکه از مصا رف عساکر خود در این مستعمـرا ت بکا هد در جنو ری ۱۹۷۲ قانونـی را در پار لمان به تصو یب رساند که‌انگولا و مو زنبیق و گینی هـر سه کشور را در یك واحد سیاسی در آورده وبه‌آن ها استقلال داخلی

بقیه‌در صفحه ۸۷

پرسش مسائل روز





مغز های اقتصادی

در بسیاری ازسرویس های شهری صاحب سرویس(ابتکار) عجیبی‌نموده اندوآن‌اینکه‌بعفی سیت‌های موتر راکشیده اندواین یك‌فکـر اقتصادی است زیرا روی سیت دونفر مینشست ولی حالادرهمان جاپنج نفررا ایستاده‌میکنند وحتی نگرانها آرزو دارند تاشش نفـررا در همان قدرجا ایستاده کنند ـلطفاً به مراجع مربوط بگوئید ... نخیرنمی خواهم فضولی کرده بگویم جلواین خودسری رابگیرنـد ، بلکه از ابتکا رات این‌مغز ها ی اقتصـادی استفاده نما یند .

(شیر محمد ابدالی)

عذاب سمعی

حالا هرکس راببینید یك تیپ‌ریكادر پیـدا کرده ... توبه خدایا ... درسرویسهای‌شهری جناب دریور تیپ‌ریکادری راچالان نموده‌بود که‌آهنگ های عجیبی‌ازآن شنیده میشد .

این آهنگ هارا ممکن است ازکدام محفل خصو صی ثبت نـموده بـو دنـد اشعار رکیك وگپ‌های (چپوله)خواننده دل‌آدم را بهم میزد .حال ازین صاحبان سرویس های شهری بپرسید که‌ما ازروی مجبوریـت از سرویس ها استفاده میکنیم دربین سرویس ازگرمی نفس مابند میشود وازکشتن‌وگیرزیاد وبیر بار رخت ولباس درست‌برای‌ماباقی‌نمی ماند آیا اینهمه جفا درحق ماراکبین بیچاره کافی‌نبود که مارا ازعذاب (سمعی)هم‌بـر خوردار می سازد .

گل‌احمد فقیر زاده مامور متقاعد

ازبچه همسایه شکایت دارم

یك پسر همسایه داریم که‌عادت های‌عجیبی دارد ـنغمات موسیقی رابا اشپلاق مینوازد وهمیشه بانگاه های کنجکاو بطرف آدم‌مـی بیند ،بخصوص روز هایی که‌لباس جدیدی می‌پوشم با شیوه خاصی ـاشپلاق مـی‌کند که‌هزار معنی دارد امیداست‌به همچو جوانان گوشزد کنید تامزاحم دختر همسایه‌نشوند واندکی از نزاکت کار بگیرند .

(پروین ش از نادرشاه مینه)

بهانه‌گیری

این مطلب رادرستون بوسه به‌پیغام نشـر کنید تادیگران اشتباه مارا تکرار نکننـــد. شوهرم مرتب بهانه گیری میکند ـچندروز پیش نمیدانم دلش بخاطر کدام گپ‌پر بود که‌بامن جنگ‌کرد نه‌زورمن به‌اومیرسد ونه زوراو به‌من ... درأثنای جنگ هردوی مـا ظرف‌های غذاخوری راشکستیم اگراو پیاله راشکست من بشقاب راشکستم اگراوچاینك راشکست من‌غوری رامیده کردم حالاهـردو پشیمان هستیم او میگوید باید معاش مـاه آینده را ظروف غذاخوری بخریم .

(میرمن س،خ)



منتها، پرواز نمیتواند

موتر جدیدی که همه جا رفته میتواند

فا بریکه های مو تر سازی جهان هر روز دست به ابتکار تازه ای میزنند تا ز حمت انسا نها را محدود بگردانند. چنانچه اخیرا در شهر زیندل فینگر آلمان غربی مو تری در معرض نما یش گذا شته شد که شهریان را دچار حیرت و تعجب ساخت.

مو تر شش عرابه‌ای که بنام‌سیلو ۷۵۰ یاد میگردد در مقابل چشما ن ازحدقه برآمده مردم از زینه ها ی عمارت شو رای بلدی بدون کد ام مانع‌بالابرآمد وبعد با همان آسا نی فرود آمد.

فابریکه ای که این مو تر را ساخته برای اینکه مردم را بیشتر به چنین اختراع جالب متو جه کرده باشد تر تیب گر فت که باند موزیک بنار والی نیز در مر اسم نما شس بالا شدن و فرود آمدن مو تر سهم نگیر د و ما د رشس ملی آلمان را بنوازد. نخست مردم گمان میکردند که شاید اینهمه تبلیغات برای جلب مردم به نما یشات اکرو با تیک خواهد بود ولی بعد تر ملتفت‌شدند که مو ضوع چیز دیگری است .

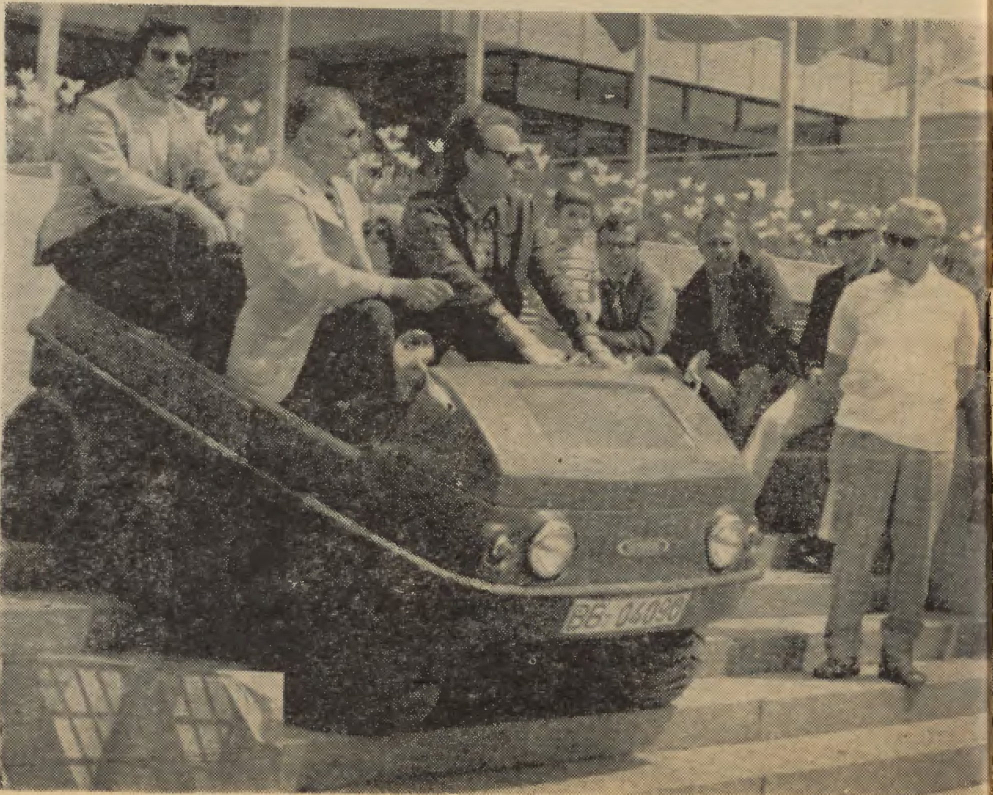
اصل مو تر ٤١٠ کیلو گرام وزن داردو لی تایرها ی‌آنرا طوری عیا ر کرده‌اند که انسان و قتی روی سیت آن قرار بگیرد هیچگو نه تکلیفی احساس نمیکند.











وحشی دشت هو

● یک سرد در گرو پنجصد هزار افغانی
● برای این سرد تا کنون سه بار دو سیه ترتیب شده‌است

را پور .از گل احمد (زهاب) نوری

مردی پنجاه ساله در گوشه یی نشسته است ،اندام لاغر و **ریشس** انبو هشس در زیر سایه تك درخت زندان به او هیبت خاصی میدهد .

چهره سیاه و استخوا نی این‌مرد با چشمان گود رفته اشس ،انسان رابه رحم میاورد **در مغز این مر د** غو غای بر پاست ،گذ شته ها یك یك در مقا بلشس زنده می شـــود صحنه های زندگی پرحادثه درپرده خیا لشس تجسم می یابد .. در دور دست ها ،در گذشته های خیلـــی دور ،کو دکی را می بیند که منزل پدر را در قله (کاه) ولایت فراه‌ترك داده **وآوازهٔ شهرهها اشد ا‌ه‌ست.**

بعد این مرد پسرك هفت‌ساله را می بیند که نز دیك عده **شرور واراذل** نوکر شده است ...

زمان میگذ رد ... این کودك کـــه هنوز تار های موی در چهره اشس نمایان نشده با قا چاقبران‌همدست می شود و در یك شب ظلما نـــی هفتصد راس گو سپند را **ازسرحد** کشور **عبور میدهد** ...

ماه ها چون قافله یی از پــــی یکد یگر میگذ رند .پسرك کو چـك نیز آهسته آهسته بز رگ می‌شود وحشی می شود و در دشت هــــای ولا یات غربی کشور بیداد میکند .

نام (حلیم سیاه) **برسر همهٔ زبا ن** هاست ،در محلیکه او هست هیـــچ جانی و سارقی را جرات عبـــــور نیست ..

کار نامهٔ زندگی اشس همه‌سرقت قا چاق و **اختطاف است** ...

صدای فر یاد زندا نیان کـــه از برج **محبسس** عمو می د همز نگـــك بلند میشود ،رشته افکار مرد را از هم میگسلد ،از گذشته ها **بیره ن** میاید ،دستی به **ریشس سیا هشس** که همر نگك پو ست بدن اوســت میکشد نگا هشس به دیوار هـــا ی عظیم زندان خیره می شود و بـــاز در لابلا ی‌خا طرات فرو میرود ... خود را می بیند کـــه با دوتـــن از دو ستا نشس آهسته و بیصـــدا از



دردام...

آبروی وارد باغ آنجا میشو ند به اتاق ها نز دیك میگر دند ، و در انجا ۲۳ جوره بوت نگاه شــان را جلب میکند دران اتاق ۲۳ نفـــر



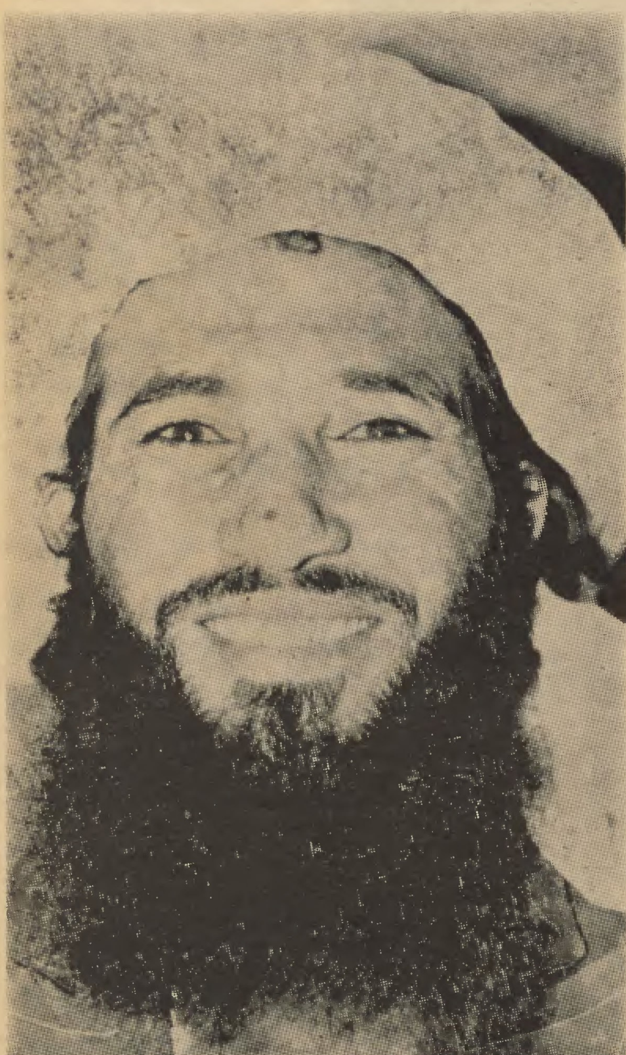
نشسته اند (او) هم در انجا ست یکی از دو ستان (حلیم) میگوید:

«بیا بر گردیم ان ها زیادهستند **مارا دستگیر میکند و حشی دشت** ها آهسته بر میگردد سیلی محکمی به چهره دو ستش میکو بد .وبعد پیشرو ی ادامه مید هند ..حالا در پشت در وازهٔ اتاق رسیده انــد . صدای خنده گفتگوی جمعیت‌شنیده میشود .حلیم تصمیم خود رامیگیرد در یك لحظه کـو تـاه در وازه را میگشاید ر چون بلایی داخل میشود همه را وحشت فرا میگیرد ،چشمان شان به سه اسلحه ای می افتد که آن ها را نشانه گرفته است .کسی **مقاومت نمیکند ،آنها «حلم سیا ه»** را میشنا سند میدا نند که اورحم ندارد .

حلیم و یا رانشی سه تن‌رابخود **گروگان برمیدارند و دیگران را در** همان اتاق بسته کرده زندانی می سازند .یکی از گرو گان هارا در راه رها می سازد و به او میگویـد که اگر جان رفقا یش را میخواهد باید پنج‌لك افغانی پول نقدبرایش بیاورد ... بعد گرو گان دومـی را در کوه رها می سازد .تا راه رابلد باشد و سو می که مالك همان‌منزل و با غاست اسیر آن ها می ماند .

سه روز میگذ رد که عده کثیری برای نجات این گرو گان اقدام‌کرده اند .صدای فیر گلو له در دشت‌ها طنین می اندازد ولی کسی نمیتواند حلیم را دستگیر کند او وحشی آن کوه هاست روز سیز دهم پــول حاضر می شود .پنج لك افغا نـی طبق نقشه «حلیم سیاه» پول بـــاو سپرده میشود ــو شب همــان روز او گرو گان را رها میسازد ...

قطرات عرق در پیشا نی مرد ، **جلایش خاصی دار د. او در ز یر** بار سنگین خطا کاری های گذشته





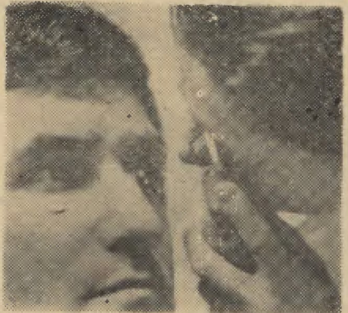
خم گردیده باز هم د ستی به‌ریشس می کشد .کمی سکوت می کنـــد چشما نش به برج محبس دو خته شده بعد آهسته زمز مه میکند :

دطبابت لەشهكارونوڅخه



زەونږ سترگي او

- په امريكا كښي سل مليون تنه وگړي عينكي استعمالوي
- دقندناروغي دسترگو په ړندوالي كښي زياته برخه لري
- دتراخم ناروغي زياتره په آسيا، افريقا او د سنځني خيتځ په هيوادو كښي مندا وله ده



دسترگو معاينه بنايي زيات ناروغي را برسيره كړي

«سترگي دانسان دبدن يوه كړكۍ ده»

آيادتلويزيون دننداري اودهوا دككړتيا په كلهون عصري‌ژوندسترگودپاره زيات مشكلات پيداكوي ؟ خلك بايد څرنگه په دغو مشكلاتو اوپرابلمونو باندي بريالي شي ؟

داكتر كارل كوپفرد امريكي دسترگو نامتو متخصص دغوپوښتنوته دامريكي ديواس نيوزايندورلډريپورټ دخبريال سره په يوه مركه كښي ځواب وايي :

پوښتنه : داكتر كو پفر ، څو تنه امريكايان عينكي استعمالوي ؟

ځواب : دهغو امريكايانو شمير چه غواړي دخپل ليد قوه يوه قناعت بښونكي سطح ته ورسوي ۱۰۰ مليون تنه اټكل شويدي ·

پ- آيادغه شمير مخ په زياتيدودی ؟

ځ- ښايي زيات خلك عينكي استعمالوي، خو داكار امكان لري زياتره دواقعي ضرورت‌له‌مخي ونكړي

ځ- دمطالعي اوتلويزيون له امله زيات‌شوی كه چيري يو سړی دخپلو عينكوپه وسيله ښه

پ- آياعصري ټولنه دزياتي مطالعي ، تلويزيون اودهوادككړتياله امله په سترگو باندي دزيات فشار دواردولو سبب كيږي ؟

ليدلای شي اودسترگودعضلاتوپه توازن كښي مشكلات نلري، دی به دزياتي مودي د پاره په ښه توگه لوستلای شي. كله چه وايو د زيات لوست له امله موسترگي ستړي شويدي، داپه حقيقت كښي سترگي نه‌دي چه ستړي شويدي بلكه داد سترگو عضلات دي چه ستړي كيږي، لكه چه‌كه چيري تاسي تمرين ونلرئ او۲۰ميله پلی‌وگرزی ستاسي‌دپښوعضلات‌ستړي كيږي. په سترگوباندي دغه فشار هغه وخت زياتيږي چه دسترگو عضلات خپل توازن له لاسه وركړي ·

تر كومه ځايه چه دهواپه ككړتياپوري اړه لري - هيڅ شك نشته چه‌په هغوښارونو كي چه هوازياته ككړتياولري، په سترگو باندي ناوړه اغيزه كوي اوداطبعا مشكلات زياتوی

پ- دهوادككړتياپه اثردسترگوبډ څرنگه پيژندل كيدای شي ؟

ځ- په سترگوكښي او به زياتوالي مومي اوديوډول تخريش‌احساس پيداكيږي . مگر د هواككړتيادسترگو دناروغۍ اويادسترگو دليد دكمزورۍ سبب نه كيږي ·

خودغسي يوه اغيزه په هغوسترگو باندي چه پخواني ناروغي ولري ، ناوړه ده ·

پ- آيادتلوېزيون ننداره سترگي په تيره بيادماشومانو سترگي دخطر سره مخامخ كوی ؟

ځ- كه چيري تاسي يوغيرروښانه تصوير‌ته گورئ، سترگي موددغه تصويردښه ليدودپاره په تكل كښي دمشكل سره مخامخ وي اوكه بيادسترگو عضلات دعكس دښه ليدو د پاره خورازيات فعاليت وكړي ، دغه عضلات ستړي كيږي ·

پ- آيادتلويزيون دننداري دپاره‌كومه‌فاصله اودروښنايي اندازه شته ؟

ځ- تركومه ځايه چه په روښنايي پوري اړه لري ، معمولا داسي ليدل كيږي چه يو ډير روښانه تلويزيون په يوه ډيره تياره كوټه‌كي دومره ښه‌نه‌ده تردی چه‌ستاسي په شاوخواكي ديوه يادووڅراغونورڼاموجوده وی‌اودتلويزيون پرده رڼاته مخامخه نه وی ·

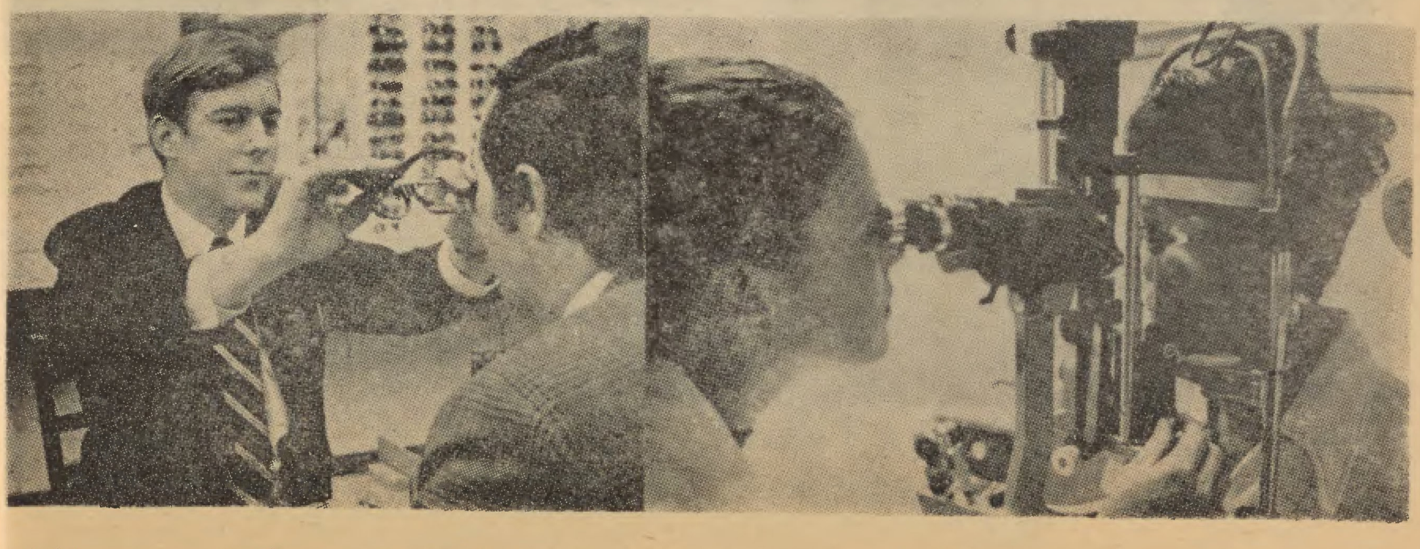
پ- نندارچي بايد دتلويزيون له پردی‌څخه څومره ليري كښيني ؟

ځ- څومره چه ديوه سړي دپاره مساعده وی. ماشومان‌ځكه پردی‌ته‌نژدی‌كښيني‌چه عكس لوی ووينی اوداكار دوی خوښوی ·

پ- آيافكركوئ چه‌كه يوماشوم پەدوامدار ډول مثلاخلورياپنځه ساعته دتلويزيون ننداره وكړي، ده ته زيان نه رسيږي ؟

ځ- ربښتياده چه زيان مومی، دسترگو د عضلاتو فشاربنايي دماشوم دشكايت سبب شي

پ- آياكمزوري سترگي دسترگو دكومي ناروغۍ نتيجه ده ؟



لومړی عكس په‌سترگو كښي دگلوكوما دناروغۍ دستگاه ښيي اودوهم عكس دانسان‌دسترگو دپاره دعينكو دټاكلو منظره ښيي·

و د هغې ناروغې



ځ- کله چه «کمزوري سترګي» وایاست ، فکرکوم چه تاسي ددې دپاره چه تصویر ښه ولیدل شي، دعینکوداستعمالولو دضرورت په باره‌کښې خبری‌کوي، کومه پوښتنه چه‌دسترګو داکتريي‌کوي داده : کوم سړی چه دخپلې سترګي دروښنايي په برخه‌کښې شکایت‌لري، ددې دپاره چه لید ۲۰ر۲۰ وي آیاخپل مشکل حل کولای شي یانشي کولای ؟ که چیری حل کولای نشي، نومعلومیږي چه دسترګو یـوه پخوانۍ ناروغی لري چه ښایي خطرناکه وي . دغه ناروغـي یقینا ددې مـانـع کیږي چـه دسترګودلیدساحه خپل توازن‌له‌لاسه ورکړي .

پ- د۲۰ر۲۰ څخه مقصد څه دی ؟

ځ- که تاسي ۲۰توري د۲۰ فټوله واټـن څخه لیدلای شيء د۲۰ لیدخاوند یاسـت ... که‌کوم ډیروړوکی توری چه زیاتره خلـك یي د۴۰ فټوله واټن څخه ویني اوتاسي یي له ۲۰ فټوڅخه لیدلای شيء، ستاسي لید ۲۰ر۴۰دی اوداالبته د ۲۰ر۲۰ په اندازه ښه نه دی .

پ- په‌دې باره کي چه‌که دیوه سړي لید دعینکو داستعمال په وسیله سم شي ستاسي نظرڅه دی ؟

ځ- که عینکي استعمالوىء ستاسي لیدعادي ده دمنځني عمرسړي ښایي احساس وکـړي چه غوره به داوي چه عینکي استعمال نکړي . زه داخبره منم مګردسترګو دناروغانو په ډله کښې په‌عمومي صورت‌که چیري یوسړي ووایي چه «زه ښه لیدلای نشم» نوداپه کوم مهم‌پرابلم نه وي .

داپرابلم به دهغه سړي دپاره مهم وي چه حتی دعینکو داستعمال سره سره په کـافي اندازه دلیدوقوه نلري ، دموټرچلولوله‌ازموینې څخه نشي تیریدای اویااخبارنشي لوستلای.

پ- دژوند په کوم وخت کښې د سترګـو پرابلمونه په عمومي صورت پیداکیږي ؟

ځ- یودرې نیم یاڅلورنیم کلن ماشوم چه دسترګوازموینه ورباندې شوې ده مثال‌راوړو.

ددغې ازموینې په‌نتیجه کښې معلومه شویده چه نوموړی ماشوم پخپله یوه سترګه کـې یادلیدکمزوري قوه لري یاداسي یوه سترګه‌لري چه ښایي دباندې راوزي یاپه زیاته انـدازه دننه ځي چه‌دغه ډول سترګي ته (چپ) یا«لټ» وایي، دغه ماشوم په‌ټولوموارودوکي عینکوتـه اړتیا لري .

دژوند په دغه ابتدايي دوره کښې دعینکو په استعمال سره ماشوم نه یوازې ښه‌لیدلای شي بلکه دلیدقوه یې عادي کوي .

پ- آیاعینکي (چپي) سترګي سمولای‌شي ؟

ځ- په ځینوموارودو کښې البته . خو کلـه کله دجراحۍ ضرورت هم احساسیږي .

په‌دې لحاظ‌ږواقع کیږي چه ددغې ډلي او

دځواني ډلي (دعمر له ۱۱ کـلـنـي څخـه تر۱۳ کلني پوري) ترمنځ ناڅاپي وده پیښه شي . داهغه وخت دی چه مونږزیاتره غواړو. دودې په دغه موده‌کښې ښايي ددري یاڅلوروکلوپه ترڅ‌کښې دعینکو قدرت زیات شي، ځکه داهغه دوره ده چه ماشوم په چټکۍ سره وده پکښې کوي .

وروسته بیا ترکومه ځایه چه په سترګـو پوري اړه لري، تر۴۵کلني اوترهغه وروسته کلوپوري وضع عادي اوټینګه وي .

که‌کوم سړي دکوچنیتوب ددغودوو وختونوپه تـرڅ کښـې لـه ضـرورت څخـه عینکي اخیستي وي، ښایي دی ته اړنه وي چه تر۴۰ کلني پوري عینکي استعمال کړي . وروسته تردې ښایي له نژدې څخه دښولیدو قوه مـخ په‌کمزورې لاړه شي .



ډاکترکوپفرچه ۴۵کلن دی دامریکې دسترګو دملي انستیتوت نامتو ډاکتر اوجراح

ددغه پرابلم دلیل دادی چه دژوند په عادي دوره‌کي دسترګوعدسیه دشکلونو دبدلولودپاره خپل توان کموي. دژوندپه دغه مرحله کښې نژدې لیدونکي سړي کولای شي چه سمدستي خپلې عینکي لیري کړي اوپه ښه وجه‌ووینې.

خودغسې سړي ښایي دلیري فاصلې څخه دشیانو په لیدلوکښې بیاهم دمشکلاتو سره مخامخ وي .

پ- دمنځني عمرمرحله څومره اوږدیږي ؟

ځ- دامرحله تر۶۰کلني پوري رسیږي او ترهغه وروسته وضع بیرته ټینګیږي .

تر۶۰کلني وروسته دسترګو په عدسیوکښې روڼوالی کمیږي - دادمرغلرواوبه ده اوددغسې پیښې په لومړیومرحلوکښې ښایي یو سړی له نژدې څخه هم ولیدلای شي. که چیري‌څوك مخکې تردې نژدې لیدونکی نه‌وي، خودلوست عینکي یي استعمالولي . هغه لیري کولای شي ځکه دمرغلرواوبه په لـومړیو مرحلو کښـې سترګي دنژدې لیدو سره عادي کوي .

پ- دمنځني عمردرلودونکي دضرورت په‌وخت کښې څرنګه عینکي غوښتلای شي ؟

ځ- ډیره څرګنده نښه داده چه سړی حتی

له ډیري نژدې فاصلې څخه ورځپاڼه نشـي لوستلای ،یانسبتا په‌لیرو فاصلو کښې نښې اواشاري نشي‌لیدلای. که دسترګو دعضلاتو نه توازن موجودوي سترګیا اودلوستلو سره یـو ځای سرخوږي اودسترګودرد پیداکیږي .

پ- یوسړی بایدڅوځله دسترګوترازموینې لاندې لاړه شي .

ځ- په‌هغه صورت‌کښې چه دسترګوناروغی په یوه حساسه مرحله کښې وي، په پرلـه پسې ډول مونږ فکرکوو چه دذاتي نیمګړتیاؤ دتشخیص اوله منځه وړلودپاره باید هرماشوم دزیږیدونه وروسته دسترګو ازموینه سرتـه ورسوي اووروسته له دری نیم کلني څخه تر څلورنیم کلني پوري ازموینه وکړي . وروسته بیاکه پرابلم نه وي دبلوغ ترکلو پوري باید انتظار وایستل شي .

که چیري څوك دتکلیف کومه نښه ونلري فکرنه‌کوم چه تر۴۰ کلني پوري دعادي ازموینو ضرورت ورته موجودوي . له دغه وخت څخه تر ۶۰ کـلـنـي پـو ر ی یـو سـړی بـا یـد څه ناڅه دوه‌کاله وروسته دسترګو یو ډاکتر ته ورشي .

باید وویل شي چه دامرحله دګلوکومااود سترګو د نورو ناروغیو لکه دشبکه تکلیفونود پرمختیا دپاره خطرناکه ده . که دغه ناروغی مثلاګلوکوماپه لومړي سرکي وپیژندل شي، تداوي اوکنترول به یي اسانه وي .

پ- آیادسترګو دهغو مسایلو څرنګوالـی چه تاسي یادونه وکړه، په نارینه او ښځـو کښې توپیر لري ؟

ځ- زه فکرنه‌کوم . ځینې خاص پرابلمونـه یاپه نارینه ؤ اویا په ښځو کښې ډیرعمومیت لري مګردعمردڅرنګوالي یادسترګو دلیددعمومي شرایطو له‌مخې توپر نه‌لیدل کیږي .

پ- دسترګوپرابلمونه په جنسونو کښـې څه توپیرلري ؟

ځ- ډیرزیات توپیرنشته،دمثال په ډول‌ساده ډوله ګلوکومادښځوپه نسبت په نارینه ؤکښې زیات لیدل کیږي .

پ- آیاګلوکوما دسترګو دکلکوالي سبـب ګرځي ؟

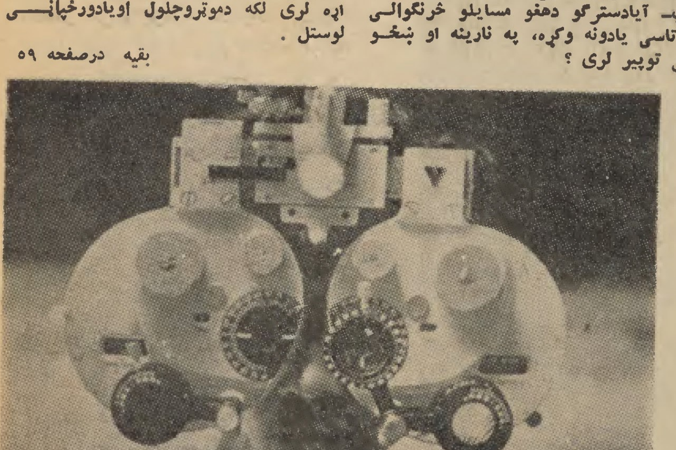
ځ- تریوه حده پوري هو. دامساله هغـه وخت پیداکیږي چه‌کومه مایع چه‌په پرله پسې ډول په‌سترګوکښې پیداکیږي ، د بانـدې وتلودپاره دمشـکـلاتو سره مخامخ کیږي . ددغواوبو دوتلو لاربندیږي، کله چه دمایـع فشار زیاتوالي مومي هغه اعصاب له منځـه وړي چه له سترګو څخه دماغزه خواته غزیدلي دي .

دغه پیښه‌په‌سلوکښې ۵۵ په‌نارینه اوپه‌سلو کښې ۴۵په ښځوکښې منځ ته راځي .

پ- آیاګلوکوماپه امریکه کښې د سترګـو ډیره خطرناکه ناروغی ده ؟

ځ- لومړی باید دړندوالي اود سترګـو دکمزوري دعواملو احصائیه ولیدله شـي «قانوني ړندوالی» هغه‌دې چه څوك دغټو تورو دلیدوتوان ونلري او «بصري ناتواني» هغه تـه وایي چه دژوند په ورځنیو فعالیتونو پوري اړه لري لکه دموټروچلول اویادورځپاڼـې لوستل .

بقیه درصفحه ۵۹



دسترګو دعینکو دټاکلودپاره دغه ماشین‌فعالیت کوي . کوم ماشومان چه په سترګـو کښې عینکي نه‌وي استعمال کړي- ښایي تر۴۰کلن پوري ورته اړنشي .

جهان در جستجوی جنایتکاران

شامهٔ سگ در خدمت پ

.... سگ پولیس پس از کشف بمب در طیاره آرام و بی صدا در کنار بکس محتوی بمب نشست.

چند لحظه پس از پرواز ازمیدان هوایی کنیدی درنیویارک طیاره‌جت غول پیکر شر کت تی دبلیوای در آسمان میدان هوایی کنیدی دو رمی زد . سپس از ارتفاع طیاره کاسته شد وبا صدای رعد آسایی مجددابه خط رنوی باز گشت . طیاره به میدان هوایی نشسته با برک محکمی‌از حرکت بازایستاد . عمله نجات موتر های اطفاییه در حالیکه چراغهای سرخ شان پیهم می چرخیدو علامه خطر میداد فوراء به محلی رسیدند که طیاره ۷۰۷ فرود آمده بود . همچنان پولیس خودرا به آنجا رسانید . دروازه های احتیاطی هوا پیما بازشد . مسافران وکار کنان طیاره با شتاب فراوان از آن خارج شدند .

یك صدای مجهول در تیلفون اخطار کرده بودکه درطیاره بو ینك ۷۰۷ بمبی گزارده شده که بانفلاق آن مو تو رها عمله و ۴۵ نفر مسافر آن نابود خواهند شد . کسیکه در تیلفون حرف میزد مطالبه دومیلیون دالر را برای رفع خطر بمب کرده واخطار نموده بود که اگر شرکت تی دبلیوای این مبلغ را نپردازد ـ در آنصورت سه طیاره دگر ملکیت این شرکت در ظرف ۶ ساعت منفلق خواهد شد . شرکت تی دبلیوای درسر تاسر جهان به ۲۳۸ طیاره خود هدایت دادکه فعالیت شانرا موقتا قطع کنند .مدت او لتیما توم منقضی‌شد وواقعاً اتفاقی ر خ‌نداد.

در همان شب بمبی در کاپوت‌یك طیاره جت ۷۰۷ درمیدان‌هوایی لاس ویگاس منفلق شد . واما اینکه حادثه مشابهی در میدان هوایی نیویارك رخ‌نداد،دلیلش‌خدمتگذاری صادقانه یك سگ گرگ آلمانی‌سه ساله بنام (برندی) بود که باشامه قوی خود باعث کشف مهمی گردید



سگ گرگ یاسگ رمه از نسل آلمانی بنام برندی پس از کشف بمب درطیاره جت ۷۰۷شرکت تی دبلیوای برای مصاحبه آور ده شده است .

حس‌شامه سگ‌ها هزارمرتبه حساستراز حس شامه انسانهااست

پولیس

و برای کمپنی تی دبلیوای شایسته بودتا بینی برندی را طلا میگرفتند. همچنان یك سگ کشاف دگر بنام «سالی» خدمات پرارزشی بـــرای پولیس انجام داد . این دو سگـــك قهرمانان کشف بمب های مخفـــی شده در هواپیماها می باشند ایـــن







دو سگ در اکادمی پولیس نیویارك نگهداری میشوند و بونته یگانـــه مجله هفته وار مصور است که‌اجازه داشت خبر نگار خود را بـــرای مصاحبه به اکادمی پولیس نیویارك بفـــرستند .

معلم ورهنمای این هر دو سگـــك بنام های دیویدکانیلی ونیل‌موناکو پیرامون آن لحظات هیجان انگیـــزی صحبت کردند که آنها به‌کمك هـــر دوسگك در صدذ کشف بمب ها در میدان هوایی نیویارك برآمدند .

براندی وسالی فوراً داخل کاپوت طیاره رفتند . صدای تنفس سگها تند ترشده ودرحرکات‌آنها هرلحظه عصبانیت بیشتر دیده میشد . در رهرو طیاره به هرسمت بنای‌دویدن راگذاشتند تا اینکه در مقابل یـــك **بکس دستی آبی رنگك رسیدند** برندی نخست **پوز خودرا چندباربه** بکس دستی‌مالید وآنگاه‌آرام درکنار **بکس‌به زمین نشست آموخته‌بودکه** هرگاه چیزی را کشف کرد باید از پهلوی آن تکان نخورد همین بودکه برندی در کنار بکس محتوی مـــواد منفلقه لم داد .

موناکـــــو اضافه نمود . من در **آن‌لحضه می‌ترسیدم وضربان قلبم** رامی شیندم .نه‌تنها من بلکه‌دوست همکارم دیوید نیز به فکر ترك‌کردن طیاره بودیم ماخود را بسرعت برق **به‌دروازه خروجی رسانده بکســـ** دستی مشکوك رابه یك همکاردگــر **بنام ویلیام شمید سپردیم سگهانیز بد نبال ما از طیاره خا رج شدند**

ویلیام‌شمیدبکس‌راپاره‌کرد،به‌سرعت عجیب ساعتی را که **با بمب** وصل شده بود . **از آن جدا ساخت وبه‌این ترتیب یك طیاره به‌قیمت۷ ملیون دالر از خطر انهدام نجات** یافت . ویلیام شمید اظهار داشت‌که **اگر ۱۳ دقیقه دگر غفلت میشدطیاره** پارچه پارچه میشد در داخـــــل بکس دستی ٦ پوند مواد منفلقـــه پلاستیکی ث ٤ را جاداده بودنـــد واین مقدار کافی بودکه تمام طیاره رابه‌هوا بپرانند. یك‌تن‌ازمتخصصان **تربیهٔ سگهای پولیس اظهار داشت.** حس شامه سگها ۱۰۰۰ مـــرتبه حساس‌تر ازانسان‌کارمیکند موفقیت ما درین نهفته بود که ما برنـــدی وسالی را زود تـــر تعلیم دادیم کـــه برای کشف مواد منفلقه چطور عمل کنند . سگها میتوانند حتی مقادیر بسیار کم ومحفوظ مواد منفلقه راکه بوی‌آن ازبسته بندی بیرون سرایت کند کشف نمایند .

ماتقریبا یك‌سال تمام آز ما یش خود را به کمك سگهای پولیس در قسمت کشف مواد منفلقه ادامـــه دادیم وهربارکه آنها بـــه پیدا کردن مواد موفق شدند به آنها وخوراك شان توجه بیشتر کردیم .

سگها همیشه در مبارزه علیـــه قاچاق وتعقیبات جنایی همکار خوب پولیس بوده است . **مقامات گمرگی** از سالها به این طرف سگهـــای

بقیه در صفحه (۵۹)



سگ رمه آلمانی دریك نما یش‌درحضور ریچارنکسن نه‌تنها پسته چرسی راکه قصداً وبعنوان نمایش‌درمیان سائرپارسل‌ها گذاشته‌بودند پیداکرد بلکه یك‌پارسل دیگر چرس‌رانیز کشف کردکه‌از برازیل‌ارسال شده بود .



میتواند چرس ومواد محدر هراولوبهر شکل بسته بندی‌شدی باشد پیداکند .

از صنایع دست دوزی

سوزن دوزی

جوانیکه در کنار سرک عمومی هنر نمایی میکند

از مرتضی خالد روشان

عده ای دور پسرکی جمع شده‌اند وحرکات اورا نظاره میکنند ومن‌هم به‌اقتضاد طبیعت‌کنجکاوو پرسشگر خود دورترمی ایستم وتماشامیکنم. پسرك مشغول گلدوزی است. عدای اورا می ستایند وعده ای میگویند این کار يك كار دخترانه است اما پسرك زیاد به این تبصره هاتوجهی ندارد فقط کار میکند. جوانی خم میشود وسوزنی را از میان سوزن هابر میدارد وبه آن مینگرد پسرك نقش يك گل را آهسته آهسته‌بروی تکه پرمیکند ازمیان خریطه‌پلاستیکی رشته سرخ رنگی به سوزن او وصل شده در مقابل اوچند کار گاه خورد آهنی ، مقداری پلاستيك سوراخ سوراخ وخریطه‌ای ازتارهای مختلف قرار دارد .

تماشاگران آهسته آهسته میروند ومن در جستجوی فرصتی هستم‌که در کنار او بنشینم وباواو صحبت کنم .

او سخت مشغول کار است من دستمالم را روی زمین گسترده کنارش مینشینم ...



اینهم از کار های او ست

آرام ازاو می پرسم.

ـاسمت چیست ؟

سرش را بلند کرده بعد ازلحظه ای مکث میگوید :

ـمحمد حسین .

می پرسم : درکجا زندگی میکنی؟



او باکار گاه کو چك خودَ گل ها ی قشنگی روی تکه بو جود می آورد

جواب میدهد : در کار ته سخی میبینم که درمیان جوانان جمال مینه هر نوع جوان وجود دارد گدا ، ولگرد کار یگر وهنرمند وبااستعداد درجریان سخن فهمیدم تحصیل نکرده ولی استعداد قابل تحسین در سوزن دوزی دارد میگوید . غیر از من عوض وسلطان‌هم اینکار را میکننند .

ـ به چهره اش می‌نگرم ... قیافه امیدواری دارد قیافه ای که از آن زحتمکشی و متانت می‌بارد .

می گویم. چگونه زندگی میکنی ؟

جواب میدهد :

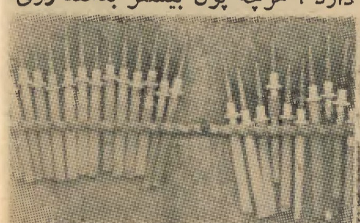
ـمادر ندارم ، پدرم خشت مال‌است روزانه در حدود ۸ الی ده پارچه سوزن دوزی را می‌فروشم ، امافایده من روزانه بالاتر از پانزده افغانی نمیشود .

می پرسم : نقش های روی تکه را چگونه رسم میکنی ؟ او در جواب پلاستيك سوراخ سوراخ را بمن نشان میدهد ومیگوید : نقش این پلاستيك را روی تکه منتقل میکنم‌و این کار آسانی است. مقداری نیل را همراه تیل خاك مخلوط کرده وبعدا پلاستيك را روی تکه گذاشته وپنبه زنگ پری‌را بروی‌آن می‌کشم، نقش گل روی تکه می‌افتد می‌پرسم

این کار بصورت تمام‌شد چندافغانی قیمت دارد .

بافنده میگوید :

ـاین دیگر به جیب خریدار تعلق دارد ، هرچه پول بیشتر بدهند روی



ازین سو زن ها استفاده میکند

سوزن دوزی زیاتر زحمت میکشم .

این پسر ك را من در حدود ساعت نه صبح در کنار دیوار شفا خانه مستورات ملاقات کردم ، اومیگوید روز ها اکثر از صبح تا شام کار میکنم . گاهی سوزن دوزی وگراف دوزی میکنم وزمانی نقش گل ها را بروی تکه پر میکنم وزمانی هم با ترافيك مشاجره دارم ، زیرا یکان پولیس ترافيك آمده میخواهد مرا از پیاده رو براند .

چند عکس از او میگیرم وبعد بااو خداحافظی میکنم . با ترس‌میگوید :

ـعکس ماره ده کدام اخبار چاپ نکنی. لبخندی میز نم و ا ز او دو ر میشویم .



بحرف های دیگران تو جهی ندا رد، فقط کار میکند

دافغانانو دجمهوریت روحیه

له ملی امنیت او عدالت سره د افغانانو فطری مینه

ژړه بیر وګراسی له قوسی جرګو څخه مدرنو محکمو ته تحولی سیر بطی کړی و

پخواله هغه چه قلابی دیموکراسی دلفظ او معنی ، وسیلی او غایی په حیث زمونږ عوام او خواصو ته وروپیژندل شی، زمونږ دټولنی افرادو د وا قعی دیمو کراسی ځینی مهم خصوصیات له پخوا څخه پیژند ل او حتی ایجاد کړی هغه جرګه ایز سیستمو نه چه ددیموکراسی ذروح حیثیت لری په افغانانو کښی له پخوا موجودو او دوی ذتاریخ په بیلو بیلو مرحلو کی دجرګو او مشورو له لاری دمهمو تاریخی فیصلو صادرولو صلاحیت او دهغو ذعملی کولو قدرت ثابت کړی دی .

دافغان او انګلیس لومړی اودوهمه جګړه زمونږ له پیړی څخه زیاته فاصله نه لری، ددی دواړو جګړو په زمانه کښی افغانی پیکرله خپلو رئیسه اعضا وو څخه تقر یباً جلا ساتل شوی ؤ ،په دی معنی چه داستعمار منګلی ددواړو جګړو په موده کی دهیواد په اداری سیستمونو ذاسی قبضه کړی وه چه تقریباً ددماغ او غړیو ترمنځ یی سالمه رابطه پریکړی وه .

افغانانو دخپلو عنعنوی اصولو په برکت دسلا او مشورو له لاری خپله ملی اراده تنظیم کړه، یوازی دا نه چه په خپله سیمه کښی یی هغه استعماری طاقت په شاتلو ته مجبور کړ چه په اصطلاح دنفوذ په ساحه کښی یی لمرنه ډوبیده بلکه په درانده خوب بیدو آسیایی ملتونو ته یی دآزادی درس وښود. هغه ملتونه چه دملی او اجتماعی ژوندانه په پراخه ساحه کښی دلویو تجربو خاوندان وی ،له بدو حالاتو سره په مقابله کښی خپل لاس اوپښی نه ورك کوی اودښو شرایطو په منځنه کښی له ترونه کار نه اخلی .

په داسی حال کښی چه مونږ دنه هیریدونکو کار نامو او تجربو لویی نه فنا کیدو پنګی لرو، دجمهو ریت ساحه کښدی یوه نوی تجربه په موفقانه توګه سرته ورسوله خو پخوا له هغه چه جمهوریت اودیموکراسی په ننني بنه کښی ز مو نږ په ټو لنه ا و

کلتورکښی خپل مقام نیسی دهغی روح زمونږ دخلکو دتاریخی سلاګانو مشورو اوملی جرګو له ماهیت سره

چه له لرغونو زمانو څخه راپه دی خوا یی زمونږ په مهمو تاریخی فیصلو، تحریکونو او حرکتونو کښی خپل اساسی نقش په ځای کړی دی پوره

او کامل شباهت لری ...

هغه زمانه او سیمه چه دلمر لمی ځل دپاره ددیموکراسی لمر کښی راختلی دی

ز مو نږ له پیړ ی څخه

ډیره فا صله لری په د غه ز ما نه کښی ډیر ډیمو کراتیك ماهیتونه زاړه شوی دی او ځای یی نویو ماهیتونو ته پری ایښی دی مګر دډیموکراسی هغه ماهیت چه زمونږ دملی جرګو له خصوصیاتو سره اړه لری څـوان پاتی شو ی دی .

بنایی ځینی کسان فکرو کړی په کومه ټولنه کښی چه پولیسی نظام موجودنه وی اودعدالت چلولو دپاره ډول ډول محکمی وجودونه لری نو په هغه ټولنه کښی حتمی ده چه ګډوډی دامنیت او عدالت ځای ونیسی،بنایی داسی یوه خبره دځینو هغو ټولنو دپاره چه کمزوری اجتماعی دساتیر اوبی بنیاده عرف او عادت ولـری، یو مصداق وګرځید لی شی خـو دافغانی ټولنی په برخه کښی موجود حقایق ثابتوی چه ددی ټولنی نظم او دسپلین دپولیسی ځارنو څخه زیات ددوی دملی اخلاقو سره رابطه لری اوددا سی یو حقیقت د پاره چه زمونږ خلك په خپله اراده دخپلو ځانونو داداره کولو متمایزفطری صلاحیتونه لری همدا اوس ژوندی مثالونـه موجود دی .

له موضوع سره دارتباط له حیثه داسی یوه یادونه ضروری بولم چه دافغانی ټولنی د اجتماعی ـ تاریخی او جغرافیایی پیکرپه یوه بله ،لویه برخه کښی حاکم او پولیس نشته خوامنیت او مصؤنیت پکښی شته۔ دقاضی په نامه څوك پکښی د کـوم قضایی مقام له خواوظیفه نه لـری خو عدالت پکښی دشرعی احکامـو اوولسی قوانینو په اساس چلیږی .

ددی نمونه یی ټولنی نـــوم «ازاد پښتونستان» دی چه په کلتور او تاریخ کښی له مونږ څخه جلانه دی او له مونږ سره ګډنه بیلیدونکی سرنوشت لری .

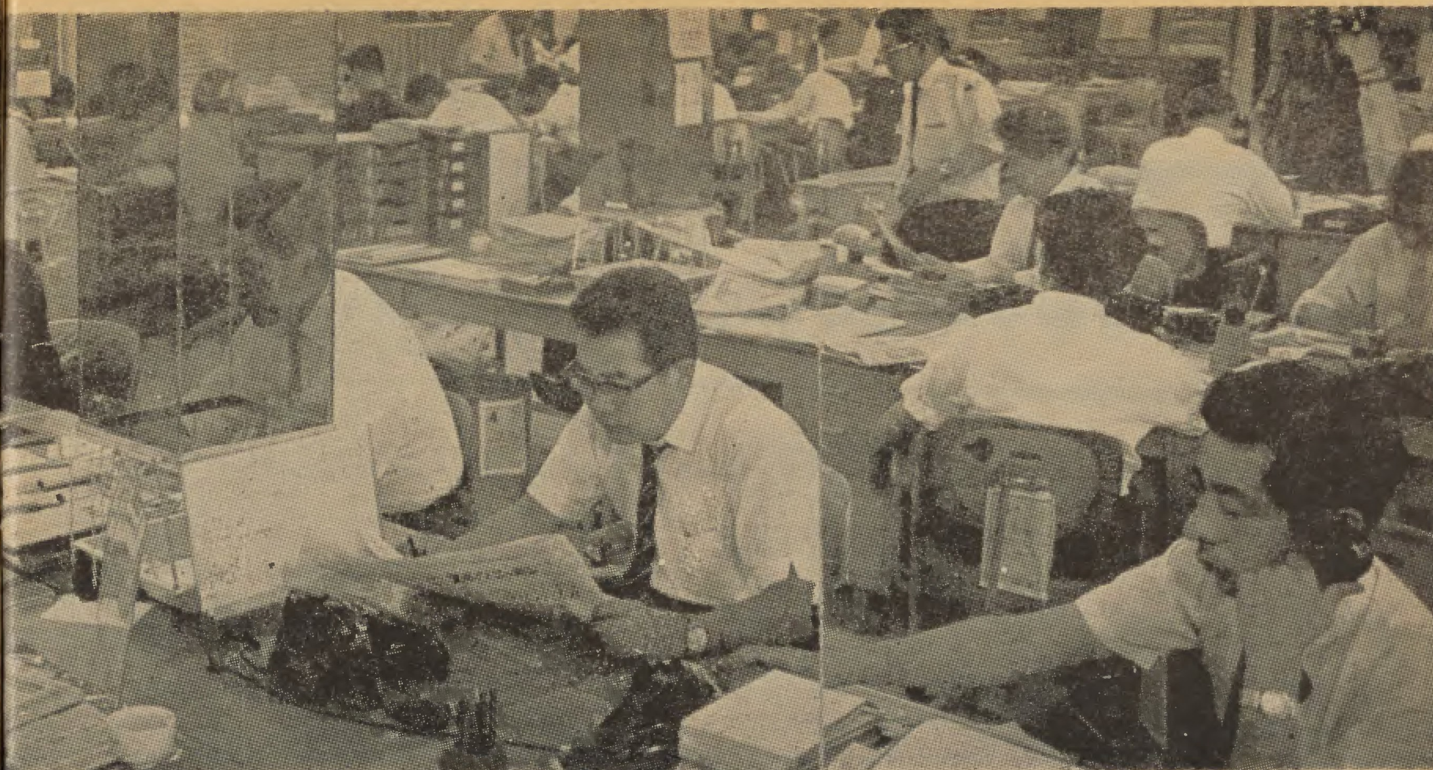
په آزاد پښتونستان کښی لاتـــر اوسه داسی یو سیستم نه دی ایجـاد شوی چه هلته له ظالم څخه دمظلوم په باب دپـوښتنی د پاره ولسوال ـ تحصیلدار او پولیسو په نومونـــو وظیفه لرونکی ډیر کلی اوکورونـه په کاغذی دوسیو کښی راوتړی او یوه ډله نور دقاضی یاڅارنوال پـــه نومونو عدالت و غواړی او دقضاوت په نامه خپلی فیصلی په وثیقو کښی ثبت کړی ، هلته سره ددی چه پـــه دی برخه کښی خاص تشکیلات نشته دقضاوت سترګی ډیری روښانه دی صلاحیت لرونکی مرکچیان د خپلـو ولسی او مـذ هبی مقرراتو له مخی فیصلی صادروی ددوی فیصلی پـه وثیقو کښی نه ثبتیږی اودغو غټو دوسیو جزنه ګرځی بلکه سمدلاسه عملی کیږی .

ټول هغه خپل اوپردی چه تراوسه پوری دلږی اوزیاتی مودی دپـــاره دآزاد پښتونستان په بیلو بیلوبرخو

پاتی په ۸۵ مخکی

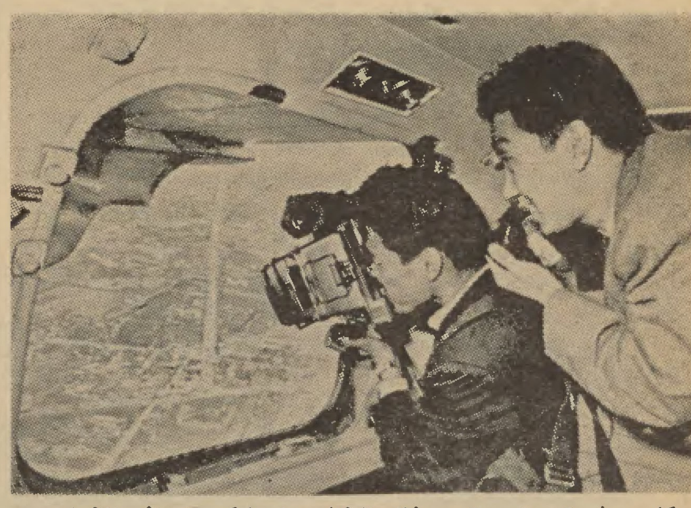


افغان ولس دخپلو ملی خصایصو او مشخصاتو په برکت دژوندانه دناوړو شرایطو سره کلکه مبارزه کړی ده او کوی یی.عکس دذغی ګډی مبارزی یوه په زړه پوری صحنه تمثیلوی.



درین اطاق بزرگ خبر نگا ران‌وهیات تحریر یکی از روز نامه ه

●● یکصدودوسال روز



عکاس وفو تو راپور تر روزنامه‌ازطیاره یا هلیکو پتر از مناظرشهر عکاسی میکند

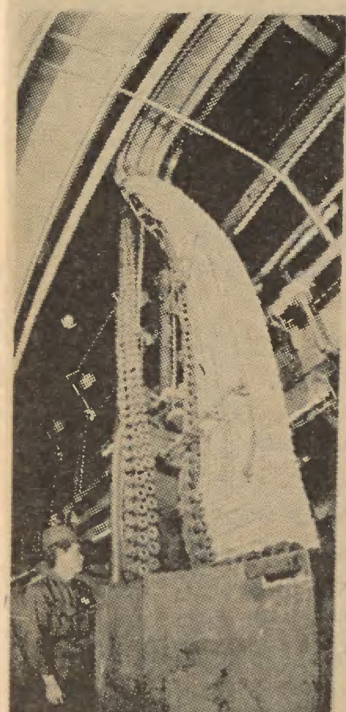
یکی از چهره های بارز حیات روزمره مردم جاپا ن اینست که در ساعات مز دحم صبح وعصر مطلبی را در لابلای‌صفحات‌جراید وروزنامه ها مطا لعه‌کنند،مخصوصاً در نواحی شهر، راکبین قطار های آ هن و بسهااکثراً مشغول مطالعه‌روز نا مه دیده میشوند.

قیمت یك شماره روز نا مه صبحانه ۲۵ین و از روزنامه عصر بین ۱۰و۲۰ ین است در حالیکه یکعده مردم ازطرف صبح به‌روزنامه های دارای سویه عالی علاقه دارند عده بیشتری روزنامه های ذو قی تا عصر مخصو صا قسمت ورزشی را مطالعه میکنند .

اهمیت روز نامه های جاپانی، امروز بیشتر از جهتی است که تیراژ این روز نامه (بهر سویه‌ایکه باشند) به ملیو نها بالغ میگر دد حالانکه در سایر کشور های مترقی جهان معمولا تیراژ روزنامه های دارای سو یه عالی کمتر میباشد. در سال ۱۹۵۳که‌تلویزیون به‌جاپان راه یافت معیار مطالعه روز نامه در هر،فی نفر ۲۷ر. بود، در حا لیکه این رقم در سال۱۹۷۱ در هرفی‌نفر به ۳۵ر۰ بالغ گردید. . ازین رقم برمی‌آید که روزنامه‌در جاپان بازهم علاقمندان زیادی دارد .

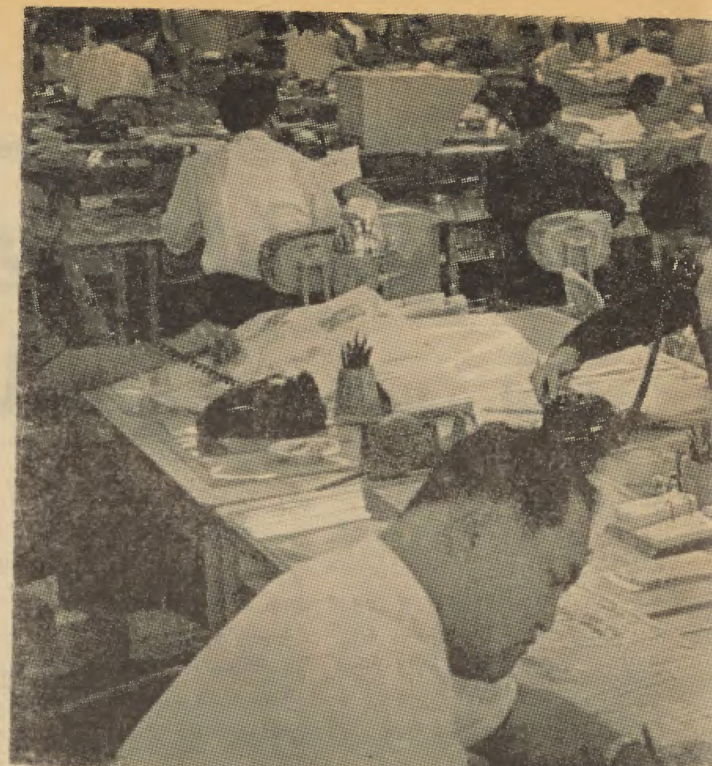
در جمله روز نامه های صبحانه «آساهی شیمبون» با تیرا ژ ۶۰۸۰۰۰نسخه در روز،ازبزرگترین روز نامه جاپان است، روز نامه‌های «یو میوری شیمبون» باتیر از ۴۶۰۰۰۰۰ نسخه در روز در قطار دوم وسوم قرار دارند.

این روز نامه ها چون بیشتر در سراسر جاپان خواننده دارند ، ازجمله روز نامه های ملی جاپا ن میباشد. در خارج ازجاپان معمو لا جراید وروز نامه‌های ذوقی که‌تیراژ



واین ماشین در بیست و چهار ساعت انواع روزنامه هارا به ملیونها تیراژ از چاپ بیرون‌میکشد
ژوندون

از طرز انتشار روز نامه های معروف وپر تیراژجهان صحبت میکند



معتبر سرگرم کاراند.

زنامه نگاری

شان به ملیو نها بالغ میگر دد، بیشتر مورد علاقه مردم میبا شد در حالیکه تیراژ روزنامه ها ی‌بسویه عالی آنقدر بیشتر نیست ولی در جاپان روز نامه های پر تیراژ تمام ماهیتی را دارد که‌روزنامه‌های سویه عالی واجد آن میباشد. سیستم توزیع روزنامه در جاپان طوری‌است که‌همه خوانند گان بعد از چاپ روزنامه را دریکوقت در داخل‌منازل شان مطالعه میتوانند واین روش۹۷ فیصد فروش روزنامه را احتوامیکند درختم سال گذشته نمایند گیها ی فروش بیش از ۳٤۰۰۰۰ نفر موزع استخدام کرده بو دند که‌ازین جمله ٤۱ فیصد آن را پسران ۱٦ ساله تشکیل میداد. قیمت نسبتاً پا یین فی‌شماره نیز عامل‌دیگری درافزایش



روز نامه صفحه بندی میشود

تیراژ روزنامه بشمار میرود.(تعداد صفحات روز نامه های جاپانی‌نسبت به ممالك غربی کمتر است) .

درسال ۱۹۷۲ تعداد صفحا ت روز نامه های ملی صبحانه بین ۲۰ تا ۲٤ واز عصرانه بین ۱۰ و۱۲ (یکشنبه ها روز نامه عصر چاپ نمیشود ودر عوض ضمیمه خاص یکشنبه باعین تعداد صفحات توزیع میگردد.)

این چنین ماهیت را روزنامه‌های جاپان از آغاز انتشارتاامروز که بعضاً صد سال میشود، حفظ کرده اند. اولین روزنامه‌در جاپام بنام «یو کوها ما منیچی شیمیون» درسال ۱۸۷۱ در یو کو هاما انتشار یافت. یکسال بعد روز نامه «تو کیو نکیشنیچی شیمبون» وبعداً انواع دیگری از روز نامه ها یکی بعد دیگر انتشار یافت. در مرحله بین سال ۱۸۷٤ تا ۱۸۹۰ که نهضت آزادی حقوق مدنی آغاز گردیدو احزاب سیاسی یکی بدنبال دیگر تاسیس یافت، اکثر روزنامه های معتبر بصفت اورگان احزاب‌سیاسی در آمدند . چون این روزنامه ها بیشتر بمنظور پیشبرد اید یا لوژی های سیا سی انتشار می یافتند،از طبقه عامه مجزا ماندند. ولی باآغاز قرن ۲۰ این روز نامه ها استقلال سیاسی شان رامجدداًبدست آوردند وخارج از حوزه های احزاب‌سیاسی قرار گر فتند .

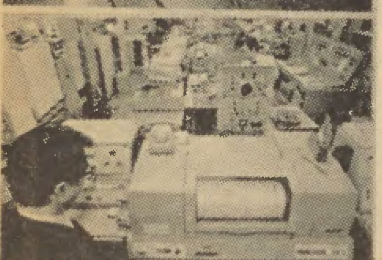
یکتعداد روز نامه ها ی کو چك جای روز نامه های بانفوذ ومجزارا گرفتند . نشرات این روز نامه ها بیشتر متکی به حوادث اجتماعی ، داستانها ودیگر مطالب ساده و خواندنی بود ودر میان مردم‌خواننده زیادی داشت . بعداً این روز نامه ها به‌سو یه روزنامه‌های‌سیاسی به نشر سر مقاله‌ها ومقالات پر داختند مقابلتاً روز نامه‌های بزرگ نیزبرای اینکه در میان مردم راه یافته باشند به‌نشر داستانها وسایر مطا لب ساده آغاز کردند-اینست تاریخیکه

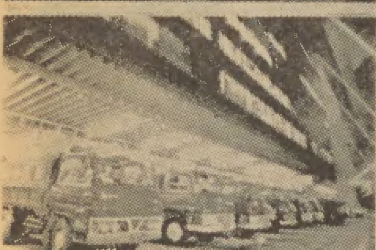
بقیه در صفحه ۸۷









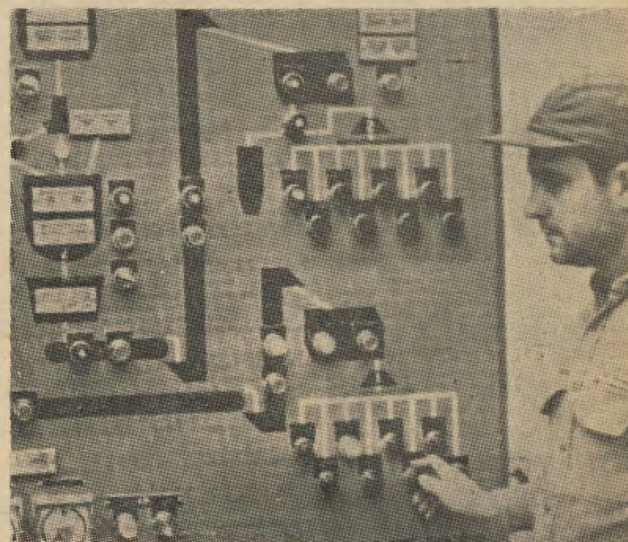


صفحات روزنامه زیر ما شین صفحات به‌ماشین رو تری‌انداخته دستگاه انتقال صفحه روز نامه وسایل نقلیه برای تو زیع‌روزنامه آماده است

موتر روزنامه باتمام و سایل عکاس، تلفون بی‌سیم وتلیفو تو مجهزاست‌و اخباروطالب راباسرع وقت بروز نامه مخابره میکند.

دچرگو روا یستلو ماشین هم په کامپیوتر مجهز شو

دجرس ژباړه



دغه دستگاه دچرگانو دخوراکی موادو ترلیك شوی برخی شمیری او دای بی ام کارتونه دمختلفو اجزاؤ اندازه ټاکی.



دچرگو تولید او تکثیر هم د تکنو لوژی په دی نړۍ کښی دکمپیو تر دماشینو نواو دعلمی روشونو په غاړه لو یدلی دی. دکر نی د چارو متخصصین په دی عقیده دی چه دچرگانو ساتلو مو سسو څه دپاسه له ډیرو پرمخ تللو روشونو څخه دی .

یوازی په ۱۹۷۲ کال کی دامریکی دچر گانو ساتلو موسسو څه د پاځه دری ملیارده‌چرگان چه‌د ۸ر۱ ملیارد ډالرو په بیه دهریو امریکایی دپاره ۱۵ کیلو کیده، منځ ته راوړل .

دچرگانو د ساتلو ډیره لویه او مجهزه دستگاه‌دارکنساس‌دسپر ینك ډیل په ښار کښی دی چه‌د «تالیون» دغذایی موادو دشرکت‌په نامه‌یادیږی

دامریکی دتا لیون د شر کت د چرگانو دروزلو د ۷۰۰ دستگاوویوه برخه .

دغه شرکت په سلو کیی ۶ر۲ ټول هغه چرگان چه‌پـــه امریکا کښی تولیدیږی ، تهیه کوی . دغـــه دستگاه دچرگانو دساتلو اوچرگوړو ایستلو ټول مربوط عملیات سرتـه رسوی په دی معنی چه دچرگانـو، دچرگو دهگیو دتولید اوبسته کاری څخه نیولی اوبازار ته‌دهغو ترورواندی کولو پوری ټولی چاری په‌مستقیمه توگه دیوه شرکت تر څارنی لاندی سرته رسیږی .

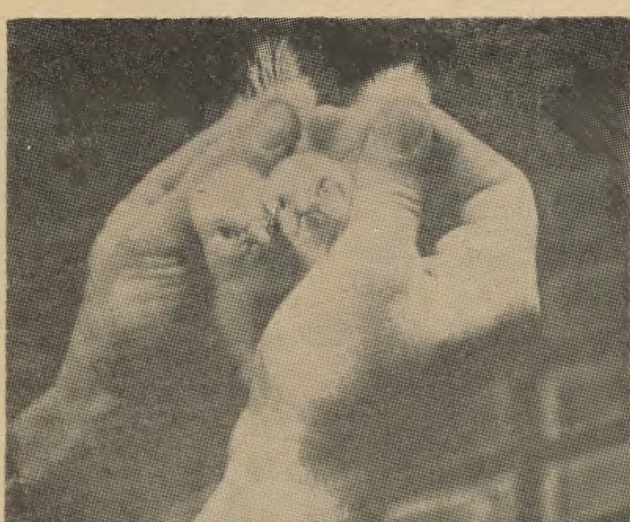
هغه چرگوړی چه د تایلون شرکت یی را باسی د چرگوړو ایستلو په هغه دستگاه کښی تو لید یږی چه دچر گو هگۍ په چرگو ړو تبدیلوی.

نوموړی شرکت دچرگوړو ایستلـو دستگاوی له هغو شرکتونو څخـــه رانیسی چه په دغه برخه کښـــی تخصص لری او ډول ډول چرگـان تولید ولای‌شی‌او داسی نسل‌ورڅخه اخیستل کیږی چه ډیره چټکـه‌وده کـــوی .

د نسل اخیستلو ددغی کلکـــی څارنی ډیره مهمه نتیجه د هغـــه چرگوړی منځ ته راوړل دی چـــه دغذایی موادو دلږی اندازی پـــه خوړلو سره دهغه زیاته اندازه پـه غوښه بدلوی . پخواچه چرگان پـه کروند واوطبیعی توگه ساتل کیدل دچرگ دوزن دنیم کیلو زیاتولـــو دپاره لازمه وه چه‌په ټاکلی وخت کی دری کیلو گرامه خوراك ورته‌ورکړی شی . مگر اوس دتالیون د شرکـت یو چرگوړی ددی دپاره چه په وزن کښی یی نیم کیلو زیاتوالی راشی، **یوازی یوه کیلو غذاته اړتیا لری‌او** وخت یی هم دری چنده لږ شویدی.

یوه چرگه په یوه کال کښی۱۰۰ چرگوړی تولید ولای شی چه دهغی دوزن پنځوس چنده دی .

په داسی حال کښی چه یو غواپـــه همدغه موده کښی یوخو سکی زیږ وی چه وزن یی دغواپه نسبت نیم چنده وی .په ۱۹۷۲ کـــا ل کښی دتالیون شرکت پخپله د چر گا نو پاتی په ٦٢ مخ کی



دچر گو ړو دنر یا ښځی دتشخیص‌یوه لار دهغو دوز رو څیړل دی.



یك منبـع رادیو میگو ید:

حرف‌های ژیلا ناشی از بر افروختگی اوست

ضمن تما سی که با خبر نگارهنری رادیو بعمل آمد وی چند پراگرا ف از مصاحبه میر من ژیلا را که بیرون نویس کرده‌بود قابل توضیح خوانده گفت:

– میرمن ژیلا در مصا حبه خویش با مجلهٔ ژوندون گفته است: «من از شغلم راضی نیستم زیرا آواز خوانی من در قید و بست قرار داد درآمده» باید توضیح نمائیم که آواز خوا نی محتر مه ژیلا به تا زگی درقیدوبست قرار داد نیامده و ایشان سا لها ست بارادیو قرارداد دارندو قبلاباریاست کلتور قرار داد داشتند از جا نـب دیگر تمام هنر مندانی که با را دیو ویا مو سسات دیگر ار تباط دا رند ارتباط شان تو سط یك قـــرار داد صورت گر فته است حال اگرارتباط یك هنر مند با یك مو سسه ذ ریعه قرار داد تنظیم نشود پس بـه چـه شکلی هنر مندان با یست باموسسهٔ ارتباط دا شته با شند ؟

میرمن ژیلا در جائی میگــو یــد: **«چهار آهنگ ساز برای اینهمه آوز خوان چقدر آهنگ بساز د؟»**

باید درینجا از بی اعتنا یی‌هنرمند مذکور در برابر کار هنر یش واداره ایکه با او ار تبـاط دارد با تا سف یاد آوری کرده بگوییم جلوچشم‌شان در رادیو استاد سر آهنگ، استاد سر مست، ننگیالی، خلاند، خیا ل، استاد هاشم، استاد محمد عمر ، شمس الدین‌مسرور، نینواز، روحنواز وزاخیل آهنگ میسا زند آیا آهنگ های این مو سیقی‌دان‌هابرای‌هنرمند مذکور کافی نیست ؟

هنرمند مذکورچندی‌قبل تقاضای‌بیجا وغیر عادلانه ای نمود و گفت با ید معاشم به حال اصلی مانده از تعداد آهنگ هایم کاسته شود اگر ایـن توقع را می پذیر فتیم سایر آو از خوان ها هم چنین‌ادعایی میکر د ند واین برای رادیو مقدور نبو د. ایـن مطلب سبب بر افرو ختگی محتر مه ژیلا گردید.

میر من ژیلا در مصا حبه‌خود راجع به ساعات کار خود در رادیو چنین میگوید: «هفته یکی دو روز در رادیو بمن موقع ثبت آهنگ میـد هـنـد متا سفانه مو تر را دیو گاهی نمی‌آید وهن خود را بو سیلهٔ دیگر به رادیو می رسانم آنو قت مشا هده میکنم‌که استد یو از طرف آواز خو ان دیگری اشغال شده به اینتر تیـب روز ها بخاطر ثبت آهنگی برادیو میروم تا موفق شوم . آهنگی ثبت کنم.»

باید در مــورد ایــن ادعای شان بگویم که: او قات فعا لیت هنـــر هنر مند در جد ولی تذکر ر فته و برای هر هنرمندوقت کافی داده‌شده است‌چنانچه برای‌خود میرمن ژیلاهم

بقیه در صفحه ۸۷

توضیح

در شماره های گذ شته مـجـلهٔ‌مصا حبه ها یی دا شتیم با هنرمندان کشور واین هنر مندان حر ف ها یی‌زده بودند و گله‌ها و شکا یات‌خودرا بهر شکلی که بود بیان نموده بودنداز آنجا یی که به هنر مندان احتر ام داریم حرف های شان را بدو ن کم‌و کاست نشر کردیم وبا ید میکر دیم ولی خبر نگار هنری ما با مرا جع‌ومؤسساتی که هنر مندا ن مذ کور از آن شکایت داشتندتماس نگرفته‌بود تا عقیده آنها هم در موردنظریات هنر مندان مذکور واضح میشود وازمیان نظریات هر دو طـرف مجا ل قضاوت درست برای خوا نند گا ن‌فراهم میگردید.

چون مجلهٔ ژوندون مجله ایست‌که‌درمیان خانواده ها راه دارد و آنچه را خوا ننده در ژوندون میخوا نـدآنرا نظر ژوندون دانسته برای آ ن همیشه ار زش قایل است تصمیـم گر فتیم بعد ازین در مورد مطا لب قابل بحث ویا مسا یلی که به چـندمرجع ار تباط میگیرد نظر مقا ما ت مسؤل هر مرجع در یافت وبخواننده‌عرضه‌شود تاخواننده‌بتواند درپرتوآن بهتر قضاوت نماید. به اینطر یـق‌نه بیطر فی ژوندون صدمه می بیند ونه آراء عامه بر ضـد شــــخصی‌مو سسه ای و یا دستگا هی تحر یك میشود، وبخصو ص وعده مید هیم‌که‌درمصاحبه ها امانت‌داری وبیطرفی به بهترین صورت‌تامین شده‌اغر اض‌شخصی نگارنده ویاعقده های متعدد شخصی که با او مصا حبه صو رت‌میگیرد بصورت یکجا نبه به‌خوا ننده تحمیل نشود .

ا ینـك بهــمیــن سلسلــه‌نظر یا ت یك منبـع مــد یـر یت مو سیقی را دیو افغا نستان را د رمورد مصا حبه میر من ژیلا هنر مند محبوب را دیو هم نشر میکنیم‌وامیدواریم سوء تفا همی که در ز مینـه پدید آمده است مر تفع گردد.

(اداره)





در استدیو ی ثبت‌هر آواز خوان به‌اساس وقتی‌که برای و ی تعین‌شده داخل استدیومیشود و آهنگ‌خودرا ثبت میکند

راکویل ولش . .

برای گناه زاییده شده است



ران تابسکی متصدی لباس درفلم « بمب افگنهای کانزاس ستی» ،این روز های نقش عمده ای‌را در زندگی خصوصی راکویل بازی می کند !

وقتی بـه‌پیکر خـواستنی او می‌بینند ، بهمدگر نجوا میکنند :«گویی او برای گـناه زاییده شده ...» رژیسور فـلم «گناه» نیـز هنگامیکه بحرکات وی ، بقیافهٔ وی وبه‌نقشی که‌وی درفلم گناه بعهده دارد ، توجه‌میکند، حرفهای مردم را با آواز بلند تصدیق‌مینماید که: آری ... او برای «گناه» زاییده شده ..!

وقتیکه رژیسور معروف (هربرت رس)چند ماه قبل سیلی آبداری بگونهٔ راکویل ولش نشاند ، توازن روحی این هنر پیشهٔ شهیر بشدت صدمه دید . وی فریاد میزندکه : ای مردم ... بفهمید که رژیسوران معروف جهان ، چه بزور هنر می آورند. تاجاییکه من دیده ام اینان صرف از هنر پیشگان «سکس» میخواهند ودگر هیچ ! ارزش هنری من تنها از روی انحنای وجود وپستی و بلندیهای بدن من تعیین میشود .»

رژیسور دیگری بنام کاسما توس موفق شد توجه راکویل ولش «هنرپیشهٔ ۳۲ساله‌را که‌به سمبول جاذبهٔ جنسی شهرت یافته» بـه فلم تازه اش «گناه» جلب‌کند .وی‌که درین فلم نقش مشکل ، دراماتیك و پر احساس را بعهده دارد ، اظهار میدارد :«این نخستین رول هنری است‌که درطول دورهٔ تمثیلی من، برای من عرضه شده ... ازین پیش‌که مـن صرف بازیگر جاذبهٔ جنسی بودم .»

با پیدا شدن راکویل تیادا در شیکا گو گویا امریکا جـوابی برای «اورزول اندرس» یافتند . آنروزها «اندرس» سخت مورد توجه قرار گرفته بود و روز بروز بر قیمت‌هنری اش می افزود ، تاآنکه راکویل بوجود آمـد وبازار «اورزول اندرس» را شکست .

راکویل تیادا درسال ۱۹۵۹ بایـکی از همکاران خود بنام «ولش» ازدواج کرد و این ازدواج فقط‌تاسال ۱۹٦٤ دوام‌کرد .راکویل ولش لقب پر افتخار« ملکه زیبایی جهان» در اثر توجه پاتریك کورتیس بدست آورد ازین جهة ازسال ۱۹٦۷ تا ۱۹۷۱ در قیـد ازدواج او بود !

قبل از آنکه نخستین فلم وی‌روی پرده‌آید عکسهای پرکشش وی در سراسر اروپاپخش شد واز «راکـویل» یـك‌صنم دلخواه برای ملیونها انسان اروپـا و امریـکا ساخت... نقشهای راکویل ولش در همه فلمها قابـل توجه بود : درفلم «یك‌ملیون سال قبل‌ازمیلاد مسیح »درخشید ،ولی بهمـــه حال‌هیچکس



راکویل در یکی از فلهای دیگرش بنـام بمب‌افگنهای کانزاس سیتی»



استعداد شگرف هنری این اعجوبه‌سینمااورا به کلپهای‌شبانه لاس‌ویگاس‌کشا نیده است : یعنی عـلاوه بر تمثیل خوب، ازآوازخوب هم برخوردار است !

Raquel Welch:



نقش‌تراژیك‌وی‌درفلم «گناه» چشمگیراست.مبصران اظهار عقیده‌کرده اندکه‌فقط اومیتواند این نقش را باین قدرت ایفاکند !

به‌وی شانس آنرا نداد تابحیث یك هنرمند واقعی فعالیت کند ...

اینکه مردان بدنبال وی میدویدند ،برای راکویل چیز تـازه‌ای نبود . بهمین شیوه، رژیسور «کاسما توس» را مدت یکسال‌بدنبال خودش کشانید ، بدون آنکه حتی سطری‌از سنار یوی اورا بخواند. ولی‌همینکه سناریوی اورا مرورکرد ، با دودست بپاهـای خود زد وگفت : «آه، چه سناریوی عالی ... نقش‌من واقعاً بکلی جدید ، دلچسپ و تراژیك است، همانکه من سالهاست به آرزویش بودم !»

براستی نقشی‌که برای راکویل تعیین‌شده بود ، یك نقش کا ملا جدید واستثنایی بود وهمچنان نخستین فعـا لیـت رژ یسوری کاسماتوس بشمار میرفت . وی در ختم‌کـار میگوید :«ماهردو تا حدودی‌غیر مطمئن بودیم، ولی دراثر سعی واتحاد عمل وهمآ هنگی، بالاخره موفق شدیم .»

اعجوبهٔ سینمای ایتالیا شهرت یافته ،ازآغاز

کاسماتوس که‌اصلا یونانی است و بنـام باین عقیده بود که‌بجز راکویل ولش هیچ هنر پیشه‌ای نمیتواند نقش اول فلم «گـناه» را بازی کند گویی راکویل برای گناه‌زائیده شده ... !

راکویل ولش درین فلم نقش زنی‌را بازی می‌کند که‌با شوهر و خشوی خودش درفقـر وتنگدستی، اما آزاده و مسرور زندگی‌میکند.

عاقبت مرد جوانی‌که از دوستان شوهرش است ، درمحیط کوچك وی ظاهر شده ،قلبش راتسخیر میکند . مدتی‌بعد ،آن دوست متقلب که‌با نمایشهای فریبنده ، توجه راکویل را جلب‌کرده ،موفق میشود اورا بیك قریهٔ‌دیگر فرار دهد ...

درینجا رژیسور اجازه نمیدهد بقیهٔ‌داستان فلم‌را افشاکنند ، فقط بهمین اکتفا میشودکه این عشق پـرگناه ، بشکل تراژیـك خاتمه می یابد .



راکویل درنقش خودش «درفلم‌گناه» کاملاوارد شده است .

بررسی مسائل ملی در مطبوعات کشور

اصلاح انیس

(صفحه جدیددرتاریخ افغانستان) غنوان سرمقالهٔ است کهد رشمار ه تاریخی ۲۷ سرطان‌روز نامه‌اصلاح انیس بچاپ رسیده که ما قسمتی از سر مقاله موصوف را در ایـن جا اقتباس مینما ییم .

دیروز ۲۶ سر طان در تاریـخ سیاسی افغانستان یك صفحه‌جدید باز گردید غایه و هدف نظام نـو عبارت است از قایم ساختـن یك دیمو کراسی واقعی و معقول کـه اساس آن‌به‌خدمت به‌اکثریت مـردم افغانستان استوار باشد .

تهداب اصلی چنین یك نظـام اجتماعی تامین کامل حقوق مرد م واغترا ف کا مل با صل حا کمیت ملی است .

روزنامه اصلاح ، انیس بعدازتماس بیك سلسله مطالب عمد ه ملی مینگارد:

امروز کشور بیك سلسله‌ریفورم های وسیع و عمیق ضرورت دارد تا مملکت ما از لست کمر شـد ترین مما لك کشیده شده ودر جهان

بحیث یك مملکت متر قی و پیشـرو و مصمم عرض اندام نماید .

درصحنه بین المللی نظام جدید اسهاك خودرا به‌سیاست عنعنو ی عدم انسلاك در پیما نهای نظامی و بیطرفی مثبت اعلام نموده‌است.

سیاست بین المللی افغا نستان از آرزو های ملی مردم افغا نستان الهام میگیرد .

برآوردن تمنیات ملی افغانستان بیشتر از همه چیز به صلح جهانی مربوط است صلح جهانی در واقع ضرورت مبرم همه کشور ها ی جهان است اما افغانستان به حیث یك کشور عقب مانده که جمهوریت در مدت کوتاه فرصت های‌طولانی ازد ست رفته را جبرا ن نما ید خود را از بسا کشور ها بیشتر نیازمند صلح و سلام جهانی میداند وازین رو پایه و مایه سیاست خارجـی افغانستان صلح خواهی و دوستی با همه مردم و ملل جهان خواهـد بود .

..، در عین حال در قسمت‌روابط با پاکستان یگانه کشور یکه با آن افغانستان، روی قضیه پښتونستان اختلاف سیاسی دارد و تا اکنو ن در حل این اختلاف موفقیتی در دست نیامده ، سعی در راه حـل این معضله ادامه خواهد یا فت .

سرمقا له چنین ختم میشود :

مردم افغانستان در طول تاریخ در امتحانه‌ها وآزمایشهای بزرگ ك پیروز گردیده اند دز صور تیکـه همه‌ملت بصورت یك مشـت تـمام مساعی خود رامتوجه‌اعمار وآبادانی مملکت سازند دلیلی نیست که در آینده نزدیك وضع نا بسامـا ن اممالکت بهبود نیافته بقدم ها ی متین باهد اف ملی خو د نز د یك نگردد و آرزو مندی ملی‌خودرا یکایك بر آورده نسازیم .

ورانگه

د ورانگی ورځپا ڼی چه پـه گردیز کی خپرېږی په افغانستان کی د لومړی جمهوریت د جوړیدو په مناسبت په یوه سر مقاله کښی داسی لیکی :

د دغی نوی سیاسی پاڼی مهم مقصدپه هیواد کی دداسی رښتیا نی او معقولی دیمو کراسی د اساساتو ټینگښت دی چه په رښتیانی توگه د افغانستان د خلکو د اکثریت د پاره خدمت وکړی شی .

ورځپاڼه‌وړاندی لیکی افغانستان له‌هغی‌و رخی، نه چه دا ستعمـار له جگړی نه نجات وموند بیا او تراوسه پوری یوه داسی تا ریخی او سیاسی مرحلی ته‌نه رسیدلی بلکه د هیواد د لوړتیا او پرمختگ د پاره له یو لړ کړاو نو اوخنډو نو سره مخامخ وه .

پداسی حال کی چه زمونږ هیواد د زیاتو او گټورو ریفورمو نو ته اړوو، ورځپا ڼی پد غه‌سرمقا له کی دا هم لیکلی دی چه افغان ولس د تاریخ په بیلو بیلو دورو کی د یو زړه ور او نومیالی ولس پـه حیث د میړانی او د زړور تیا نوم پریښی دی که چیری دغه ولس د استعداد ونو څخه د کار اخیستو لاره او اړه شی او د نوی نسل له ابتکار ونو څخه کار واخیستل شی نو پدی‌کی شك نشته چه دا فغا ن ولس به د خپلو خلکو په زیار او مړانه هغه ارمانو نو ته ورسیږی چه تراوسه پوری د ملی ارمانونو په نامه د خلکو په زړونو کی پاتی وی .

هیواد

دهیواد دورځپانی ذ چنگا عس ذ دیریشمی گڼی د سر مقالی یـوه برخه :

ا د جمهوری نظام دپاره دیـو پراخ تبلیغ ضرو رت .

دی کښی شك نشته چـه هرنوی نظا م ، پـه خا صـه توگه نوی مترقی نظامونه دپرمختیا او ټینگښت په لاره کی په طبیعی ډول سره لوړ اجتماعی اواقتصادی خنډونو سره مخامخ وی لیکن دا خنډونه په حقیقت کی اسا سـی خنډونه وی او د ولسو نو دبیداری او ملی همکاریو پواسطه له منځـه ځی خواند پښنه دلته ده چه کـه داراز غیر اساسی خنډونه پخـپـل حال پریښودل شی او ور تـه اعتناو نشی ، نو دغه خنډونه ورو ورو په‌ا سا سی خنډ و نو باند ی بدلیږی او په پای کی نور خنډونه هم خپږ وی دمثال په تو گه پـه یوی بیرته پاتی او بی علمه ټولنه کی یو شمیر خلك خرافات له‌دین سره گډوی حال دا چه دین خپله له هغونه بیزاروی .

... زمو نږ جمهوری نظـام دزرگونو کلونو د یو فر دی نظام‌په خیتپه پښه اینښی ده همدارنگه چه دغه نوی نظام له ځان سره نوی ارزښتونه راوړی او راوړی به یېء زاړه نظام هم د خپلی بقا د پاره او دخپلو فردی ما هیتونو د سا تنـی دپاره ارزښتونه در لود ل او سس زمونږ جمهوری نظام دی ته پوره اړتیا لری چه هم خپل نوی واقعی ارزښتو نه په مهارت او درا یـت سره خلکو ته وړاندی کړل او د دوی ذهینتو نه ورته آماده کاندی او له بلی خوا دا مجبوریت هم‌لری چه د زاړه نظام خرافی او غیـر واقعی ارزښتو نه د ټولنی د افراد له د ماغونه وباسی .

... دغه ورځپاڼه به د یوی ملی ورځپاڼی په حیث دجمهوری نظا م د لاټینگیدو او پوره بریالی تو ب پەلاره‌کی خپل هیڅ راز کو ښښ ونه‌سپموی .

تل دوی جمهوری نظام

اتفاق اسلام

درشماره تاریخی ا و ل اسد رو ز نامهٔ اتفاق اسلام منطـبعهٔ هـرا ت سر مقا له‌ئی زیر عنوان«بد بـختان متوجه باشند» نو شته شده است‌که قسمتی ازان را درین جا نقل میکنیم:

مامعتقدیم بد بختان عناصر فاسدی اند که تا یك هفته قبل د ست به هرگونه احتکار اختلاس قاچا قبر ی رشوت ستانی مردم‌آزاری چپاولگری وبی اعتنائی در برا بر ار زشـهای مادی و معنوی میهن و... میز د ند وبنحوی ازانها حما یت میشد ند و حاصل بد بختی های خو یش را در پناهی یك نظام اداری نا مطللوب به آسوده حالی و اطمینان کامل فر و میبردند وا حدی گفته نمی توانست بالای چشم تان ابرو ست .

اینها: این گروه بد بختان جداً متو جه با شند که کشور ازآن روز گا ران بد بختی و بد بخت پر وری پوره یك هفته فا صله گر فت و یك

بیبه در صفحه ۹۵

قسمت دوم

من موی شما هستم

ترجمه: فرید انصاری



سلولهای مرافولیکل‌خودم میسازد ودر موقع ساختن سلولهای برایم رنگ نیز تهیه میکند . رنگم بشکل ذرات کوچك میباشد رنگ موی متعلق به شکل ، تعداد وتکاثف این ذرات و مربوط برنگ آنهاست.رنگ های این ذرات از قبیل، نسواری ، سیاه، زرد و سرخ میباشد. هر فولیکل همچنان مربوط بغده های کوچکیست که بروی موی شحم‌واتر پروف تهیه میکند .

سلولهای نو تشکیل شده یك تار موی زنده میباشد و هنگا میکه ازراه کانال موی بطرف بالای موی رانده میشود د راثر عملیه ای‌سخت‌میگردد آنحصه من‌که از سطح‌پوست بالاست مرده میباشد . از آن ماده ای که ما ساخته شده ایم کاراتین نامدارد،این ماده در شاخ گاو وپر مرغها وسم حیوانات نیز یافت میشود .

اندازه تولیدات فولیکل ها در حصص مختلف بدن شما فرق‌میکند بعضی فولیکل هامانند فولیکل های ابرو ها ومژگان اکثراوقات‌استراحت میداشته باشند .فولیکل خود من از جمله فولیکل های فعالتر است. فعالترین فولیکل ها از بروت های شماست . تعداد فولیکل های جسم خانم تان برابر با شما است ، اما اکثر فولیکل های‌وی موهای مختلفی تولید میکنند . اکثر مو های بدن و روی خانم تان خیلی باریکست و خوابیده و تقریبا غیر مرئی میباشد.

شباهت بمو های وقت طفلی خود شما دارد . خانم تان‌باید خدا راشکر نماید که اکثر مو هایش ظریف ونازك است اگرنه رویش پر ازریش وسینه اش پر از موی میبود .

فولیکل های مامو هایی تولیدمیکند که یار است و یا مجعد میباشند . وقتیکه مو های مختلف راقطع‌نمایند سه شکل مقطع را ملاحظه خواهید نمود : مدور- بیضوی وهموارموهای راست مقطع دایروی میداشته باشند مقطع بیضوی از مو های مجعداست ومو هائیکه مقطع شان هموار است شکل خیلی مجعد بغنه مانندداراست البته دربین این سه شکل اساسی اشکالی میانه هم وجود دارد .

شما که اکنون ٤٧ سال دارید در جسم تان مو های خاکستری را میبینید این از سببیست که آن غده های من‌که رنگ تولید میکنندفعالیت شان کمتر شده است . بعد از چندوقت دیگری فعالیت این غدوات‌بکلی متوقف خواهد شد و آنوقت دیگرمو های شما رنگ سفید خواهد داشت .



ازیك لحاظی‌مامو ها ریکاردسلامتی جسم شما را نگهمیداریم . از موادی که شما صرف میکنید مقادیر خیلی کم آن در ماتیز میرسد مخصوصا اگر چیز هائیکه درسیستم تان‌داخل شده باشد از (ترکیبات فلزات‌باشد شما اکثر از آلودگی هوای محیط بوسیله سرب‌که از دودموتر هاتولید میشو د شکایت میکنید . اگر میتوا نستید یك توده موی پدرکلان

بقیه صفحه ٦١









از گل احمد (زهاب) نوری

دریای حادثه آفرین کابل

درمسیر زمان

... وامروز درهرحصه‌این دریا خروارها کثافت و زباله ریخته‌شده، بوی‌مشمئز کنندهٔ‌آب‌های‌گندیده اش مشام‌عابرین رامی آزارد.



فصل بهار است ، بهاری زیبا ونشاط آفرین شهر کابل با خانه‌های گلی وبازار های سر پو شیده اش‌مملو از عطر گـل‌ها وسبـزه های وحشی است که دراطراف‌آن روییده‌اند.

دریای کابل بادکان های(سیمساری) که‌بر بالای آن چون پلی قرار دارند منظره جالب و خو شنما یی دا رد. تک‌تک دکان های دیگری در دو طرف دریا از شاه دو شمشیره (رح) تاپل خشتی به نظر میر سد...

آفتاب آهسته آهسته چهره اش‌را بر پشت ابر های سیاه میپو شا ند سیاهی و تیر گی خیمه اش را بربام کابل کهن میگسترد و بعد ر عـدو برق پیکر خانه های گلی شهر ر ا به لرزه می اندازد. ژا له برق آسا می بارد. دانه هایش بزر گتر ازتخم مرغ است. زن ها در خانـه ها ا ز وحشت فر یاد میکشند، مرد هابرای گریز از ضربه های ژاله چون‌دیوانه ها به هر سو فرار میکنند.

راه باریکی که از بین دکانها کهنه وقدیمی دو طرف در یا را در قسمت پل خشتی و صل سا خته در ز یر گام های سریع مردم میـلـر زد... لحظه یی بعد ابر ها در دل آسما ن ناپدید میشوند آفتاب بر شهر و بر چهره شهر نشینان که‌وحشت زده و رنگ پر یده است لبخند میزند... حادثه آغاز شده... صدای خروشان سیلاب از دور دستها بگو ش‌میرسد مردم از اطراف در یای کابل فا صله می گیرند دور میشوند... دیو ا ر



آب بازی به پایان رسیده و حالانوبت لنگ شستن است







نمای دیگر از دریای کابل

... دریای کابل زیر بارزمان طغیان هاوتوفان هایش راازدست‌داد آبش کم‌شد وآهسته آهسته خشکید

های خام و کم ار تفاع در یا دربرابر امواج خرو شان آب در هم میریزد اجساد تو فان زد گان تک‌تک ا سیر موج های آب چون زورق کو چکـــی دیده میشود غژدی های کو چـی ها و صحرا نشینان در چنگال بیر حم سیلاب از شهر کابل به دور دست ها سفر میکند. مردم و حشت ز د ه به‌دو کنارهٔ در یاجمع شده‌اند ا مـا کسی یارای نز دیك شدن به آ ب‌را ندارد....

روز ها یکی از پی هم گـذ شت خاطره این حادثه هم ما نند خطرات حوادث دلخراش دیگر در یا ی‌کابل در پر ده فرا موشی پنهان گر دید میوه ها پخته شد، سبزی فرو شان در هر کنج و کنار شهر حا صلا ت شانرا عر ضه میکردند. گـــو شت قو س صعو دی نرخ خـــو د را پیموده بود و پاوی(نه) پیسه‌بفروش میر سید. مر دی پیر ، سی وشش قرص نان را بیك رو پیهٔ کـابـلـی خریده وبسوی‌خانه‌اش روانا ســت در دشت های و سیع سا حهٔ‌گذرگاه ودهمز نگک دهقا نان بـــه کشت و زراعت مشغول اند. گادی ها چهار عرابه یی در سرك های تنگ وخامه شهر از سو یی به سوی دیگر د ر حرکت است و مردم را نقل مید هد. هفته با ران ها سپری شده آب‌دریا شفاف و گوا را است. ماهی گیران ازین دریای خروشان ـ حالابی پروا شیر ما هی صید میکنند نهر

هاآب دریا رابـرای آبیـاری با غ قاضی، چهار باغ اندرابی، جوی‌شیر مراد خانی و کابل کهنه را هنما ئی میکند.

بهار با شکو فه ها یش، تا بستان باگرمی و حرا رتش خزان با چهره زرد و پا ییزی اش وز مستان‌باسرما وچادر سپید بر فها یش یکی از پی دیگر میگذرند... ودر یای کا بـــل همچنان بی خیال در مسیر زمان به پیش میرود. سالها گـذشت. دکان

هایی که بـر بالای در یـای کابـل سنگینی میکرد و او را از چشم ها پنهان میساخت ازبین رفت خرا ب ونابود شد، شهر در انبوه مر د م ومنازل مسکونی فرورفت.عما را ت رفته رفته حواشی شهر رانیـز در برگرفت جای گادی های چهارعرابه، موتر ها از ینسو به آنسو ر فت وآمد دارند و آب در یا... این دریای حادثه ساز، آن خرو ش و طغـــیان سابقش را از دست داده است .

سیلاب های تو فا نزای در یا ی‌کابل فقط در خاطره ها مانده. دیگر کسی از نز دیکی به امواج آب این در یا وحشتی ندارد .

چرخ زمان همچنان چرخید۔کابل شهر زیبا و عصری شد عمـا را ت پخته کاری وبلند در هر گـو شه و کنار سر بر افرا شت طـیـاره ها بربام این شهر بال کشو دند.دامنه های آسما یـــی و شیـــر در واز‌ه انباشته از خانه های سکنی شد و رنگی دیگر گر فت... و در یای کابل ... در زیر بار زمان طغیان هاوتوفان ها یش را از دست داده آبش‌کم شد و آهسته آهسته خشـکـید، بستر



در گر ما آب کثیف دریای کابل‌برای این کودکان‌غنیمتی‌است اما...

روزنه ای بسوی تاریکیها

بخش دوم

یاد داشت از : لیلا ،تنظیم ا ز:دیده بان

ساکت و آرام رو بروی عمه مـی نشینم .

عمه نیم نگاهی بطرف من مـــی اندازد ،بعد از جایشس بلند میشود ودر اتا ق‌راکه کاملا بسته نشد ه است میبندد .

من بحر کات او چشم دو خته ام کار هایشس راچست و چا لاك‌انجام مید هد .بطرف گو شهٔ اتاق میرود و صرا حی را از جایشس بلندمیکند و روی ران خشك شده اشس قــرار مید هد و سر آنرا خم میکند ،صدای قل‌قل آب که از صراحی درگیلاس مسی میر یزد ،سکوت اتاق را در هم می شکند .عمه تا قطرهٔ آخر را سر میکشد و بعد میاید در کنارم روی دو شك‌می نشیند و با محبت دستی به موهایم میکشد و میگوید:

ـلیلا !حیف تو ،حیف تو کــه درین خانه هستی ...

ـچرا عمه ؟چر ایــن حـــرف را میز نی ؟

ـچرایش را بعدا برایت میگویم راستی امروز میتوا نی از خانـــــه بیرون بروی ؟

میپر سم :

ـ کجا بروم عمه ؟

ـاین دیگر بتو مر بوط نیست ، فقط بگو میتوانی یانه ؟

ـالبته که میتوانم .

گنگ اما شمر ده میگوید :

ـپدرت چطور میشود ؟

ـپدرم ؟پدرم اگر ساعتها هم مرا نبیند ،سراغ مرا نمیگیرد ،خـودت که این ر ا میفهمی عو ض ا ینکه جوابم را بدهد ،در چشما نم خیره میشود و میگو ید :

ـلیلا !بعد از آن اتفاق...منظورم اینست بعد از آنکه جواد ترا ترك کرد ،تغییری در خودت احسا س نمیکنی ؟

نام جواد بدنم را میلر زانـــد و خشم و نفرت سرا سر و جودم را پر میکند .با اعترا ض میگویم :

ـعمه !بردن نام جواد چه لزومی دارد ؟

پوز خندی میزند :

ـ منظورم تنها جواد نیســت ، خودت هم هستی ،فهمیدی من ازتو چه پر سیدم ؟

ابلها نه نگا هی بصو رتش می اندازم و او استهزاء آمیزسوالش را نوع دیگری مطرح میکند :

ـلیلا !میفهمی وقتی آدم ازمرحلهٔ قدم بمر حلهٔ دیگر گذاشت بـــا تغییرا تی رو برو میشود .منظورم یك دختر است ،مثلا وقتی شوهـر کرد ...

با فر یاد خفهٔ میگویم :

ـعمه !

بعد از خجا لت صو رتم را با هر دو دستم می پو شانم. صور تم بقد ری داغ شده است که‌دستهایم را می سو زاند .

عمه و قتی ،خجا لت و شرم‌زدگی ام را می بیند ،دستپا چگـی و در ماندگی ام را می بیند با غر غــر اعتراض آمیزی میگو ید :

ـلیلا !از این کار های کودکانه دست بر دار ،تو دیگر دختر چشم و گوش بستهٔ نیستی که با هــر حرفی رنگ بگیری و رنگ ببازی. جواب مرا بده ،در این اوا خــر در خود تغییری میبینی ؟

من‌که متــو جـــه منظور عمه‌شده‌ام باشرمندگی میگو یم :

ـنه !

و او بی هیچ خجا لتی میپرسد:

ـ از آن حادثه چند ماه گذشته ؟

من مثل اینکه افسون شده باشم جواب مید هم :

ـ پنج ماه ..

و او زمز مه میکند :

ـ پ ... پنج ماه ... خوب‌است. تو از اینکار خو شحال نیستی ؟

ـازچه ؟

ـاز اینکه تا کنون حامله نشــده ای ؟

از شرم و خجا لت‌میخواهم خفـه شوم ،میخوا هم بمیرم .التما ســ آمیز میگو یم :

ـ عمـه !خوا هش میکنـــم ... خوا هش میکنم دیگر در این مورد حرفی نزن .

ـعمه اخم میکند و میگو ید :

ـ لیلا !عاقل باشس ،برای تــو خوب نیست که مثل کو دکی ازهمه چیز و حشت کنی و ا ز حقا یق بگر یزی ...

بعد لحنشس را ملایم تر میکند و میگو ید :

ـشاید این به نفع تو باشد کـه صا حب فر زندی نمیشوی .حــالا بلند شوو لبا سها یت ر اعو ض کن .

خوانندگان قضاوت می کنند:

این نامه از میان ده ها نامه انتخاب شده است که امید واریم مورد توجه لیلا قرار بگیرد . (اداره)

از همه اولتر موفقیت بیشتر تانرا در بهبود مجله زیبای ژوندون آرزو مندم .

راستی اگــر از واقعیت نـگذریم مجله ژوندون امروز نظر به سابق خواند نــی ترگردیده است ، زیرا تغییرات ونو آوری های در تمام صفحات آن پدید آمده است در اینمورد باید از تمام کار کنان مجله هفتگی ژوندون اظهار امتنان نمایم . خوب زیاد حاشیه نمی‌روم میایم سر اصل موضوع و مطلبی که مرا مجبور به نوشتن این نامه کرده است .

باین معنا کــه به صفحه (روزنـه ای بسوی تاریکی ها) بیشس از صفحات دیگر آن علاقه دارم و به مجردیکه مجله ژوندون بدستم میرسد مجله را مرور نموده و آنـرا مطالعه مینمایم .

البته طبق معمول داستان زندگی لیلا را نیزمطالعه نمودم اگرباور کنید بخاطرشس اشك‌ریختم وبه‌جواد، نامرد لعنت فرستادم راستی هم جواد در مقابل لیلا از منتها ی بیشرفی خود کار گرفته است ، و بدون در نظر گرفتن آینده لیلا دست به ... زده و بعدا باغرور احمقانه خود میگوید کــه :

«لیلا من دختر دست نیافتنی میخواهم» آیا تونبودی که‌عفت وپاکی لیلا را لکـــه دار ساختی ؟ آیا تو نبودی که لیلای بیچاره را فریب دادی ؟ پس‌باکدام جرئت ادعا میــکنی که من دختر دست نیافتنی میخواهم .

بهر حال از قول من به لیلا بگوئید که زندگی انچنانکه لیلا فکر میکند نیست ، زندگی یعنی داشتن امید و آرزو ست وهم تذکر باید داد که نباید امید بزند گی را از دست داد یعنی به این مفهوم که همه مردان جهان جواد نیستند .

مردان زیادی هم وجود دارند که‌سمبول شرافت اند .

و هم باید بنویسم که همدردی پیغله صفورا به‌لیلا قابل تـائید است اما نبایـد بالای تمام مردان به یك شکل قضاوت شود و قضاوت پیغله صفورا نیز بکلی ازواقعیت دور است زیرا ضرب المثلی هم در بین مردم و عوام الناس وجود دارد که میگویند (جنگل بی‌شغال نیست) یعنی اجتماع ما نیز خالی از آد م های بد نیست یعنی آدم های بدی مثل جواد ناجوان‌هم وجود دارند امـا بالمقابل ،انسان های شریفی هم وجـود دارنـد کـه سمبـو ل شـر ا فـت انـد در شماره پـانزده هـم ژونـدون ښاغلی محمد امیـن بـه جـوا ب پیغـلـه صفورا چنین نوشته اند (به نظر من مقصری که در این ترازیدی نقشس بارز دارد لیلا است نه (جواد) اکنون که لیلا در چنگال هیولا ی مرضس دست و پا میزند کفاره گناهان خود رامی‌پردازد وبس) درینجا مجبورم از محمد امین خان سوال کنم که آیا داستان زندگی لیلا را از اول الی اخیر آن که بچاپ‌رسیده است خوانده یا نه اگر خوانده باشند چه طورچنین قضاوت بی‌رحمانه نموده اند؟ آیا جواد درین ترازیدی نقشس بارزنه بلکـــه نقشس‌مطلق ندارد ؟ من‌چنین حدس میزنم‌کـه ښاغلی محمد امین یکی از دوستان واقارب نزدیك آقای ! جواد هستند ورنه چنیـــن قضاوت عجولانه و دور از منطق نمیگردند .

در اخیر باید بنویسم که خودم دریکی از دوایر افغانستان بحیث یك مامور پائین رتبه ایفای وظیفه مینمایم اما آنقدر شرافت دارم‌که میخواهم به‌لیلای خوب‌و پاك مصدر کمکی گردم و به دو شکل میتوانم به لیلا کمك‌بکنم کمك مادی و معنوی البته منظورم را خود تان خوب حدس زده میتوانید .

در اخیر سلام های گرم مرا به لیـــلا برسانید بهبودی صحت شان یگانه آرزوی قلبی مرا تشکیل میدهد .

س-ق ازشبرغان



ـبرای چه ؟

ـتو زیاد سوال میکنی لیلا! مگر نمیخوا هی به خا نواده ات کمک کنی ؟نمیخوا هی از وضع مو جود نجات شان بدهی ؟

شتتا بز ده اما کنجکاو میگویم:

ـچرا ،ولی ...

عمه حرفم را میبرد :

ـ پسں معطل نکن ،دیر میشود. بطرف در اتاق میروم صدای عمه را می شنوم که با تاکید میگوید :

ـپدرت چیزی نفهمد !!

من بی آنکه حرفی بزنم از اتاق بیرون میروم و مرد دو نا مطمئن بطرف اتاق خودم قدم بر میدارم . ترس گنگ و نا شنا خته ای و جودم را انبا شته است .میترسم اما نمیدا نم از چه ؟وحشت دارم ، اما نمیدانم از که ؟

و سر انجام این ترس و وحشت در یك جمله خلا صه میشود که : عمه مرا به کجا خواهد برد ؟

اما وقتی به عمه فکر میکنم وبه سالهایی که‌باهم زندگی کر ده ا یم خیالم تا حدی آسوده میگردد و اطمینان کم‌کم در و جودم راه باز میکند ،فقط یکچیز میماند و آن‌اینکه من چگو نه خواهم توا نست به خا نواده ام کومك کنم ،و چگو نه خواهم توا نست آنها را از وضع مو جود نجات بدهم ؟

و مهمتر از آن عمه در این میان چه نقشی خوا هد داشت ؟

هنوز وارد اتاق نشده ام که خوا هرم جلوم سبز میشود و شتتا بزده میگوید :

ـکجا بودی لیلا ؟

ـچه شده ؟

ـ پدرم ،خوا هشں میکنم عجله کن !

من بی آنکه دیگر چیزی بپرسم ، بطرف اتا ق‌پدرم میروم .دلم فر و ریخته است که نکند اتفاق تا زهٔ افتا ده باشد ...

ناتمام

انگشتان خشکیدهٔ این مرد سالخورده...

هنوز نواز شگر

- یک‌وقت اوشش‌ساعت بصورت مسلسل طبله نواخت و ...
- اگر طبله سازی را نمی آموختم اکنون از گرسنگی زبانم‌سی بر آمد !
- بمشکل میتوان فهمید که استاد دندان ندارد !



اوعلاوه ازنواختن طبله به‌ترمیم طبله ها هم‌می پردازد وازین طریق عاید خوبی بدست می آورد .

ازمیان چهره های فراموش شده هنر موسیقی کشور اینهفته بسراغ«چاچه‌محی‌الدین» مرد سالخورده ولی شوخ طبع خرابات رفتم تاباشدطی صحبتی پیرامون‌چگونگی‌حیات‌هنری واینکه اکنون درچه شرایطی بسر میبرد راپوری تقدیم علاقمندان ارجمند این صفحه نموده باشم .

چاچه محی الدین که هفتاد سال داشته وازسن ده سالگی پابعالم موسیقی نهاده است مردیست باریك اندام که چشمانش پیهم برق زده واز طرز حرکاتش پیداست که‌بار رنج زندگی راکمتر بدوش کشیده‌است اوقد بلندی داشته وباوصف آنکه دندانهایش مبت کبرسن ازبین رفته‌است مگردرکلمات قدرتسلط داردکه هرگاه صدایش روی‌نواری بت گردد بمشکل میتوان حدس زدکه چاچه ندان ندارد .

زمانیکه بیست وپنج سال داشت بادختر ستادش «چاچه فتح» ازدواج نمودکه اکنون مره آن دوپسراست بنام های غوث الدین ظام الدین که نزداستاد رحیم بخش تعلیم .از خوانی نموده اند وچنان ازاستاد خود روی میکنند که‌گویی خوداستاد رحیم بخش ل میسراید . گذشته از آن نوازندگان .بی‌اند که همین حالادسته های متعدد ساز رابانواختن سارنگ ودلربا همرایی میکنند.

استادکه قرار گفته خودش جد، بیشتر از هل نواسه می باشد زندگی‌را آنقدر ثقیل بذیرفته رویهمرفته ازآن رضایت دارد در همه احوال ازطرز پیش آمد اولاد ها وسان ونواسه هایش شکایتی ندارد .

استادکه درادای هرکلمه موضوع صحبت باحرکات دست چشم وغیره درواقع تمثیل نماید کسیست‌که نمیخواهد تاآخیر حیات اردوش کسی بوده وبرای لقمه نانی خم‌شدن بروی خودوبیگانه راتحمل‌کند . طرزصحبتش

احدی ویرادرموسیقی وارد مینماید از سی سال باینطرف طبله هاراترمیم نموده سیاهی بریزد «کاتی وبم» میسازد وازعایدآن با درآمد پسرانش اقتصاد فامیلی‌را رونق‌میدهد. چاچه‌که سگرت «کی دو» یش راآتش میزد ینطوربگفتگو آغاز کرد :

ازسن ده سالگی تاسی سالگی طبله واخته وشبها درمحافل خوشی وسرورمردم



حرف ها یشس رابا حرکات چشم ودست تمثیل میکند .

شرکت میکردم آنوقتها ساز کردن باین سادگی هانبود که یك خواننده حالاازنه شب میرود وبساعت یکنیم واپس بمنزل میآید .

زمانیکه مابیعانه میرفتیم ازشش یا هفت شام که‌ساز شروع‌میشد تاآفتاب‌برآمد ادامه داشت .

حالا «راگ وراگنی ونسیم سحر» تا حدی ازمودافتاده مگرآن زمان تاوقتیکه نسیم سحر رانمی شنیدند کسی ازجایش تکان نمیخورد

هی فرمایش میدادند که‌فلان شعر حضرت بیدل ویاآن غزل حافظ صائب- مولانا وغیره وغیره رابخوان زیرامردم شنونده اکثرااهل «سر» بودند ومیدانستند که یك راگ چه ویك راگنی چه معنی دارد .

از استاد که تازه درگفتار وکردارسرعت میگرفت پرسیدم که ممکن است کمی درمورد «راگ وراگنی» روشنی اندازد ، گفت :

- راگ خوهمان شش راگ‌اصلی‌است‌که ازآنجمله «دیپك ومنیار» منسوخ قرار داده شده‌است ولی مابقی‌راگهاکه درحدود (٣٦٦) راگ شده وازهمان پنج راگ اصلی سر چشمه گرفته است «راگنی» نامیده میشود .

- آیا این‌تعداد راگها بهمین‌پیمانه «تال» هارا درطبله نیز خواهد داشت یاخیر ؟

آنوقت هامردم‌چنان ازموسیقی بوجدمی آمدندکه‌گریه میکردند و ((واه‌واه)) میگفتند

...ر طبله‌هاست!

بلی البته قرارگفته «چاچه فتح وخلیفه قاسم» همین سه صدوشصت وشش راگ و راگنی (۳٦٦) تال طبله‌را نیزهمراه دارد .

ازچاچه که برای اثبات قول بعضاً یگان جملهٔ ناقص رابه لسان «اردو» نیزبکار میبرد خواهش کردم تابصحبت خود ادامه دهدوی درحالیکه «پره» های طبله هایراکه برای ترمیم دراطاق وی انباشته شده بودنم میکرد گفت :

بلی درآنوقتها من گاهی بدسته استاد قاسم ، زمانی همرای نتو،گاهی همرای استاد غلام حسین وغیره بمحافل میرفتم محافل موسیقی آنوقتها مردم راچنان بوجد میآورد که روی هارمونیم استاد هاازنوت های قسماقسم که‌همه را بصیغه بخشش میفرستادند مملو میگشت . پس‌ما نیز چون باین استقبال شایان روبرو میشدیم بیشتر از پیشتر بدلگرمی نواخته اطرافیانرا بگریه وواه واه وامیداشتیم .

در اوایل هرگاه بیعانه میرفتیم حق‌الزحمه هامساویانه میان هفت ویاشش نفریکه یك دسته راتشکیل میدادیم تقسیم میشد چراکه آواز خوانی یاساز نمودن آنزمان بقسم دسته جمعی اجرا میشد نه‌اینکه صرف یك‌خواننده



شب راسحر نماید .

طرز خواندن مان اینطور بودکه هرگاه‌یکی ازماغزلی راشروع مینمود نفر های دومی وسومی وغیره هرکدام یاهمان آهنگ رابه ترتیب «کورس» اجرامینمودند ویا اینکه هریك بنوبه خود بیت‌هارا میسرائیدند ولی ازوقتیکه «استادپیارا» خان جهت‌اشتراك درعروسی خسرم ازپشاور بکابل آمده وسه شب رادرکابل پروگرام اجرا کرد دیگر چون برای اولین مرتبه وی «یکه خوانی» نمودبعدا درکابل نیز «یکه خوانی» رواج یافت‌که ازآن ببعد خواننده دوچند و نوازنده یك حصهٔ پول‌بیعانه رامستحق گردیدکه این تعامل تاهمین حالانیزدست ناخورده باقی مانده است .

خوب بخاطردارم که درموقع آمدن استاد پیاراخان هیچکس دیگر حاضر نشد با وی طبله بنوازد مگر قرارگفتهٔ خلیفه قاسم من حاضرشدم که باطبله همرایی‌اش کنم ولی کنسرت یکشبه‌اش به محفل «پیلوتان» در چهاردهی که‌از یازده شب الی پنج صبح بطور مسلسل ادامه یافت آنقدر ذله شده

بقیه درصفحه ۹۰



آنوقت ها آواز خوانی بشکل دسته جمعی اجرا میشد وحق‌الزحمه میان همه بصورت مساویانه تقسیم میگردید .



ازپنج راگ اصلی در حدود سه‌صدوشصت وشش راگ فرعی بوجودآمده که‌راگنی نامیده میشود وبه همین تعداد تال‌های طبله نیزوجود دارد .





دستبند بر دستان شرس

● قیمت چرس بدست آمده‌در بعضی ممالك خارجی بالغ به ۹۵۲۰۰۰ دالر میشود.

● اسحق بی‌خیال به‌ولایات سفرمیکردوچرس های جمع‌آوری شده‌را به‌کابل‌می‌آوردغافل ازینکه پولیس مراقب اوست.

سه جوان درزیر آفتاب داغ بـا تلاش‌عجیب کار می کردند بویی شدید در اطراف آن ها فضا راپـر ساخته بود ـ اما آن ها این بوی را حس نمیکردند ومشام شان به آن عادت کرده بود .

میز کهنه و شکسته یی در کنج حویلی خود نمایی میکرد که روی آن ظرف هایی گذاشته بودند .

حلقه در بصدا درآمد .... صدای آن چون چکشی بر فرق این سه‌نفر کوبیده شد ... هرسه باوحشت‌بهم نگریستند دست های شان دیگـر فعالیتی نمیکرد ولرزه خفیفی برآنها مستولی شده بود .

یکی به دیگری اشاره میکردتادر رابکشاید ـ بالاخره یکی آن هـا بسوی درروان شد ، دستش تـوان بازکردن زنجیر ضخیم دروازه را نداشت .... احساس میکرد ممکـن است حادثه ای اتفاق بیفتد ... در بازشد ودر مقابل نگاه حیـرت زده جوان مردی جلوآمد وبا صدایی‌آرام ولرزاننده پرسید :

اسحق کجاست ؟

جوان که از ترس زبانش بندآمده بود بالکنت جواب داد .

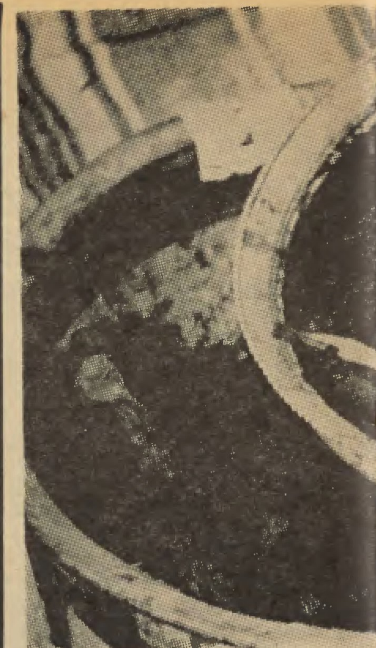
ـاو ... او ... به‌ولایات رفته ..



هرسه باوحشت بهم نگر یستند



ما میدا نستیم که‌درین‌حویلی‌مقدار زیادی چرس جمع آوری شده است، ازاینرو از تلا ش دست نکشیدیم.. بازهم به جستجو پرداختیم تا دریك نقطه‌منزل ، محلی‌که گلدانهای گل‌را بطرز خا صی پهلوی هم‌چیده بودند رسیدیم... زمین را حفر کر دیم ودر برابر چشمان‌ما خریطه های چرس نما یا ن گرد ید ...



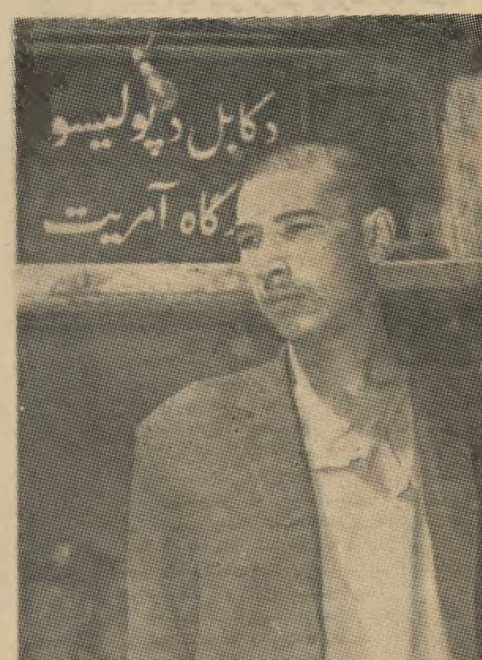
سنگینی میکرد

بعد بسرعت رویش را گشتانـد وخواست فرار کند ـ اما دیگـر خیلی دیرشده بود... تلاش اونتیجه ای نداشت ... اندکی بعد دست‌بند فلزی بردست‌های اوسنگینی میکرد واورا بسوی زندان **میکشانید ...** عده یی که **وارد خانه شده بودند**

بقیه در صفحه ۵۹



نا گها ن بکسی کو چك و زیبا توجه پو لیس را جلب کرد .. این بکس سفری بود ...به‌آرامی سرآنرا باز کردند، دربین آن جز مقـداری ساما ن عادی چیز ی دیده نمیشد.. چا قویی آستر بکس را ازهم‌درید، چو ب های آنرا شکسـت و نا گا ه لبخندی بر لبان همه نشست .....



برگزیده آلفرد هیچکاک



Harold Rolseth

اثر هرالد رالست

ترجمهٔ :س،وهاج

رابرت سیتون درآپارتمان نو ساخت‌واقع شیکاگو، نزدیك میز طعام نشسته، انگشتان خودرا متفکرانه درلای، موهای‌طلایی اش‌حرکت میداد. چشمان آبی رنگش به نقطه مجهولی خیره شده بود .

شب بچشم سیتون خواب نیامد وباتاثر نامنتهایی پیرامون معضلهٔ که تصادفاً به آن مواجه شده بود، می اندیشید .

قصهٔ عجیبی بود، درست‌مانند دهها‌افسانهٔ که ریخته تخیل است ونظایر آنرا غالباًبرای سرگرمی مردم، روی پرده می‌کشند. سیتون نتوانست حتی یکبار طور دقیق‌بخاطر آوردکه این ماجرا چگونه بوقوع پیوست. وی‌عجالتاً به پنجاه هزار دالر پول نقدشدیداً احساس ضرورت می‌کرد!

یکهفته قبل، عصر روز شنبه‌که مصادف بروز تولدش بود، سری به مجهزترین کلب شهر بنام «میموزا کلب» زد تاغذای مکلفی بافتخار روزیکه بی‌خبر ازهمه جا چشم‌بجهان گشوده بود، صرف کند. غذابیش ازحدگوارا ولذت بخش بود. قبل ازآنکه پول هوتل را بپردازد، لری پاورز مالك کلب بمیزش‌نزدیك شده، تعظیمی کرد ونشست. رابرت سیتون قبلا اندکی به وی معرفت داشت، وازهمین سبب بعدازتعارف اظهار کرد:

ـ امروز مصادف بروز تولد منست .

ـ اوه، تبریك عرض می‌کنم. آرزومندم صدها باراین روزرا جشن بگیرید. اجازه میدهید شمارا بیکی ازسالونهای خاص‌عقبی بیك گیلاس مشروب دعوت کنم؟

رابرت سیتون کاملا غافلگیر شده‌بودوخواه مخواه دعوت اورا پذیرفت .

سالون مخصوصیکه بگوشهٔ خموش عمارت موقعیت داشت به سلیقه خوبی تزئین شده بود ودرآن ساعت یکعده ازمراجعان بدورمیز مدوری نشسته، مشغول قمار بودند، کسیکه تصور میشد ازمنسوبان کلب است گیلاس مشروب رابه سیتون پیش کرد .

اندوخته خاطرات رابرت سیتون ازین نقطهٔ تجاوز نمی‌کند. اودیگر نفهمیدچه حالی به وی دست داد .

هنگامیکه صبح روز بعد درمنزلش بایك سر دردی شدید ازبستر برخاست، متوجه شدکه پنجاه دالروی ازمیان بکس جیبی‌اش مفقود شده است .

این حادثه اورا زیاد نگران نساخت‌ولی عصر آنروزکه دومرد ناشناس بمنزلش آمده، برویت پنج قطعه اسناد قرضه مبلغ پنجاه هزار دالررا ازوی مطالبه کردند، شدیداً تکانش داد. رابرت سیتون‌بکمال تعجب‌دیدکه اسناد قرضه شخصی، به امضای خودش‌مزین است ودرین مورد اصلا تردیدی وجود ندارد دومرد قوی هیکل ناشناس‌که خودرا بنام های «شوارتس» و«باربر» معرفی کردند، آمرانه گفتند :

ـ اگر پولهارا تا یکهفته دیگر حاضر نسازی، آنگاه بچاره شدیدتری متوسل خواهیم شد .

وامروز، آن هفتهٔ موعود بپایان رسیده‌بود. این اندیشه‌که دوتن ازغول پیکران بزودی حاضر شده مبلغی‌راکه اصلا وجود ندارد مطالبه می‌کنند، کلهٔ رابرت سیتون را داغ کرد. وی مانند بیمارانیکه ازشدت تب‌هذیان می‌گویند، زیر لب باخودمیگفت: فقطیك‌چاره موجود است وآن اینکه یکهزار دالر راکه بحساب خود موجود دارم، برایشان میدهم وبقیهٔ آنرا سعی می‌کنم بپذیرند تابه اقساط ازمن تسلیم شوند. طور مثال درهفته ده، بیست‌دالر !

درین اثنا دروازه اپارتمان زده شد وسر وکلهٔ شوارتس وباربر ظاهر گردید. شوارتس که زیرکتر از همکارش بود، باتمسخرگفت:

ـ خوب رفیقك، پولها حاضر است؟

باربرکه هیکل بزرگتری داشت گفت :

ـ معلومدارکه حاضر است، آقای سیتون عاقلتر ازآنست که استخوان‌های خودرابمیل خاطر بامشتهای ماخرد وخمیر سازد.

باربر درختم این جمله، یك جوره‌دستکش سیاه رنگی را ازجیب بیرون کرد .

رابرت سیتون بالحن احترامکارانه ای گفت :

ـ تأسف می‌کنم آقایون‌که نتوانستم‌تاهنوز پولیراکه مطالبه می‌کنید، حاضر سازم. ولی راه دیگری هست که ...

مشت گره خوردهٔ باربرکه بی‌مهابا بشکم سیتون نواخته شد، جملهٔ اورا ناتمام‌گذاشت رابرت سیتون بزمین افتاد وتصور کردکه نفس درگلویش قید شده است. هرچندسعی کرد روی خودرا بادستان ناتوان خودبپوشاند اما ضربه های شدیدیکه بکمال بیرحمی بسر وصورت او وارد می‌آمد، قوت وجرات هرگونه دفاع را ازوی سلب کرد .

رابرت سیتون هنگامیکه ازهوش میرفت بمشکل شنیدکه میگویند: «هفتهٔ دیگر باز بسر وقتت خواهیم رسید!»

فردای آنروز، رابرت سیتون باداره اش ازطریق تیلفون اطلاع دادکه دراثر یك‌تصادم جزیی تایك‌هفته نمی‌تواند بالای وظیفه‌حاضر شود .

بقیه‌در صفحه ۸۵



عکسها و مطلبها

فرانک سیناترا ی بزله گو



فرانك سينا ترا غالبا با خـــبرنگاران وساير مردم شوخی ميكـنـد وبه سوالهايی كه ازو ميشود جوابهای خنده داری ميد هد.

روزی خبرنگار مجله «فوتوپلـی» ضمن مصاحبه بافرانك سناترا ازاو پرسيد :

ميتوانيد بگوئيداولين دختری كه‌شما بااو از دواج نموديد چـــه‌نام داشت؟

فرانك سينا ترا با خنده گفت:

والله من نمی توانم نام آخريـــن‌دختری راكه باوی‌ازدواج‌كردم بشما بگويم شما او لينش رامی‌پرسيد .

فرانك سينا ترا ميگو يد:

ـ دوستدار حقيقی موسيقی كسی‌هست‌كه وقتی بريژيت بار دودرحمام مشغول آواز خواندن است به‌سوراخ‌كليد نزديك شود و گوشش را به‌آن بگذارد !

درعكس فرانك‌سيناترا بادخترش نانسی ديده ميشود



الفرد هيچكاك

فلم پرندگا ن كه‌از ساخته‌ها ی الفرد هيچكاك است چندسال قبل در سينما پا ر ك به‌نمايش گذا شته‌شده بود ، درمورد اين فلم وخود الفـرد هيچكاك مطلب خنده دا ری در د فتر خا طرا ت كيم نوا ك نوشته‌شده‌است كه‌بدنيست درينجا از آن‌تذكربدهيم.

«الفرد هيچكاك می خوا ست برای فلم پر ندگان‌صدای جير جيرك هارا ثبت كند برای اينكار سی چهـــل جير جيرك را پيدا كرده بود، امـــا هيچكدام صدا نميكرد ند. اونا چار به‌مو سسه حشره شنا سی تيلفون كرده از آنهاكمك‌خواست‌آنهاگفتند:صدای‌اين حشرات يك فرياد عاشقانه است اگر نرها وماده های آنرا ازهم‌جدا كنيد فورا جير جيرميكنند .

هيچكاك با خوشحا لی گوشـــك‌تيلفون را گذا شت دست های‌خودرا بهم ما ليد، دفعتا به فكر فرو رفت‌حال تشخيص دادن نروماده ا يـــن حيوانات چگونه ميسر است ؟

بازهم هيچكاك‌ازمغز پوليسی‌خودكاركرفته چاره ای سنجيد... اوهر‌كدام ازجير جير ك ها رادريك‌جعبه‌گذاشت‌همان بود كه صدای مطلوبش ايجاد شد .



ديوانند هنر مند پنجاه ساله‌هندی هنوز هم‌شله‌گی دارد كـــه به اصـــلاح نقشـــ بچه فلم را در فلم ها بازی كند عجيب‌اينست كه قيا فه ديوا نند وی‌رابيست‌سال جوانتر از سنش نشان ميدهد او در فلم‌هايی باستاره هايی همبازی ميشود كه ممكن است همسن و سال دخترش باشند بهترين‌فلم های كه ديوانند در آن بازی كرده از ساخته های وجی آنند برادرش می باشد كه‌از كار گرد انان معروف هند است در عكس ديوانند با شرميلا تاگور ديده ميشود .

دم مارو دم



زينت امان مانند يكعده از ستاره های غربی به اصطلاح به زور (زيبايی) خودوارد عالم سينما شد چه او قبل ازستاره شـدن بعنوان ملكه زيبايی انتخاب شده بود .وی در فلم (هری كرشنا هری رام) نقشی يك هيپی را بازی كرده بود و آهنگ معرو ف «دم مارو د م» را تمثيل‌ميكرد بعدازين فلم كه وی شهرتی يافته است تقاضا هـــا ی زيادی برای شركت در فلم ها از طـــرف تهيه كننده های فلم در يافت نموده شايد بزودی زينت امان باقيافه جذاب خود پرده های سينما ها را اشغال كند .

مصـــور خبر ونـــه

په هیوادکښې

شتر کراچی‌سوار



زمانه باشگفتی وشگرفتی ملموس در حال تغییر است . زمانی شتر واحدی‌از کا روان های‌بزرگ رامیساخت که‌به‌آن‌رهروان‌جستجو گرو انسانان کنجکاو توشه‌سفری می‌گرفتند و بــان راه مـــــی نوردیدند .اکنــون‌بشر برعلاوه غلام های طبیعی که درخدمتش قرارگرفته بود، به‌ساختن برده های ماشینی‌پرداخته ودیگر شتر «باربرها» و «خارخور» باگام های آهسته برواش نمی تواند باغول‌ماشین برابری کند . آنرا بروی کراچی یی سوارمی کنند تامبادا سپهل های لغزنده‌اش‌روی سرك قیربلغزد وپایش بشکند .

اینکه شتر بیچاره راکجا میبرند ؟ بـه‌صاحبش معلوم است ولی به احتمال قـوی حیوان کمبخت راهی کشتارگاه است تا ازآنجاروی سیخ های قصابی وبالاخره درشکم هابی هنرپیچ پیچ ماهضم شود .

دست‌فروش



ازقدیم بخشی ازسرك راکه به دکانهـاپیوست است «پیاده رو» نام گذاشته اند. واین کلمات به قدری گویاست که تفسیری‌لازم ندارد . یعنی این حصه ازسرك فقط برای کسانیکه نتوانسته اند پای کشی‌دست‌وپای کنند اختصاص دارد ، تامصئون از خطر موتر های بی برك ولگام گسیخته راه‌بروند . ولی همین تریشه باریك که بازیاد شدن نفوس خودش تنگی می نماید . توسط‌دستفروشان اشغال شده وایشان‌بدون اهمیت دادن به مقرره های ترافیکی ، بساط فروش‌اموال خودرا پهن می کنند وبر تنگی راه افزوده باعث بلند رفتن تصادم های بدنی‌پیاده گردان می شوند . وکسی نیست که به آنان بگوید بالای چشم تان ابروست .

نظم ترافیک

بازشید همه جانبه شهر واحداث راه هـا یك‌طرف و تب موتر سوا ری از جانب‌دیگر اکنون کشورما بخاطر موجودیت موتر های‌قراضه ولکند به گورستان موترهای شکسته وریخته ممالـــك بزرگ تبدیل شده است .ولی‌نکتهٔ قابل توجه‌اینست‌که آگاهی ترافیکی مابدبختانه هنوزدرخم همان کوچه اولیه باقی‌مانده ومردمان مابدون کوچکترین توجه بـه مقرره های ترافیکی هنگامیکه دوستی را درسرك مزدحم دیدند، دیگرگل صحبت شـان می شگفد وساعتهای ساعت بدون کوچکترین توجه به‌بندآمدن‌راه، باهم‌به‌گفتگو میپردازند.

واین امرگاهی چنان میشودکه دونفرهم‌صحبت‌که ازشدت ایستادن خسته شده اند بروی سرك می نشینند وبقیه درددل را به پایان‌میرسانند .تصویر پایین نمایش دهند ٔاین واقعیت است . واینکه عواقب این مصافحه‌ها چه‌درد سر ها یی رابیارمی‌آورد به‌ایشان دیگرتعلق ندارد .



در سندوی

مندوی نبض زندگی‌اقتصادی ما رامیسازد.ولی باوجودفشار بیشتر بـرای استفاده از وزن های متریك ، هنوزدر پله های ترازوهای این محل قلوه سنگ های نا خراش وناتراش رابجای وزن های ریخته شده بکارمیبرند . دراینجاسوالی پیدا میشود کـه علت اینکه فروشندگان جزوبو به این سنگ‌چسپیده اند همانا کم بودن وزن این سنگ هاست . پس بچشم سرمی بینیم که چطوربخاطر حفظ منافع شخصی تمام مقرره ها را این سوداگران «جوفروش گندم نما» زیر پامی گذارند .



به‌خارج کشور

رد شایعه



اچ- جی‌ویلز یکی‌از نویسندگان بزرگ بودبوده ودر نوشته هایش آینده را بر مبنـای حوادث گذشته پیشگویی میکرد . اخیرا درمجله تایم تربولوچاپ انگلستان ، شـرح زندگی اوبه صورت مفصل نوشته شده ودرآن‌تذکار رفته که این نویسنده بزرگ ازلحـاظ یافتن جفت درست کم طالع بوده وهیچ زن‌حاضربادوستی اونمی شد .

ولی بتازگی دام ریبکاوست که بین سال‌های ۱۹۱۲ـ۱۹۲۲ معشوقه ویلز بوده وازاو پسری دارد . این نظریه راطی نوشته بلندبالایی درسندی تلگراف ردنموده وگفته‌است که این شایعه بکلی عاری ازحقیقت میباشد.

کشف چهره‌جدید هنر باله



زمانیکه خطوط پیری به چهـره مارگـــات فونیستن فرارسیدن پیری‌اش را نشان میداد. سوالی درذهن هرکس خطور می‌کرد که آیـا ادولف نورییف جفت دیگری همطراز مارگارت برای رقص باله پیدا خواهد کرد ؟

دردرازای پنجسال توتلاش هیچ‌به نظـــــر نمی آمدکه بالرین دیگر بتواند جای مارگارت رابگیرد . بآنهم ناتالیاوکاروواء ۳۲ ســالـه **وعضوباله کیزوف، چندین مرتبه بارودی‌به** صورت جوره یی رقص باله نمودند . ولـی هنوززود بودکه درمورد چهره جدید قضاوت‌نمایند . ولی بعداز ظاهرشدن در بالـه های سنگین چون «زیبای‌خوابیده» و «رمئووژولیت»ناتالیا ثابت نمودکه باهنر نمایی ظریفش میتواند جای مارگارت راپرنماید وبه ایـن‌ترتیب یك ستاره جدید درآسمان هنر بالـه ظاهر شد .

مارلین دیتریش دوباره آواز می‌خواند



مارلین دیتریس خواننده وستاره معروف سینماکـه اکنون شصت وهشتمین خـــزان زندگی‌اش راپشت سر می‌گذارد در دومیـن سابقه موسیقی که درپاریس برگذار گردید، شرکت‌نمود.او پس‌از۱۱سال‌دورماندن‌ازجهان خوانندگی وهنرمندی باردیگر روی سـتیـــژ برآمد وآهنگی راخواند . منتقدین عقیده‌دارند که‌صدای دیتریش هنوز زیبائی اش‌راحفـظ نموده است .

چهره زشت نیز خوشبختی میاورد



واشوکا ۳۰ ساله ویکی ازمعروفترین مدل های عکاسی جهان قبل ازاینکه به شهـــرت برسد ازروی چهره زشتش رارآینه نگساه نموده وباخود گفت :

ـ باین روی زشت چه خواهم کرد ؟

بعداو تصمیم گرفت تاچهره اش راطوری نقاشی نماید که به‌گل سنگ زیبایی شباهت پیدانماید . این امرنظراو راجلب نموده و سپس به نقاشی تمام بدنش پرداخت درین رنگ آمیزی اوسعی ورزید تانمای طبیعی به بدنش بدهد . این‌کار توجه بسیاری عکاسان حرفه‌یی راجلب نموده وبزودی اویکـــی از تمام بدنش بدهد .

این‌توجه کاربسیاری عکاسان فرقه‌یی راجلب نموده وبزودی‌درلمتری اویکی ازمعروفترین مدل های عکاسی شـــد .

اهنگساز معروف



درکشتی لرمانتف اکشتی مسافربری اتحاد شوروی که دربندرگاه نیویارك لنگرانداخت . یکی ازمسافرین معروف آن آهنگساز معاصر دیتری شاسستاکوویچ ٦٦ بودکه برای روی ستیژ درآوردن باله «آیدا» دراپـرا خـــانه متروپولین نیویارك آمد. برعلاوه دراین سفر اومیخواهد تادرجه‌عالی‌آهنگسازی راازپوهنتون **تارت ویست بدست آورد** . در این سفــر خانمش ایرینا نیز بااوبود . در آخریـــن گفتگوی که بااوصورت گرفت خبرنگار معروف پوهنتون نارت ویست می گوید که :

«هنگام گفتگو بااوفکر می کردم با بتهوان صحبت می نمایم .»

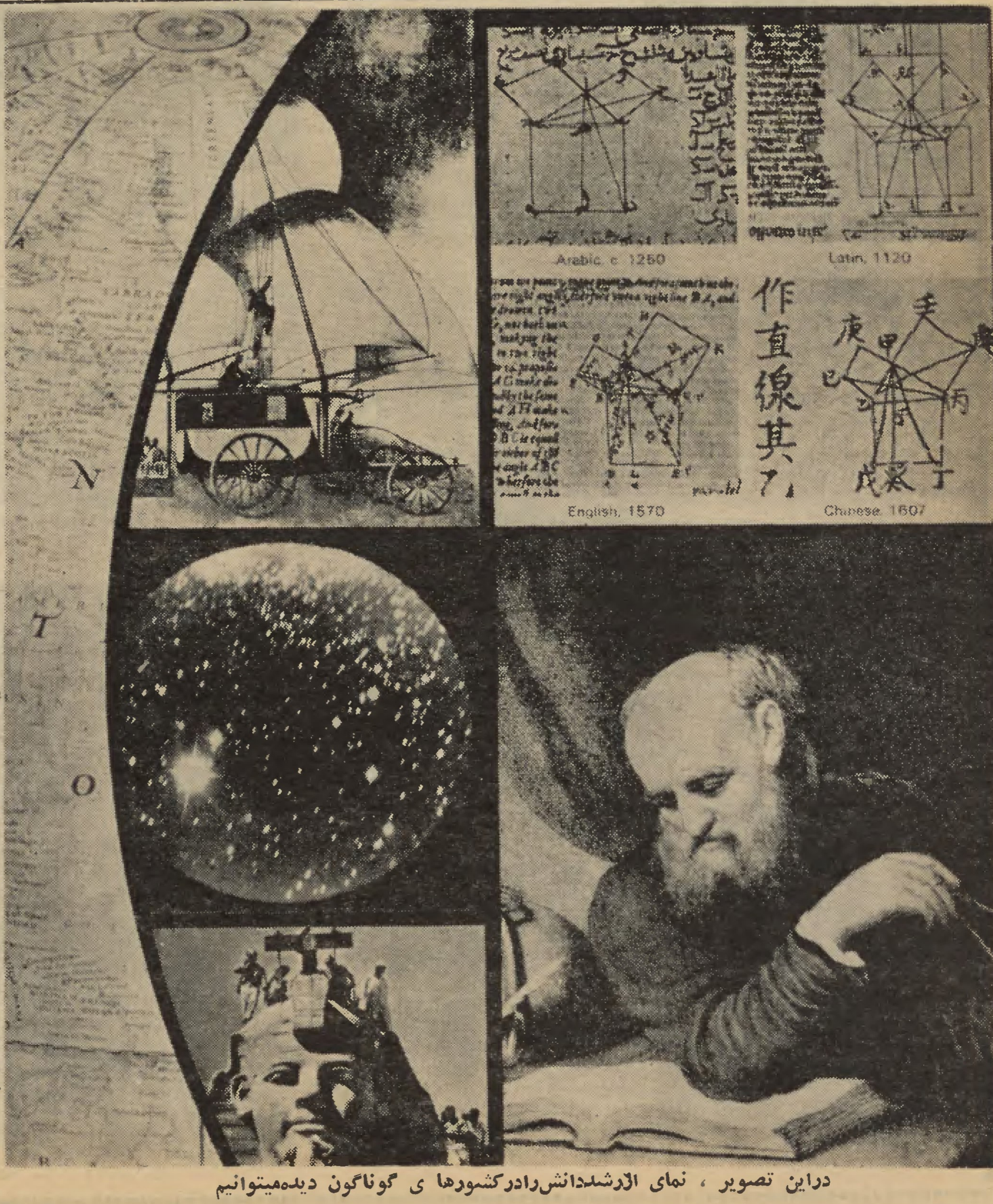
دانش و فر هنگ میراث

علم و فر هنگ میراث مشتسر ك تمام بشریت است. اغلب‌دانشمندان ومحققان جهان، نفوذ و حکمروا یی دانش را در قلمرو و سیعی میدانند که محدود به حدود و ثغور جغرافیای سیاسی نیست بلکه در پهنای گیتی چنان گستر ده است که هر یك ا ز فراد و ملل مفا خر آنـرا از آ ن خویش محسوب میکنند.

دانش و دانشمند فر زند نیـــك ملت ها ست . گا ندی مـی گفـت«میخواهم تا نسیم جان پر ور همه فرهنگ ها آزادانه از پنجره اتا قم بدرون بوزد.»

زمان ما عصر رو شنفکر ی است. ولی از شیپور این حقیت دو آ هنگ ادعا یی بیرون می آید یکی آ نکـــه دانش و فر هنگ برسیا ست‌رجحان ندارد ودیگر اینکه دا نش وفر هنگ ذات و جو هر جهانی و کلی دا ر د.

فلسفهٔ قرن هجدهم- کلمه که نه فقط فیلسو فان بلکه دا نشمندا ن دو لتیان، نو یسند گان و منتقدان‌را دربر میگر فت- در معبد تـنـگـو تا ریك مرزهای خو دی ، پر سش نگردید بلکه رشته محکم وقف بـــه عقل، باهمه جدایی بودن ظا هر ی شان آنها را بهم پیوند میداد. ومرز های دیگری جز جهان دا نش، هنرو رو شن بینی را نمی شنا ختند. آنها به همگا نی بودن و عا م بو دن‌اخلاق وهنر باور دا شتند. و قتیکه آنا ن ما نند و لتر تاریخ می نو شتنـــــد تاریخ جهانی می نو شتند. زمانیکه آنان ما نند کر یستان ولف بر رسی مذهبی می‌نمودند به مقا یســـــه مذا هب علا قمند بو دند و هنگا میکه از حقوق ستا یش می کر دندمانند مونتسکیو از روح‌القوا نین حـــر ف می زدند. و زما نیکه در ژر فنای هنر به تحقیق می پر داختنــد مـا نــنـد وینکما لان و یا مسر جو سوژینولدز از هنر کلی سخن‌می زدند وبه نظر آنان بهترین سرود شا عرانه «سرود انسان» بود. دا نشمندان وقلمز نان، مردان جهانی بودند آنان از کلبـه محقر شان به کشور ی واز پوهنتونی به پو هنتو نی واز یك اکا دمی بـه دیگر اکا دمی سفر می کردند زیر ا دانشگاه های آنز مان اکثراً در لجن کهنه پر ستی غرق بودند.



دراین تصویر ، نمای اثرشددانش‌رادرکشورها ی گوناگون دیده‌میتوانیم

در تصاویر ، نمونه های جالب رشد فرهنگ ودانش را در کشور های مختلف گیتی دیده می توانیم.

مشترك ملتها

آنان می دانستند که ثروت مشترك دانش ، کهن تر از منافع مشترك کشور های سیاسی است .

ما اکنون از آن فلسفه روشنگری دور شده‌ایم وشرایط کنونی نشان میدهد که از این نگاهها بجای پیشرفت به سوی قله بلند دانش، عقب گرا شده ایم.

برخی از حوادث آنزمان نشان میدهد که حتی در کار زار گرم جنگ سیاسی ، بخشش جهان‌دانش در صلح و سلم زندگی می کرد . عصری بود که در آن امریکا با زبان بنجامین فرانکلین و فرانسه‌بازبان ژاك نکرد سخن می زد. زمانیکه يك صاحب منصب هسن می خواست خانه فرانسیس‌هوپکسن سراینده آهنگ اعلامیه استقلال امریکا را آتش بزند ، جنرال کوك به‌اندازه بخاطر از بین رفتن کتابخانه دانشگاه های مربوط آن تکان خورد که امر به خاموش کردن آتش‌نموده در ورق کتابش نوشت : «گر چه او يك مرد خائن و نمك حرام است ولی بخاطر اینکه دانشمند است باید حفظ شود.».

آنوقت زمانی بود که باز در بین دود وآتش آزادیخواهانه امریکا، انجمن علمي انگلستان به پوهنتون هارورد يك جلد کتاب بزرگ مشاهدات ستاره شناسی تقدیم نموده و يك صاحب منصب انگلیسی به پروفیسور ویلیامز از پوهنتون هارورد اجازه داد تا تحقیقات نجومی اش را در جزایر متعلق به انگلستان بنام خلیج پنوبکات ادامه دهد.

آن عصری بودکه فردریك بزرگ در حالیکه با فرانسه می جنگید زبان فرانسوی رادربارش ساخت، وزمانی بود که گویته لقب‌افتخاری «قشون متحده» را حاصل می کرد در حال که روی سینه اش مدال لیژن دوونور می درخشید.

هنگام انجمن سلطنتی انگلستان درمیان شعله های آتش جنگ، نشان به بنجامین فرانکلن بخشیده واکادمی علوم فرانسه به‌سرهمفری داوی مدال طلا میداد .تا بشوی در هنگام لشکر کشی به‌شرق ،بخاطر نگهداری آثارکلاسیك‌هاینه، شهری که درآن‌پوهنتون‌گوتنکن قرارداشت ازخطر سقوط نجات داد. روی همین دلیل درسال ۱۸۰۸ چارلز بلاگدن به انجمن سلطنتی انگلستان توصیه می نماید که امپراتورا به عضوی انجمن برگزینند.

جهان هنر، همانند جهان دانش رنگ جهانی داشت واین حادثه‌را مادر ایجاد جمهوری ایالات متحده دیده میتوانیم ورق زرین‌تر در تاریخ هنر امریکا از این وجود ندارد که ژرژ سوم حتی در هنگام جنگ، نقاشان امریکایی را مورد حمایت و تشویق قرار میداد. در همان موقع است دسته ای از خیر اندیشان ،نقاش جوان پنسلوانیایی رابه روم برای ادامه تحصیل نقاشی می فرستند.

او گامهای اولیه نقاشی را در آنجا برداشته به لندن می رود ودر آنجا اثر کلاسیك گونه او توجه ژرژ سوم را جلب می نماید. ویست درسال ۱۷۷۲ بحیث‌يك نقاش‌بزرگ تعیین شده و در سراسر جنگ با ژرژ سوم دوست مـی باشـد. در درازای سالهای جنگ‌استقلال طلبی امریکا بود که ویست در استدیو نقاشی اش نقاشان امریکایی‌چون چارلز ویپلس ،میل جان ترومبل و گلبیرت شتوارت راه میدهد و بعد به آنان اجازه داده می شود که به امریکابر گردند.

همچنان در برابر آن امریکای جدید به نوبه خود دروازه ها را برروی هنرمندان و معماران اروپایی در آن‌باز مینماید. با توجه به ساختمان کپیتول، ما به شدت رنگ هنر معماری جهانی را میبینیم. گرچه نام این شهر واشنگتن گذاشته می شود ولی در درون آن موجی از نمای‌هنر لاتین دیده میتوانیم .

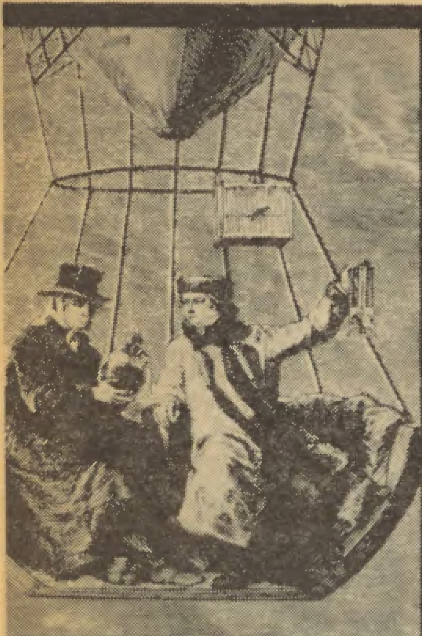
بخش زیاد پایتخت جهان جدید توسط لوانفت فرانسوی ساختمان می گردد در حالیکه این شخص تابه آخر فرانسوی باقی می ماند .سپس او بامعمارد یگری‌بنام جمیس هوبان که زاد گاه‌اش‌ایرلند می‌باشد یکجا شده‌و مسؤل دوباره سازی کاخ‌سفیدمیگردد.که‌در حریق سال ۱۴۱۸ به‌ویرانی کشیده شده بود. بعد ها ستیفن هالت که در فرانسه تولد شده ووشد یافته بود درسال ۱۷۸۹ به امریکا می آید که درب يك مکتب هنری را در زیچموند بگشاید.

چهره درخشان دیگر این عصر ویلیام تورنتون معمار معروف می باشد که در طرح کپیتول نقش اساسی داشته است. او در جزایر ورجن تولد شده‌وطبیب‌ادر ادینبورگ و بنایی را درپاریس‌فرا میگیرد.

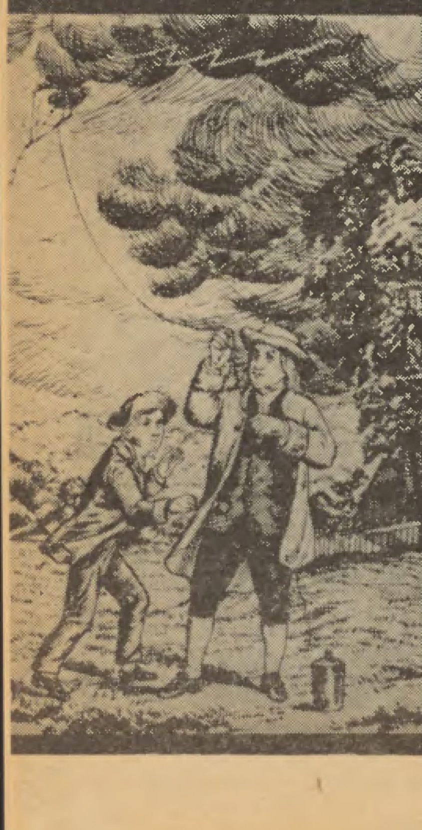
دو چهره دیگر انجمن سلطنتی انگلستان سر هانس سلوان و سر جوزف بانکز می باشد که خود را وقف دانش به‌شود بشر نمودند. هانس سلوان یکی‌از جهانی ترین ایندوچهره می باشد .او در ایرلند پا به زمین گذارده و طب را نزد نیکولاس استنواشتنس فرا گرفته برای اندوختن تجربه راهی فرانسه می‌شود.

در لندن اودرب‌خانه اش رابروی همه‌گیاه شناسان گشود وباتمام گیاه شناسان جهان غرب و امریکا ارتباط داشته واز آنان در غنای آگاهی جهان گیاه ها به صورت گسترده کار گرفت .

بقیه در صفحه ۹۲







بخوانید و باور کنید

عشق بزرگ جوز کوچک برآورده شد .

جوز مار یا مانسو (اهل برازیل) قدری از یك خط کش یك متره بزرگتر است وبنام هنری سکینا در میان هنر دوستان برازیلی شهرت فراوان دارد. وقتی اوبه روی پرده ظاهر میشود ملیو نها تن برازیلی به





مقابل صفحه تلویز یون زانو زده به تماشای او میپر دازند جالبتر ازهمه جریان ازدواج او با ژینا گو س بود

بقیه در صفحه ۸۸

نسل پرندگان درسراسرجهان رو به نابودی میرود

درارو پاو کشورهای ماو راء بحار گزا رش موسسه تحقیقا تی ماکس نسل انواغ متعددی از پرند گان در پلانك از چند سال باینطرف تعدا د معرض نا بودی کامل است . بموجب ۲٦ نوغ از پرند گان پیو سته



کاهش می یابد . با عتقاد دا نشمندا ن علت این پدیده نا را حت کننده ، استفاده روزافزون از موادحشره کش (پستیزید) در زراعت همه کشور های جها ن است .

برعلت نامبرده باید هم چنین فزونی یا فتن زبا له های صنعتی بمقادیر زیاد اضا فه شود .

طبق گزا رش نامبرده ، تنها در کشورهلند طی سال ۱۹٦۰ بیش از ۲۰۰۰۰ پرنده در اثر پاشید ن پستیزید ، مرده اند .

درسوید ن ، پس از بکار بر دن نو عی تر کیب متیل ، جیوه در زراعت تعداد پرندگان خوش الحان بگو نه محسوس کم شده است .

بقیه در صفحه ۸۸

تحقیق علل سوانح ترافیک درلابراتوار

مساله چگونگی بروز سوانح ترافیکی و جلوگیری ازو قوغ آنها تا کنون بتوسط صد ها مر جع ، ا ز جمله شر کت های بیمه وانجمنهای محلی ، مورد بررسی ومطالعه قرار گرفته است. اما نتایج این بررسیها بیشتر بگونه شناسا ئیهای تخصصی بین آنها مبادله شده وبندرت بکار آمده است. حال قرار است که با اجرای یك طرح تحقیقی دو ساله ، جریان نامبرده بمسیر تازه‌ای هدایت گردد. با همکاری پوهنخی فنی برلین غربی وکار خانه فلکس واگن کلینیك جرا حی سوانح وابسته به طی هانور مامور شده است تحقیقاتی در باره علل سوانح را از این دید بررسی نماید که «روند هر سانحه را باید یك رویدا دبا چند عامل تلقی نمود».

اجرای نظر مزبور عملا بدینگو نه خواهد بود: هنگام وقوع یك سانحه ترافیك تو ام با آسیب ، پلیس ترافیك بید رنگ کلینیك نامبرده را آگاه میسازد ویك تیم سه نفری متشکل از یك طبیب ، یك مهندس و یك محصل فاکولته طب بایك موتردارای آژن خطر بمحل حادثه حرکت می کنند . مهندس عضو تیم فورارد بریك ، وضع تکنیکی موتر های مشمول حادثه ، شرایط جاده وعلائیم موجود ترافیك را بررسی مینماید . روانشنا س تیم طبق میتودهای مشخص ومقرر ، علل «بحران روانی »راننده یارا ننددگان را زیر میکرو- سکوپ میگیرد ، مثلا وضع روحی آنها را . ضمن باز جوئی از شهود ، وی همچنین پرسشهای ئی در باره وروابط خانواد گی و اجتماعی شان وهدف وعلت سفر شان بعمل می آورد . محصل طب هم حد ود جراحات را ، در صورت امکان در محل سانحه وگرنه درشفاخانه ، بررسی وتجزیه وتحلیل می نماید .

در مورد یکه عابری در گیر سانحه باشد نحوه حرکت وسرعت گامبر داری او تعیین میگردد تا سرعت او بهنگام تصادم بابدنه اتومبیل ومیزان تاثیر نیروی اجسام بر بدنش شناخته شود . در تحقیقات علمی سوانح تا کنون بنکات مذکور توجه وافی مبذول نمیگردیده است .

سپس تیم تحقیقاتی نامبرده در لابراتوار ویژه‌ای که برای این کار تعبیه شده است جریان سانحه رابا اتو مبیلهای مشابه در گیر در سانحه گیری بزرگ تقلید مینماید تا «رابطه بین نیرو های موثر در سانحه وآسیب های وارده را »طوردقیق بسنجد .

ژوندون

پیام جمهوری

بر یز با دهٔ عشر ت ،ز جام جمهو ری
که گشت ز نده ز داوو د ، نا م جمهو ری
به فر د فر د نجیب وغیور افغان است:
- بزر گ نعمت یزدان، نظام جمهوری
دلا!توشاد بز ی کزطلوع مهر امید :
ر سید صبح خو ش نقره فام جمهو ری
شدیم زنده دل اینك ،ز لحن دا وو د ی
شنیده ایم از و ، تاپیام جمهو ری
کنون ، د گر ، همگی،زند گی ، ز سر گیر یم
دل ر میـدهٔ ما گشت‌رام جمهو ری
ازین نظا م نو ین ،جان‌و د ل ، سلا مت باد
سلا م با د بمر د م ،سلا م جمهو ری
«طهو ری» از د ل وجان، با ز تهنیت گو ید:
به‌هر گرسنه‌وهر تشنه‌کام جمهوری

«ناصر طهوری‌هروی»

محمد آصف فکرت هر و ی

سی بیداری

بریز سا قی سیمین‌به‌نام جمهو ری
شرا ب ناب که طی‌شدزمان مهجوری
بر یز با دهٔ مستـی وشور و بیداری
که بیش از ین نتو ان‌بو د غرق مخمو ری
در آستان تو فکـر بهشت کی داریم
بهشت کوی تو با شد ،تو نازنین حوری
بیا که بلبل طبعم سرود مستی خواند
ز شوق‌بوی دل‌انگیزت‌ای گل سو ری
مرا به است شر نگ‌سفال آزا دی
زآب زندگی از جا م‌های فغفو ر ی
خوش آمد ی و لی این‌دیر آمدن ز چه بود ؟
ره و صا ل نپندا شتم‌به این د و ر ی
به جمله همـو طنا ن‌تهنیت بگو (فکرت)
مبا ر کست به کشو رنظام جمهو ر ی



از اسد الله حبیب

ستارهٔ نا آشنا

شبها ، چو یاد های غم آلود پر گشـود
وز آنهمه به شهر دلم، نقش‌پای ماند

این نقش پای‌رفتهٔ عشق نهفته‌ایست،
از آن نهفته داغ سیاهی بجای ما ند.

• • • •

آخر چگونه چشم بدوزم بدست تـو
ای کوکب مراد !من از یاد رفته ام .

در چشمه سارتو نم یك‌عشق‌تازه‌نیست!
من بار ها زتشنگی خویش گفته ام !

• • • •

شد سا لها که ظلمت‌شبهای چشم من
کورست وروشنی شهابی ندیده است .

در سینه ام‌که‌منزل آن‌عشق رفته است
خاکستر سیاه سکوت ،آرمیده است.

• • • •

در نیمه شب، که ضربه انگشت باد ها:
باتار موج ،نالهٔ دیر ینه سر کند ،

آندم که عطر کهنه ونمناك رشقه ها:
شب را خموش سازدوخاموش تر کند ،

• • • •

آندم که تار نازك وسرد نگاه مـن
در ریشه های‌محکم شب‌ها گره شود،

آندم که دود پرتو خورشید های روز :
پیچیده ازگلو ی علفها بـرون رود ،

• • • •

یا چون یکـی ستارهٔ ناآشنا ،زد ور
آندم زدست خاطره ها خنده یی زنی ،

چون توته های شیشه بریزد بکام من.
خنندد به بی فروغی مهتاب شام من.

• • • •

باور نمیکنم بکف کو کـب مـراد :
باشد زعشق تازه‌یی ،الماس پاره یی .

باور نمیکنم که به شام سیاه مـن
خندد شگوفه یی و بر قصد ستاره یی.

• • • •

باور نمیکنم که توایزن ! به شهرد ل
باری برای دیدن این شهر پا نهی .

یا همچو عشق رفتهٔ مـن ، روزرفتنت:
باور نمیکـنم تو نقشی بـجا نهـی

از: سعدی

حدیث روضه

در آن نفس که بمـیرم ،درآروزی تـو با شـم
بـدان امید دهـم جا ن ،که خاك کوی تـو با شم
بوقت صبح قیـا مت،که‌سـر ز خاك بـر آر م :
بگفتـگو ی تو خیـزم ،به‌جستجـو ی تـو با شم
به محفلـی کـه در آینـدشاهد ان دو عـا لـم :
نـظـر بسوی تـو دارم ،غـلام روی تـو با شـم
بخـوا بگاه عـد م ، گـرهزار سال بخسپم :
بخواب عافیت آنگه کـه روبـه سوی تـو بـا شم
حدیث روضـه نـگو یم،گل بهـشت نبـو یم :
جمال حـور نجو یـم ،دوان بکوی تـو بـا شم
می بهشـت ننو شم ، زدسـت ساقـی ر ضـوا ن
مرا بیا ده چه حاجت کـه‌مست روی تـو با شم

هزار بادیه سهل است باوجـود تو رفـتـن
وگر خـلا ف‌کنم «سعدیا»سـو ی تـو با شم

ازداستانهای کوتاه

ترجمه : رهپو

تروور، عشق من!

گرم ترین روز سال ، آخرین نفس های تفت‌زده اش رامی‌کشید . شام نز دیك بود وبالکن خارجی اپار تمان پدر ومادرم بکلی خالی بود . ونفس انسان بند می آمد .
خودرا ازبازوهای عرق‌آلود وچسپناك تروور درحالیکه نفسم بکلی بندشده بود خارج‌کرده ازاو خواستم که :
- قوه ! بگذارکمی نفس بکشم .
- جانم ! سللی عزیز ! بیاپیش از اینکه ازگاراژ خارج شوم یك‌بوسه دیگر بده .
فراموش نکن که‌این آخرین چانس است که من‌یك دختر را می‌بوسم ! زیرا فردا توبیست ساله میشی .
درحالیکه می‌خندید گفتم :
- به‌همین‌گرما اگربیشتر توقف‌کنم .نفسم می‌برآید .
تروور مرا رهاکرده و دستمال سفیدش را بیرون کشید تابان پشت‌گردن عرق آلودش پاك نماید .

اوبسخن من‌موافقه نمود (راستی‌که گرمی کشنده است) ولی این رابدان سللی، که‌برای مشکل است تاتمام عمرم رابعد از عروسی،در این اپار تمان ده منزله وتنگ بگذرانم.ماباید خانه‌ای‌که رو بروی آن قطعه زمین‌کوچکی‌داشته باشد بدست آوریم ،این در صورتی امکان داردکه من‌بیست سال تمام شانزده ساعت‌کار کنم تابتوانم به‌این رویایم جنبه واقعی بخشم.
چیزی نگفتم . نمی خواستم تاشب قبل از روز تولدم باز جنجال بپاکنم . حقیقت این‌بود که‌همین موضوع‌یگانه نکته‌اختلاف بین‌من‌واورا می ساخت .
میخواستم زودتر عروسی‌کنم . بر علاوه،ما دوسال می‌شدکه باهم یکجا بوده ومن‌فهمیدم که‌تروور مردی بودکه من بدنبالش می‌گشتم اوهم مرا دوست داشت و می خواست‌زنش شوم . ولی اصرار می‌کردکه تا هنگامیکه‌نتواند یك‌خانه درست بخرد ازدواج نخوهد کرد .
با اساس نظرش موافق بودم . البته من‌هم آرزو داشتم‌که خانهٔ ازخود داشته باشد ولی در قلبم مهمترین مطلب‌را ازدواج می‌ساخت. فکرمی کردم که‌خریدن خانه در درجه دوم‌قرار دارد . از طرف دیگر روز بروز قیمت خانه بالامی رفت وسد محکمی را در برابر خواسته های‌ما می ساخت .
ولی به‌هیچوجه دلایلم قناعت اورا فراهم نساخت ، اوبا تلاش‌کمی پول پس‌اندازنمود. ولی هنگامیکه قیمت خانه بالاتر رفت یگانه واکنشس این‌بود که ساعت های‌زیاد ترزادر گاراژ میگذارند .
من میدانستم که شغل ترمیم موتر برای اوخیلی مهم جلوه می‌کرد .
در ابتدا اونیم روزه نزد پدرش‌کارمی کرد ولی هنگامیکه جکسن در حادثه ترافیکی‌صدمه دید ، او دیگر تمام روز کار می‌کرد . تروور وبرادرش شغل ترمیم موتر را بدوش گرفته وپسانتر ها ساختن گراژنو افتخار خانوادمشان گردید .

این را بخوبی می‌دانستم. اگر آنان‌کاررا رها می‌کردند ممکن قلب پدر شان از اینکه زحمت زیاد برای روبراه کردن گاراژ متحمل شده بود شکست . ولی یگانه کار آنقدربه آهستگی وتوان فرسایی انجام می‌گرفت‌که در بعضی مواقع من فراموشش می شدم .همیشه حس‌می‌کردم که وجودم نزد تروور در درجه دوم قرار دارد . اگر واقعاً او مرا دوست میداشت باید عروسی میکرد . من فقط همینقدر آرزو داشتم که‌بااو عروسی کنم یك‌جایی داشته باشم و شب ها منتظر برگشتش باشم .
ولی اکنون بامهربانی سنگین لحظات شب‌راکه درگاراژ می‌گذراند تحمل می‌کردم‌من باتاثر این حقیقت راکه در نزدش به‌درجه دوم قرار داشتم پذیر می شدم . اکنون من بیست ساله بودم ولی هیچگونه تغیری در این مدت دو سال در زندگی مارخ‌نداده وهم چنان روز عروسی ام در دور دست‌ها قرار داشت .

اما اکنون احمقانه به‌نظر می رسیدکه لحظه های خوشی که‌او بامن بود با جنگ و جنجال برایش تیره وتا می ساختم . به همین سبب همدیگررا به‌آغوش فشردیم ومن‌گونه‌ام رابرای بوسه بلندکردم باتبسم گفتم :
- فقط یك دفعه .
- برو اگر نمی خواهی - من هم نمی خواهم .

- احمق نشو ، بخاطری‌که ازکار ات‌نمانی.
انگشتانش رابه آرامی به‌روی مویهایم فروبرد ، آن‌هارا نوازش داد .
سللی توچقدر خوب هستی به ملیون ها می ارزی . فر دا شب بخاطر روز تولدت کار را ترك می‌کنم . اگر همینطور هوا گرم وتفت آلود بود . به‌بار فورد خواهیم رفت و شب را کنار دریا خواهیم گذراند . یك موترك راکرایه گرفته ابتدا به مهمانخانه‌فرای رفته وشب رابه باغچه رون خواهیم‌گذراند .
برایم عجیب وباور نکردنی می نمود، نه تنها بخاطراینکه یك‌شب درکنار دریا ماندن وازاین‌هوای‌خفقان آورشهرگوریختن برایم لذت بخش‌بود بلکه بخاطر اینکه می شنیدم که تروور‌یك شب تمام بلی یك شب تمام از کنار گار راز محبوبش بدور می رو د. بنظرم کاملا عجیب بود.

باذوق زدگی گفتم :
- اوه عشق‌من . بسیار زیاد تشکر، تمام

روز منتظرت خواهد بود .
تروور به شدت خوشحال گردید. درحال ذوق زدگی پنجه هایش را در لای مویهایم فرو برده ویك رشته آن را دور گرد نم پیچانده گفت «خوب ...من می دانم که ترا طور لازم به تفریح نمی برم ولی تلاش می ورزم تابرای ازدوا جهان‌زمنیه درست‌مساعد بسازم واین کار بدون زحمت‌کشی بیشتر وعرقریزی زیاد تر امکان ندارد .آیا تومرا درك نمی‌کنی بگونمی‌کنی ؟

چه می توانستم بگویم ، زیرا آنشب نمی‌خواستم بین من واو گفت گویی صورت گیرد، ولی می خواستم زیباتراحساس خودرا به‌او بازگوکنم تبسمی نمودم .

بلی! بلی! ترا درك می‌کنم مگر فردامن بیست ساله می شوم‌تروور .زمان برسرعت از بالای سرمای گذرد .
با شگفتگی سرش را پس برده وخنده بلند سر داد .»
-دختر که بیچاره بیست سال اهنوز بقله‌عمر بالانشهدی چه‌رسید به پیری .

من‌هم‌خندیدم . بعد از اینکه او رفت حتی هنگامیکه من‌کنار مادرم برای دیدن پروگرام جالب تلویزونی نشسته بودم احساس غم درونی تمام وجودراقرارگرفت . تروووربسادگی به‌نظرم می خندید ، بر علاوه بسیاری جفت ها جوانتر از ما عروسی کرده وباپول کمتر توانسته اند پس انداز خوب کند .
برایم جای شگفتی این بودکه چرا با وجوداینکه تروور مرا دوست داشت حاضربه عروسی نمی شد ؟
آیا امکا ن دارد او با و جودیکه میگوید دوستم دارد نخواهد داشت ؟افکار احمقانه ای در مغزم هجوم می آورند .با وجودیکه باانگشتر نامزدی بازی می کردم غم نا شناخته ای که خودم هم علتش را نمی دانستم آنشب سراسر وجودم را پر نمود.
ولی آنشب فکر رفتن به کنار دریا مرابه خواب شیرین فرو برد . و کارت تبریکی یی که صبح روز دیگر توسط پست برایم رسید مرا بیشتر به عشقش مطمئن ساخت . کارت روز تولد ثیبایی بود . «عشق‌من» با آب طلا نوشته شده ودر زیر آن نوشته خود تروور مرا بعالم رویا برد.او مرا دوست‌داشت راستی مرا دوست داشت .

وعدهٔ سفر کنار دریا مرا بکلی ، گیج نموده بود . فکر کردم روز فراموش نشدنی یی در پیش دارم .باغجله خیابان را زیر پایم گذارده به فروشگاه که در آن کار می کردم دویدم روزبه نظرم زیبا جلوه میکرد دوست‌داشتم برای‌کسیکه بی‌کاردرکنار حوض آب بازی دراز بکشد ازآفتاب لذت ببرد ولی برای کار روز گر م و داغی بود. تفت گرم فضای فرو شگاه را سنگین تر می ساخت همکارم کارول به رخصتی رفته و کار او هم بگردنم بود. پایهایم از دویدن زیاد به درد آمد .

نزدیك شام‌بکلی خسته‌شدم .افکارزیبای کنار دریا بود که مرا روی پایها یم نگه میداشت راستی صدای موج آب سبز تیره را می شنیدم که بر لبه زورق ما می‌خورد.
بالا خره فروشگاه بسته شد از طبقه‌دوم به سرعت پایان شدم ، چین‌کار را کشیده وبخانه رفتم .
ساعت دیواری هفت ضربه را نواخت باآن موجی از سرور وجودم را فرا گرفت تروور وعده داده بود که ساعت هفت‌بیاید من بکلی آماده بودم. حمام‌گرفته وسروصورتم درست بود. باقی اعضای خانواده بدور میز مصروف خوردن نان شب بودند .با ایشان یك پیاله چای همراه با توته کیکی که‌برای سالگرد تولد مادرم پخته‌بود خوردم سعی میکردم که خود را مصرف خوردن نشا ن دهم .
مادرم با اصرار گفت :
-جانم نان بخور -از چاشت‌تا حال مدت زیادی از نان خوردن می گذرد .
گرسنه بودم ولی میخواستم تا بعد تر باتروور نان بخورم - لحظه ای بعدصدای پای درد هلیز بلند شده وبدنبال آن زنگ دروازه صدا کرد .برادر کوچکم بفکر اینکه ممکن یکی از رفقایش باشد بطرف دروازه رفت‌و لی‌صدا کرد .
- سللی تروور است .
- بدرون بیاریش .
ولی مارك به آرامی برگشت وخامو شانه پشت میز نشست .
لحظه بعد گفت :
برو تروو ر ترابیرون میخوا هد .
با تشویش به مادرم نگاه کردم .برایم

این حرکت تروور غیر منتظره بود. باعجله طرف دروازه دویده دروازه اتاق را بـــه شدت درعقبم بستم .

دروازه باز بود ولی در اول اثـــری از تروور دیده نمیشد وبعد اورا دیدم که به کتاره برنده تکیـه نموده وسعـی میکرد تـا ازشدت تنفس بکاهد . قفسـه سینه‌اش بـه شدت بالا وپائین میرفت معلوم میشد کـه تما ... داده بود .ولی چیزیکه مرا از همه بیشتر تکان داد ونفس کشیدن هـای کوتاه وبلندش نبوده ،بلکه می دیدم کـه تروور هنوز لباس کارش را در برداشت . چهره ودست هایش با لکه ها سیاه وچرب آلوده‌بود . در یافتم‌که برای بردنم نیامده .

وقتیکه نظرش بمـن افتاد بـه آرامی قـد راست نمود دندان های سفید ش‌را تبسم عذرخواهانه ای نشان داد .

بطرفم قدم برداشتـه در اول دست هایش را بسوی من بالا نموده سپس آنـها را انداخته گفت .

– سللی ، عشق‌من متاسفم .

احساس دلزدگی سرا پایم را فراگرفت ولی آن را پنهان نمودم .فکر نمی کردم‌که تروور بمن دروغ بگـوید و آنهـم در روز تولدم .

پرسیدم :

– پس چرا وقتت را ضـایـع‌نمودی واینجا آمدی هاچرا دست ورویت‌را نشسته یی ؟ قسمت زیبای شب در حال گذشتن است .

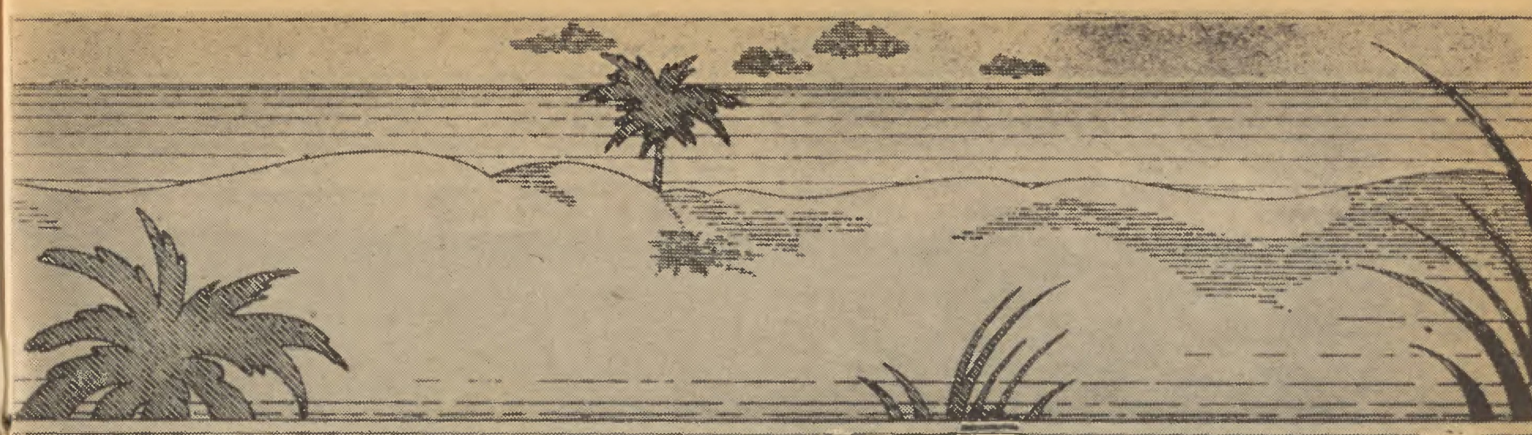
او سـرش را تکـان داد و نفـس عمیـق کشید وسپس گفت :

ـمتاسفم سللی .شیرین دلم. ولـــی حقیقت اینست که آمده نمی توانم .

این را میدا نستم ،من از اینکه تصورمی کردم او حتی در روز تولدم مرا از یاد نمی

بقیه در صفحه ۸٤





الکساندر پوشکین

شپه

شپه چوپه ده، زماکټ ته‌نژدی شمع په خپله غم لړلی وړانگه ورو ورو رڼا ښندی ، په‌دی ډول دی چه‌زما شعرونه د مینی د لښتیوپه شان زما دزړه له چینی څخه را بهیدلی دی. هرځای می په ستر گو کښی ستاله وجود څخه ډك دی،دشپی په تیاره کښی ستا سترگی وینم چه دمینی په‌خر ك خلیږی اوله خندانه په ډك نظراراته گوری . .ستا خوند ور آواز اورم چه‌زما په‌غو ږوکښی زمزمه کوی:« ته‌را باندی گران یی !»
راباندی گران یی ،زه‌په تاپور ی‌اړه لر م او ستا یم .

«سلیمان لایق»

لیونی عشق

بیا لیلی دچا پښوته غو ړو لی سلسلی‌د ی
چه‌نسیم‌له غـرور اوړی دعنبر وقافـلـی د ی
زړه می پریښوده فریاد ته ،بی فریاده‌زړه‌به‌څه کړم
سر نوشـت‌دعاشـقانو همـدا سو ی‌غلغـلـی د ی
بیگا خوب‌کښی بی سببه له سپوږمی نه‌ویریدمه
گو ندی‌بیادیار په زړه کښی پیداشوی‌څه گیلی د ی
په‌مستی کښی ساقی وو یل‌تشو ی یـی‌تشوی‌ء یـی
که څه‌شته‌دی په‌دنیا کښـی داد میو قلـقلی د ی
بلبل و ینی غـور ځو لی دگلا نـو پـه‌اغزیـو
پتنگ وو یل پـه‌اور کښی دااولـی مر حـلـی د ی
ای زما لیونی عشقه !ځلانداوسه ژوند ی‌اوسه !
هرمشکـل‌دی لذتونه هـر آفت دی حـوصـلی دی
عشق دریاب «لایق» حباب دی په هر موج‌هره څپه کښی
ټکـرونه، تند رونه ، محشرونه، زلزلی دی

رنځوران دبیلتانه

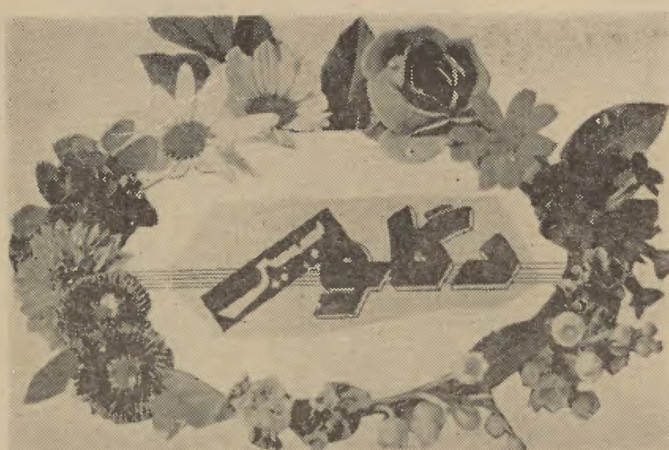
اله راغی نن پرما باندی دوران دبیلتا نه
داغ یی په‌زړه راکړ خپل‌جانان دبیلتانه
لاړی له ماتیر شوی ماپه‌دی ستر گولیدلی
وینی غوښی خورم په‌دستر خان دبیلتا نه
لښته بی پروا لاړه خزانه شوه
دړی وړی شـوم په‌بیان د بیـلتا نـه
مه راځه طبیبه زما رنځ دی نا علا جـه
کله چا جوړ کړی رنځوران د بیلتا نه
ځان ژاړ سیداحمد دقیامت له‌شړو شور ه
خوبان که‌قدم کیږدی په‌چشمان دبیلتانه

«سیداحمد»

تمنا

خدایه !کاشکی ښکلی‌نه پیداکول تا
چه‌دی هست کړل بیابه نه فنا کو ل تـا
چه‌دوه زړونه‌دی په‌مینه سره یوکړل
خدایه ! کاشکی ښکلی نه‌پیداکـول تـا
ربه ستاپه‌دغه لویه دنیاگی کښی
نورڅه نه‌غواړم دمینی روزگار غواړم
دوه جهانه وهغو چه څوك یی غواړی
زه په‌دی دنیادوه سترگی دیار غواړم .

(نصرالله‌حافظ)



راز

کله چه هغه راستون شو، مخ می په‌دواړو لاسونو پټ کړ .راته وی ویل:
-مه ویریږه څوك خو زمونږ ښکل نه‌دی لیدلی.
ورته ومی وایه :
-څنگه چانه دی لیدلی ؟آیانه پو هیږ ی چه شپه زمونږ ښکل ولیده او سپو ږمـی ستـورو او دگهیـځ سپیده داغ ته یی خبر ورکړ

سپوږمی سیند ته نژدی شوه او زمو نږ رازئی ورته ووایه .
سیند د وړو کی بیړی دماڼو غوږته نژد ی شواو هغه یی له‌دغه راز څخه خبر کـړ.

ماڼو دغه پټ راز خپلی بیړی ته‌او بیړ ی کب نیوونکی ته خبر ورکړ .
بیاهم که‌دغه راز دکب نیوو نکی سره پاتی شوی وای ، دویری ځای نه ؤ خوکب نیوونکی دغه راز یوی ښځی ته ووا یه .
سبابه زما موراودیو نان ټول خلك لـه دغه راز څخه خبر شی .

دسرو شونډو سلا

اوښکی چه‌له خاورو نه ارزانـی شـو ی
خـدایه! زمانی څـومره نادانی شـو ی
څومره یی کاته وُدا ثرنه ډ ك
اوښکی می په مخ‌ورته روانی‌شـو ی
حسنه !دغرور رانجه د ی‌ور کړ ل‌خو
سترگی یی اشنا وی مهربانی شو ی
یوه شوم دسرو شونډو دسلا څنی
نوری د شیخـی مسلی گرا نـی‌شوی
راغلی اوچه مو سك شوی د پرسان سره
اوس د څنکندان سنگـی اسـانـی شوی
څنگه به‌نور از کړم درنه پټ اشنا !
اوښکی چه له زړه نه ترجمانی شو ی
گوره اشنا دوست به مرور کړ ی‌خـو
بیانو دیاری خبـری ورانـی شـو ی
(دوست شینواری)

دبیلتیس له‌اشعارو څخه

لنډۍ

په‌سترگو ړوند شی راته گوره
په‌گل بدن کښی لکه گل ولاړه یمه
په‌ستر گوړوند شی راته گور ه
دچمچمه مار غوندی غړی درته‌و هـمه
په سترگو ړوند شی راته گوره
پرښایسته او ربل می اینبی دی‌لاسونه
په‌سترگو ړوندشی راته گوره
په‌تش کاته به‌دی څوك سرونه پریکوینه
په‌سترگو ړوند شی راته گور ه
کچه خالو نه‌می دنیل وهلی د ینه
په سترگو ړوند په غوږو کوڼ شی
په ژبه گونگ شی جه ونه وایی حالونه

سینه

ربه! داسی لیونی شوم په‌یوه خیا ل‌باندی‌مین شوم
څم ډو بیږم سمندر کښی په‌یو لال باند ی‌مین‌شوم
ربه! داڅنگه مستی ده‌چه‌جانان می پکښی‌ورك کړ
که‌په‌مخ دیار دسترگو پـه‌دلال بانـد ی‌مین‌شوم
چه‌می نه ځا یید سینه کښی په خو بونوکښی می ځای کړ
مخ‌می کړ ومخ دجانان ته‌په یـو خـیا ل‌باندی مین شو م
دامستی نه‌ده څـوانی ده‌نـه مستـی ده دشرابو
داخو زه دیارد سترگو په‌یو خیال باند ی‌مین‌شوم
دامی بانگ دلیلی واو رید که ستا ینه‌دبلال؟
که دیارد پاولو شرنگ کښی په‌یو تا ل‌باندی مین شوم
پتنگ پروت توره‌تیاره‌کښی په‌نامه دشمعی‌مست شو
که‌دا زه دیارد سترگو په‌یو خیال با ند ی‌مین‌شوم -

«غنی خان غنی»

هنرمندان خبر ساز

افغان ننداری تقدیم میکند ...

پرجیره

هم اکنون نما یشنا مه دیگــــری روی ستیج کابل ننداری به نمایش گذا شته شده که استاد بیســـدهنر مند محبوب و پر قدرت کشور آنرا دایر کت نموده است .

این اثر توسط بنا غلی نگاه کـه از هنر مندان سابقه دار کشــــور است نو شته شده در نقش هــای عمده این نمای شنا مه حبیبه عسکر سایر ه اعظم - ا حسا ن ا تیل -اکبر روشن ملیحه احرا ری، هد ف کامران وزمان ظاهر میشو ند .

این نما یشنا مه قبلا تو ســــطستار جفا یی دایرکت شده درتیاتر مر کز کلتوری امریکا نمــایش دادهشده بود .

در شماره آینده ما در مورد ایـن نما یشنا مه تبصره ای خوا هیـــم داشت .

* * *

سلماچرابارادیوهمکاری نمی‌کند؟

پیغله سلما -آوز خو انی که با سرودن آهنگ معروف (ملا محمــد جان) آواز شس طر فداران زیا دی در محیط پیداکرد -ولی حالا از ا و سرو صدائی نیست -فقـط چنـــد آهنگ محد ودی از سلمـا بــــه آر شیف مو سیقی را دیوافغانستان مو جوداست که تکرار میشود چون سال پیشس درین مجلـــه بـــا او مصا حبه یی صو رت گرفته بود - لذا طر فداران آو ازشس بیشتر از ما میپر سند که او کجا ست وچرا همکا ری اشس را با رادیو قطــــع کرده .

چنا نچه همین اکنون درین مورد یك سلسله مکا تیبی بما رسیده.

به همان دلیل ما این مطلــب را درین شماره به‌نشر سپر دیم تـــا را دیو افغا نستان و یا خود سلما به‌پرسندگان پا سخ بگوید .



سلما خواننده خوشس آوا ز

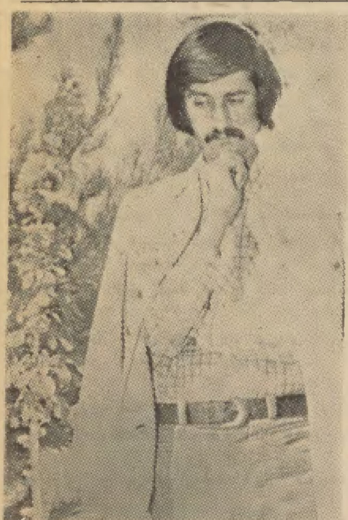


نرگس

نر گس گلچینیار

چهره موفق‌دیگری در نمایشنامه (در چنگال مور فین) زنیست بنــام نر گس گلچینیار که علاوه بـــــر شغل معلمی در نما یشنا مه هــا ی را دیویی بحیث ممثله حصـــه دارد خبر نگار هنری ما بعلت اینکــه در آینده نز دیك مجلهٔ ژو ندون طـــی مصا حبه هایی کو تاهی همهٔ‌ممثلین رادیو را معر فی می‌نمایداز نوشتن مطا لب بیشتر درمورد نرگس خود داری کرد -بنا بر این نرگس را در مصا حبه ای که در آینده بــاوی صورت خواهد گرفت به‌تر خوا هید شنا خت .

پروگرامی به‌ابتکار هویدا



هویدا

ظاهرهویدا آوازخوان‌رادیوازچندهفته به‌اینطرف یك‌پر وگرام یك سا عته برای رادیو تهیه میکند که معمو لا روز های جمعه نشر میشود، ایـن پرو گرام که شــامـل آهنـگ ها و شو خی ها با هنر مندان و پار چه های کو میك تمثیلی است تـــو سط ظاهر هو یدا و به همکاری هد ف، کامران وایمن تهیه میگردد پرو گرام مذکور میتواند بهتر شوددرصورتیکه پرودسر آن توجه بیشتر کند.

کنسرتی ازطرف رادیو افغانستان

چنین شایع شده که از طریـــق اداره مو سیقی را دیو افغا نستان کنسرت مجللی در تالار را دیـــو افغا نستان تر تیب خواهد شد که در آن هنر مندان ور زیده وممتاز را دیو افغا نستان سهم خوا هنـــد گر فت جهت تطمیع هر نوع ذوق و جالب شدن هرچه بیشترکنسرت این کنسرت مشتمل بر سه بخشس خواهد بود .بخشس آهنگ هـــا ی عادی ،آواز خوان ها ،بخشس تقدیم پارچه هایی از طرف هنر منـــدان اما تور و در بخشس سوم کلاسیــك خوان ها آهنگ هایی‌تقدیم خواهند نمود خبر نگار هنری ما اطلاع‌یافت که تمر ین برای این کنسرت آغاز شده ولی مقا مات مو سیقی را دیو از افشای نام هنر مندا نی که در کنسرت مذ کور حصه دارند خـــود داری نموده و گفت بزودی اسما ی آواز خوان های این کنسرت را بما جهت نشر بفر ستد .

مقدس نگاه امر یکا ر فت :

سید مقدس نگاه نـو یسنـــده کچری قروت و (پرجیره) بنـا بـه دعوت مقا مات هنری امریکا بـــه آنکشور مسا فرت کــرد نگـــاه از بعضی مو سسات هنری آن مملکت دیدن نموده به تجر به خود در امور تیاتر خواهد افزود .

د زړه خبری

سخی انتظار

اوبه راوړل

منگی یی ټول په‌ځنګ‌غوټه‌کړ دیارانی منگی په‌لپو ډکوینه

تږی ته اوبه ورکول لوی ثواب لری،خو هغه تږی چه دمینی جل وهلی وی او په زړه کی یی ددید ن تلو سی او دملا قات دارمان اور لوخړی کوی پەهغه باندی ترحم او مهربانی پکار دی‌زړه سوی پری ضرور دی او پدی لمبو باندی اوبه اچول ورته لوی تسکین او پوره داد ورکوی .

له دیرو زمانو راهیسی داوبو راوړلــو کار په پښتنی ټولنه کښی دنیمزالو پیغلو په غاړه وو اوپه کومه کورنی کښی چــه پیغلی نه‌وی ، نوپښپله دکور میرمنی منگی را اخلی او له گودر څخه یی ډکوی .

دآزاد ژوندانــه بــی‌قید او قیوده او بــی حدوده فضا د هر چا خوښیږی خودپښتنی

ټول په هر برخه کی‌اغیزل شوی او ژوند

یی ورسر ه ښکلا په ښکلا روان دی‌نوځکه ددوی په اکثرو کورو نوکی دنل غځولــو

مفهوم تر اوسه ندی پیدا شوی او دا هم نه‌خوښوی چه‌په بل چا باندی حتی دښځلو اوبه راوړی .

دمنگی ډکول اویا داوبو راوړل معمو لاد

سهار له‌خوا اجرا کیږی همدارنگه هغه‌وخت چه د مازدیگر ژیړی لمر خپل زرینی‌وړانگی

په شنو بوټو او ښایسته گلانــو ورو ورو خوروی نو دآسمان سینه هم لکه طلا یــی

دره تکه ژیړه شی داسی ښکاری چه‌دناوی

په تندی باندی دسرو زرو ټیک ځوړندوی. ددی زړه وړونکی منظری لیدل پــه هرچــا

باندی ډیر زیات تاثیر کــوی او هر څوك غواړی چه‌په دی معطره هوا کی وگر ځــی اود طبیعت داناوی پەخلاصو سترگو وگوری

پښتنی پیغلی هم ددی ناوی په احترام دگودر پــه غاړه مازدیگرنی میلی جوړوی

اوپه خوشالی سریی لمانځی ، حتی دځپلو تــکو سرو سالــو گــانو په ننــداړو کــی

په‌تورو اوبوکی اور لگوی ...

هره یوه کوښښ کوی چه د شنومنگیو سره لــه‌کوره ووځــی اود اوبو ډکولو پــه

غرض دویالی یا چینی هغی غاړی ته‌ځانونه ورسوی چه هلته هره ورځ ددوی دهمزولــو دلی راځی او دخوشالی په خورا خوږه فضا

کی‌یوبل سره وینی روغبړ کــوی او خــپل دزړه حالات ښکاره اودیــوبل سره راز او نیاز کوی .

په‌داسی حال‌کی چه دشنیلیو یا بر وی (کبلو) نازکی دستی را اخلی اود خــپل

منگی غاړی پری پاکوی نو ځینی پیغلــی‌د

شوخی او سات تیری په ډول د پیغلتوب

دنیشی په توگه یوبر بل باندی او به‌ښندی ټوکی کوی او سره خاندی .

پدی شوخیو کی کله کله منگی هم‌ماتیږی نوپه دغه لحظه لږ څه پریشانه غوندی‌کیږی

چه دمور ځواب به څه ووایی .

پدی برخه کی یوه فولکلو ریکه لوبه هم‌موجوده دەچه دنجلی دپریشانــی حالات

ښه تمثیلوی ـ دالوبه په رادیو افغانستان کی عبدالحمید کند هاری او پیغلی زیبــا ریکارد کړی چه وایی ..

منگی می‌شو ټوټی ټوټی
زړگی می‌شو ټوټی ټوټی

منگی !! وای زړگی !

په اوړی کی بیا ځینی نجونی خپل ډك شوی منگی دځو شیبو لپاره پــه اوبو کــی

پریږدی تر څوچه ښه یخی شی ددی منظور لپاره شنی‌منگی چه‌له مودومودو راهیسی پــه

یوه مخصو صه طریقه چه تل باید او به ولری او شاوخوایی شین‌وی، زیات‌پکاریږی ځومره چه‌د شنو منگیو کتارونه زیــات وی

هومره خوندوره هم پریښی حتی پری‌ویاړی هم .

مثلا پیغله رعــنا درادیو یــوه پخوانــی

سندر غاړی چه همدغه آوازیی‌به آرشیف‌کی

شته ، دشنه منگی توصیف او ستا ینه په

یوه لوبه کی داسی زمز مه کوی .

دمنگی غاړه می‌شنه لمن‌می سپینه‌کنه

بل په‌غاړه می زنگیږی تاریز ونه کنــه

جلالا ـ دپښتو نستان یوه ښکلی سیمه‌ده

چه‌خوږه هوا ـ صافی اوبه او شاعرانه‌منظری

لری ، یوپخوانی سروکــی ددی ځای داوبو صفت داسی کوی‌چه گلنار بیگمی سرەدځپلو

ملگرو داسندره ریکاردکړی چه :

دجلالا او به خوږی دی

چه ښکلی پیغلی پری منگی راډکــوینه

پیغلی‌کله چه‌دځو شیبوله‌تیرولو نه‌وروسته

لکه دگلوکاروان یوپر بل‌پسی دیوستوی‌لیك

په‌خیر بیرته کــلی خواته راځی ، ځینی یی

پرسر اوپه تخرگ‌کی دوه دری منگی‌رااخلی

او خرامانه را روانه وی : خوکله چه‌ستومانه

غوندی شی‌نوگوندی په‌زړه‌کــی به‌وایی چــه

دزړگی سره دا وسیږه

منگی‌می دوه‌دی نری‌ملامی ماتوینه

استاد اولمیر دمستو پیغــلو سروکی پــه خپل آوازکی داسی ډك‌کړی دی‌چه :

مستی منگی بروړی دی

زړه‌می دلبر وړی دی

عالمه لار نیسیء

یار په‌هنر وړی دی
مستی منگی بر ...

په رښتیا چــه دپیغلتوب دا دوران نــه هیریدونکی خاطری لری ، کار او ذوق چــه

دواړه سره یوځای شی نوډیــره ښه نتیجه تری را اخستلی شو ـ دلته داکار دزړه پــه

سلاکیږی ، نوځکه ددی لحظی یادونه په‌دی لوبه‌کی ښه انعکاس کوی چه :

هیربه‌می نشی هرساعت دی یادومه

ای‌دگودر مازدیگر یه !

همدارنگه مین ژتمیان هم له‌لری لری‌فاصلو

نه‌دمستو پیغلو داکتارونه گوری او دځپلی

مینی خارکوی .

په‌یوه مرموزه اداکــی داسی خبری سره کوی چه یوازی او یوازی دوی پخپله پری

پوهیږی او بس .

نوځکه یوزلمی دځپلی محبوبی له مورنــه پدی لهجه شکایت کوی :

چه مازدیگر پری ښه ښکار لیږی

هغی جلی‌ته مور منگی نه‌ورکوینه

اودا ځولنډی له‌نظره تیری‌کړی :
منگی پرسر گل‌می په‌لاس دی

ستا دراتلو په‌انتظار ولاړه‌یمه
منگیه ماتشی دړی وړی

جلی دی ستړی کړه منگولی لگوینه

پاس په‌سینه دی‌منگی ماتشه

چه دسینی په‌منځ دی‌داشی سیلاوونه

ازشرعی جوزجانی

کوتاه. دلچسپ. خواندنی

برای شما خوانده ایم :

بازپندارم تویی

مطلع یکی از غزلیات مولینا جامی بیت ذیل است .
بسکه در جان فگارو چشم بیدارم توئی
هرکه پیدا میشود از دور پندارم توئی
یکی از شعرای معاصر مولینا برسم انتقاد از بیت مذکور خرده گیری نمود و بمولینا جامی گفت :
شما گفته اید :
هر که پیدا میشو د ازدور پندارم تویی اگر خری پیدا شود چطور میشود ؟
مولینا جواب داد .
پندارم توئی !!

دستخطو ((فرزندان نامحبوب))

در ششمین کانگرس بین المللی برای بورسیهای روا نشناسی از دستخطی که تحت شعار نیاز جوانان در لیند او تشکیل شده بود اطبا، روانشنا سان ومتخصصان خط بورسیهای جامع در باره گسترشس روزافزون جنایت در میان جوانان بعمل آوردند.
همه دانش مندان هم نظر بودند کـــه نخستین محرك جوانان بار تکاب جرم و جنایت ، فقدان محبت و توجه مادری است بعد ها فقدان یا کمبود هدا یت پدر ی ، انگیزه نامبرده را تقویت مینماید .
فرزند نامحبوب کـه از «گـرمی آشیانه» که اثر قاطع در دوره کودکی دارد ، بـــی بهره می ماند ، عکس العمل های تجاوزی یاافسرده از خود نشان میدهد ونمیتوا ند بگونه مقتضی خویشتن راباجتماع هم آهنگ سازند .«کودکانی که در محیط سرد، بدون استادان خط شناسی ، حاضر دیرکانگرس محبت و تحت فشار بار می آیند ، بالطبیعه بعد ها فرزندان خود شان را نیز بهمیـن گونه بار می آورند .
استادان خط شناسی حاضر در کانگرس که میتوانستند در اثر مطالعه دستخط اختلا لات روانی را دقیقا تجزیه و تحلیل نماید ،اظهار نظر نمودند که امروز اطبای روا نی مـــی توانند باراهنما ئیهای ارزنده شان به شکستن (حلقه شیطانی) اینگونه اطفال کمك کنند .

عکس جالب



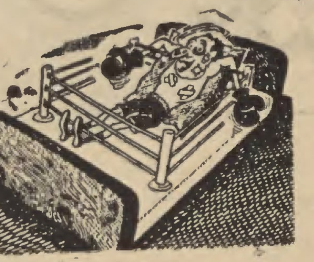
کوچ کشی

«عکس از مرتضی روبنان»

او باید بداند!

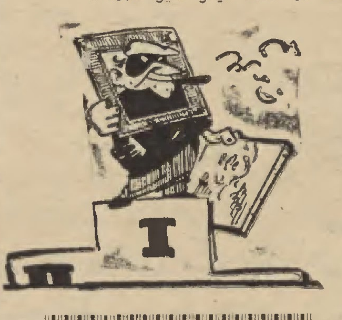
هنگامیکه لولو چیکاتو مشت باز معروف برازیلی به سن تقاعـد رسید . او شغـل فروش تحت خواب راپیشه گرفت
اعلانی که او به روز نامه ها بچـا پ رسانیده چنین است .

«پاولولو چیکاتو ١٦ دفعه در داخل حلقه بوکس شکست خورده و بسیار خوب می داند که بهترین جای برای استراحـــت کجاست ».



رقم تازه

دزدان آثار هنری در ایتالیـــا از لحـــاظ دزدیدن آثار گران بهای هنری در ســـال گذشته رقم جدیدی راثبت نمودند .
طبق گزارش اخبار ایتالیا در حـدود ٤٨٣ ٥ اثر پربهای هنری تاکنون از طرف دزدان ربوده شده و این رقم جدیدی است که در ممالك دیگر نظیر ندارد .



عمر انسان طولانی تر میشود

محققان پوهنتون ار لنگن باین نتیجه رسیده اندکـه ، وسط عـمر انسانـهـا تـا سا ل ٢٠٠٠ در حدود ١٠ تا ١٥ سال بیشترخواهد شد .
چون کاهش قـوا در سنین ٤٠ تا ٥٠ سالگی آغاز میگردد ، هم اکنون در کشور های پیشرفته اقدامات گسترده ای بـرای مقابلـ با این روند در جریانست ، از جمله خودداری افراد ٤٠ساله ببالا از اعتیـــاد بدود وخوردن غذا های چرب وپـر نشائسته ودر مقابل ، افزایش فعالیتها ی ورزشی و شادی آفرین .

ستون خاکی

بهمان علت

دوست مجرد ما که چهلمین سالگـــر د زندگیش را جشن گرفته بواد، ازبی زنـی مینالید ....
در آن محفل یك دختر زیبا وخوشکلا م وحاضر جواب هم دعوت شده بود ....

دیدم دوست چهل ساله ام گرم گرم به آن دختر مینگرد و عاقبت متوجـه شدم کـه صد دل را یك دل کرده بدختر نزدیـــك شد وگفت :
عزیزم با اینکه میداذ م تو خیلی زیباو هوشمند استی ومن بسیار زشت وکودن ، ولی ممکن است باهم از دواج کنیم ؟»
دختر بدون مکث گفت :
« اوه نه ... اصلا نباید در ین باره فکر کنید .»
«آخر به چه علت ،عزیزم ؟»
دختر بهمان لحن پیشین جواب داد :
«علت آنرا قبلا خودت توضیح کردی!»

سگ باید باقی بماند

ناظر جدال زن وشو هری بودم که از زندگی مشترك شان در حدود ده سال می گذشت .زن باشدت وحدت گفت :
«در تمام شهر آوازه شده که مزدور ما شکم دارد !
شوهر بقهر اظهار کرد :
«پس شکم نداشته باشد ؟»
« خود راگـول نـزن میگـویند مزدورما حامله است .»
«این دیگر مربوط بخودش است !»
«درست ولی میگویند طفلش از توست!»
«این دیگر مربوط بخودم است !»
«درین صورت من سگ خود را گرفتـــه از خانه بیرون میشوم» شوهر با هما ن لحن قهر آلود گفت :
«سگ باید باقی بماند! »

درشکمش

روز جمعه رفتم روستا .. فریاد دهقانی را شنیدم که بدهقان دیگر میگفت :
«بچهٔ او در،چی ره دفن میکنی ؟»
دهقان دومی جواب داد.
«جواری گکهای خوده میکارم.»
دهقان اولی باحیرت بطرفش دیده، بقهر گفت :
«تو خو مرغ مره میخوا هی دفن کنی !»
دهقان دومی درحالیکه بکارش ادامه میداد گفت :
«بلی ،جواری گکهایم در شکـــمش هست !»

درمطب داکتر جلدی



ـداکتر صاحب ،کدام دوا برای آفتاب سوختگی دارید ؟

ابوریحان البیرونی

پیوسته بگذشته

ازشرعی جوزجانی

مامون خوارزمشاه که حکمروایی خردمند بود ونخبه ترین دانشمندان زمان در حلقه مصاحبتش گردآمده بودند نسبت به‌ابوریحان احترامی عمیق داشت . برای آنکه مقام‌شامخ او درنزد فرمانروایان دانشدوست عصربهتر روشن گـردد حکایتی راکـه نامه دانشوران نقل‌کرده است ، درینجا اقتباس مینمائیم :

« ... وهم روزی برپشت مرکب جامی‌چند پیموده بفرمود تامرا بخواندند من دیـرتـر رسیدم. پس بجانب من‌اسپ دوانیدوخواست فرودآید . زمین بوس‌کردن و سوگند دادم فرود نیاید . گفت :

العلم من‌اشرف الولاة علی یاتیه‌کل‌الوری ولایاتی ، یعنی علم‌را برهر حکمروایی‌بلندی باشد . عموم عالمان به نزدیك آن بیایند وآن خود نزد کسی نرود . باآنکه مرا بدان کردار نیك وگفتار شیوا تشـکر کـر ده بودند ، بدین خجلتی برخجلتم بیفزود :
لولاالرسوم الدنیویة لماستد عیتك،فالعلم یعلو ولا یعلی علیه، یعنی اگراین رسم‌های معموله نبود ، هرآینه نخست نیزترا احضار نکردمی وخود به‌نزدتو می آمدم زیراکه علم برهر چیزی بلندی گیرد وهیچ چیزی بدان بلندی نگیرد .» ۳۲
اندیشه های اجتماعی وجهان بینی ابوریحان بیرونی !

ذکای تند ،روح حساس وحقیقت جـوی ابوریحان بیرونی چهار چوب روش‌فلسفی زمان را در هم میشکند وفرا تر از آن‌پرواز میکند اطلاعات عمیق فلسفی بوی اجازه‌نمی داد تا در برابر آنچه نزد دیگران از جملـة مسلمات پندا شته شده مهر سکوت برلب

زند وشك وتردیدی را که برایش دست‌می دهد باز نگوید .اودر آنجا که پژو هندگان را توصیه مینماید تا نتایج حـــاصله از

تحقیقات خویش را قطعی ونهایی نپنداشته ومکررا دست به تحقیق وتجزیه زنند تاشك وتردید زایل گردد ویقین‌قطعی حاصل شود «درجستجوی پروسواس‌وبی غرضانه‌حقیقت» است که شرط پیشرفت معرفت انسا نـی می‌باشد .

بیرونی درعین آنکه تحقیقات‌خود راآزادنه انجام میدهد هیچگاه دستخو شی احسا س غرور وتکبر نمیشود وامکان تردید وخطاراز نتایج پژوهیش خود مسلوب نمیدا ند .
او در ساحه فلسفه روش جدا گانه ای

برای خود دارد کـه‌با روش متداول آنزمـان که توسط الکندی وفارابی «۳۳» پی ریز ی گردیده بود متفاوت است .

باین معنی که تمام پدیده ها واندیشه های فلسفی رادر معرض شك وتردید علمی قرار میدهد ودقیقترین جوانب آنـها را در معرض سوال میگذارد .

او یکی از نخستین دانشمندا نی است که

بخدمات گرانبهای ارسطو «۳٤» ارزش عالی قایل گردیده ودرعین زمان افکار فلسفی‌او

را بنظر انتقاد نگریسته است. او یـــك سلسله مفاهیم فلسفی ارسطو ازقبیل«محل

طبیعی» و«حدت‌جهان» «ثـقل وخفت» و غیره

را مورد انتقاد قرار میدهد وطی پرسشها ی

که از این سینا «۳٥» مینماید اندیشه خود را مبنی بر اینکه «تما م‌اشیا بسوی مرکز

ز مین جذ ب میگـر د ند » و نسبـت

بمفاهیم «ثقیل »و «خفیف» ارسطو متما یز

تر میباشد ،بجلو میراند واین گام مهمـی در راه پیدا یش تئوری جاذبه عمومی بـو

«۳٦» ابوریحان بیرونی طی ده سوال بـــر

ابن سینا بتاسخ سوالات او پرداخت امـا ارسطو ایراد گرفت وآنرا با هشت سوا ل

دیگر بدانشمند معاصرخود ابن‌سینا فرستاد ابن سینا بپاسخ سوالات او پر داخت امـا

نتوانست اسباب قناعت اورا فراهم آور د وروح کنجاوش راازتجسس بازدارد ـزیرا

پاسخهای ابن سینا برای توضیح حقایـــق

امور نبود ـبلکه بمنظور دفاع از حقا نیت سخنان ارسطو نوشته شده بود لذا بیرونی

آنها را مورد نقد واعتراض قرار داد وبـار دیگر به ابو علی فرستاد وبدیـــن سا ن

مناقشه علمی جالبی بین هر دو دانشمـنـد پیشاهنگ آن عصر در گرفت .

اعتراضات ابو ریحان بیرونی ازین نقطـــه

نظر حائز اهمیت زیاداست‌که منعکس کننده

برخی از آراء واندیشه های خاص او مـی باشد .مثلا از خلال آنها میتوان پی بردکه

بیرونی بر خلاف اکثر فلاسفه معاصر خـود

باینکه هر یك از عناصر طبیعی محل خاصی دارند اعتناء داشته است .

فلاسفة آنزمان عقیده داشتند که «ثقیـل ترین عنصر از عناصر اربعه در مرکز وبر

فوق آن کره آب وزیر آب آن کره هوا وبر فراز آن کره اثیر است »ولی ابو ریحا ن

بیرونی درین مورد باکر نان همعقیده نیست ومیگوید .مرکز نقطه ای‌بیش نیست که‌هیچ

چیز در آن نمیتواند جایگزین گردد. محیط نیز سطحی است وهمی که گنجا یش‌جسم

را ندارد تا اجسام بتوانند بدان صعودکنند علاوه برین در تجربه مشاهده میکنیم که‌هر

گاه آبرار ها سازند بمرکز متمایل میشود

بنابرآن این ادعا که مکان طبعی آب فـوق کره خاك است باطل میباشد وهمچنین‌برای

سایر عناصر نیز نمیتوان جای خاصی معین ساخت .«۳۷»

ابوریحان بیرونی درباره تعـدد وکثر ت جهان نیز توسن اندیشه دوانده وبر خلاف

ارسطو معتقد است که غیر ازین عالم‌عوالم دیگری نیز وجود دارند که‌در نوع وطبیعت

خودبااین عالم موافق‌ولی درتشخیص مباین میباشند چنانچه طی سوال پنجم خوداز ابن

سینا میگوید .با آنکه گروهی از حکما وجود عالمی را غیر از عالم محسوس ما ممکـــن دانسته اند چرا ارسطو آنرا رد کرده وجز همین عالم محسوس وجودعالم‌دیگر راممتنع شمرده است وحال آنکه اطلاع مابر وجود

این عالم‌از طریق‌حواس استواین امر دلیل

آن نمیشود که وجود عالم را غیر از عالـم محسوس خود انکار کنیم .

۳۲ نامه دانشوزان جلداول ص٦٥
«۳۳» ابو لفر فارابی «۸۷۳ـ۹٥۰ م» در قریه فاراياب تولد گردیـــد ودر دمشق در در گذشت .خانواده او ازیك قبلیـه ترکی بود .فارابی که از بزرگتو ین فلاسفه شرق

است فلسفه را از نزد علمای نصرانی فرا گرفت دربغداد دردزبار سیف الدو له‌صاحب حلب اقامت داشت .بعد از ارسطو بـــه «معلم ا ثنی «ملقب گردید وکوشید فلسفه افلاطونی وفق دهد .در ریاضیات وموسیقی وارد بود اختراع قانون را که «نوعی آلـه موسیقی است »بوی نسبت میدهند فارا بی کتب متعددی در فلسفه وریاضیات دارد که مشهور ترین آنها عبارتند از .احصاالعلوم مقاله‌نی العقل ـالجمع بین رائی الحکـیمین افلاطون وارسطو طالیس ـفصوص الحکم و غیره آویر آثار ارسطو ودیگر فلاسفه‌یونان شرحهان مفصلی نوشته است .
«۳٤» ارسطو «۳۲۲ـ ۳۸٤ق‌م »فیلسوف ومتفکر بزرگ یونان که ایجاد گر مرحلـه نوینی در دانش وفلسفه یونان بشمار مـی رود، پدرش‌طبیب دربار مقدونیه بود ارسطو مدت ۲۰سال در اکـادمی افـلاطون آتن بـه تحصیل پرداخت واز سال ۳٤۳ قم بااسکندر مقدونی پیوست .
اورا دربین فـلاسفه یـونان بحیث دا نشمند انسیکلو پیدیست می‌شناختند .
ارسطو به‌نسبت خدمات بزرگ وایجادگرانه خود به معلم اول ملقب گردیده است .
«۳٥» ابوعلی حسن بن عبد الله‌بن سینا ملقب بـه‌شیخ الـرئیس در خـر میثـن از مربوطات بخارا در سال ۹۸۰ م‌زاده شد. پدرش بلخی الاصل بود ودر سال ۳۷ ،۱ م در همدان وفات نمود ابن سینا عقبری کم نظیری است که در فلسفه طب منطـــق ریاضیا ت‌یك،نلك ،فزیك وموسیقی اشتغال داشت. کتب‌فلسفه‌ابن‌سینا تاقرن۱۷ میلادی در اروپا تدریس میگردید بعقیده او سرعت نور محدود است وشعاع از جسم مرئی به چشم میرسد .اوچند قرن قبل اززد یکارت فیلسوف بـزرگ .. تیـزس «ماداميکه مـن می اندیشم ـوجود دارم»دارم‌را بجلو راند.
«۳٦» «اوزبیك‌سویت انسیکو پیدیدسی» جلد اول ارتیکل ابوریحان بیرونی
«۳۷» دکتور ذبیح‌الله صفا تاریـخ علوم عقلی در تمدن اسلامی جلداول ص۲۸٥

طرف راست است وبر اساس آن حرکت ستارگان را ازشرق اثبات مینمود. امااز نظر بیرونی برای فلك کروی راست وچپ نمی توان‌شناخت وشرق هرموضوع مغرب موضع دیگری است.

بیرونی معتقدبه جسمیت‌نور است واین عقیده ابو علی وارسطو را که روشنایی کمال جسم شفاف واز جمله لوازم و ذاتیات آنست محل‌اعتراض قرارمیدهدو نور را فی حدذاته‌جسمی تصورمیکند.

ابو ریحان بیرونی بر زویهم در اعتراضات وایراداتی که‌درمسایل فزیکی برابوعلی وارسطووارد میکند موفق وبعقاید صحیح علمی نزدیکتر است.

بیرونی طی کتابیکه‌در آن آثار محمد بن ذکریای‌رازی‌وآثارخودراذکر نموده گوشه‌ای از مطالعات خودرادر فلسفه اظهارداشته است ونیز طی بحث هایی که پیرامون موضوعات گوناگون در آثارخود مینماید، میتوان به اندیشه های فلسفی او برخورد او هنگامیکه‌در هند اقامت داشت برخی از کتب فلسفی هندو آن رابه عربی ترجمه‌کرد که‌ازآنجمله «کتاب شامل» را میتوان نام بردو خود نیز درباره کلیات مسایل علمی تالیفاتی داشته است که‌از آنجمله اند«مقاله فی اسباب السخونه الموجوده فی‌العالم واختلاف فصول السنته» و«مقاله فی‌البحث‌عن‌الطریق‌المتعرفه المذکوره فی کتاب‌الاثارالعلویه‌وغیره.

اوبه آثار محمد بن زکریای رازی سخت علاقمند بود و بسابقه همین علاقمندی کتابی درمعرفی آثاروی پرداخته واز توهینی که‌ابن سینا نسبت به محمد بن زکریای رازی روادا شته واو را «متکلف فضولی» خوانده سخت بر آشفته شده وضمن اعتراض بر جواب مسئله چهارم‌اظهار شگفتی می‌نماید که‌ابن سینا.

با وجود آنکه خود از خرمن دانش وی خوشه چیده و استدلال خودرا در انکار جزء لا یتجزا از وی گرفته، چگونه بخود حق میدهد دربارهٔ وی سخنان توهین آمیز بگوید.

علاقمندی اوبه‌آثار رازی (۳۹) بحدی بود که در تحت تاثیر آن به بررسی عقاید و کتب مانویه پرداخت ولی‌از آنجاکه در محیط‌کارو زندگیش تعصب شدیدی در برابر همچو مسائل وجود داشت، از تظاهر باین تحقیقات خود داری می ورزید و چنین می پنداشت که کمترین اظهار اطلاع پیرامون حیات رازی وآثاروعقاید وی، خصومت مخالفانرا بر خواهد انگیخت‌و اسباب اذیت و آزار اورا فراهم خواهد ساخت واین مظنه را بوجود خواهد آورد که‌او رانیز در عداد پیروان رازی شمارند واز آنانی محسوب دارند که در اثر مطالعهٔ کتب محمد بن زکریای رازی و تحقیق در روش او، به کتب‌مانی(۴۰) وپیروانش راه برده اند وشاید از همین جهت بعضا محمد بن ذکریای رازی را مورد حمله قرار داده است (۴۱).

بیرونی مانند اکثر دانشمندان واندیشمندان زمان خود از نظر جهان بینی بر اساساتی که درهمان عصر تسلط دارد، متکی است، اما فرق وی با دیگران اینست که میکوشد حل مسایل مربوط به جهان بینی‌خودرا به نتائجیکه از طبیعات وعلوم دقیق بدست آمده، پیوند دهد.

اوتمام پدیده های طبیعی را که دستخوش تکامل واز میان رفتن است بدقت تحت مطالعه‌قرارمیدهد وبر این نقطه نظر توقف مینماید که در طبیعت آنچه در سکون‌وانجماد محض باشد، وجودندارد «تمام اشیای جهان پس اززمان معینی، از حالتی بحالتی دیگر در می‌آیند». نظرابو ریحان بیرونی در مورد توضیح پیدایش جهان به«اتومیزم» نزدیك است. اتومیسم او کاملا در نقطهٔ مقابل نظریات دانشمندانی قرار میگیرد که هر نوع خصلت مادی اتوم هاو هر نوع دترمینیسم را انکار مینمایند.

بعقیده او اساس و پایه معرفت انسانی، معلوماتی است که باوسیله ارگانهای احساس ما حاصل میشود، ارگانهایی که منبع تمام معلومات ما در بارهٔ جهان می باشند. او برای کسب معرفت‌علاوه بر تعقل به تجربه که وسیله‌تدقیق معلومات بدست آمده ووسیلهٔ دست یافتن به معلومات جدید میباشد، روی می آورد (۴۲).

بیرونی در اثر تحقیقات عمیق‌باین نتیجه میرسد که میتوان پدیده های طبیعت را درك نمود و با سرار آن پی بردو برای این منظور باید فاکتها و مواد بدست آمده طور پیگیر مورد مطالعه و بررسی قرار داده شده، خصوصیت های آنها درك گردد واز معلوم به مجهول واز نزدیك به بعید راه برده شود(۴۳)

اما عده ای از محققین با وجود اینهمه بینش عمیق فلسفی و باهمهٔ توجهی که او به مهمترین مسایل فلسفی اظهار داشته و با وجود آنهمه ذکای تند و استدلالهای نیرو مند منطقی، نخواسته اند نام اورا در فهرست فلاسفه وحکماء ثبت نمایند وبعضا با کلمات وعباراتی که هیچگونه مناسبتی بمقام شامخ علمی و شخصیت‌بزرگ او نمیتوانند داشته باشد، نام‌اورا برده‌اند.

حقیقت امر آنست که ابو ریحان بیرونی با اطلاعات وسیعی که از عقاید واندیشه های مختلف گرد آورده بود، نمیتوانست از روش معمول زمان پیروی کند و بحیث یك مقلد، فلسفه ارسطو و نظریات شارحین او را بدون چون و چرا بپذیرد واز وارد ساختن‌اعتراضات خود به‌نظریات این فیلسوف خود داری ورزد، لذا بنا بر سنت متفلسفین اسلامی در شمار فلاسفه محسوب نشد وعلاوه برین ابوریحان برخلاف مسایل ریاضی، در مسائل الهی تالیفات مدون ومرتبی که‌بعدا بصورت کتب‌درسی مورد استفاده یا مطالعهٔ اهل فن قرار گیرد نداشت

بقیه درصفحه ۷۸



(۳۹) ابو بکر محمد بن زکریا بن یحیی رازی ملقب به «جالینوس عرب» فیلسوف، عالم‌طبیعی‌وکیمیاوی وطبیب بزرگی است که یکی از مشاهیر نابغه جهان میباشد. رازی بسال ۲۵۱ هـ در ری متولد گردید و در سال ۴۱۳ هـ درهمانجا وفات یافت. او فلسفه، ریاضیات طب، نجوم و ادبیات را عمیقا فرا گرفت و در ری و بغداد سر پرستی شفاخانه ها را بدوش داشت. رازی در کیمیا مطالعات وتجارب زیادی دارد ودر آخر عمر در اثر مطالعه زیادو کثرت تجارب کمیاوی به آبریزی چشم و سر انجام بکوری مصاب گردید. از تالیفات مهم او ست: «الحاوی»، «فحاریق‌الانبیاء» «النفس الصغیر»، «النفس الکبیر»، «فی السیرة لفلسفیة»، و غیره.

(۴۰) مانی، نقاش و متفکری که در دوران سلطنت اردوان چهارم اشکانی بدنیا آمد و کتاب نقاشی خودرا بنام ارژنگ بوجود آورد و کتب فلسفی متعددی نوشت.

(۴۱) دکتور ذبیح الله صفا، تاریخ عقلی در تمدن اسلامی، جلد اول ص ۲۸۱.

(۴۲) «اوزبیك سویت‌انسیکلوپیدیه سی»، جلد اول، آرتیکل ابوریحان بیرونی

(۴۳) م.ن. مسلله یف، تاریخ‌ادبیات ... جلداول، ص تاشکند ۱۹۶۵.

نوی کتابو نه

دافغانی سید جمال الدین خاطرات

دهغه کتاب نوم دی چه پــه دی وختو کبنی په ۲۹۱ مخو نو کبنـــی دبیهقی دکتاب‌خپرونی مو سسی له خوا په دولتی مطبعه کبنـــی چاپ شوی او یو ټوك یـی اداری تـه را رسیدلی دی .

دکتاب مو لف دسو ریی فا ضل او نابغه لیکوال محمد باشاالمخزنی دی چه دښاغلی محمد شاه‌ار شادله خوا په سلیسه‌پښتو اړول شویدی. ددغه کتاب هر فصــل او هــر مضمون دافغان ددغه نو میالی پــوه او فیلسوف دعقایدو او افکارو پــه با ره کبنی بحث کوی اود ختیـــځ په‌تیره بیا ددغی بر خی دمحرو مو ولسو نو په ژوند باندی رڼا اچوی.

دکتاب مهم او غټ مطالب دادی: افغانی سید جمال الدین او دهغه آثار دسید جمــال الدیــن روښــ (سیرت) ، تهران‌ته دسید دغوښتنی کیفیت او له ناصرالدین شاه‌نه‌دهغه درد‌یدل ـ کو می خبری چه سیــد جمال الدین دناصر الدین شاه پــه باب د سلطان عبدا لحمید سره کړی دی، دسید جمال‌الدین صفات‌ـمذهب آمال‌ـ مقاصد ـ مناقب ، اخلاق او علمی منزلت، په شــرق کبنـــی د سیاسی گو ندونو په‌باب دده عقیده دمصر او مصر یانو په‌باب ده‌رأ یــه اودهغه حکو مت په‌باب دده نــظریه چه‌باید په مصر کبنـــی خصــو صا اوپه شرق کبنی‌عموما رویکار شی، دوطن په‌باره کبنی دده رأیــه او د انسانی نوع په نسبت دده فلســفه اوپه‌دی باندی دده عقیده چه فــردی او استبدادی حکومتو نه به‌له‌جهانه درومی، دانگریزانو په‌باب دده رایه، په عزت ژوند وکړه اویاپه کرامــت مړشه، ځکه چه‌دچا شرف خونــدی پاتی کیدی نشی مگر داچه له خپل سر نه تیر اوسی،کوم محرومیت‌چه دشرق او شر قیانو په‌بر خه شوی اویا به‌یی په‌بر خه شی دهغه د رفع کو لو دپاره دسید رأ یه ـ له هغه ځه نه چه مونږ ته مدنیت ښکاری‌د سید انکار ـ داسلام‌ددعوت اودهغه دانتشار په‌باب دده خبری، دسنی‌او شیعه له نومونو نه دجمال الدیــن کرکه اوداچه دغه تفرقه دغرضــ خاوند انو اچولی ده او کومه موجبه نلری، دسو سیالیستی په‌باره کبنی دده رأیه اوداچه هغه له‌دیــن ســره مخالفت نلری بلکه تائیدوی یــی، دشرق مساله اودهغی په‌بار ه کــی دسید رأیه ـداسلامی دولتو په باب دده رأیه اودهغوی دخطا او صــواب

په‌باب دده قضاوت، مستعمــری د استعماری دولتو نو عاریتی جامــی دی چه بیرته یی باید خپل خاوندته ورکړی، دشرقی‌تعلیم یافته خوانانو په باب دده خبری‌ـپه‌دی باره کبنی دده خبره چه‌په‌دی‌عصرکی تر هرځه ضعیف شی دضعیف حق دی چه‌زور ونلری او ډیرقوی‌شی‌دقوی باطل دی چه پخپل زورخپل باطل حق‌گرځوی دسید جمال الدین ځینی وجیزی او حکیمانه متلو نه او داسی نور.

ژبا ړوونکی پخپله مقد مه‌ کبنی دسید دپو هی او شخصیت په باره کبنی وایی :

«دده دټو لو کو ښښنو نو غایه د شرق او شر قیانورا‌ویښول اوخپلو سیاسی‌ـ اجتماعی عرفا نــی او اقتصا دی فرایضوته دهغوی ملتفت کول و او ددغه کار ضــرورت اوس هم‌احساسیږی اوهرو. خت باید په نظر کی و ی که دد ه افکار و ا و سیاسیی تبلغیاتو په‌هغه وخت کبنی شر قیان راوینس کړل اودخلکو په اذهانو او عقایدوکبنی یی دنهضت روحیه راژوندی کړه اود غیرصالحو حکومتو نو په‌ضد یی را پارول‌اوکه په ټول شرق‌کبنی یی انقلابی‌ولولی راپورته کړی‌او دخلکو دتفکر دطرز مسیر یی تغییر ورکړ او دده دغــه کار ددی باعث‌شوچه له هر ځای نه وشړل شی اودغرض خاوندان یی‌له خانه ورټی‌ـ نونن هم لا په نړۍ کی مخصو صا په شر قی هیوادو کبنی هغه عوامل اوشرایطشته چه‌په هغه وخت کبنی و.اوس‌هم اکثره شرقی ملتونه په داسی‌لو مو کبنی گیر دی چه دخپل خــلاصــون دپاره دسید افکارو ته اړ دی ».

مولف دسید دژوند په‌باره کبنی لیکی :

«سید جمال الدین د کنــړ پــه اسعد آباد نومی کلی کبنـــی پــه ۱۲۵٤ه،ق ۱۸۳۹ م کال و زیږیـد اوله خپل پلار سره کابل تــه را وستل شو اوپه اته کلنی کبنی یی په‌زده کړه پیل وکړ، پلاریـــی دده روزنی ته خاصه پاملر نه درلوده‌ـ ځکه چه پلارته‌یی څر گنده شوی وه چه‌قوی فطرت ـ سر شاره ذکاء او نورانی قریحه لری نوځکه یی زیاته پاملر نه ورته درلوده او نومو ړی په لږه موده کبنی دټو لو مروجو علومو مبادی زده کړه اوتر پایه پوری یی ورسول.

له‌دغی جملی نه‌یی په صرف‌ـنحو ،معانی ـ بیان،لیك،او كتابت‌ـتاریخ او شرعی‌علو مو لکه تفسیر ـحدیث فقه‌ـ دفقه اصول‌ـ کــلام‌ـ تصــوف سره آشنایی پیدا کړه. بیا هند ته لاړ او هلته یی داروپا په‌نوی طریقه به‌ریاضی علو مو کبنی په مطا لعه پیل وکړ او بیاحج ته لاړ.

مونږ ددغه گټور علمی اثر مطالعه خپلو لو ستو نکو ته تو صیه کوو.

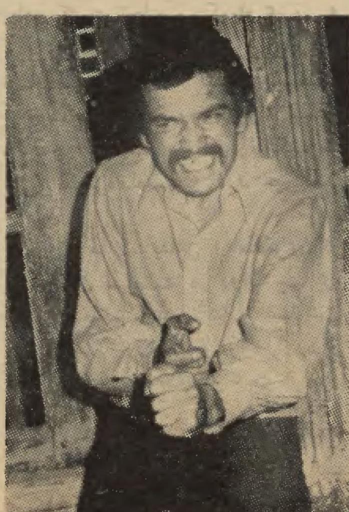
(اداره)

در چنگال سورفین

نمایشنامه ای به کار گردان «جان الی»

نما یشنامه ای به کارگردان «جـــان الی»

بار دیگر پرده تیاتر مرکزفرهنگی امریکا از هم بازشد ودر یچهٔ بروی برش کوتاهی از «جامعه آزاد» وآنهم در شهر نیو یورك که میتوان آنرا عصب بزرگ امریکا یامحل برخورد تضاد های نا همگون اجتماعــی آن سامان دانست باز گردید.



هیولای کثیف جنگ شیره جان جوا نی را میکده او را تحویل شفا خانه نمـــوده ... ودر ینجا ست که اجتماع «شفا خانه» باعث‌مور فینی شدن‌او میگردد ودیگـــر از نجات دادنش عاجز است واز همین جــــا داستان کره می خورد .همراه‌با جوان‌مورفینی چند کرکتر دیگر از طرف نویسنده معرفی میشـــود .

پدری که توقع دارد از پسر ش کمک پولی دریافت کند وبه ه‍ه مشکوك است‌و همیشه گمان بد می برد برا در ی‌که میداند «جانی »برادرش در چنگال مخوف مور فین بسوی مرگ تدریجی کشانده میشود برای زنده ماندن او ونجاتش از تشنج از پو ل هایش میگذرد وبزرگو ارانه مساله مصرف پول را از طرف جانی بکسی بروز نمیدهد. همسری که‌از غیبت های متوالی وسردی اجباری شو هر بجان آمد ه‌وتاکناره های لغز شگاه گناه میرود ولی‌خودرا نگهمیدارد اما هر چه درد است وداغ است زاده اسیر شدن جوانی است در چنگال مورفین واین ارمغان جنگ است .

بقیه در صفحه مقا بل

ژوندون

حشمت‌امید

سینما، تیاتر، موسیقی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی

نمایشگاه گرافیک

آثار دو هنرمند آلمانی در کابل



یك تابلوی نیکل

چندی پیش آثار نقاشی گرافیك اوه نیکل وهارتموت‌کموخ، هنرمندان آلمانی در تالار انستیتوت گویته ، کابل به نمایش گذاشته شد این نمایشگاه در کشور های‌دیگرآسیایی نیزدایر گردیده وسلسلهٔ تدویر آن هنوز هم ادامه دارد .

رویهمرفته درآثار نقاشی این دو هنر مند بوضاحت‌میتوان مشاهده کردکه‌هنرنقاشی‌مغرب زمین ازسال ۱۹۶۰ باینطرف نه‌تنهاانعکاسی ازمحیط زندگی آنهاست بلکه بیشتر معطوف

به روابط بشری وبطور مجرد معطوف به انسانهائیست که باآنها یکجا زندگی میکنند.

بقول یك نویسنده ، نقاشی های این دو هنرمند آلمانی مظهر آنندکه گلوی هنرمندان اروپا ه درچنگال بدبینی خوشی وبی تفاوتی افتاده است. درآثارآنها درشتی خطوط ودرشتی

زنگها بیانگر اندیشه ایست که این دوهنرمند خویشتن را در گرو آن می دانند .

درتصویر های‌کوخ انسان وجود ندارد . باتعداد انسانهای تصاویر اومعدود هستند ویا

انسان های تصویر کوخ تنهااند. در تصاویر

کوخ انسان فقط دریك محل ظاهرمینمود وآنهم

درخلوتگاه ها وگوشه ها .

امادر نقاشی ، های‌نیکل ،قهر مان زور مند اند . آدم های چاقی رامیتوان درتصویر های

نیکل مشاهده کردکه آنها ازلاغری میگیرند .

یازنها و مردانیکه بوزن برداری علاقمند

هستند . نیکل با قهرمانان تصاویر خویش

اغلب شوخی میکندوآنهارا آزارمیدهد. آدمهای

تصاویرنیکل نمایشی هستند . فقط پشت‌مودل

نقاشی (عکاسی) رادارند. هیچگونه صمیمیتی

بین آدمهای تصاویر نیکل دیده نمیشود خلاصه

تابلوهای کوخ مملوازظرافت وتابلو های نیکل پراز کنایه هستند .

این نمایشگاه که بیش ازسه هفته درتالار

گویته انستیتوت دایر بود. درواقع صدای

رسای روشنفکر عصیانگر اروپاست وصدای است که گرایش هنرمندان واهل دل مغرب

زمین به طرز فکر نوین نشان میدهد . این طرزفکرواین شیوه بدیع اندیشه راجع به‌محیط

انسان وانسان است . یعنی همان عنصرکه‌تمدن

معاصر غرب آنرابه فراموشی سپرده بود .

طرفه اینکه نیکل ازسفر طولانی خویش در

خاورزمین بدین اندیشه شده است که هنگام بازگشت، شیوه دیگری رادرهنر نمائی خود برگزید. وآن شیوه ایست که بقول خودش

مظاهرشرق درهنرغرب خواهد بود .

اوعقیده داردکه تحت تاثیررسم های

لاری، سرویس ونقاشی های چای خانه های ماواقع شده ودرصددآنست که رمز عدد ۲

راکه دراین نقاشی های شرقی به نظر میخورد

دریابد ویابه شیوه خاص فکری‌خویش‌تحلیل وتصویر میکند !



هنر مندان آلمانی وافغا نی

در میان جدل‌هایی‌که‌بین پدر وپسرانش در گیر است مسالهٔ تربیه خانوادگی به ملاحظه میرسد وآزمندی پدری بخوبی

کوبیده میشود این جدل ها برای مور فینی بد بخت که از شنکجه وفشار سیاهکاران

اجتماع یا فرو شند گان مورفین بجان آمده سخت آزار دهنده است درین نمایشنامه

زندگی خود این سیا هکاران رقت بار وغم

انگیز است آنها د رلجنزار ها واز لاشه های انسا نان بدبخت بوی پول استشمام

میکنند وخود را بااین پول زنده نگهمیدارند

شاید بعلت اینکه سا ختمان اجتماع چنین

است وبرای عده‌ای زنده ماندن وبرای زنده ماندن بدست آوردن پول جزهمین راه‌و راه های شبیه آن‌راه دیگری نیست ...

مترجم این اثر:

اگراز حق‌نگذریم اثر باروانی وزیبائی

خاصی ترجمه شده چنانکه برای همه قابل فهم است فریده انوری که زنیست پرکار ومصمم در کار گردانی این اثر هم دستی داشته‌است‌مطالعه وسیع‌اودر ابیاتو ،سروکار

همیشگی اش با شعر ونثر دری‌در شیوایی ترجمه کومك زیادی نمود ه‌است .

مشعل هنریار :

درنقش پولو مثل سایر نقش ها یی‌که بازی کرده موفق‌است بخصو ص‌ظاهر شدن او در حال مستی در شروع نما یشنا مه

اعلام آغاز هیجان نما یشنامه میتواند بود.

حشمت امید :

بعد از بازی درکچری‌قروت اینبار قهر مان نما یشنامه است او ست که در چنگا ل مور فین اسیر شده تشنجات او هنگام‌حمله

اعتیاد وبر خورد های‌اوبا همسر ش«نرگس

گلچین یار» درخور ستایشس است .

نرگس گلچین یار ویو سفزاده روی همرفته در نقش های‌خود مؤفق هستند

این دو نفرکه در نمایشنامه های راد یویی

هم حصه میگیرند از هنر مندان صا حب استعداد وبا ارزشی اند که در آینده می

توان همیشه از کار شان امیدی داشت

باو جودیکه پرده در شروع نمایش به‌وقت معین کنار نمیرود ووقفه های میان هر پرده طولانی وخسته کننده مینما ید تماشا گردر اخیر راضی از سالون بیرون میشود .

لازم بتذکر است اگر بگو ییم معر فی

پرسناژ ها نویسنده‌ومترجم وکار گر دان از طریق میکرو فون در شروع نمایش

ضروری بنظر میرسد گر چه تماشا گر این

مطالب را بصورت طبع شده دریافت میدارد ولی آیا کتابی میتوا ند بدون عنوان چا پ

شودولودر کتابهای دیگر وجاهای‌دیگرازاسم

کتاب ونویسنده ومترجم صدها مرتبه تذکر هم رفته باشد ؟



بقلم : شرمندوك

هزار و یک گپ

۱۷

... چون بسرو پس بالا شدم هوشم به طرف جیب هایم بودتا محتو یاتش را کیسه بران نبرند ولگد های مردمان را روی پایم تحمل مینمودم وصدایم رانمیکشیدم زیرا در آن بیرو بار صدایی شنیده نمیشد وبازاگر شنیده میشد چه سودی از آن متصور بود موتر هنوز حرکت نکرده بود فقط مرد ی مرتب صدا میکرد .« کار ته پروان، خیر خانه » گرمی هوا همه را د لتنگ ساخته بود. چون داد وفریاد کسی کار گر واقع نشد نا چار شروع کردند به کوفتن بدرو دیوار سرویس مردی که دست هایش را در جیب های واسکت چرمه دوزی فرو برده وخیر خانه صدا میکرد .گفت :

ـکپی کشی نکنین ۱۰. ینه بخیرد ودقیقه مانده ... اینالی خلیفیم میایه .در حصه پیشروی سرویس قسمت کوچکی بازنجیر از قسمت عقبی جدا شده‌بود ... در ین اندیشه بودم که چگونه (سیاه سر) ها در آن جای کوچك جا میشوند .ناگاه از درواز ه پیشروی مردی بالا شده به اندازه یك نفر فضای مخصوص خانم هارا اشغال کرد .بعد چون صدای اعتراض چند نفر را شنید خم شده از زیر زنجیر گذشت وبه منطقه مردانه سرویس داخل شد ـجالب اینکه زیر لب ـ غمغم میکرد ومتقا بلا اعتراض می نمودگونی همان قسمت کوچك سرویس راهم‌حق خانم هانمیدانست . چه آدم هایی پیدا میشود .

۱۸

وچون سربلند کردم واز نوشتن بازایستادم بمن گفت :

ـای شرمند وك لیاقت را باحسن‌وجمال چه کارا ست ؟

گفتم :

ـ هیچ

گفت:

پس چرا آن روز چنان شد ؟ گفتم :

ـ منظورت چیست ... آن روز چه واقع شد ؟

گفت:

ـ در اداره ای کار داشتم ،دختری‌مراجعه کرده بود وکار میخوا ست عریضه خو ش خط ونیکو انشای خود را پیشروی آمراداره گذاشت . آمر ابرو ها راتاو بالا انداخته بعد سوالاتی چند از او نمود، دخترك با فصاحت عجیبی جوابش میداد ازسیمای دختر نیروی کار تراوش میکرد اما لبا سش‌ووضع وقیافه او ساده‌وبی پیرایه وپاك از هرگونه آرایش بود. آمر غمغم کرد ـ چنین است و چنان است گفته او را عقب نخود سیاه فرستاده گفت :« فعلاکمبود نداریم ده پانزده روز بعد خبر بگیرید» دخترك مایوس از اتاقش خارج شد .اتفاقا چند دقیقه بعد دختر عشوه گری که لباس به مودروزپوشیده وسرخی وپودر زیادی بسر وروی ما لیده ساجقی بدهان داشت که با وقاحت خاصی آنرا می جوید با ناز وادا عرضه اش ر ا تقدیم آن آمر نمود. درخشش ساعد مرمرین او برقی در چشمان آمر تولید کرد . اوهم کار میخواست آمر بعد ازخواندن عریضه فورا مدیر استخدام را ذریعه زنگ رو ی میزش خواسته گفت :

ـ فورا ای عریضه ره‌گرفته (بی‌بی)ره‌مقرر کنین .... بسیار لایق دختر معلوم میشه .

۱۹

نامه‌ای بدستم رسید بقلم آقای م ، د متعلم صنف دهم لیسه آ قچه یعنی آنجایی که قالین هایش‌معروف ا ست .گر چه‌نوشته اند به‌آقای شر مندوك‌متصدی‌صفحه (کور خود بینای‌مردم) برسد واطلاع ندارند که مدت هاست صفحه مذکور مرحوم شده‌و بعوض مخلص شر مندوك مشغول قلمزنی‌در صفحه هزار ویك گپ میباشد . بهر حا ل فشرده نامه شانرا در همین صفحه نشر میکنم تا نگویند شرمندوك نا جوانی کرد .

ایشان نوشته‌اند :

«سینمای آقچه یکی از سینما های قشنگ ومدر ن ولایت جوز جان است زیرا در اثر بارانها دیوار های آن ورنگ دیوار ها آسیب دیده درهر صف ده پانزده‌چوکی‌قابل استفاده نیست .دو لود سپیکر دارد‌که‌یکی آن به مرض بی صدایی گرفتار شده‌ودیگرش گوش‌رامیخراشد در داخل سینما بنام‌نظا فت چیزی وجود ندارد ،مردم سگر ت میکشند. (یعنی در داخل سا لـو ن سینما) و نصوار مـی انداز ند وبعد نصـوار را در داخـل سینما تف می کنند چنا ن تعفنی است که تحمل در بین سینما نا ممکن بنظرمیرد مد وموقعی که‌ماشین کار فلم را تیر میکند یعنی ازفلم دندی میزند چنان سرو صدایی بلند میشود که نا ممکن‌است گوش سالم برای آدم بگذارد .مستخد مین سینما قبل از شروع فلم آب، سگر ت کلچه وشیرینی‌میفروشندودروسط‌فلم‌اصلاتفریح‌وجود ندارد .نمایش فلم وقت معین ندارد .تکت ها بصورت درست توزیع نمی شود زیرادو غرفه فروش تکت وجود داشت که فعلا یك غرفه آن اتاق خواب کارگران سینما شده، فلم هایی که نمایش میدهند جز همان فلم های پهلوان دارا سنگ ونظیر آن چیـز دیگری نمی باشد دروازه‌های سینما شکسته وازباد یکه‌در آن‌خبری نیست .از رستوران سینما چه‌عرض کنم‌فعلاگوش کن شرمندوك جان که از حوض آببازی سینما برایت‌بگویم ... آیا در کابل سینما ها حوض آبباز ی دارند ؟ حتما ندارند ولی صحن سینما ی ماحوض دارد ولی آب ندارد از ینرو دیگران

یعنی کسا نیکه منفی باف هستند حو ض را توهین کرده چقوری میگو یند صرف‌یك مقدار آب گندیده در یك گوشه آن بنظر میرسد که تعفن آن‌بداخل سینما میرود وبا تعفن داخل سینما درهم می آمیزد.شرمندوك جان این بود وضع سینما ی مدرن ماکه‌شرح دادم حال دلت هر چه میخوا هی بگو . با احترام

م، د

میم ، دال جان‌گل !

شما براستی سینمای مدرن‌دارید ومن تا حال خبر نداشتم .... ولی برادر عزیز!

نمیدانم چرا این مضمون را فرستاده ای اگر منظورت این باشد که وضع سینما ی آقچه ات‌را بااین‌مضمون بهتر بسازی‌اشتباه کرد ی‌گلم ....

برادر کوچکت شر مندوك اگر مبالغه‌نشود ده ها مضمون نوشته و بالای سینما های کابل انتقاد نموده ولی کسی توجه‌نکرده سینمای مزار شریف (سینمای بنداروالی را عرض میکنم) سالهاست زیر ترمیم است واین ترمیم خلاصی ندارد .از سینما های هرات و کند هار چه بگویم . آنهـا را از نزدیك دیده‌ام وگفته ام افرین برا ین‌سینما ها .

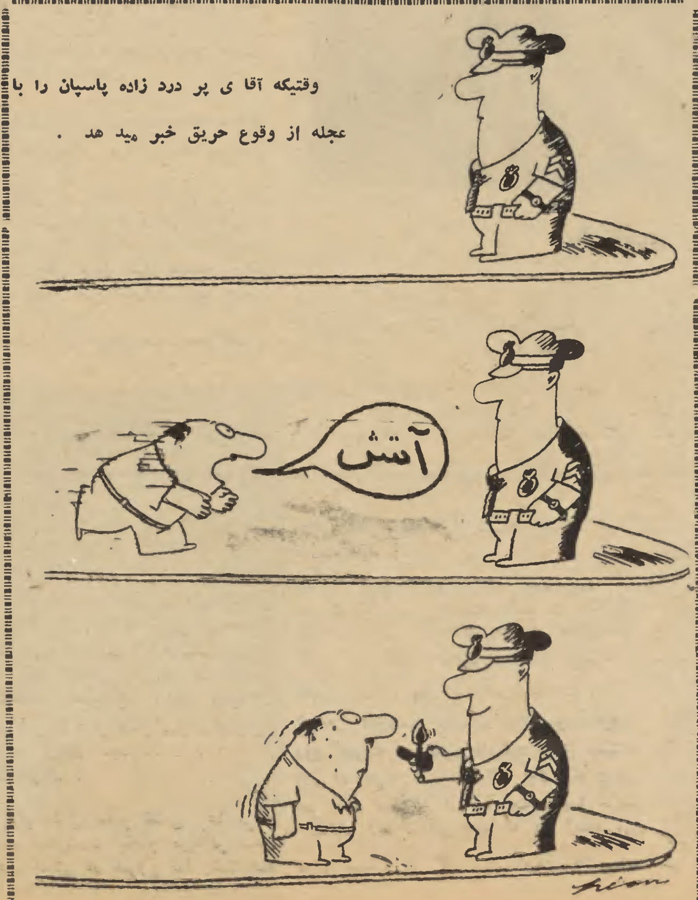
۲۰

درشماره گذشته فوتو راپور جالبی‌داشتیم زیر عنوان شوخی با لوحه ها واگر بادقت به لوحه های شهر نظری بیندازیم ازین نوع لوحه ها و نوشته ها زیاد می بینیم ، نوشته های بعضی از سرویس ها و دکان هاهم جالب‌است و اگر خوانندگـان محترم بیاد داشته باشند مخلص شر مندوك در گذشته از آن یاد نموده ام در سفری که‌به مزار شریف نمودم دیدم شهر مذکور درین مورد از کابل عقب نمی ماند و در آنجا هم نوشته های عجیب و غریبی را میتو ان مشاهده‌کرد همچنان بدرودیوار بعضی‌ازوزارت خانه‌هاچشم آدم به‌یگان ابلاغیه یااطلاعیه‌ویااعلان می‌افتد کـه هم ازنظر املایی وهم از نظر انشاء در خور توجه است وانسان رابه‌فکر

فرو می برد و از روی آن اندازه سواد نویسنده آنرا می تواند حدس بزند ، اگر از حق نگذریم در مطبوعات ما هم از این لغزشها زیادبه نظرمیرسد وبسیاری ازراپور تر ها که برای مجلات و روز نامه ها را پور تهیه میکنندگاهگاهی ط را بات وسی رابات عوضی گرفته و اگر مـدیر نشریه متوجه نشده اند این اغلاط املایی‌وانشایی طبعا بروی سینه نشریه ایشان منعکس شده است چنانچه برای به (کوچ چوکی) نشاندن این ادعا مثالی های زیادی موجود است که بعلت آزرده نساختن آن عده از رفقا از آن مـی گذرم ، از کجا معلوم که خود شر مندو ك هم گاهگا هی مرتکب خطا های املایی و انشایی نشده باشد بهر حال به یـاد آن پارچه تمثیلی افتادم که در پوهنی ننداری نمایش داده میشد و در آن شخص بـی سوادی نامه برادر خودرا بیك (میرزا) آورده بودتا بـرایش بخواند و میر زا (بـرادر بزرگوارم را) (برادر بزگیر گودم) خوانده بود حال گناه از بد خطی برادر مسافر بوده یاکم سوادی میرزا ،چیزیست که بمن‌مربوط نیست .

بقیه درصفحه۹۰

وقتیکه آقا ی پر درد زاده پاسپان را با عجله از وقوع حریق خبر مید هد .



تا اینجای داستان

زهره زن بادیه نشین پس از قتل‌شو هرش بادو دختر خود بشهـــرمی آید ودوسال بعد آن شهر شوم‌راترك میگو ید. دختر کلانش هنادی تو سط ماما یش ناصر بقتل میرسدآمنه دختر کو چك‌مدتی بعد، ازخانه‌پدری میگریزد ودوباره بشهر بخانه‌مامور مر کز که سابقاً در آنجا کار میکرد پنا هنده میشود ومیخواهدازز نجیر جوانی که خواهرش را بدان‌سرنوشت کشانده انتقام بکشدوبرای این منظور مراسم نامز دی خدیجه دختر مامور را باوی برهـم‌میزند وخود درخانه‌فامیل ثروتمندی‌بحیث خدمه استخدام میگر دد وددرصدد آن می‌افتد تابهر وسیـله ای ممکن باشد بمنزل انجنیر مذکورراه‌یابد وپلان خودرا عملی سازد.

آهنگ شباویز

برای اینکه ازین خانه دورساخته شوم وبرای اینکه سکینه از مـنزل انجنیر جوان خارج گر دد بایـد به نیرنگ وحیله ای دست زد. واقعـاً هنگامیکه نفس آدمی آماده باشـدو ضمیرانسان بپذیرد ، د ست بر دن بمکر وحیله‌چقدر سهل وساده‌است.

زن چه وقت از بکار بردن نیرنگ وفریب نا توان بودو نتوا نسته آنرا وسیله رسیدن بمقاصد خو یشــ بسازد ؟! من نیز چون روحم‌بآنچـه میخواهم انجام دهم راضی اســت، درتحقق‌بخشیدن به‌آرزوی خویش‌به هیچ نوع مانعی بر نخواهم خورد.

ساختن کار سکینه آسانتر ازهر چیز دیگر ی است، فقط کافی است ملاقاتی باباغبان‌صورت‌گیرده مقداری پول در اختیار ش قرار داده شـود وبوی وظیفه داده شود تامناسباتش را در منزل بر هم بز نـد وچـون سکینه از منزل اخراج گردید، دیگر راه برای باغبان‌هموار خواهد بود تا از جانب بادارخود نزد زنوبه‌مراجعه نماید وتو سط وی خادمه ای بجوید وآنگاه میتوان ....

اما خارج شدن من ازین خانه‌ای که درآن مصروف خدمتم، آسانتراز آن خواهد بود. اهل منزل بدون‌آنکه کدام نیازی بکار من داشته با شد، محض ازروی دلسوزی ومهربا نــی وبپاس خاطر مادرم حاضر شده‌اند مرا بپذیرند. من‌اکنون حیثیت‌مهمانی را نزد آنان دارم. هر زمانی کـــه خواسته باشم میتوانم از نزد شان بروم وتا هر زمانی که بخواهم نـزد شان باقی بمانم. امادست‌سرنوشت موقعم نداد‌تااز آنان اجازه گیرم‌وبنا به معاذیر وعللی ، رفتن خـودرا از آنجا موجه سازم، بلکه مقدر نمـود تابشدت وعنف از آنجـا اخـــراج گردم وبخشو نت ودرشتی به‌بیرون پرتاب گردم. من‌اکنون‌آن ما جرا را بخاطر می‌آورم وتبسمی مملو ازلطف ومحبت بر لبانم نقش می‌بندد. مــن قبل ازین هم بارها این قصه‌را بیاد آورده‌ام وهربار نسبت بآن اشخاص ونسبت بجهان ساده ای کـه درآن بسر میبردند ، احساس محبتی گرم وصمیمانه در قلب خود نمـوده ام، جهان ساده ای که تمام امور زندگی را در نظر آنـان بصـــورت مجسم مینماید ، اما در حقیقت هیچگـو نه شباهتی بمسایل‌جدی‌نمیداشته باشد زمردمان قسی القلب از شنیدن آن لب به‌تمسخر خـواهنـد کشـود و واشخاص با عاطفه‌باتبسمی عاری از ریا وتصنع‌آنرابدرقه خواهندنمود..!

جوانان خانواده اکثر قسمت‌روز را در خواندن کتبی که‌از قاهره‌باخود آورده بودند میگذرا نیدند ، آنقد ر مصروف مطالعه میشدند که هیـچ مانعی نمیتوانست آنهارا از خواندن باز بدارد، حتی غالباً هنگام غذا نیز تعلل بخرج میداد ودیرتر از وقـت معین بر میز نان‌حاضر میشدندواین تعلل پدرشان را بر آشفته وهـــم مسرور میساخت.

نمام اهل خانه وبدرجه اول پــدر اطمینان داشتند که جوانان بسایقه دانشدوستی ووقـف حیـات در راه فرا گر فتن درس وجدیت درامـــر تحصیل اینهمه بمطالعه وقرائـــت انهماك میور زند ودرین خود درباره فعالیت جوانان سخن میگفتند که‌از کار کردن در طول ســال خستـــه نمیشوند ودر ایام تعطیل واستراحت نیز آسایش واستفاده‌از نعمت های لذیذ زندگی رابر خود حرام‌میسازند وصبح وشام‌پیش از غذا وبعدازغذا در مطالعه کتاب فرو میروندوماحول خویش را از یاد میبرند. علم برای این دانش آموزان زیرك وتند فـکر چقدر جاذبه‌دارد ؟ چقدر آنها علم‌را دوست میدارند، وچقدر علاقمند ند تابهره ای بزرگ از دانش بردارندو خویشتن را بسرحد نبوغ‌ودپلومهای عالی بر سانند وآنـگـاه در صـف مامورین قرار گیرند ودر آخر هرماه معاش دا شته با شند و یـــك قسمت ویا همه آنرا بـخانـــواده بسپارند !

اهل منزل از تبادل این سخنان لذتی پایان ناپذیر احساس‌میکر دند



بقیه در صفحه ۹۱

بال خرابشدهٔ آزمایشگاه فضایی

بنزد دوستانش ـ چارلز کونارد بنام (درستکننده) یاد می شود این نامی است که از کودکی مادرش به او داده بود زیرا تمام دوران کودکی اش را اوبه بازی با اسباب و سامان تکنیکی سپری نموده ودر جوانی بنام انجنیر خانواد گی یاد میشد . این موضوع در سفر اخیر فضایی اش تکرار شد زیرا کونارد ، همراه با ژوزف کرمن ازمایشگاه فضایی راازخطر نابودی نجات داد .

و طی ٤ ساعت کار طاقت فرسا ، او توانست تانقص تخنیکی بال آفتابی سکا ی لب را ازبین برده و جان سر نشین آن را از مرگ برهاند .

کمبود نیرو :

همچنانکه کونارد و همراهانش هفته دوم سفر فضائی را پشت سر میگذراندند، خطر کمبود نیرو احساس گردید این کمبود از خراب شدن دریچه آفتابگیر آزمایشگاه فضایی بمیان آمده و مشکل جدیدی را خلق نموده دوبتری ذخیره ۱۸ ساعته سکای لب پر بود وبتری های دیگر کمبودی رانشان میداد . علت عمده آن استفاده بیشس از حد بود وقتیکه علامه بتری دوم به طرف منفی بودن گرایش نمود . دفتر اداره مر کزی تحقیقات فضایی امریکا ، به شدت دست و پاچه شد. آنان عقیده داشتند که کمبود یك بتر ی دیگر سه مشکل را بوجود خواهد آورد .

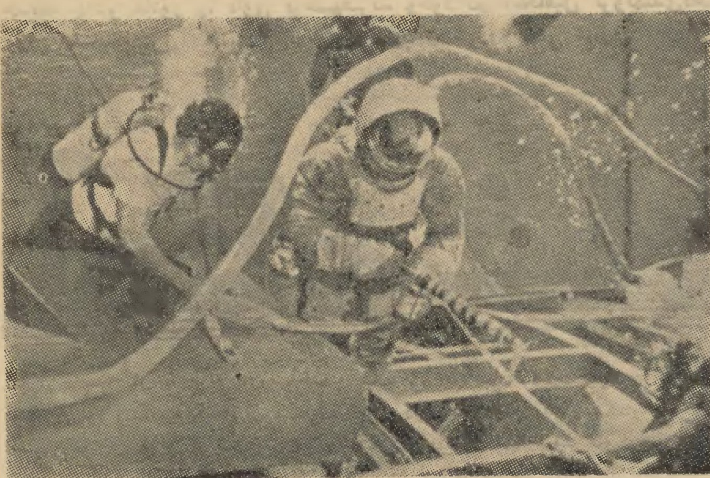
۱ ـ بسته شدن آتاق کار آزمایشگاه .

۲ ـ از بین رفتن تمام تجارب علمی و آزمایش های صورت گرفته .

۳ ـ اینکه فضا نوردان را مجبور خواهد ساخت تا برای نجات جانشان کشتی فرمانده را روشن کنند .

بتری برای بسر رسیدن این ماموریت نقش‌حیاتی داشت . بدون آن ،هر وقتیکه سکای لب در سایه زمین قرار می گرفت یعنی از هر ۹۰ دقیقه سی دقیقه بتری ها نمی توانستند تا نیروی مورد ضرورت خود را جذب نما ید و هنگا میکه یك بال نیرومند سکای لب ازکار افتاد فقط یك بتری ۳۰۰۰ والتی باقی ماند که سکای لب را در حرکت عاوی آن نگه میداشت .

بزودی بعد از اینکه فضا نوردان ازنقص کار نکردن بتر ی اگاهی یافتند . پاو لویتز باتکیه بر سفینه فرمانده اپولو ، بوسیله یك افزار دستی سعی می کرد تا بال‌خراب شده را بکشد. مگر رشته ۲ فتی که‌ازالمونیم ساخته بود به‌محکمی‌در اطراف زیربال‌پیچید و بر آمدن بال را غیر ممکن می ساخت . انجنیران وتکنیکن های ناسا که نقش مهمی در ساختمان سکای لب داشتند ، اصرار می گردند که بایدتلاش دیگر هم‌صورت بگیرد آنان‌به فضا نوردان توصیه کردند که‌اگر به شکل دیگر ممکن نمی شود ریسمان فلز ی را قطع اره ویاسوهان کنند .



فضانور دان در هنگام تر میم بال‌خرابشده.

به‌این ترتیب هیات کنترو ل زمینی به فضا نوردان اجازه دادند تا به بیرون قدم گذارند بعد از اینکه آنان لباس فشار را پوشیدند هر سه نفر از ور کشا پ‌سکای لب بیرون شده روی لنگر گاه فضا یی قرار گرفته کونارد وکرمن‌دریك‌طرف رفتند.

این زمانی بودکه سکای لب در زیر سایه زمین قرار می گرفت و فضا نوردان مجبور بودند زیر شعاع کابین درونی کار کنند . بعد از آنکه ایشان پنج بخشش سیم های ارتباطی لوله های اکسیژن را تنظیم نمودند ، بکار آغاز کردند . بعد وقتیکه‌آفتاب دوباره ظاهر شد آنان به طرف تلسکو پ آفتابی دور خورده و آهسته آهسته به‌طرف بال خراب‌شده نزدیك شدند .

کار تحت حالت بی وزنی ،مشکلاتی‌را ایجاد می‌کرد ضربان قلب کرو من تا ۱۵۰ دفعه در یك دقیقه می زد در همین موقع کونارد

به اوامر کرد که «به‌آهستگی» کار کنند در این وقت جریان قلب او تا ۱۱۰ مر تبه می‌زد درهما ن موقعی که کونارد ریسما ن فلزی رابا آله برنده آشنا ساخت .

کرومن سعی‌نمود که ریسما ن راطور ی نگه دارد که لبه آله برنده به خوبی کار نماید .

این کار برای‌او‌مشکل بود وبه همین سبب چند دفعه گفت «خود راگرفته نمی توانم» بالاخره هنگامیکه باز مرحله سایه زمین وتاریکی فرامی رسید تاریکی یی که بخاطر آن باید کار راقطع می کردند، زیرا زیر روشنایی کمرنگی که‌ازداخل‌کابین‌بیرون می آمد کار امکان پذیر نبود آله برجایش قرار گرفت و سیم را قطع نمود .

بعد ازآن آله‌های گیرنده مخا برا تی سکای لب از کار افتاده و اوامر زمین را نمی گرفت یك ساعت دیگر فضا نوردان تلاش نمودند تا دوباره آنها را بکارانداززند به زودی کونارا گزارش داد که «ما با ل

خراب شده را کشیدیم ودرست کردیم» .

به این ترتیب یك‌مشکل بزرگ از سر راه هیات‌تحقیقات فضای سکای لب برداشته شده ودانش راه سلامتی اش را پیمود .

ازاختراعات‌جدید

موتور ترک ساده

کمپنی بین الملل ها روسترز شیکاگو موفق به‌اختراع موتر کو چك و ساده شده است این موتر را حتی میتوان در ممالك‌نیم صنعتی ، جای که کار گران فنی ورزیده کمتر یافت میشوند به سادگی ساخت .

این موتر ۱۲ فت دارزا داشته وزن آن

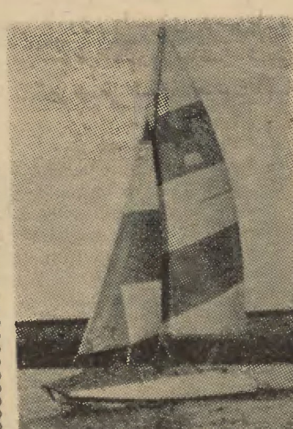


۱۰۰ پوندبوده‌وتا۳۵میل درساعت‌سر عت دارد ماشین این موتر ، دارای دو سلندر می باشد برای اینکه از غم ورکشاپ ها نجات یابد ، انجن آن به صورت بسیار ساده ساخته شده ودارای گیر بکس خود کار می باشد .

زورق بادی

یك کمپنی انگلیسی بنام تینگر مارین ، به تازگی دست به اختر ع زورق‌بادی‌زده است .

این زورق از کشتی ها ی کو چك نو ع جویی یاف گس سبك تر میباشد .



این موتر ۱۲فت درازی داشته وز ن آ ن آن‌بعداز بادنمون ۱۲ کیلو میبا شد د ر صورت خالی بودن فقط جایی رابه انداز ه ۲فت‌در۳ انچ اشغال میکند. ایـن ز ور ق بزودی‌آماده‌شده‌ومی‌توان‌آن‌رادرتول بکس یك موتر جای داد. این ز ورق را میتوان در ظرف‌بیست دقیقه باد نموده وآماده کا ر ساخت .

یخچال جدید

برای اینکه بهتر بتوان اموالیکه زود فاسد می شوند توسط طیاره به مقصد ش رساند .

صاحبان صنایع در انگلستان و سویس به صورت مشترك یك نوع یخچالی که به‌خیمه اسکیمو ها شباهت دارد ایجاد نموده اند شی مذکور راکه در تصویر می‌بینید(یخدان) نام گذارد ٥ اندکه بانیروی فوق ا لعاده فعا لیت می کند بعد از این می توان به صورت مستقیم اشیای خراب شد نی را از گدام به یخدان تحت همان درجه‌حرارت معین انتقال داد وسپس یخدا ن یاد شده را به طیاره جای میدهند گفته میشود که ارزش این یخدان در حدود ۳۰۰۰ دالر میباشد .



برای بایسکل داران

برای کسانیکه بایسکل سواری می کنند بتازگی ازطرف کمپنی تولیدا ت پتو و لیم پنسوانیاما یعی کشف‌شده‌که تحت فشار مخصوص به سرعت می تواند پنچر ی را بگیرد زمانیکه تیوب بایسکل سور اخ شود بوتل محتوی ما یع مذکور را در نیزل بایسکل می گذارند سپس مایع باد شده با فشار زیاد به صور ت خود کار پنچری رامی گیرد .

واین کار درظر ف کمتر ازیك دقیقه صورت می گیرد .

تابلیت های خواب آور

تمدن با خود نو آوریهای شگفت آوری در جهان طب آورده است. ما توا نسته ایم تا با هیو لای امراض ساری که زمانی هزا ران وحتی ده‌ها هزار انسان را به نیستی‌می‌کشاند دست و پنجه نر م کنیم. توانسته‌ایم تا دستگاه های جـد ید و دوا های مؤثری رابمیان آوریم بر درا زای زندگی افزوده شده است.

ولی با آنهم زند گی امروزی باخود درد سر های جدیدی بهمراه آورده است که در پیشا پیش آن مشکل بیخوابی قرار دارد. ارقام جها نی بصورت درد آور نما یشگر ایـن حقیقت تلخ است که‌روز روز بخاطر ناآرامی های ر وانی را بو جود می خواب آور زیاد شده است. عده ای به این عقیده اند که بیخوا بی‌را فقط میتوان با بکار بردن قرص‌ های‌خواب آور علاج نمود. و لی این راه چاره اساسی نیست. نقطه اساسی ا ین است که در سا لهای اخیر نظر علما درمورد ساختمان خواب از بیخ‌وبن فرق نموده است. دکتو ران، سابق عقیده داشتند که و ظیفه اسا سی خواب «تسکین» بخشیدن ا عصا ب است تا طی آن سلسـله اعصاب نیروی ازدست رفته‌اش‌را باز یابد.

ولی امروز دا نشمندان به این‌عقیده رسیده اند که اساس خواب اینست که جر یان آگاهی های روز انه فردرا تنظیم بخشد. از طرف دیگـر ایـن حقیقت رو شن شده کـه خـواب ساختمان دایروی دارد. هر مد ت خواب بصو ر ت چهار یا پنج دوره بمیان می‌آیدکه از خوا ب آ را م شروع شده و «بخواب کـم دوام» پایان می یا بد. مطلب دیگر ا ینست که مغز ما آگاهی های گو نا گـون متضادی راکه در درازای روزگرفته و شخص را دریک جـر یان تضاد اندیشه‌ها افگنده، تنظیم می بخشد. این و سو سه در بسیاری او قا ت در هنگام «خواب کم دوام» «خوا ب معمایی» بمیان میاید. زیرا دماغ در همین مدت خیلی نور مال بـوده و نتیجه فعا لیت آن بصو ر ت پدیده های صوتی، ناآرامی، نامنظمی، تکان های شدید، تنفس مشکل، کـمـی جریان هو رمون در خون تظا هرمی نما ید. در این مر حله انسان خواب های نا آرام کننده و حتی کا بو س های و حشتناك می بیند. بر عکس‌در مر حله «خواب آرام» هـمهٔ پـد یده های یاد شده جر یان دگر گو نـه بخود می گیرد.

کا و ش های گـو نا گـون نشان داده که‌هرگاه یکنفر برای مد تی از «خواب کم دوام» محروم ساخته‌شود ناآرامی های روانی را بو جود می آورد. به همین سبب استفاده زیاد از دوا های خواب آور چون لومینال، نمبو تال، مدینال و غیره مر حلـه خواب را بر هم می زند.

دوا های خـواب آور بصـو ر ت ظاهر خواب بوجود می آورد و لی بد بختا نه این دوا ها سا خـتـمان طبیعی خواب رابرهم زده وسازشس بین بدن ومحیط بیرونی خوا ینده‌را از بین می برد.

پس یك بیمار بیچا ره که خو ا ب نمی بردش چه کند؟

نخست از هـمه با طبیـب وا رد مشوره شود و علت بیخوا بی ر ا بیا بد.

سپس شیوه ز ند گی را طو ری براه اندا زد کـه در طـول ر و ز احساس ر ضا یت نموده وبراحساس حکمروایی نما ید. برای رسیدن به این هدف شیوه در مان ر وانی‌وجود دارد. هر چند که این شیوه‌گفتگوی زیادی لازم دا رد و لی چیز یکه‌اکنون میتوان گفت اینست که با ید افکار ناآرام را از خود دور کرد، به‌عضلات آرا مش بخشید، نفس های عمیق و آرام کشید، به خصو ص تنفس د ر هوای آزاد بهترین دوای خواب آور است.

در پهلوی آن می‌توان از آ را مش بخش های چون البینوم، نپو تن، وشد یو کشن کار گر فت. آنها می توا نند آرا مش ببخشند. اندازه و مدت بکار بردن آن با ید بر اساس واکنش بدن تنظیم گردد.

پیش از بکار بردن دوا های‌آرامش بخش میتوان از گیاه های بی‌خطر و مسکن بصورت جو شانده کا ر گرفت. مهمتر از همه عا دتی است که شما برای بخواب ر فتن می‌گیرید از جمله خوا ندن کتاب در بستـر خواب، قدم زدن، یا استحمام آ ب گرم است. بعضی دکتو ران توصیه مینما یند که مثلا پیش از خو ا ب چیزی نخورید، فلم نبینید و غیر ه وغیره در حا لیکه این گو شزد ها خود ش در بعضـی مـوارد باعث بیخوابی میشود. اگر عا دت دارید که قبل از خواب برای ده تا بیست دقیقه مطالعه نمایید هیچو قت آنرا ترك ننمائید.

اگر همهٔ این تو صیه ها مؤثرثابت نشد آنگاه بامشوره طبیب میتوانید تا بلیت خواب آور بگیرید.

کشف نو

تایر های دوامدار

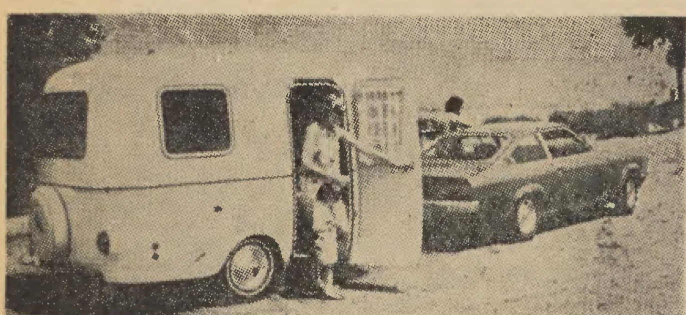
کمپنی دو پونت یك نوع تا یـر نیلونی اختراع نموده که از فو لا د بمرا تب محکمتر بوده وازاین پس‌دیگر را نند گان از نا حیه تر کیدن تایر را حت میشوند.

فلم بروی پرده‌تلویزیون

کمپنی کو داك در نظر دا رد تاشیوه بکار برد کـه در نتیجه آ ن بتوان فلم های رنگه سیاه و سفیدخا موش و گو یا را روی تلویزیون عادی بکاربرده واز آنها کار گرفت.

تر یلرجد ید

ازآنجائیکه روز بروز خواهـــان‌زندگی در بیرون خانه زیاد میشود اکنون تر یلر مسا فر بـری بسیارسبك از شیشه و فیبر طور ی‌ساخته شده که فقط ۹۲۵ پو ند و زن دارد. در تریلر یاد شده چهار نفربراحتی میتوا نند بخوا بند این تر یلر دارای‌چهار اجاق برای پختن بوده وذخیره آب آن خود بخود از منبع بیر و ن پر میشود.



مردی با نقاب بقیه

خلاصه موضوع

دیگ گاردون به‌اثر یك تصادف باخانواده جان بنت آشنا می شود. مخصوصا ایلا بنت دختر جوان بنت پیرمورد توجه گاردون قرارمی گیرد واز طرفی دیگ فکر می کند بنت پیررا قبلا هم می شناخته و بصدای دخترش ازسابق آشنایی داشته است
واینك بقیه داستان تقدیم‌میشود،

صدای خشم آلود جان بنت از پشت سر شان شنیده شد: «خوب و حال؟» آنها متوجه نزدیک شدن پدر خود نشده‌بودند. جان بنت پسرش را مخاطب ساخت «توهرکاری رابا بی‌میلی انجام میدهی. اما من، من از بیست سال به‌اینطرف باجدیت کارمیکنم. این‌حقیقت‌دارد که‌هرنقشه احمقانه‌را امتحان کرده‌ام، امااینکارها رابخاطر شما انجام داده ام...» جان **بنت دفعتا حرفش راقطع کرد زیرا** متوجه سکوت وتفکر گاردون شد: آقای گاردون! من شما را دعوت کردم‌وحالا کثافات منزل رادر مقابل شما پاك میکنم. واین جمله‌رابه **آرامی وشوخی خاص اظهار داشت** سپس بازوی دیك راگرفته او را از وسط بوته‌های گلاب خیابان باغ عبورداد. درخلال قدم زدن گفت: جوان! نمیدانم چرا از شما خواهش ماندن نرا کردم. شاید به اثر یك **انگیزه باخرابی حافظه‌اینکار کرده‌ام** من وجود مردهای جوانرادر منزل خوش ندارم وخودم هم چندان در **معاشرت آدم واردی نیستم. اما این** خیلی احمقانه است‌که‌ناظر نخستین برخورد خانودگی ما شدید.

این مناقشه بین اعضای خانواده من از سالها به اینطرف وجوددارد» آهنگ صدا و قیافه اش پختگی یك مردوارد وبا تجربه‌رامی‌رساند.

دیك از صمیم قلب میخواست بداند او چه شغلی دارد.

حین صرف غذاایلا بنت درپهلوی چپ دیك نشست. او کمتر حرف میزد وهر باری‌که دیك دزدانه **نگاهش میکرد، پنهانی آرزو مینمود** که‌بیاد آورد او رادر کجا دیده است ایلابنت درسر میز غذا خودش نان میگرفت ودرست در لحظه ایکه میوه **رادربشقاب برای خودش‌جدا میکرد پدرش لب‌بسخن‌کشود. آقای گردون** من باور نمی کنم شما آنقدر جوان باشید که ظاهرا جلوه می‌نمائید؟ اصلا چند ساله استید؟

دیك جوابداد: «من کافی عمردارم و سی‌ویك ساله‌هستم.

ایلابنت‌در حالیکه صورتش‌سرخی انداخته‌بود فریاد کشید: «سی‌و یک سا له ومن باشما طوری صحبت‌کردم که‌بایك پسر جوان حرف زده‌باشم.»

دیك در جوابش گفت: «شما‌تصور کنید که‌بایك طفل‌صحبت مینمایید. اگر چه‌شغل اساسی من تعقیب‌دزدها **جانی‌ها وآدم کشهامی باشد علیکن** سمت معاونیت مدعی‌العموم‌رادارم.»

کارداز دست بنت افتاد. رنگ **از صورتش پرواز کرده باصدای** میان تهی گفت:

— «گاردون!» برای یك لحظه چشم های آندو بهم تلاقی کرد.

گاردون در حالیکه به‌خود مسلط بود جواب داد: «آری. اسم من‌دیك گاردون است وفکر می‌کنم. **من‌وشما باری‌درکدام‌محل‌بهم‌برخورد** باشیم.

چشمهای بی فروغ پیر مرد دیگر درخششی نداشت. چهره اش مثل یك ماسك سردو بیروح جلوه مینمود. در جواب دیك گفت: «امیدوارم برخورد مابه شغل شما ارتباطی نگیرد.» لحن صدایش طوری‌بود که گویا حقیقتی را ابراز کرده **باشد.**

درتمام طول راه باز گشت به‌لندن دیك بیهوده به‌مغزش فشار می آورد تا گذشته برخورد با جان بنت ساکن هورسهام را بخاطر آورد. اما برخوردبا او را با هیچ **یك از وقایع در گذشته نتوانست** ارتباط دهد.

اتحاد به مایتلاند درمدت کوتاه از یك دفتر ساده و کوچك بیك موسسه بزرگ در یك عمارت‌وسیع وقصرمانند تغییر شکل داد. مایتلاند درسالهای گذشته مردی بود که در رفتارو کردارش یك‌ارباب معلوم‌میشد **واو بدون هیچگونه سر پرستی به** لندن‌آمد در آنجا بزرگ شده بود

دیك گاردون آن مرد فریبکار را برای باراول وقتی دید که دردهلیز مرمری انتظار میکشید. **یك مرد نسبتا مسن دارای عضلات قوی** که ریشش تاسر ناف می رسید **وچشمهای که تقریبا در زیر مژه های** سپید پنهان شده بود. با قدمهای سنگین از دفتری که در حدود بیست نفر مامور درزیر شیت های سبز رنگ چراغها بکار مشغول بودند خارج شد، اونه‌بسمت‌راست خود میدید ونه بطرف چپ، سوار لفت شده ازنظرناپدید‌گردید.

رای بنت که‌یك لحظه پیش بیرون آمده بود تابه مراجعین خوش آمدید بگوید پرسید:

این همان پیر مرد است. چطور **اورا در سابق هم دیده اید؟ او مرد** مسن وقابل احترامی است، اما میل یك‌دروازه صدا پروف خموش ورازنگاه دار است.

شما از او نمیتوانید پولی‌بیرون بکشید حتی برای‌این منظور وتهدید اواگر از دینامیت‌هم استفاده کنید سودی نخواهد داشت برای فیلو **معاشی میدهد‌که آدم‌نمی تواند بیك** سکرتر متوسط پیشنهاد کند. اما **فیلو صاحب روح مهربان است.»**

دیك گاردون احساس ناراحتی **میکرد. حضور اودر عمارت‌مایتلاند** عجب مینمود.

برای‌دیك معذرت خواستن از این ملاقات بسیار ضعیف و تقریبا ناممکن بود. ایکاش به‌این جوان **چاپلوس که در ساعات کار مزاحم میشد میتوانست حالی سازد وبگوید:**

«من دیوانه واربه‌خواهر شما علاقمند شده‌ام. به‌شخص شما علاقه بخصوص ندارم وصرف شما را به **حیث یك رابط می‌شناسم‌که میتوانید** مرا بطرف یك دنیای نو کمك شوید. ولهذا حاضرم حتی با فیلوی شماکه تحمل او برای من یقینا مشکل‌خواهد بود آشنا بشوم!

اوبه سادگی پرسید. چرا او را به این نام یادمی کنید.

برای اینکه او یك فیلسوف‌است. **نام اصلی اش فلیپ‌می باشد.** فیلو رفقای زیادی دارد. و ازآن **تیپهای است که جلب دوستی اش** کار بست ساده.

دراین لحظه در وازه لفت‌باز شد ومرد کله طاسی ازآن خارج شد

دیك گاردون مطمئن بود این مرد کله طاس با آن‌پختگی سن وسیمای مهربان همان مردیست که درباره اش صحبت‌شده‌بود‌آن‌مرد **بصورت گرد وچاق از دیدن رای بنت** به خنده افتاد. بسته اسنادی راکه زیر بغل داشت به یکی از مامورین سپرده سپس بطرف رای ودیك نزدیك شد.

رای به معرفی پرداخت: آقای گاردون هستند و اینهم دوستم‌جانسون فیلو دستی راکه بسویش در ازشده بود **به گرمی فشرد. اظهار همین یك کلمه برای شناخت جانسون** کافی بود. حتی گاردون که حاضر نبود هیچ گاه تحت تاثیر فوری **بیگانه قرار گیرد، از شنیدن این کلمه احساس علاقه نسبت به آن مرد نا اشنا پیدا کرد.**

جانسون اظهار داشت: آقای‌گاردون **اززبان رای شنیدم که‌شما در** خارنوالی کار میکنید. اگر در یك **فرصت مناسب تشریف بیاورید‌از** دیدن تان خوشحال خواهم شد من میل دارم مشترکا نزد مایتلند پیر



بروبم من او را از تمام مردانی که
با آنها مقابل شده ام دلچسپ تر
یافته ام . تصورمیکنم او اولین‌کسی
باشد که شما باید تعقیبش کنید .
من باید حالابروم . او امروزبسیار
بدخلق است . بنظر من می‌آید که
بقه هاشاید بدنبالش باشند باور
کنید .»حرفشس را قطع‌کرده به‌طرف
لفت رفت . رای به دیك نگاه کرد-
واز نگاهش آثار ترس پیدا بود.
گار دون متوجه ناراحتی او شد .
رای با احساس گنگی اظهار کرد.
من‌باید برگردم ازشما تشکر میکنم
که برسر حرف خود ایستادید واز
من دیدن کردید بلی حتما درباز دید
های آینده باهم غذا صرف میکنیم
وخواهرم هم خوشحال خواهد شدبا
ما اشتراك کند. ا و اغلب به شهر
می رود . رای با عجله وافکار
متشتت خدا حافظی کرد. ویك هم
بااحساس اخجلت بطوف دفتر ش
روان شد .

وقتی بدفتر خود درسید -یکی‌از
ماموران پولیس را در اتاق خویش
یافت که باناراحتی بسیار انتظار
اورا میکشید . دیك از دیدن ا و
چشمهایش راکمی تنگ ساخته
پرسید : وحا لا چه ؟ با گنتر چه
کردی .

مامور پولیس چنان قیافه ترش
وتلخی بخود گرفت گو آنکه قابلیت
بدمزه یی رابه زور قورت بدهد
راظهار کرد :فرار کرد ند. بقه ها
او را سوارموترکردند تابخود آمده
متوجه جریان‌شدم‌آنهادورشده‌بودند.
من پریشان گنتر نیستم زیرا اوبا
خود تفنگچه دارد ومیتواند بخوبی
از خود دفاع کند اما ...

گار دون نگاهی به مامور پولیس
انداخت این نگاه طوری بود که
گویا تااعماق روح او نفوذ کر د ه
افکار ش را خواند وگفت . شمابابد
پیشبین موتر هم می بود ید اگرشما
پیام‌گنتر راموجه میدا نستید او به
تعقیب بقه ها بود طوریکه شما ادعا
دارید پس لازم بود از وجود موتر
غافل نمی شدید. بفرمائید بنشینید
آقای و یلینگ دال .

مامور پولیس که موهای سپیدی
داشت‌رو ی.

چوکی نشسته به‌دقت به حر فهای
دیك گو شی دادوقتی دیك حرفشرا
تمام کرد در جواب گفت: بقه ها
مراغفال کردند البته من نمیخواهم
با این اظهار ات خودم را تبرئه
کنم .اما راستشس من وجودآنها را
شوخی تلقی کرده بودم دیك نظرش
را اینطور بیا ن کر د :بعقید ه من
معقول خواهد بود که حالاهم این
موضوع را شوخی تلقی کنیم .

آنها جزیك گر وه دیو انه گا ن
چیزی بیش نیستند . اعضای این
باندباید برای خود کافه ولوکالی
داشته با شندیقیناًرمزها اصطلاحات
اشارات وعلایمی مخصوص بین شان
برقرار است و یلنیك دال سرش‌را
تکان داده اظهار کرد : تصور نکنم
اینها سابقه بیش از ۷ سال‌داشته
باشند . این نه تنها یك حقیقت
است که هریك‌ازدور هزن سرجاده
که دستگیر میشوند ، تمام دستهای
شان‌ازطرف‌مردنقاب پوش خالکوبی
شده ، بلکه تمام آنهایی که از لحاظ
ذهنیت وکارا کتر ضعیفند دستهای
شانرا خالکوبی می کنند .

ما درین ۷ سال یك سلسله از
جنایات بسیار ناراحت کننده ای
داشتیم. نخست‌حمله به شار ژدافیر
وزارت مختاری امر یکادر هایدپارك
بود که‌در اثرآن‌شارژدافیر موصوف
به‌قتل رسید .

همین طو ر قضیه نو ر د ا ن
تریدینگ کمپنی قابل یاد آوریست
که حین فرود آمدن از موتر به
ضرب یك ساطور کشته شد .

پس ازآن‌حادثه آتشسوزی بزرگ
است که در اثر آن مقدار زیاد رابر
به قیمت ملیون هاپوند استرلنگ
به دودوخاکستر مبدل‌شد این حریق
بطور قطع باکار گذاشتن چندین
بمب بوجود آمده‌باعث حریق‌وانهدام
همه جاشد زیرا گدام ها شامل ٦
گاراژ بزرگ بودراز تمام گدام هادر
یك وقت شعله های آتش بلند شد.

مادو نفر را ازمحل حریق گرفتار
کردیم هر دوی انها ، سکهای بقه
بصورت زده وروی ساعد دست
هر دوی شان علامات مخصوص
داشتند آنها سابقه جرمی داشته‌جزا
بالای هر دو یشان تطبیق شده بود
یکی از آنها اعتراف کرد که برای
اجرای این نقشه اوامری دریافت
داشته بود من درعمرم ترسو ترازاو

بقیه در صفحه ۸۹

بناغلی محمدداؤد موسس جمهوریت درافغانستان ورئیس دولت افغا نستان طی نطق تاریخی شان فرموده اند :

بنده در طول مدت مسؤ لیتهـا ی مختلف در خد مت وطنم همیشه‌در جستجوی هد فی بودم که بـــرای‌مردم افغا نستان مخصو صا طبقات محروم و نسل جوان مملکت ما يك‌محیط مثبت و واقعی نشو و نمای مادی و معنوی میسر گردد و دران‌همه افرا د وطن مابد و ن تبعیض و امتیاز در راه تعالی و عمران‌سهم گر فته و احسا س مسئو لیـــت نمایند مدتها سپری شد و مسا عی‌زیا د ی بعمل آ مد تا عو ا ملی که نظر به تجارب به شکل هـــای‌مختلف مانع رسیدن به چنین‌هدفی میشد تد ریجا از بین بر دا ریـم‌و مخصو صا در مملکت امنیت‌قابل اعتباری قایم سازیم که تحول مثبت‌اقتصا دی و اجتماعی را بصـو رت سالم اجازه دهد ،به نسل جـــوان‌احسا س مصو نیت بخشـــد و از نشو و نمای خرافی و ار تجاعی‌جلوگیری کند .

کتابخانه لیسه غازی

–بصورت مجمو عی درحدود سه هزار کتاب در کتابخا نه لیسه‌غازی به‌زبانهای پشتو ، دری وانگلیسی موجود میباشد .

–تعداد عضو در کتابخانه‌بیشتر از چهار صد وپنجاه شا گـــر د میرسد .

–شاگردان لیسه غازی بیشتر به کتب ساینس، کتابهای‌علمی وکتب انگلیسی عـــلا قه دارند .

–کتابخانه لیسه غاز ی بصورت (دی – وی) کلاسفیکشن تر تیب وتنظیم گردیده است.

–روزانه در حدود یکصد وبیست شاگرد به کتابخانه مراجعه نمود ه از مجلات‌وکتب کتابخانه ا ستفاده میکنند .

– در آینده کتابخانه لیسه غـــازی انکشاف بیشتر نموده و کوشش میشود که این کتابخانه ازهرنو ع نوع وسایل به خوردارباشد.



سرگرمی های جوانان در یوگوسلاویا



قریب پنج ملیون نفـوس بیست ملیونی یوگوسلاویا را جوا نا نـــی تشکیل مید هد که از پانزده تا بیست سال دارند چنین تخمیـــن شده که از هر چهار مامور یـــك نفرشان دریـــن سن قـــرار دار د پدران ومادران این گرو پ جـــوان شاهد آثار بعداز جنگ در کشو ر بوده وبه نوبت خود در اعمار مجدد جامعه نقش های رابازی کردند.

والدین اطفال دریو گوسلا و یا عـــلاوه برتوجه به مسایل درســـی اطفال ،وسایل انکشا ف دماغی و سرگرمی های دیگر رابرای آ نهـــا میسر میسازد .

اکثر افرا د طبقه جو ا ن د ر یوگوسلاویا ازشرایط خوب تعلیم و تربیه برخور دارندوهم‌وسایل تفریح ازقبیل تیاتر ها سینما ها کلپ ها دراختیار آ نها قرار دارد.

حکومت یوگوسلاویاکلپ‌های‌ورزشی مختلف رانیز بد سترسی این طبقـــه قرار داده تادر ایام فراغت تمر ینات ورزشی مورد علاقه جوانان ، با نشاط و بشاش میباشند آ نهاعلاوه برمسایل درسی در امور رسا مـــی نیز اشتغال دارند ود رخـــدما ت عرفانی واجتماعی سهـــم فعـــــال میگیرند .

جوانان یوگوسلاویا روی همرفته درفعالیت های انکشافی طـــو ر روز افزون حصه‌میگیرندومیخواهند سهم آنها بیش از بیش در زمینه برجستگی داشته باشد.

طبقه جوان دریوگوسلا ویا بیش ازبیش خودرا برای انجام‌مسولیت های که آینده آماد ه میسازنـــد و برای خدمت خود را از هر نقطه‌نظر مجهز میکنند.

نامـــه هـــای

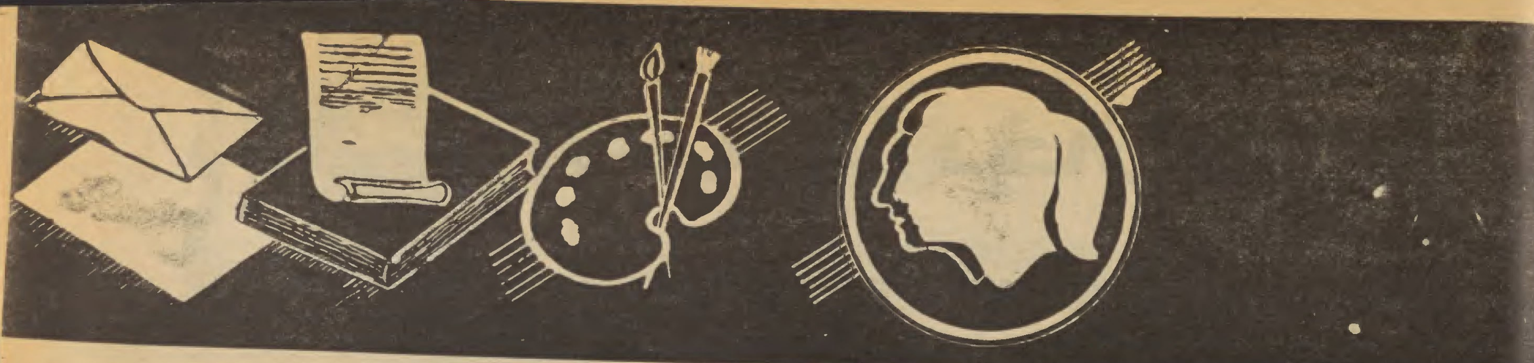
خواهر گرامی آیینه فیاض

نامهٔ شما به اداره مجله ر سید از همکاریتان تشکر نامه تان‌بزو دی نشر میشود اطـــمینان دا شتـــه باشید ...

برادر عزیز رازق (فانی)

شعر شمابه ادارهٔ مجله ر سید

ژوندون



شا گردان ممتاز



اسم : شهلا «نظامی»
صنف : دوازدهم‌لیسه رابعه‌بلخی
درجه : اول نمبر عمومی
سن: ۱۸ ساله
علاقمند : به‌ورزش
آرزو:میخواهم در آینده معلم‌شوم

•••

اسم : سیما
صنف : دهم را بعه بلخی
درجه: اول نمبر عمومی
سن: ۱۵ ساله
علاقمندان بمطالعه آثارنو یسندگان
آرزو :میخواهم در آینده اگر خدا بخواهد روزی داکتر طب شوم.



دورنمای مسابقات جهانی شطرنج

آیا سپا سکی یافیشر کدا میك.؟

مسابقات قهرمانی شطرنج‌ارو پا در اواسط ماه سرطان آغازمینما ید کشور بریتانیا برای بار اول د ر مسابقات نهایی سهیم خـو ا هد بـو د .

در مسابقات نهایی از جمله‌هفت تیم ،غالبترین آن فرجام مسابقا ت رابا تیم شطرنج بازان اتحـا د شوروی کـه برهـبـری (بور یس سپاسکی) و عضویت (پتروسیان)

وتان در این مسابقات اشتـر ا ك خواهند ور زید بازی شطر نـج در اروپا بعد از تورنمنت (فیشر سپاسکی) که‌در سپتامبر گـذ شته در آیسلند دایر گردیده بودبشکل **مصروفیت جدی وبازی مورد علاقه «اروپا در آمده است (بایی فیشر)** که‌بعد ازپیروزی آ یسلند مـد ت شش ماه در کالیفرنیا بسرمیبر د پیشنهاد های متعدد ی مبنی بـر اشتراك در مسابقات نهایی جهانی دریافت نموده که از جمله‌میـتوا ن **۰۰۰ر ۵۰ پوند راکه‌برای ظاهرشدن «لاس ویگاس» است نام برد .**

فیشر بعداز کسب لقب‌قهرما نی سال گذشته دوباره بروظایـــف تلو یزیونی خود ادامه داد . **مجا ل** اشتراك برای قهرمانی دگر یکـــه تصمیم مسابقه بافیشر را دا رند در تورنمنت های آینده مو جو د خواهدبود.

بازی شطرنج امروز در ارو پـا ازپر مصرف وپر در آمد تـــر یـن ترین سپورت ها شمرده میـشو د اولین بر آوردتهیه مقدمات درحدود ۴۰۰۰ پوند تخمین گردیده ا ست نکت ادخال این مسابقات (۱) پوند خواهدبود.

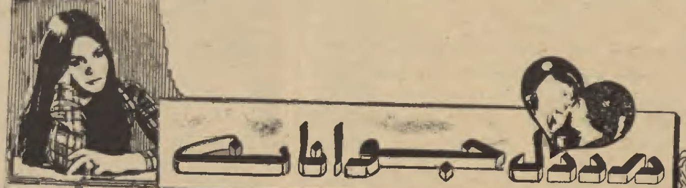
همین حالا هوتل ها ی اطرا ف محوطهٔ مسابقات (بات) بـــر ای اشتراك کنندگان مسابقه ا **ختصاص** داده شده است .

این اولین بار است که‌سپاسکی بعد از شکست اسلیند بیـــر ون از اتحادشوروی در چنین مسابقات اشتراك خواهد کرد ناظرین ا یـن سرگرمی در جهان بابیصبری انتظار **روبرو شدن مجدد سپاسکی وفیشر** را دارند. **ودرماه‌اکتوبر درمسابقات**



کلا سیك شطرنج امریکا ا شترا ك خواهد کردکه این آخرین مسابقات تجارتی خواهد بود .

خرید کتب و رسالات را جع به تکنیك های جدید شطر نج و تهیه وفروش دانه ها وتخته شطر نـــج قرار احصائیه هانسبت به فاصله **میان مسابقات قهر مانی قبلی چند برابر گردیده است که‌این‌خود دلیل برعلاقمند شدن مردم اروپا نسبت به این سر گرمی است .**



دختری هستم کـه تحصیـلا ت خودرا دراثر وضع نامساعداقتصادی خانوادهٔ خویش نیمه تمام گذ اشته ودریکی از ادارات مشغو ل کـا ر شدم.

درد دل من بحیث یك دخترجوان اینست که رویهٔ همکاران ادار ه با من دور ازنزاکت است. من بحیث یك دختر یکه در اثر مشکـــلا ت اقتصادی نتوانستم **تحصیلات خود** را که یگانه آرزوی من **بود بپایان** برسانم وشروع بکار نمـــودم و امیدوار بودم که ازین راه بتـوانم **مصدر خدمتی برای خانواده خویش**

ووطن خود گردم و لبی افسو س‌که **همکاران من بامزاح هاو متلك های بی‌معنی ودور از نزاکت باعث‌رنج وافسردگی من میگردنـــد هر قدر برایشان میگویم که مزاح نکنندولی متا سفا نه کمتر میشنوندوبیشتر باعث اذیت وآزار من میگردنـــد . چون وضع اقتصادی خانوا ده من**

بقیه در صفحه ۸۷

رســیده

اگر خواسته باشید در صفحه خود شما نشر میشود در انتظار نا مه های بیشتر شما.
شماره ۱۸و ۱۹

کسانیـــکه آرزوی مکاتبـه ر ا نموده اند .

اینجانب محمد ظاهر خورسنـد مایلم تا باخواهران وبرادرانی که‌به شعر وادبیات وموسیقی وپرو گرام های رادیو عـلا قه داشته با شند مکاتبه نمایم .

آدرس : هرات لیسه سلطـــان صنف۱۲ ج محمد ظا هرخورسند.

•••

از شریفه دانش ادبیار

سلیقه در چیست ؟

سلیقهٔ خوب ،بدون ذوق عالی واندیشهٔ معقول میسر نتواند شد.زیرا بابی نظر گرفتن این نکتهٔ باریکتر ازمو ، ترتیب منزل‌وآرایش سروصورت کاریست چه بسا مشکل !

باید بدانیم‌که هرکار ،تجربه ومعلوما ت‌قبلی میخواهد .اگر کارمندی که تجر به‌اش اندك باشد وبالاتر ازسویه خود کار کند ،ازیکسو وقتش به‌هدر می‌رود واز جانبی‌دردسری رابرای خویش کمایی میکند که خیلی نا بجاست .زن بی‌تجربه نیز ،کارمند شکست ـ خورده ای راماند که‌وقت میکشد ،ناراحتی می پذیرد وعاقبت کارش بی نتیجه است .اما زنان چیز فهم،قبل ازاینکه به‌کاری بپردازند اطراف وجوانبش رادیده ،اگر بالاتر ازتوا ن خویش یافتند به‌چاره جویی می آغازند .یعنی مطالعات شانرا درزمینه، در کورسها ی‌تدبیر منزل،تربیهٔ طفل،دیکوریشن اتاقها ،آرایش سر و صور ت و امثال‌آن تکمیل میکنندوبدون تجربه ومعلومات قبلی به هیچگونه نوآور ی‌که نتیجه‌اش نامطلوب باشد، دست‌نمیزنند.لیکن برعکس،برخی ازخا نمهای دیگر کار ها ی میکنندکه به زعم خود شان خیلی خوش‌آیند وپسندیده است.آنها عادت کرده‌اند که زیادرنگین بپوشند وسروصورت خویش را سرخ وسبز کنند.همینکه پولی بدست شا ن‌افتاد ،بدون سنجش آنرا تحویل بنجاره هاویالیلامی فروشان نموده ،برای اینکه بیشتر بوقلمو نی‌گردیده باشند ، هرروز یك پیراهن بی قد



وقوارهٔ لیلامی رابه تن‌کرده با مو های جـر وبنجر که صاف نمودنش ایشان رارنج‌میدهد از منزل خارج میشوند ودربازارظاهرمیگردند.

این عده خانمها، قلم ابرو ورنگهای سبزوآبی عقب چشم را هیچگاه ازدستکول بدور

بقیه در صفحهٔ ٦٣

اصول کلی غذا دادن برای کودکان



۱ـ غذارا بصورت جالبی در برابر کودك گذاشته یکمقدار کمی باو بخورانید .

۲ـ در باره غذا برای طفل زیاد شر ح وتفصیل ندهید وهم خیلی تاکید نکینـــد که چگونه بخورد .چه بسا کود کانی که از ابتدا اشتها یشان کم است اما همینکه‌پدر ومادر زیاد تاکید واصرار ورزند آن مختصر اشتها را هم از دست مید هند واز غـــذا خوردن امتناع میورزند طرزغذاخوردن راباطفال کوچك‌تحمیل نکنیدزیرااین آداب رابعدهاوقتیکه طفل رویه‌مثبت‌تری‌نسبت به‌غذاخوردن پیداکرد میتوان به او تعلیم داد .

(کبرا وردك)

آداب معاشرت

در رستورانت و سینما

در شهر کافی های هم‌وجود دارد که‌دونفر خانم ممکن‌است به‌اتفاق بدون مرد بانجابروند ولی برای دختران جوان وخانمی که‌تنهاباشد شایسته نیست که بدون مرد ویایکسی از بزرگان به‌کافی یاسینما بروند .

وقتیکی آقاوخانمی به‌کافه میروند باوجود اینکه پیشخدمت میزی رانشا ن دهد بایـد خانم جلو برود واگرنه آقا پیش‌تاخته‌تامیزی تهیه نموده خانم را راه نمایی کند.همچنان موقع خروج نیز لازم‌است خانم پیش قد م باشد . درسینما وتیاترهـم خانم پیشترنسبت به آقا داخل میشود واگر نه آقا برای تهیه جاجلو میرود.

هنگام عبور ازمقابل دیگران بایدمواظـب باشیم به کسی شانه نزنیم وباکلاه کسی‌را نیندازیم .هرگاه آقایی مجبور شود ازمقابل یك ردیف بگذرد بادیدن دوستی روباونموده عبور کند ودرغیرآن بصورت عادی پشت‌کرده وبگذرد .

وقتی که‌از سینما یاتیاتر خارج میشوید بایست خانم پیشتر برود ودر اوقاتی که جمعیت زیاد باشند لازمست که آقاپیش‌برود وراه رابرای خانم بازکند .صحبت وبازی‌در سینما ویاخواندن نوشته های پرده سینما با صدای بلند دور ازادب است .درصورتیکه اقارب ویاکسان نـزدیك شماصحبت بلندکنند ممکن است با کمال ادب آنها را متوجه‌کنیدکه مزاحم نگردند .

«نفیسه محمود»

رمز زناشوهری

آزادی بایدمعقول باشد

آزادی های بی‌حد وحصر سبب بی‌پروایی بی‌بند وباری وبلهوسی گردیده شیرازه‌زندگی مشترك را از هم می گسلد .

زن وشوهری را میشناسیـم کـه نمونـه خوشبختی بودند وهمدیگر را دوست داشتند ولی از آنجاییکه لذت زندگی را فقـط وفقط در میله وتفریح می‌جستند وبابدنیا آمدن‌اولین ودومین پسر شان یك‌تغیر کی‌در طرز روش آنها رونما گردید وعلت آن آزادی بود که زن برای خود حتمی پنداشته است .

وی عوض آنکه متوجه تربیه اطفالش باشد بابی قیدی ازانجام‌این وظیفه خطیر شانه‌خالی میکند ومیخواهد چون گـذشته هابازهم بـه تفریح ،میله ودیدن فلمهای سینما بپردازد. شوهرش که آرزو دارد لجام وی‌را بـگیرد بامشکلاتی برمی‌خورد وچون سـد پـولا دین مانع آنها میگردد .ازین رو این زن وشوهر امروز باهم توافق فکری ندارند واحتـرا م متقابل بین آنها موجود نیست .

دایم باقهر وغضب بسرمی برندوخانه‌شکل جهنم رابخود میگیرد واطفال معصو م شان دایم ازترس میلرزند .

پس بهترین راه برای رسید ن به‌زندگی مسعود وآرام همانا درك کردن زن وشوهـر قبل از ازدواج است .

«کامله حبیب»



خدا یا ! زن چیست و خلقت او برچه اساس است .

(گـوته)

* * *

اگر بزنان اظهـار عشق‌کنیدروی موافقت نشان‌نمیدهندواگر ازایشان دوری جـویید ازبی اعتنایی شما در خشم می شوند .

(ضرب المثل فرانسوی)

ژوندون



زیبایی درآشپزخانه

زن شوهردار وخانم فهمیده خیلی به‌آشپزخانه اهمیت میدهد .
آشپز خانه اهمیتش از اتاق پذیرایی هم بیشتراست .دختر امروزی که بخانه شوهر
رود میتواند بنا بذوق وسلیقه ومعلوما ت واندوخته های علمی خویش آشپزخانه ای
بوجود آورد که بسیار منظم ،تمیز ،روشن وحتی قابل آن باشد که بتوان درآن غذا
خورد .
اجاق های جدید ووسایل برقی ومدرن کار آشپزی را آسانتر وتمیز تر ازسابق



نموده است . یک قفسهٔ مرتب هم میتوان برای چیدن قطی های مواد اولیه آشپز ی در
گوشهٔ آشپزخانه فراهم آورد وازهمه بالا تر اینکه ،زن باسلیقه میتواند درآشپزخا نه
لباس ساده وپاك وجالب خانه‌را نپوشدوپیش بند سفید وآراسته روی آن ببندد .اما
فراموش نکنید که بسیاری ازمردان ازدید ن لباس پاك وساده آشپزی وپیش بند سفید
و مرتب بیشتر از مشاهدهٔ لباس مفشن ورنگارنگ لذت میبرد .شوهر تاوقتی که‌زنش
راتمیز، مرتب، زیباوبانشاط مشغول کارخانه وعلاقمند به‌رونق وجلوه خانه ببیند محا ل است
که جای دیگر رابر منزل برتری دهد .
وزنی که‌خانه رابهشت زندگانی مردسازد وکاری کندکه شوهرش پس از کار روزانه
هیچ جابه‌قدرخانه برایش آرامش بخش‌نباشد، بی شك شوهر خودرا توانسته است بیش‌از
پیش نسبت به خود وخانه دل بسته سازد .
«از :آشفته»

طفل شما

تغیردرپروگرام غذای طفل



این امر که چه وقت غذای شبانه طفل تغیر کند مربوط به آمادگی خود کودك می باشد زیرا واضح شده نمی تواند که طفل تمام شب را بخوابد برای اینکه ممکن طفل به ساعت ده یا یازده شب بیدار شود ، پس بهتر است که همین وقت طفل را بید ر کنید وببینید که دوباره بخواب میرود یانه و این عمل را جند هفته ترار کنید .
اگر طفل بعدتر ازخواب بیدار گردیدپس از جند روزدیگر برایش ساعت ۱۰ شب غذا بدهید ودرصورتیکه طفل بسیار کوچك بوده‌ویا وزن خودرا به‌آهستگی میگیرد ودر هاضمه

بقیه در صفحه ۸۶

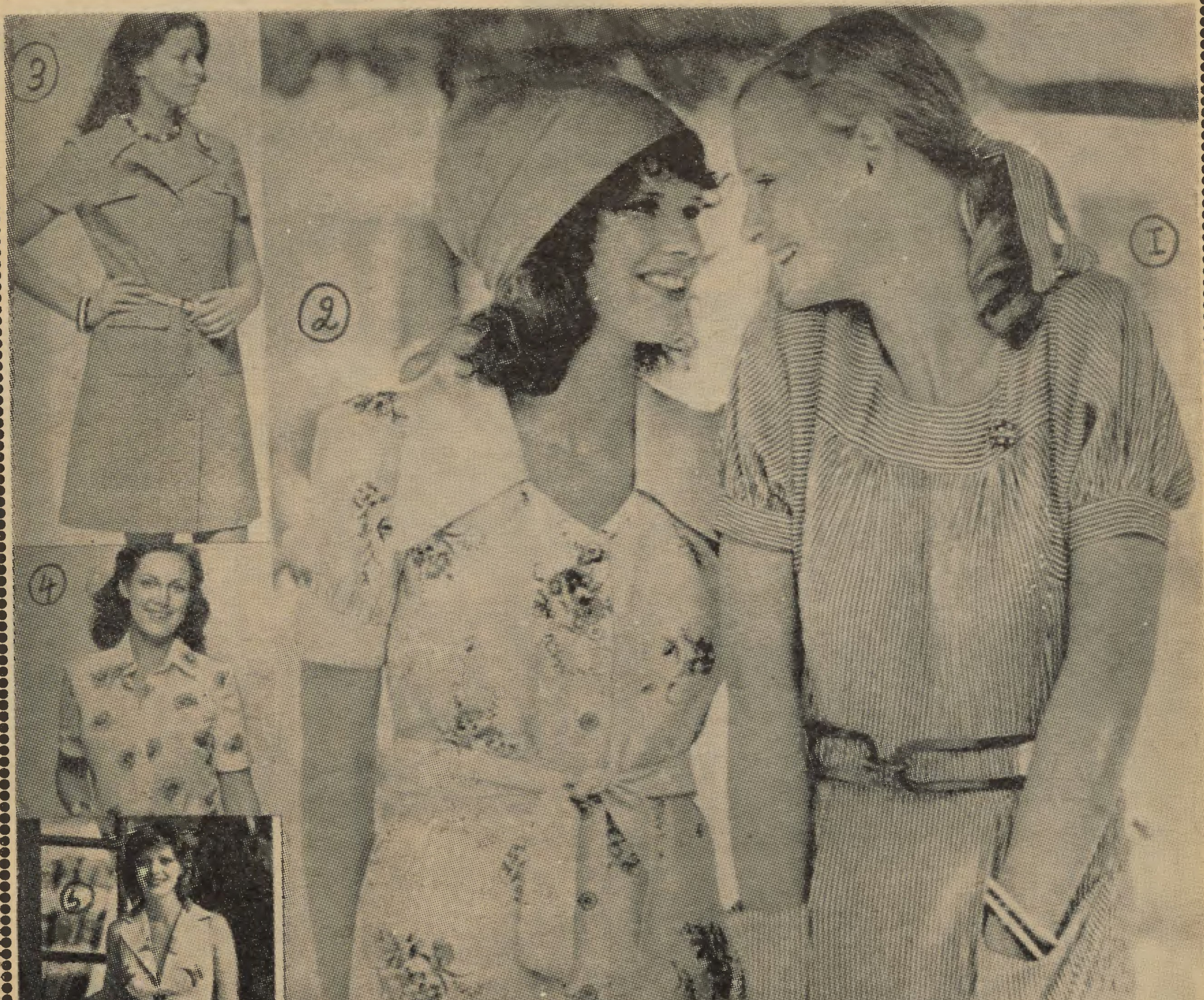
دونمونه

ازمود های تابستانی



دونمونه از ماکسی های بهاری‌که از تکه چیت سفید گلدار تهیه گردیده است .
خانمهای با سلیقه در موسم‌تابستان بیشتر این مودها رامی پسندند .

موُدوفیشن



۱- این پیراهن که به اسلوب خیلی مقبول از تکهٔ نخی رادار وطنی تهیه گردیده‌است بیشتر مورد پسند زنان باردار مـی باشد .
۲- نمونه ای از پیراهن نیم آستینـــهٔ تابستانی که از تکهٔ چیت گلدار تهیه شده ومخصو ص زنان ودختران جوان است .
۳- این نوع پیرا هن نخی چهار خانه را اضافه تر دختران باذوق می پسندند .
٤- پیراهن نیم آستینه تا بستانی که از تکهٔ نخی گلدار تهیه گردیده است .
۵- اینهم یك نمونه از ماکسی بی‌آستین تابستانی که از تکه وطنی تهیه گردیده‌است وبرای خانمهای با سلیقه وخـــوش ذو ق انتخاب نموده ایم .



۱ـ این‌جاکت چارخانه پشلمی‌رنگ از نخ خالص بافته شده ومخصوص موسم تابستان است.
۲ ـ کرتی دامن نیم دستینه تا بستا نی از تکهٔ نازك وخیلی مقبول وطنی که باسلیقه خاص دوخته شده است .
۳ ـ برای اینکه بعد از تشناب مو های‌تان بصورت درست حفاظت شده باشدبهتراست با تکهٔ نر می سر خویش راپیچا نید تا مو ها خود بخود خشك شود .
٤ ـ جاکت نیم استینه نخی که درین موسم سال‌زیاد رواج یافته است .
٥ ـ این عینك برای رو های گرم‌تابستان در مقابل آفتاب خیلی مطلوب است .
٦ ـ اکثر خانمهای با سلیقه مو های‌شا نرا بعد از شستن برای آسانی کار سرشانه میزنند وهمانطور می گـــذارندوقتی که خشك گردد .
۷ ـهمینکه مو ها خشك شد بار دیگر به شانه زدن می پر دازند وآنگاه قات های خوبی میخورد.
۸ ـ برای اینکه به زیبایی دوشیز گان‌جوان افزوده شده باشد می توانند که در موسوم تابستان حمیلی ازین مهره هابرای‌گردن خویش تهیه ببینند .

ورزش برای کودکان

به‌همه معلوم است که‌طفل درآخر سـال اول زندگی‌خود تمایلات‌خویش را باشیائیکه درما حول اش قرار دارد نشان میدهد .مثلا در سال‌اول زندگی کودك تمام چیز هائی را که بنظرش بر میخورد ویا اگر قادر به گرفتن آن شود بدست گرفته به پدر ومادر خود نشان میدهـند . ودر سال دوم و سوم زندگی ،اطفال وقت بیشتر خودرا ببـازی وبازیچه ها صرف میکنند در این سن‌بایـد از طرف والدین‌برای ترتیب وتنظیم بازیچه ها کمك کرده شود .وهکذا آزادی تام د ر وقت باز ی‌برای شا ن داده وطوری‌رهنمایی شود که‌بصورت همه‌جانبه بالا ی اعضا ی بدن طفل ،موثر ثابت شود تا طفل صحتمند وتندرست بار بیاید .

پسانتر به سن سه سالگی راجع بـه بعضی مسایل ،سوال‌های عجیبی ازپدرومادر نموده وخواستار جواب میشود .

درین سن‌وسال باید در بازی های کودکان بعضی تمرین های جسمانی وبعضی حرکات جمناستکی بسیار ساده را اضافه نمود.

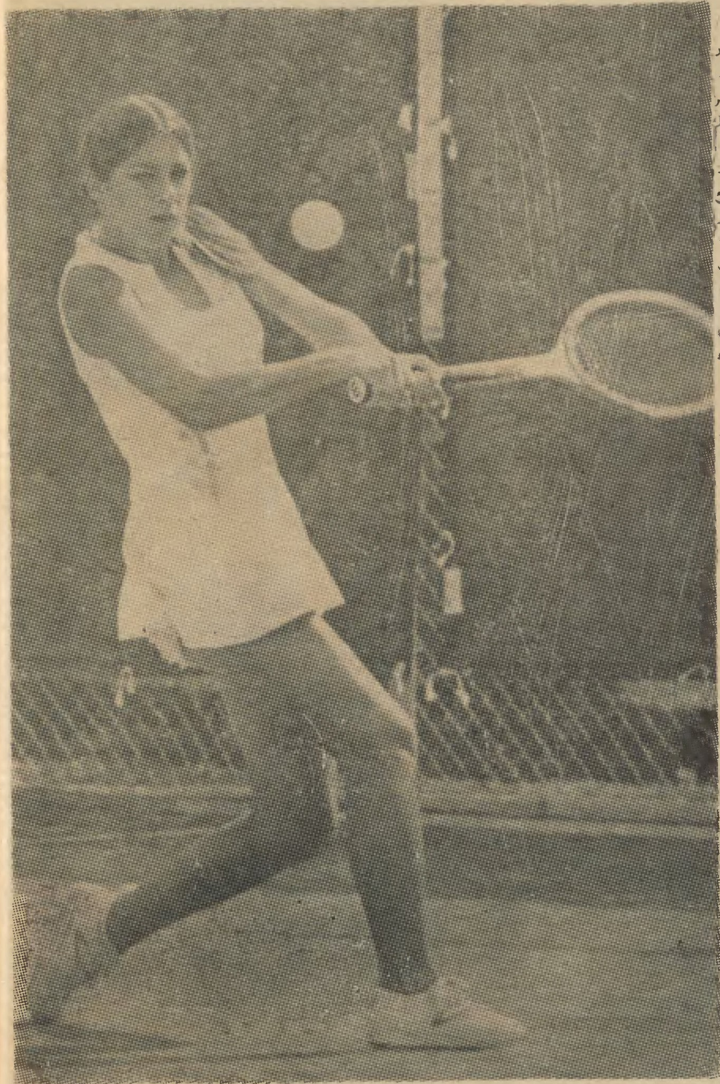
بطور مسایل از سن یکسالگی تا به سن دوسالگی برای توازن وهم‌اهنگی اعضـای کودکان قدم زدن صحیح را باید آمو خـت چون راه رفتن بالای تخته هموار ویـا راه رفتن بالای یکخط مستقیم ،گذشتن از بالای چوب‌ویا ریسمان که به‌ارتفاع ۵ـ۸ سانتی متر از سطح اطاق بلند باشد ویا راه رفتن بالای تختهٔ منحنی شکل بالاو پائین شـدن بالائی زینه های که سطح زمین بارتفـاع ۱۵ـ۲۰ سانتی متربلند باشد .

برای اینکه الاستکیت وموازنه دست هـا و قوه دید کودکان بهتر شده باشد باانداختن توپ های خوردبا شکل مستقیم طرف مقابل ویا انداختن توپ در بین حلقه وقپ کردن آنرا پس‌از افتیدن حلقه در صور تیکـه حلقه از سطح زمین با رتفاع ۵۰ سانتی‌متر بلند باشد علاوه برین در این سن وسال دربازیها تمرین‌های ذیل اضافه شود .خو را بلند کردن بطرف بالا وتماس‌کردن دسته هابیك‌شی منحنی‌دربالای سر، نشستن وجمع کردن دانه ها «نخود لوبیا وغیره »ایـن تمرینات قوه الا ستکیت وجود وقوه دیـد طفل‌را رشد میدهد.همچنان بعضی تمرین‌های دیگـر بـر ای تقـویه عضـلات شکـم کمرودست هادرین سن‌وسال داده میشود .

یعنی برای اطفال یکساله ودو سالـه «۱۵ـ۲۰ »دقیقه واز دو ساله الی سه ساله ۲۰ دقیقه وقت برای تمرین داده میشود .

تمرینات جسمی وجمنا ستکی بالای‌نشونمای استخوا نها وعضلات بدن رول مهمی ر بازی مینماید . خصوصا عضلاتـی کـه در نواحی قفس سینه وجهاز تنفسی قرار دارد تو سط‌تمرین‌های‌سپو رتی‌وجمناستیکی‌تنفس اطفال عمیقتر ومنظم گردیده فعالیت قلبی‌و سیستم جهاز هاضمه راتقویه‌بخشیده ومواد اضافی را از معده وروده های اطفال دور نموده اشتهای طفل‌را بلند میبرد .

تمرین های جمنا ستکی را میتـوان از سنین ۸ـ۶ هفتگی شروع کرد اما باید در ابتدای مرحله‌با دوکتوران باید مشوره کرد این مشوره وقتی مفید ثابت میشود که بعضی اطفال نسبت مریضی های قلبی از تمرینات جمناستیلکی معاف باشند.

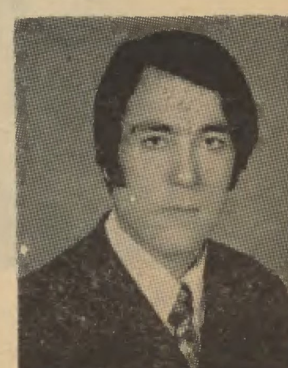


تینس یکی از ورزشهای مو ردتوجه دختران است.

چهره‌های ورزشی

بناغلی محمد هاشم (احمدزی) فارغ التحصیل لیسه تربیه بد نی ومعلم ورزش لیسه تجارت یکی ا ز و رزیده ترین ورزشکار انیست که تاحال موفق به اخـذ ۲۹کپ‌قهرمانی درشقوق مختلفه سپورت از قبیـل انداخت نیزه ،گلو له، دویدن۱۸۰۰ متره ریلی ۴۰۰ـ ۱۰۰ متره خیـز آزاد قدمه دار ،خیز بلند ،اندا خت دسك وغیره گردیده است بناغلی احمدزی به‌بازی های اجتما عـی از قبیل باسکتبال وا لیبال هند بال نیز دسترس دارد و اکثرا عضو یت تیم اول معارف را داشته و از جمله نخبه‌ترین ورزشکاران بشمار میرود بناغلی احمدزی معتقد است کـــه سپورت در افغانستان بـــه‌حالـت ضعف قرار داشته ویـگانـــه را ه پیشرفت ورزش تشویق‌رامیداند.

بناغلی احمدزی دارای ۲۱ سا ل عمر میباشد



بناغلی احمد زی

• • • •

پیغله ملالی عثمان :

متعلمهٔ صنف دوازدهم و عـضو فعال تیم باسکتبال لیسه‌زرغونه.

دارای ۱۷ سال عـمر بوده سه سال است ورزش میکند.

به آببازی اسپ سوار ی پنگ پانگ وغیره سپورت هـــا علا قه دارد.

پیغله ملا لی عقیده دارد یـــك ورزشکار حقیقی کسی را میتوا نیم بگویم که دارای اخلاق و ر زشی باشد .



پیغله ملا لی

نظر دوستداران ورزش :

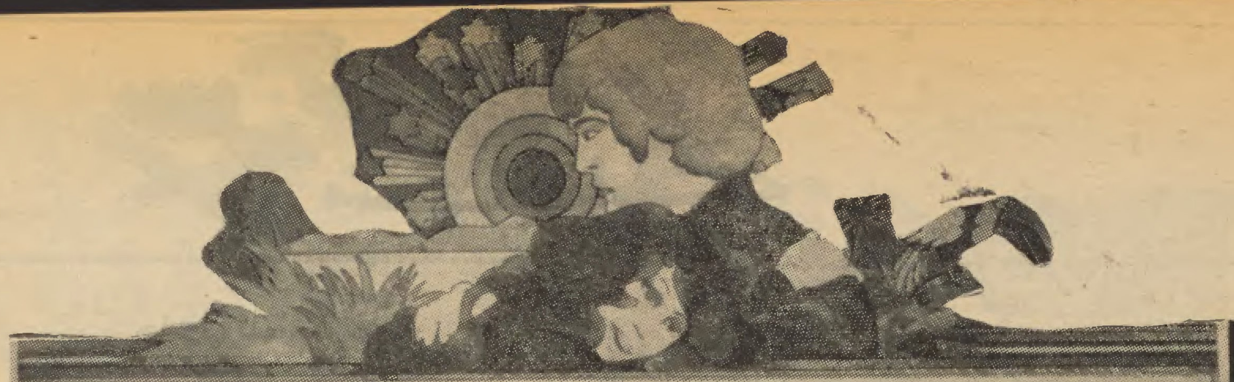
به‌ادارهٔ محترم مجله ژو ندو ن صفحه ورزش !

دراین ایامیکه هوا هرروز بـــر گرمی خود می افزاید یکی از خوش آیند ترین ورزش ها آبباز‌ی‌میباشد. ایـــن ور زشـــ د ر طـــو ل سال بلا وقفه مرابه خود مشغـو ل داشته و بــه مشــق وتـمـریــن وا میدارد .

ولی چون وسایل‌آبپازی زمستانی بد ستــر سـ مر د م ما مخصوصا

بقیه در صفحه ۹۰

ژوندون



فال هفته



متولدین حمل :
همانطور یکه زند گی حا دثه می سازد شما هم میتوانید در این‌حادثه سازی نقش دا شته با شید و لی شرطش اینست که کمی تلاش و پشتکار دا شته با شید. رو زها ی دشوار زندگی در برابر تان قرار دارد و شما میتوا نید از این لحظه‌ها بخوبی استفاده کنید.



متولدین ثور:
درین هفته روز تعطیل و ر خصتی خوش ومسروری در انتظارتان است امید پیدا نمودن دو ستان نو که در زند گی‌آینده تان نقش موثری با زی خواهندکرد ، دیده میشود. هفته جاری یکی دو روز خو ش آیندشمارا به پیشواز میگیرد.



متولدین ماه جوزا:
ستاره ها نشان مید هد که ر وز جمعه خوش در انتظار تان ا ست. ولی سعی نمائید که این خو شی بااندك غفلت از برابر تان فرار خواهد کرد. از لحاظ مالی مشکلا تی دربرابر تان بوجو د خواهد آمد . آنانیکه در اوسط هفته تولد شد ه اند بیشتر چا نس خو شبختی دارند.



متو لد ین‌سرطان :
ازانجا ئیکه دراین ماه تو لد شده اید نیروی شگر ف ستار گان شما را همراهی میکند. یکی از دو ستان از سفر دور بر میگردد و در آ خر ین روز های هفته نو یه تازه ای بشما میرسد.



متو لدین اسد:
در محل کار تان بنا بر فعا لیت زیاد تقدیر خوا هید شد. از لحا ظ مالی مشکل تان بر طرف میشو د . کبو تر عشق در این هفته ببا لا ی سر تان بال خوا هد گسترد.



متولدین سنبله :
برای آنا نیکه ز ند گی را خیلی جدی میگیرند. زندگی کمتر بر و ی شان لبخند میز ند . آنا نیکه در جستجوی یا فتن دو ست نو هستند با ید از این چا نس به صو ر ت‌تمام استفاده نمایند. شرا کت در ا مر تجارت ثمر بخشی است .



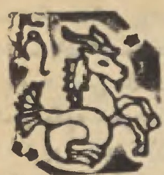
متو لدین میزان:
هفته سعی و تلاش برا یتان آغاز یا فته است. آنا نیکه اوا خر هفته تولد یا فته اند با دو ستان جد ید ونوبر خورد خواهند کر د. ا گر نامزد شده با شید برای عرو سی تان روز های نیکی پیش بینی می شود.



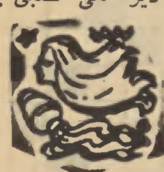
متو لدین عقر ب:
حوادث کو چك فا میلی ممکن‌است رو حیهٔ شما را خراب سا زد، و لی روز های هم در برابر تان قرار دارد که فعا لیت دما غی تان به او جش میرسد. کو شش‌کنید.از مسافرت، بازدید و شراکت ما لی پر هیـز نمائید.



متو لدین قوس :
کوشش کنید در این‌هفته ازگرفتن هر گو نه تصمیم بدون دلیل جلو گیری نمائید. در این هفته با چهره های سرد و غیر دلچسپ رو بر و خوا هید شد، اما با عزم متین مـی توانید جلو هر گو نه پیش آمدخلاف انتظار را بگیرید.



متولدین جدی:
کسا نیکه در اواخر ماه تو لـد شده‌اند با ید زندگی را با چشم باز تری بنگر ند ور نه اشتباه ها ی جبران نا پذیر از ایشان سر خواهد زد . ایـن روز ها حوا د ثی در کمین تان است و ممکن شما راتا تا سر حد دیوا نگی عصبی بسازد.



متولدین دلو:
آنا نیکه در جستجو ی کار نـو هستند. تلاش شان در این هفتـه ثمر میدهد . این امربیشتر به آنانی صدق میکند که سرو کار شان با میز اداره است. دو ستان تان همـه جا از شما به نیکی یادمیکنند.



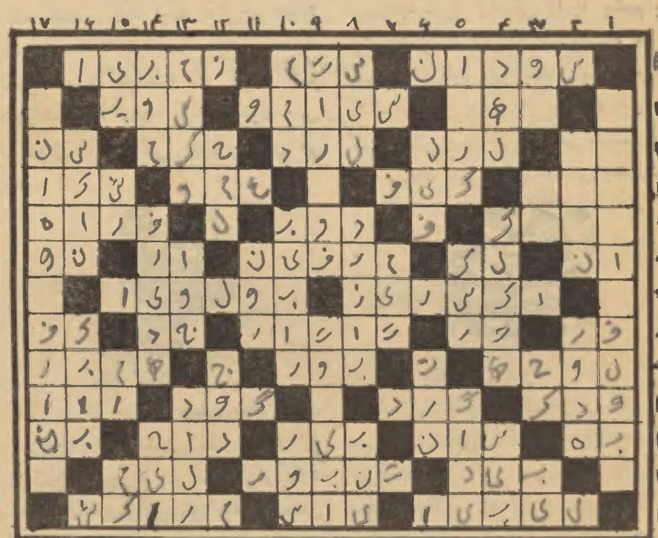
متو لدین حوت:
این هفته بـروی آنا نیکـه درماه حوت تو لد شده اند، لبخندشیرین میزند. شما و دو ستان تان اعم ا ز دختر یا پسر روز های خـو ش و رو ما نتیك را به پیشواز خوا هید گر فت .

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی:

۱ـ یك کشور عر بی ـ تر حم برپلنگ تیز دندان،... کاری بو د بر گو سفندان ـ ازممالك افر یقا یی ۲ـ شب این سر گیسوی ندا ر د که تو داری از اوست ـ جلا لی شاعر عاشق پیشهٔ صحرا یی دلبا ختهٔ ا و بود ـ شوربای خارجی ـ۳ـ درسرا ست اما نگون شدهٔ آ نـداشتن (پښتو) ـ از القاب انگلیسی، دا و دعمر ـ۴ـ مقا بل داد ـ از شهر های اتحاد شوروی ـ ازجملهٔ اقار بـ ـهنوز شکار نشده ـ۵ـ خز ندهٔ جهان تخنیك ـ معکو سش بود ـ یکی ا ز ولایا ت کشو ر ـ۶ـ از اشا را ت صد هزار ـ ماده ایست مخدره مضر ـ تکرار یك حرف ـ کهنه نیست ـ۷ـ وسیلهٔ عکاسی از داخل بد ن انسان ـ از ممالك امریکای جنو بی ـ۸ـ شان وشکوه ـ هرچه زیر با ران بماند چنین میشود ـ تیمور گور گانی ازآن طایف بود پدر کلان ، قسمتی از دست ـ۹ـ تا بلو یی که بر سر درموسسا ت ومغا زه ها نصب میشود ـ بور س نا قص ـ دو چیز که عر ض آنها مسا وی با شد ـ۱۰ـ معکو سش از سبز یجات است ولی خام خورده نمیشود ـ برنمد چوبی اگر آن مرد زد، بر نمد آ ن را نزد



طرح کنندهٔ محمد یو سف فایض جوز جانی

بر... زد ـ عمیق ـ باز هم تکرار یك حرف ـ۱۱ـ بد نیست ـ پسو ند ی است که شبا هت و هما نندی ر امیرساند ـ اگر دو نقطهٔ دیگر میداشت پیر میشد ـ معکو سش تیز ا ست (عربی) ـ مر کز یکی از کشور ها ی اروپا ـ۱۲ـ در ختی که سایه ا ش دراین هوا ی گرم دلپذ یر ا ست از آلات مو سیقی ـ پیو ند فلز ا ت ۱۳، این نیز یك کشور عر بی است نومیدی و نام گلی است ـ نام سابق کشور المغرب .

عمو دی :

۱ نو یسندهٔ داستان ما دام بواری ۲ـ نو عی گاز ـ **ازاعضاء داخلی بدن** ۳ـ هنر و ر بی هنر ـ یکی ازدو علامت مصدر در زبان دری ـ و ظیفه حکا ك است ـ **پیشو ند یست که** نداشتن را میر سا ند ـ۴ـ آوا ز ش ازدور خوش است ـ از شهر ها ی مشهور هند ، **از میوه‌های خوشبوی** ۵ـ قلب (تر کی) ـ شکستن و یکی از اصطلا حات حسابی ـ از جمله عرادجات است ـ۶ کیسه ایست که صابون را در آن میگذا رند و بدن را می شویند ـ این هم از جملهٔ عراده جات است ـ۷ـ مرده ـ۸ـ طغیا ن آب یکی از ولسوالی های شمال کشورما فرزندان درحال اضافه (عر بی) ـ ۹ـ اثری از مو لیر فرانسو ی ـ نام یکی از کمپنی های سا زندهٔ آ لا ت برقی ـ۱۰ مدد دهنده و امتداددهنده ـ درخت بی حاصل ـ از نژاد اسلا و ۱۱ ـ روشنی ـ۱۲ ز ـما هها ی شمسی ـ بخشش ـ۱۳ـ مر کزیکی از کشور های بزرگ ـ بلندی ـ از اسعار خارجی ـ۱۴ـ پر نده ای که به شومی معروف شده ـ ازنامهای زنانه شرم ـ۱۵ـ اثر معکوس ـ ضد خیر **ـ جمع متکلم ـ طفل به پستان مادر** ۱۶ـ قسمتی از کشتی ـ گو شت بریان ـ۱۶ ـ جزیرهٔ پنگوئن ها ا ز او ست .

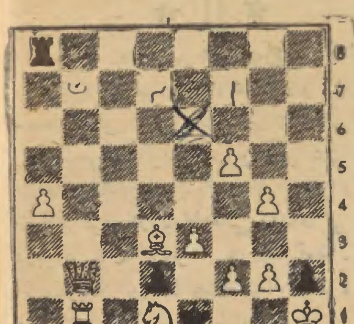
این دو نفر کیستند



دو تن از جها نگردان مشهـو ردنیا که هردو ازمردم ایتا لیابوده‌اند. یکی از آنان شصت و نـه سال یعنی از ۱۲۵۴ تا ۱۳۲۳ و دیگر ی پنجاه و پنج سال یعنی از ۱۴۵۱ تا ۱۵۰۶ میلادی زندگی نموده است و جزاین ،هر نشانی دیگری که راجع به آنان داده شود، در حکم نام بردن ایشان است، آیا می تـوا نیـد نام هردو را یا فته وقیا فهٔ هر کدا م را تشخیص بد هید ؟

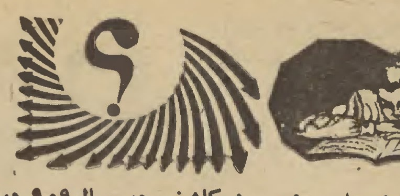
مساله شطرنج

در این مسألهٔ شطر نج بطو ریکه می بینید تعداد مـهره هـای سیاه زیاد وبنابر آن سیاه قوی‌تر است ، اگر سیاه اول بازی کند بایك حرکت می تواند سفید را مات کند و ا گر سفید اول بازی کند در سه حر کت سیاه را مات خواهد کرد.



ژوندون

آیا میدانید؟



۱ــ کتابی اکه‌فخر الدین علی بن‌حسین کاشفی در سال۹۰۹ درشرح مشایخ نقشبندی تا لیف کرده است‌چه‌نام‌دارد ؟
۲ــ فا صلهٔ کابل تا مزار شر یف‌چند کیلو متر است؟
۳ــ مثنوی حدیقة الحقیقه الرکدام یك از شعرا بزرگــك وطــن ما ست ؟
٤ــشهرها ی خلم وشبین دند واسابقاً به چه نامی یاد میکردند ؟

جوا ب (آیا میدا نید ؟) شمارهٔ۱۳

۱ــطول دقیق شاهراه تورغندی‌ـهرات‌ـ قند هار ٦٧٩ر٧٦٣ کیلومتر است.
۲ــ تر جمان البلا غه از را دویانی‌است .
۳ــ مسعود سعد سلمان در قر ن پنجم و سلمان سا و جی در قر نا هشتم زندگی میکردند و با یکد یگرهیچگو نه قرا بتی ندا شتند.
٤ــ زیدالر فاعی صد راعظم ار دن است.
٥ــ نام سابق نیمروز، فا ر یاب، سمنگان و ننگر هار بــه تــر تیب: چخا نسور ، میمنه، ایبك ومشرقی بود .

این رسم چیست؟

خوب به‌این وسم نگاه‌کنیداز آ ن چه‌می فهمید ،درك تانرا ازآن برای ماهم بنو یسید .





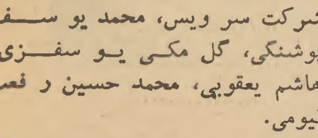
مسابقه دقت

این دختر ك شوخ، گو دیکك‌هایی را که پدرش در کنار یکدیگر چیده بود، از جای آنها بیجا کرده و تنها یکی از آنها را بحال اول گذ ا شت و در نتیجه پدر خود را عصبانی کرده است، آیا شما می توا نید آن یکی را که جایش تغییر نکرده است تشخیص کرده برای ما بنو یسید؟

بر ندگان جوا یز شما ره(۱۳)

کسا نیکه پاسخ صحیح سوالات‌را فر ستاده اند عبا ر تند از:
غلام رسول فر حدل، محمد نذیرصدیقی، سید اسحق آصفی، لطف الله امانی، محمد محبوب محــصل تعلیم و تر بیه، عبدالعظیم غفور یان فریبا اسد پور، جمال الدین با غبان، سریر احمد مسرور ، محمد اکر م ناظری، امیرالدین سعید یان رحیمه‌مرجان، فیض محمد سکندر پو ر ، فاطمه نظری ،عبدالله واله ،خالقدادمحصل طب ننگر هار، خیر محمــد مر جان، صالح محمد حر یق، سلماسلیمی اند خویی، عبدالله یغما یی ، فریدالله متعلم‌صنف‌نهم‌لیسه‌نادریه،حسین علی آرین ، عنایت الله‌فیروزان عبدالر حیم از لیلیهٔ پو هــنتون ،عبدالصبور صبری، محمــد عیسی امینی، میر محمد حسن آموز گا ر، یحیی زکر یا زاده، جمال الدین‌ایازی عبدالرحمن وفا سرور ی ،یا سین‌نایاس، حبیب الر حمن حا جتی ، محمد مکمل وردك، ناصر نو ا بی ،نذیر احمد اکر می ، الله یار صا فی، محمد ولی تره‌کی، مــحمد حسن ا زشرکت سر ویس، محمد یو ســف هاشم یو سفزی، غلام یحیی ا حمد پوشنگی، گل مکــی یــو سفــزی، عبدالر ب از یکه توت، تور پیکــی هاشم یعقوبی، محمد حسین ر فعت محمد نسیم امین‌یو سفزی‌وعبدالقدیر قیومی.
بحکم قر عه آقای جمال ا لد یــن‌باغبان برندهٔ پنج‌جوره بوت‌پلاستیکی وطن وآقای یحیی زکر یا زاده‌برندهٔ‌یك سیت جو راب اســپ نــشان شناخته شدند از ایشان‌خواهشمندیم بایك قطعه عکس خودبه ادا ر ه ژوندون تشریف بیا ورند و جو ایزخودرا در یافت نما یند !

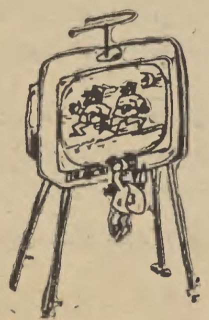
هر یك از این مر بعات بــعوض عددی در کلیشه زیر بکار رفته است که اگر به مو قعیت و علایمی که بین آنها قرار دارد دقیق شوید حــتـما اصل اعداد را پیدا کرده میتوا نید در آنصورت جواب خود را برای ما بنو یسید !



گذرگاه تبسم

نکته

خنده و خوشی باعث طول عمر میشود واندوه مولد امراض مختلف است ، بنابـران با یـد همیشـه بخندیدیم ومتوجه باشیم که خنـده ماناشی از نشاط روحی باشد نـه آزردن ویا تمسخر دیگران (...)



دزد :اونه ... مره می پالن !

معنی یک لغت

دیوانه : کسی که‌همه مردم به‌کار های او میخندند در صور تیکـه حر کات بعضی ازمر د م است کـه دیوانه هارا بخنده مـی اندازد .



هم اکورد یون هم جارو ب

نقاش وتیمور لنگ

تیمور لنگ فقط یك پا ویك چشـم دا شت ...

اومایل بودکه نقاش‌ماهری تصویری اورا درست‌و صحیح‌وبا مهارت‌تمام بکشد ، ولی‌مهارت نقاش درین است که عکس رابا تمام عیوب ونوا قص که‌در شخص است‌نقاشی‌کند،ازینرو هر نقاشی که مـی‌آمد وتصویر اورا میکشید تیمور لنگ خوشش‌نیامده امر میداد وی رااعدام کنند سرانجام یکی از نقاشان پیدا شد او تیمور لنگ رادر حال شکا ر نقاشی کرد که چشم کورخودرا برای‌نشانه گرفتن بستـه و بـروی پای بریـده اش زانو زده است !!

تیمور او را نوا زش کرد زیراهم صحیح بود وهم عیب اوآشکارنبود!

ژوندون



بدون شرح



فلمبردار شله

آدمشناس

وقتی تیلفون زنگ زد نوکرخانه گـوشك را بـر داشت از آنطر ف شخصی صدا کرد :

(احمق) ...

نوکر بعد از شنیدن این مطلب گفـت :

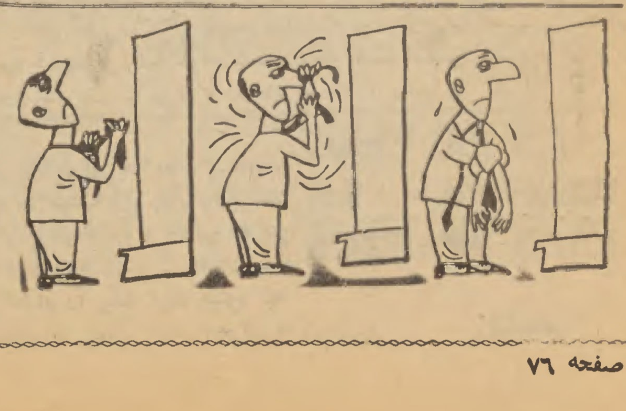
گو شـك را نگهدارید تـاآقا را صداکنـم .



بدون شرح

آدمها ونکتایی ها







نوشته جلال نورانی

دلبر چادری پوش

آنوقت ها وضع طور دیگری بود. زنان ودختران با چادری از خانه بیرون میشدند . سینمای بهزاد نمایش ساعت دوی بعد از ظهرخود رابرای خانم‌ها اختصاص داده بود. دختران با چادری مکتب میرفتند و زنان چه در میله ها وچه روی‌سرك باچادری بزرگی گردش می‌نمودند. جوانانی که دم مکتب های دخترانه به انتظار بیرون شدن دختر هابعد از درس انتظار میکشیدند ، نه‌قیافه امروز را داشتند ونه توقع امروز را . پطلون پاچه تنگ مود روز بود ونمایان شدن سفیدی پای یك دختر درقسمت بجلك پا از زیر چادری سکسی ترین چشم انداز جوانان‌بود چشم وابروی دختران از پشت جالی‌گك چادری دل‌ها را آب میکرد طنازی محدود میشد به طرز راه رفتن ، صدای شرق شرق ساجق و

کش کردن قسمت پیشروی چادری بادست سفیدی که از گوشه چادری بیرون میگردید . بررهگذار دختران

مکتب بعضاً نامه هایی می افتاد که بارسم های شمع وپروانه ، قلبی‌که تیر خورده وخونش چکیده واشعار عاشقانه تزیین میگردید .

* * *

آن روز یکی از روز های گرم تابستان سال ۱۳۳۶ بود ـ خلق ستار ورفقایش خیلی تلخ شده‌بود ـ در تفریح دوم هنگام‌سگرت کشیدن سرمعلم آمده آنهارا (دستگیر) کرد وباقوطی سگرت شان به‌اداره آورد. آنها تعهد کردند که دیگر در مکتب سگرت نکشند . سرمعلم هم بعداز اینکه بایك چوب بادامی تادیب شان کرد راضی شداز تقصیر آنهابگذرد.

* * *

دم سینمای کابل پیشروی پستکاوت ها غفور منتظرشان بود. اودرتفریح دوم از مکتب گریخته بود وقتی که بچه ها را از دور دید صدا کرد :

ـ خوب فلم است ....

امیر محمد گفت :

ـ کی کار کرده ؟

یك فلم‌نو (سلیم) اس (آنوقت‌ها پردیپ کمار در کابل بنام سلیم معروف بود) مدهو بالاهم کارکده .

ستار به د ختر ی نامه نو شته و نامه را درکوچه پیش پایش انداخته بود واوهم نامه ستار رابرداشته‌بود او ازینکه محبوب چادری پو شس نامه اشرا از زمین برداشته بود خیلی خوشحال گردید ، آن شب اصلا خواب بچشممش راه نیا فت انتظار داشت فردا جواب نامه‌خودرا ازآن «زیبای چادری پوش بگیرد» رفقا گفته بودند اگر جواب نامه ات را داد باید مارا سینما ببری ... و امروز همه منتظر بودند تاآن دختر جواب نامه ستار را درکوچه‌بیندازد دختر ها رخصت شده بودند وجوقه جوقه از مکتب بیرون میشدند ... ناگهان ستار لرزشی در وجود خود احساس کرد، دختری که چادری خاکستری داشت ودل ازکف ستار ربوده بود از دور نمایان شد .... چند دختر دیگر هم بااو همراه‌بودند آهسته طوری که دیگران متوجه نشوند دختر به ستار اشاره ی‌کرد وستار بادیدن اشاره او سر را از پانشناخت ، به بچه ها گفت :

ـ طرفم اشاره کد ... مثلی که میخواهد جوا ب خط مه بته .. مه باید از پشتش تاکوچه شان برم رفقا ازاو پول گرفتند تاتکت سینما بگیرند زیرا قبلا چنین قراری گذاشته بودند .

نیم ساعت بعد رفقای ستار دربین سینما بودند ... بچه فلم که‌عاشق دختر فلم شده بود مخالفان خود را گاهی باشمشیر وگاهی بانیزه ویا مشت ولگد می کو بید واز پادر می آورد اویك تنه باده ها نفرمی‌جنگید این صحنه ها را رفقای ستار با اشتیاق خاصی تماشا میکردند ولی در همین لحظات دریکی از کوچه های کابل سه نفر دیگر ستار راکه عشق در گرو دلبر چادری پوشی داده بود بمرگ لت میکردند این‌سه نفر عبارت بودند از دو برادر ویك پسر کاکای آن (دلبر چادری پوش) که بخاطر مزاحمت های ستار در خانه شکایت کرده بود ....

در هردو محل زدو خوردی را مردم میدیدند .... در هردو صحنه عاشقی با چند نفر طرف بود یك عاشق موفق بود ولت‌میکرد (پردیپ کمار را میگویم)ودر آن‌کوچه عاشق دیگری لت میخورد... منتهی رفقای ستار دوراز دوست خود وبیخبر از حال او شاهد پیروزی بچه فلم بودند وکیف میکردند .



(پایان)

سرنوشت

از منابع فرانسوی

مترجم و مرتب : قاسم صیقل

در شماره گذشته خواندید :

«ایرین» دختریست‌که در شرکت‌عطر فروشی یك وکیل دعوی بنام ژیو کار میکند وی اصرار دارد که‌کارش کسل کننده است و می گوید که ایستادن در پشت میز وبفرو شش رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه از «ژیو» جدا میشود بخانه رفته و گذشته هایش را بخاطر میآورد ولحظه یی به یکی از همصنفان دوره شاگردی اش تیلفون میکند .

وابنك بقیه داستان





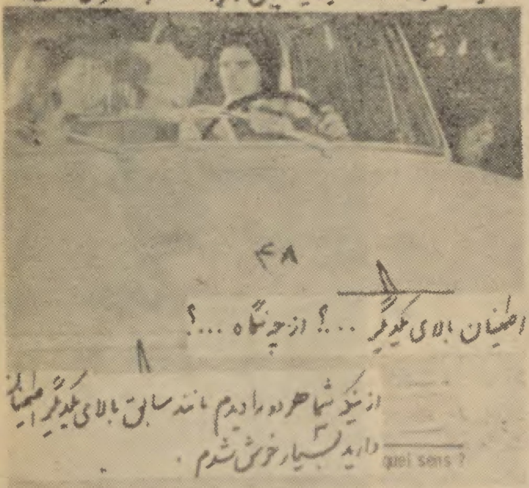












شب ـ پریشان خوش و خندان هستند. فضای صمیمیت مکتوم مابین "واندا" و "موریس" بیشتر قابل توجه است ـ چنین معلوم می‌شود که آنان روزهای سابق شان را بیاد آورده‌اند .





فوتو راپور ۰ از مرتضی روبتمان

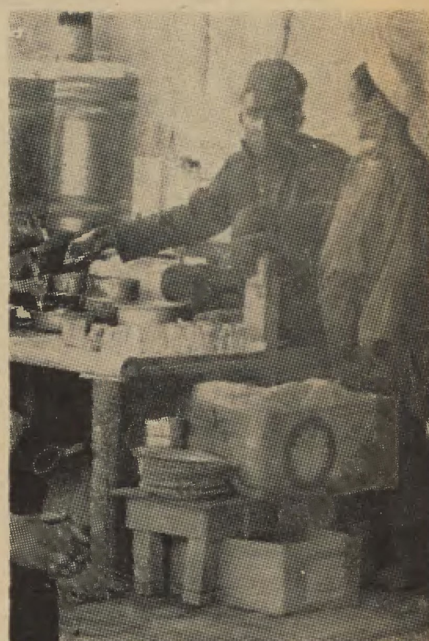
او بیا در «عسک» ماره نگیر

● چندقاشق از آن آش خوردم و...

● جایی که بیشتر از هر چیز مگس وجود دارد

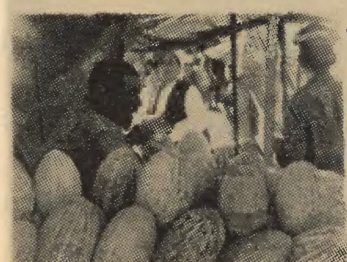
● ازین محل خارجیان خیلی عکس برمیدارند





درحالیکه بامهارت از دیگ بزرگ بایك چمچه مسی بروی کاسه آش میکشیدو آش در میان ماست آبگینی منظره جالب ایجادکرده بود. خواستم عکس او را بگیرم چون متوجه من شد صدا کرد :

ـ اوبیا در عسك ماره نگیر ..بان که آرام روزی خوده بخوریم ...
دیروز ماره ده بلدیه جمع کدن میگفتن که شما مردمه مریض میسازین ... توره بخدا سیل کو آغای گلم که چطور آش ما پاك اس.
بعد از گرفتن عکس پیشش رفتم‌وچند قاشق از آن آش خوردم ... این جریان در بازار چه ای اتفاق افتاد که در محیط مثلث شکلی در عقب تعمیر وزارت اطلاعات و کلتور واقع است در ینجا هرچه بخواهید است آشس ،منتو ،شور نخود ،پکو ر ه کشمش آب، شیریخ و اقسام میوه های خشك وترولی فراوانتر از هر چیز دیگر در آنجا مگس است .



گاهگاهی زنان و مردان خارجی با کمره های عکاسی وفلمبرداری به‌این محیط سری میزنند و(موادی)تهیه میکنند بخصوص هجوم مگس ها بالای خوردنی هامیتواند منظره (خوبی) برای فلمبرداری باشد. شاید همه تعجب میکنند که چرا بااینهمه مگس که ناقل میکروب است باز هم اینها ازین مواد میخورند وچرت خودرا هم خراب نمیکنند.



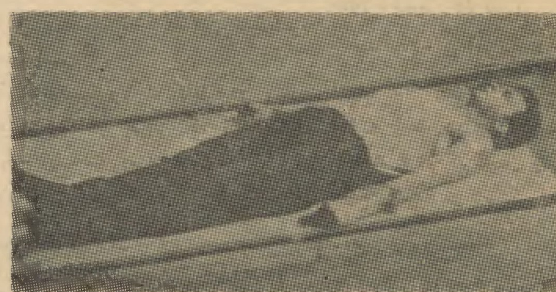


چیش از انکه به طبیب جی رسید

شکستگی ها

در زندگی روزانه بعضاء حوادثی بوقوع می پیوندد که باعث شکستن ویا کسر **بعضی استخوا نهای بدن** گردیده و شخصی را از کاروفعالیت روزانه باز میدارد .

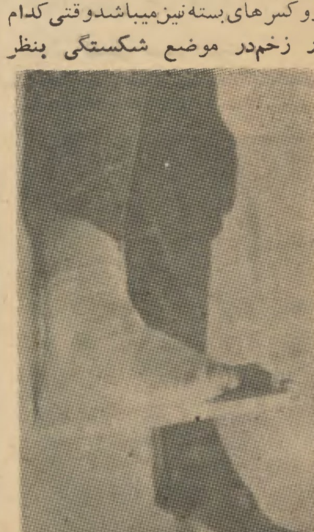
از روی کدام علایم می توان ثابت نمود که استخوان یکی از اعضای بدن شکسته است **:اولین آثار شکستگی** درد شدید بـــوده ودومین آثار آن



مریض را با استراحت تام برای نقل دادن به شفاخانه آماده سازید .

التهاب موضوع شکستگی میباشد . بعضا علایم شکستگی از روی تماس دست به موضع شکستگی نیز معلوم میگردد .

کسر های استخوان بصورت کسرهای بازو کسرهای بسته نیز میباشد وقتی کدام آثار زخم در موضع شکستگی بنظر



نرسد آن نوع کسرها را **بنام کسربسته** نیز یاد می کنند اگرعلایم مجروحیت خراشیدگی وغیره در روی جلـــــد بنظر برسد آنرا کسر بازیاد میکنند.

بهر حال در صورت وقوع یـــك کسر یا شکستگی ازهمه اولتر مریض را از فعالیت بازداشته وباستراحت تام مجبور گردانید ه شود .

برای اینکه کسر تاثیری بـــالای پوست بدن نینداخته وباعث درد های شدید نگردد ـ لازم است آنرا بـــا پارچه پاکی بسته نمود .

بعضاء لازم می افتد که باید لباس شخصی صد مه دیده را ازبدنشـــ





خارج سازیم در آنصورت اولتر از همه از قسمت سالم بدن لباس هایش رادور ساخته وبعد از حصه صدمه دیــده بیرون کشیده شود وبرعکس وقت پوشانیدن لباس اول قسمـــت صدمه رسیده را لباس پوشانیـــــده وسپس لباس را بپوشانید .

مریض را بالای تذکره گــــذاشته وخیلی آرام وراحت بداکتربرسانید وبکوشید مریض در وقت نقل دادن احساس ناراحتی نکند .

در کسر های که ناحیه جلد نیـــز صدمه دیده باشد بهتر است برای جلو گیری از سرایت مکروب یـك پارچه پاك و خشك بالای ناحیـــــه صدمه دیده انداخته شود .

برای انجام این کار بهتر است پارچه های معقم دردست داشته باشیم و در مواقع لزوم ازآن کار بگیریـــم شستن موضع صدمه رسیده بهیچ صورت لازم نیست .

یک سرویس جدید طبی

ازیك سال باینطرف شهرهامبورگ سرویس طبی اقطار تاسیس نموده است که ازنظر سیستم ونتائج حاصله بیسابقه میباشد . در تمام مدت شب شانزده داکتر با وسایل طبی وموتردر محلات مختلف شهر در حر کت هستند وبوسیله چهل چینل تیلفون یامر کز طبی اقطار ار تباط دارند .

بمجرد دریا فت خبرمریض یاواقعه داکتر وموظف از موتر هدا یات اولیه راتوسط تیلفون داده وسپس خود رابه محل مورد تقا ضا می رسا ند .

طی این دوازده ماه اخیر یکصدوبیست هزار مرا جعه باین سرویس شده است. اوسط مراجعان درشبهای تعطیل درحدود یکهزار ودر دیگـــر شبهای هفته در حدود سه صدواقعه بوده .

(د.آ.د)

طبیب ژوندون مشوره میدهد

برای جـلو گیری از تشو شات روحی چه باید کرد ؟

نقیب الله از شبرغان

برای جلوگیری از تشوشات روحی باین نکات ازهمه اولتر باید متوجه بـــــود .

۱ـ یك رژیم استراحت داخـــل بستر وتوصیه های دکتور معالج را در موارد معین عملی نمائید .

۲ـ دندانها را به وقت لازم آن باید تداوی نموده ودندانهای را که **باعث** این ناراحتی ها می‌گردد به **مشوره** داکتر دندان تداوی **وحتی تبدیـــل کنید** .

۳ـ نگذارید هوای سردوجود تانرا اذیت نماید ودر ایام سر ما بـــا سر برهنه در هوای سردبیرون نشوید.

۴ـ یك رژیم منظم، حفظ الصحوی کارواستراحت را مراعات نمائید .

رژیم ضد چاقی



ـ خانم برای چا شت شما چــه مقدار گوشت فیل مرغ باید خریــد ۳ یا ۵ کیلو ؟

ـ بهتر است ۳ کیلو بخرید زیرا قـرار تـو صیه دکـتور باید رژیم بگیرم .

بقیه صفحه ۴۱

دستبند...

باگام های محتاط شان به آهستگی را هروحویلی راطی میکردند ضربان قلب آن هاتندترشده‌بود ..سنگینی اسلحه‌را دردست های خوداحساس میکردند وآماده بودند تاباهر حادثه روبرو شوند ....

فاصله طی شد ، دربرابر شان صحن حویلی‌ای کهنه نمایان گردید.. دوچهره وحشت زده بادست های آلوده ولرزان برجای خشك مانده بودند ... آن ها باور نمیکر دند، هنوز اطمینان نداشتند که بدام افتاده اند ....

حادثه بی اتفاق نیفتادودستبند ها بردستان این دو جوان متحیر نیز قفل شد وبعد ....

وبعد تلاشی عجیب شروع شد وجست وجو آغاز گردید ... زیر دیوار ها، تاقها و تاقچه ها همه بدقت جستجو شد ... ناگهان بکسی کوچك وزیبا توجه پولیس را جلب کرد ... این بکس سفری‌بود. به آرامی سرآن راباز کردند ... در بین آن جز مقداری سامان عادی چیزی دیده نمیشد ... چاقویی آستر بکس راازهم دریدچوب های آن راشکست وناگاه لبخندی برلبان همه نشست . در بین آن بکس مقدار زیادی چرس تعبیه شده بود . سید کاظم رسولی آمر تعقیب ولایت‌کابل میگوید :

مامیدانستیم که درین حویلی مقدار زیادی چرس جمع آوری شده‌ازینرو ازتلاشی دست نکشیدیم . باز هم به جستجوی پرداختیم تا دریك‌نقطه منزل ، محلی که گلدان های‌گل‌رابه طرز خاصی پهلوی هم چیده بودند رسیدیم ... زمین را حفر کردیم ودر برابر چشمان ما خریطه های چرس نمایان گردید .

او سکوت میکند ومن به گذشته این قضیه فکر میکنم به اسحق که‌لانه اش ، گدامش ویا مخفی گاهش بچنگ پولیس‌افتاده‌است میدانست که پولیس‌به‌اوسوی ظن‌دارد آگاه بود که‌میخواهند اورابدام بیندازند.

اما او خیلی زیرك بود ... چون موشی از چنگ قانون فرار میکرد .

هیچ ردپای یادلیلی برای مجر میتش بدست نمیداد تاسبب محکو میت او شود ... روز هایکی پی دیگر گذشت اسحق به ولایات میرفت وبازبه کابل می آمد ... هربارباخود مقداری چرس خام یا پخته را که خریده بود و در منزلش در قلعه فتح‌الله ذخیره مینمود ...

بقیه ما جرا را از زبان آمر تعقیب ولایت کابل بشنوید ... اومیگوید :

ما از همان آوانیکه منزل‌اسماعیل راکشف کردیم میدانستیم که (اسحق) نیز همکار اوست ... ولی هیچ مدرکی نداشتم اسحق طوری کار میکرد... که ر فقای نزدیك اوهم ازآن آگاه نمیشدند.

مامدتی اورا آزاد گذاشتیم تابکلی غافل شود ... بعد محل سکونت اورا در قلعه فتح الله مخفیانه‌کشف نمودیم ...

افراد ما این محل رابه دقت تحت نظر گرفتند ... اسحق بی خیال بولایت سفرمیکرد وچرس جمع‌آوری شده را باخود به‌این حویلی می‌آورد مااورامی توانستیم با چرس هایش دستگیر کنیم ... ولی باید همکاران اوراهم می‌شناختیم... لذاگذاشتیم تاوبازهم چرس بیاورد وبی پروا ذخیره کند ....

چند نفر دیگر نیز به آن منزل رفت وآمد پیدا کردند ... گاهی مدت ها درآنجا می‌ماندند ... افراد ما بادقت بیشتری منزل را تحت نظر داشت ... تا آن روز ... روز سه شنبه ۱۲ سرطان ... بما اطلاع رسید که در داخل حویلی اسحق فعالیت بیشتری بچشم میخورد ...

هیئات پولیس برای اینکه فرصت را ازدست نداده‌باشد باتفاق‌نماینده څارنوالی بسوی منزل‌اسحق حرکت کردند .... نخست اطراف منزل را محاصره نمودیم ... تاکسی فرار نکند ... بعد زنجیر دروازه رابصدا در آوردیم ..... »

از اومی‌پرسم : آیا اسحق را هم دستگیر کردید.

جواب میدهد :

نی ...متأسفانه اودر منزلش‌نبود. بازهم به سفر رفته بود ... ما سه تن همکارش را بنام های (منان) «خداداد» و (رحیم)که مشغول شیره کشیدن چرس بودند .بالفعل‌دستگیر کردیم و برای دستگیری اسحق نیز داخل اقدام هستیم طریق تهیه شیره چرس .

یکی از دستگیر شدگان در باره شیره کشیدن چرس میگوید :

مقداری چرس را بصورت خاصی لوله می‌سازیم بعد آنها را باهم تاب میدهیم وآب راقطره قطره بربالای آن می چکانیم ... قطرات آب اول توسط چرس جذب می شود ... بعد وقتیکه چرس با فشار بهم‌پیچانیده شد از آن جدا شده ودر ظرف دیگری ... میچکد ... این شیره چرس است ..

آمر تعقیب ولایت کابل در باره نوعیت ومقدار چرس که از منزل اسحق بدست آمده گفت :

(۱۳٦) کیلو گرام چرس که بالغ به نوزده سیر کابل‌می‌شود بصورت جامد‌مایع‌خام- پخته‌ولخته‌هاازین منزل کشف گردید ـ که این مقدار درماه های اخیربی‌سابقه‌بوده است. بقول او قیمت یك کیلو گرام چرس در بعضی ممالك خارجی به هفت هزار دالر می‌رسد که‌به این حساب قیمت چرس های کشف شده بالغ به نهصد وپنجاه ودو هزار دالر میگردد .

آمر تعقیب ولایت کابل در اخیر میگوید :

به تاسی از هدایت حکومت تمام دستگاه پولیس برای کشف مواد مخدره و دستگیری مجرمین آن پلان های وسیعی دارند .

چنانچه این آمریت درطی چند ماه اخیر ازنه منزل بشمول منزل‌اسحق دوصد وهفتادشش کیلو گرام چرس هشت گرام کوکایین ودوبوتل چرس مایع کشف و دستگیر نموده است.

بقیه صفحه ۱۵

شامه‌سگ در...

کشاف را در تعقیب قاچاق وکشف مواد مخدره موقع داده است درسال ۱۹۷۱ در امریکا مقدار۸ تن‌ماریجونا و۱۲۲٤ پوند چرس رابه کمك ٦۰ سگ بدست آوردند از قاچاق وارسال هیروهین وسایر انواع‌مواد مخدره نیز به کمك سگهای پولیس جلوگیری بعمل آمده وهم درامریکا ۱۲۰ واقعه کار گذاری بمب همین سال کشف شده است .

سن موی شما هستم

لابراتواری چندین برابر موی شما
خود را نگهدارید شاید در تجزیه
در آن سرب دیده میشد.

پدرکلان شما آن همه سرب را از
سیستم نلدوانی که رویه سرب
داشت ویا از ظروف گلی که بامرکبات
سرب مینا کاری شده بود گرفته
بود . اگر کسی بخواهد در پیا له
چای شما **قدری آرسینیکت بریزاند**
یك کیمیا دان ماهر میتواند ازتجزیهٔ
موی شما در یابد که در ظرف ۴۸
ساعت در کدام وقت آن زهر را
خورده بودید .

بایست متذکر شد که درین روزها
صحبت ازین است که برای تشخیص
امراض ما مویها را مورد استفاده
قرار بدهند ـ مانند معاینه معمو لی
ادرار وخون. وقتیکه مادر زیر یک
مکروسکوپ الکترونیك مورد مطالعه
قرار داده شویم ویا در اکسریز
معاینه شویم معلوم میگردد که آیا
شما کدام مرض میرائی وغیره مبتلا
استید یاخیر .

صحت ما مویها کاملا وابسته
بصحت جسمی شماست . یك تعداد
مر ضهاکه تبهای شدید با آنها
همراه میباشد (از قبیل تب سکارلت
وسینه بغل) باعث میشود که فولیکل
های ما موقتا از فعالیت بازماندودر
نتیجه موهای شما قوده ـ قوده جدا
شوند . در بعضی مواقع که شمابیك
حالت فوق العاده هیجانی مبتلاشوید
ممکن تقلیل یافته است .

یك تعداد زیاد فولیکل های ماموقتا
بحالت استراحت در آینده وباعث
طاسی مؤقتی گردد .

مردم راجع به ما خیلی چیزهای غیر
واقعی و نادرست نوشته اند یک
عقیده معمول اینست که وقتیکه
شخص مرد هنوز هم ما میروئیم .

چنان نیست . چون بعد از مرگ
پوست پوست نرم میشود و پائین
میافتند ، وهائیکه در زیر سطح جلد
موجود میباشد نمایان میگردد وچنان
معلوم میشود که گویانو روئیده است
یك عقیده دیگر اینست که تراشیدن
موی باعث درشتی وضخیم شدن آن
میگردد .

خانم تان مخصوصا وقتیکه موهای
پا های خودرا میتراشد به تشویش
میشود . این عقیده نیز صحیح نیست.

عقیدهٔ نادرست دیگر اینست که
طاسی را مربوط به عدم صحت جریان
خون، یا آفتاب خوردگی زیاد یا
نرسیدن نور آفتاب بالای موها
میدانند .

مثلا اگر شما در تالاق سر تا ن
باندازه یك نعلبکی طاس شوید .
داکتر میتواند که از گردن تان پوست
های موی دار را بهمان حصه سرتان
پیوند نماید و حیرت آور اینست که
در همان محلی که فرض میشود
جریان خون درست نیست همان
پیوند میگردد ونمو میکند .

فلهذا موضوع طاس شدن مغلق
تر است و تنها مربوط به جریان خون
ویا بسته شدن فولیکل هانیست .

توارث رول بزرگی بازی میکند
اگر پدر شما طاس بوده باشدچانس
طاس شدن شما پنجاه فیصد است
اگر والدین تان هردو طاس بوده
باشند چانس طاس شدن شما
بیشتر میباشد غدوات نیز نقش مهمی
دروضع موها بازی میکنند. وقتیکه
شما نو بالغ شدید غدوات مردی شما
بفعالیت آغاز کرده و مقدار بیشتر
هارمون تیستا سترون را ترشح
نموده . درینوقت فورا مو های دایمی
زیربغل ، زهار، روی ویا ها شروع
بفعالیت کرده سیاهتر وضخیم تر
شدند .

هار مونها بالای مو های خانم تان
نیز تاثیر دارند در موقع حاملگی ها
هارمونهای زنانه در جسم وی بیشتر
ترشح میشود ودر نتیجه ملاحظه
میگردد که مو های سرش قشنگتر
وبهتر نمو میکرد . یك چند ماه بعد
از حاملگی متوجه میشود که در موقع
شانه کردن موهای سرش بیشتر
میافتند. درینوقت نگران میشود که
شاید روبطرف طاسی میرود.

لازم نبود که وی تشویش میکرد
زیرا که بعد از چند وقتی تعادل
ترشح هارمونها برقرارشده وپرابلم
ریختن مو ها خاتمه یافت. اگر خانم
تان بیشتر از اندازه طبیعی هارمون
مردانه بگیرد نتیجهٔ آن خطرناکست
معمولا غده ادرینالین زنها مقادیر
جزئی هارمون مردانه تولید میکند

اگر خدا نا خواسته کدام تو مورغده
ادرینالین ویراتنبیه کنددر آنصورت
خانم تان ریش انبوهی پیدا خواهد
کردغده تایراید نیز درین حصه رول
دارد اگر فعالیت تایراید زیاد باشد
موی بیشتر میروید ، اگر فعالیت آن
کم باشد موی جلا نداشته وزود
میافتد .

مانند دیگر اعضای وجودما مویها
نیز معروض با مراضی استیم که
باعث تکلیف مامیگردد. بعضی اوقات
در فولیکل ها یا پیاز ها ماتومورهای
کوچکی میروید که آنها راازبین
میبرد بعضی دواها نیز باعث میشود
تاما بیفتیم درآنجمله مقدار زیاد
ویتامین (آ) نیز داخل است امراض
ویروسی و مکرو بی نیز بما حمله
میکنند یکی از امراض ما آنست که
حصه های مختلف سر باندازه های
مختلف طاس میگردد .

علت آنرا نمیدانم. اما شایدوراثت
درآن دخیل باشد این مرض را
«متخصصین موی» خیلی خوش دارند
زیرا اگر آدمی بسن شما به آن مبتلا
شود بعد از چند ما دوباره خودبخود
خوب میشوید .« متخصصین موی »
هم اینرا میدانند والبته وقتیکه شما
صحت یاب شدید فکر میکنید که
معالجه داکتریقینا مفیدثابت شدواین
به اعتبار داکتر میافزاید .

حفظ الصحه موی : درینجا بعضی
هدایات اساسی ای موجود است .

اماما مویها خاصیت مان اینست که
خاك وگرد ومکروب ها را در لابلای
خود نگهمیداریم فلهذا هفته یکبار
ویا بیشتر باید شستشو کردیم .

معروض شدن برای مدت زیاد به
اشعه آفتاب مارا خشك ساخته ورنگ
ما را خراب میسازد .

فلهذا برای حفاظت ما از آفتاب
بائیست دستمال ویا کلاه بسرکنید
آبکش کردن موی بعد از آببازی در
آب شور ویا آب کلورین دار مانع
خشکی آن میشود .

توصیه دیگری که برای شماوخانم
تان میکنم اینست: در حفظ الصحه
عمومی جسم فوق العاده توجه کنیدزیرا
اگر صحت عمومی تان خوب باشد
من نیز خوب خواهم بود . وقتیکه
وراثت باعث شود تا ما ها ازسرشما
بریزیم دیگر هیچ تدبیری چاره
نمیکند .

اگر مو های سر خانمتان سفید
وکم شود از رنگ کردن و استعمال
موی مصنوعی میتواند کار بگیرد.

امادر موردتغییر دادن سرنوشت
مو هایش چاره کمی پیدامیشود .

تشکر

از زحمات ورو یه نیك شاغلی
دوکتور محمد نذیر امین متخصص
سرویس جلدی و زهروی شفاخانه
لمبر ۱ ار دو که در
تشخیص وعملیات موفقانه دختر
کاکایم ، سعی بلیغ نموده اندا ظهار
تشکر می نمایم .

«محمد قاسم پرهیز از میرویس
میدان»



دو کتور محمد نذیر امین

بقیه صفحه ۵۱

تروور،...

برد احمق بودم .همچنان خیره خیره به او نگاه میکردم .او بدون معطلی حرف می زد ولی کوشش مینمود به چشمانم نگـــاه نه کند .

کلمات چنین جان گرفت .

ـسللی !من از اینکه وعده خود را زیر پاگذارم به شـدت متاسفـم مخصـوصـا در چنین روزی ولی حقیقت اینست که بصورت غیر منتظره امشب یك‌کار ضرور پیدا شد تو شرکت حمل ونقل وارنز را می شناسی ؟ برای شان یـك کـار ضرور پیدا شده می خواستند یکی از موتر های شان را ترمیم کنند ولی ورکشاپ همیشگی شان انجام‌کار رارد نمود وآنها پیش ما آمدند . خود وارن گفت که اگر همین امشب تا ساعت ده شب موتر شان راترمیـم کنیم او برعلاوه پول زیاد قرار داد نو با مابه امضاء خواهند رساند. فکرکن سللی بااین پیمان هشت موتر لاری به تعداد مشتریان ما اضافه می شود .

بی تفاوت ایستاده بودم .

پرسیدم.

ـتمام شب را کار خواهی کرد ؟

ـ نه این چنین نیست عزیزم ... مـن هم آرزو داشتم که شب را مخصوصا چنیـن شب گرم وتفت. زده را باتوکنار دریا باشـم ولی تو میدانی ـآیا نمی دانی که ما برای سرو صورت دادن به عروس مان به پو ل بیشتر ضرورت داریم؟ وپول زیادتر و بدون کار بیشتر بدست نمی آید. به همین سبب نمی توانستم این کار را رد کنم .

گرمای اشك رازیر پلك هایم احسا س میکردم از بیپروایی او متاثر بـودم . زیـرا اگر تروور نسبت به کارش مرا دوســت می داشت چرا از این چانس استفاده ننمود .

فکر کردم حالا که او تمام شـب را در ورکشاپ تیر میکند بعداز عروسی چه عملی انجام خواهد داد ؟

مدت طولانی انتظار کشیده بودم ،قطرات اشك روی گونه هایم دویده بروی دستـم چکید .

باصدای بیگانه وار گفتم :

ـ درست است تروور درست است برایم مهم نیست ... وحتی برای روز تولدم .

ولی توهـم بیش از ایـن از مـن توقع انتظار کشید نرا مبر.من‌تا حال این‌سنگینی را تحمل نموده ام. دیگر بس است ...

انگشتانم به حلقه نامزدی چــسپید سعی کردم آن را دوباره برایش مسترد کنم. انگشتانم از گرمی آماس نموده ونمی‌برآمد در حالیکه برای کشیدنش تلاش میکـر دم سر شك از چشمانم بر گونه هــای داغ و ملتهبم دوید .

تروور فریاد کرد .

ـ نی ! نی سللی، نکن عزیزم! اماهمدیگر رادوست داریم،کـاراحمقانه نکن من‌غم تـرا درك می کـنم و لی قسم مـی خورم هـنوز روی ایـن مـو ضوع بـه تفصیل صحبت ننموده‌ایم ، تصمیم نگیرد . ولـی من هنوز با حلقه نامزدی چنگو بودم .انگشتم بیشتر پندید باهق هق گفتم برایـم مهم نیست دیگر با توکاری ندارم همه چیزبین من وتـو پایان یافت آه ... این انگشتر لعنتی !

تروور از بالکونی بر آمد بالـحن ،آرام گفت :

ـخدا حافظ عزیزم ،من آن را جبــران خواهم کرد. وعده میدهم. فقط همین امشــب راصبر کن . بآنهم روز تولدت تبریك ....

اندیشیدم اگر این انگشتر لعنتی !

می برآمد تامنزل پایین دنبالش میدویدم .

بعد از اینکه صدای موتر ش دور شـد. مدتی دیگر نیز روی بالکونی استاده شده وبه بلاك مقابل می نگر یستم .بر انگشـت زخمی وقلب پرخونم مرهم امید واری می گذاشتم .

چه کاری باید کرد ؟زندگی را به همیـن قسم ادامه دادن غیر ممکن می نمود .مــن تروور را دوست داشتم .نمی توانستم‌نشان بدهم که او را دوست ندارم .

بامردی‌که اینقدر مصروف باشد زندگـی کردن چه ثمر دارد ؟

نمی خواستم بااو خاتمه دهم‌ولی معلوم می‌شد که‌من وتروور به‌پایان جاده رسیده‌ایم

از سالی که ما باهـم آشنا شـدیم مـن بمرد دیگری حتی نگاه نکردم .به تروورتمام قلبم وعشقم را بخشیده بودم . ولـی حالا دیدم که ورکشاپ محبوبش را از من ترجیح میدهد .بسیار انتظار کشیدم واکنون انتظار بیشتر برایم طاقت فرسا می نمود تصمیم گرفتم بدنال مرد دیگری بروم .

ناگهان انگشتر نامزدی که‌بان‌بازی میکردم ازانگشتم لغزید . آنقدر شگفت زده شدم که آن راروی بالکونی رهاکردم .

این عمل مانند یك‌شگونی که بر تصمیم صحه می‌گذارد ، پذیرا شدم . آنرا از زمین برداشته در سبد کوچکی انـداخته بما درم گفتم که بیرون نمی روم .

نمی دانستم‌کجا میروم .کجابروم تامردی راکه دنبالش میگشتم بیابم . برای مدت زیاد باهیچکس تماس نگرفته‌بودم واین‌امر برایم بیگانگی خاصی داشت . دختـران هـم سنـم ازدواج نموده‌بودندو یااینکه‌آزادانه خوش‌بودند.

در آخر تصمیم گـرفتم پارك های نایلـد بروم .ترس وجودم رافرا گرفت .. زیرا نمی دانستم چگونه بامرد بیگانه ای روبروشوم. چنـدین بـار بـه پارك نـایلد رفته بودم ولی هردفعه بااو یکجابودم .

دردروازه‌پارك مترددد ایستادم . درکنارم‌خلای سنگینی احساس‌کردم میخواستم دوباره خانه برگردم ولی‌باخود فکرکردم خانه‌چه‌کنم ؟

تروور آنجا نبود اواکنون در ورکشا پ مشغول کار بود او در ایـن روز تـولد مـرا تنها گذاشت تماشای تلو یزیون وآنهم در این گرمالذت بخش نبوده‌گرمی مرا به‌اتخاذ تصمیم وا داشت .لذابه پارك داخل شد م سردی‌هوا ،عبورومرور مردم‌بمن‌آرامش‌بخشید.

در اول همه چیز لذت بخش بود .بازی اطفال را تما شا کردم ولی با پایان شا م زمانیکه بچه هاودختـر هـای جـوان خـانه رفتند .آهسته آهسته‌زنان ومردا نیکه جوره جوره شروع به آمدن کردند همه جاز نو مردجوره نشسته بودند عده‌ای‌دست‌به دست، بخشی بازوبه‌بازو، دسته‌ای روی‌علف‌های‌سرد دراز کشیده بودند .

یکشنبه گـذشته من وتروور در همین جا بودیم ماهم از جملهٔ جوره هـــای بـودیـم که با هم می خندیدیم وسخن می زدیم‌و دررویاهای همدیگر غرق‌بودیم ولی‌اکنون من تنها بـودم این تصمیم خـودم بـود ولـی دیگر چه میتوانستم بکنم زیرا تروور کاملا در کارش غرق شده بود .

آنقدر در اندیشــه هایم غـرق بـودم که متوجه نزدیك شدن مرد نشدم .

او گفت «های »

سرم را گشتاندم که ببینم کیست آیـا یکی از دوستان قدیمی است ؟از پشت‌سر به کسی شباهت نداشت . بعد، چند قدم آن طرفتر رویش را بطرفم گشتاند تا صـورتـم را ببیند .دیدم که او کاملا بیگانه است .

براه افتاد م‌نمی خواستم که به همیـن زودی باکســی بروم لیکـ، بعد، فکر کـردم پس برای چه آمده ام .

چند لحظه بعد تر گفت .

ـببخشید فکر کردم شما را جای دیده‌ام

ـ نی ! مطمیناً نی !.

از زیر چشم به‌او نگاه کرد م. مویهای نصواری تیره ، بـا چشمان آبـی روشن و زیبا ظـاهــر او را می ساخت . دستهایش به شدت سفید بود .در حالیکه دست های تروور همیشه سیاه وآلوده مینمود. فکـــر کردم اکنون‌در باره تروورفکر کردن درست نیست .

براستی خواستم تابا او بروم .مـــرد خوش قیافه معلوم میشد ،واگر قرار بـود که دوست جدید بیابم اوبرایـم مناســب به حساب می رفت .

برعـلاوه مادر یك پارك عامه بوده واطراف ما پراز نفر بود .پس هیچگونه خطری مرا تهدید نمی کرد .

ماقدم زنان صحبت‌می‌کردیم .اورا پسندیدم اطراف پارك را باخنـده و شوخی زیر پـــا گذارده وفکـر کردم که لـذت بخش تـریـن لحظات را سپری میکنم .بعدا ونا گهان به لنگیدن شروع کرد .

ـاوخ ریگی دربوتم رفــت. او از راه باریکی عبور نموده روی چمن سبز نشسته کفشش راکشید .

بقیه درصفحه ۸٦

د۲۸مخ پاتې

دکاسپیوټرنړۍ

دروزنی په دوو عصری دستگاه وو کښی څه دپاسه اتیا ملیونه چرګوړی تولید کـــړ .

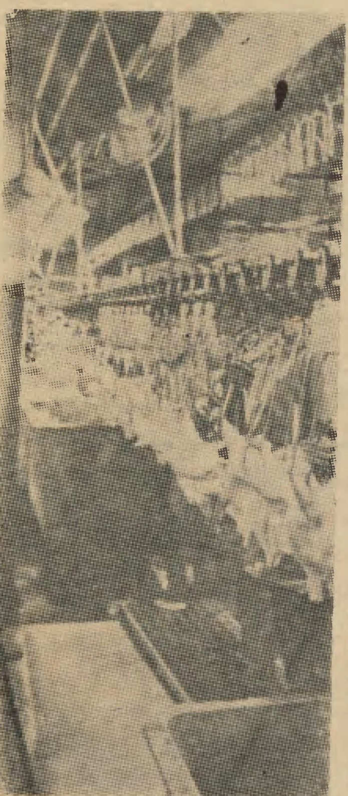
کله چه چرګوړی له هګۍ څخـــه راووزی نوددوی ښوکه په یوه‌داسی طریقه پخوی‌چه دردنشی احساسولی تر څوونشی کولای یوبل ټپی کړی. وروسته بیادغه‌چرګوړی‌د«ارکنساس» دایالت په شمال لوید یځه کښــی ۷۰۰ کروند وته لېږی چه دترون له مخی هغه وروزی او وزن یی تـــر دوو کیلو پوری زیات کړی . پـــه دغوکروند و کښی دچرګانودروزلو دوی یا پاتی دستګاوی شته چه‌پـه هره یوه کښی ۱۰۰۰۰ چـــرګـــوړی ساتل کیږی .

دودی دغه مرحله تر کلکی څارنی لاندی نیوله کیږی په دی معنی چـه دغذا اندازه او دهغی تـــرکیب او دچرګانو دځایونو دتودوخی درجـه او داوبو لوښی اوپاکوالی یـــی ترڅارنی لاندی دی. دتالیون شرکت دچرګانو دروز لو دخاوندانو سره دمرستی او دچرګانو دناروغیـــــو دمخنیوی دپاره یو شمیر تعلیمیافته اودپوهنتون په سویه څوانان دسـر پرست په حیث استخدام کړیدی‌چه پرله پسی دموټروپه وسیله دهغــو څارنه کوی . دغه موټرونه دراډیوپه اخیستونکو او لیږونکو دستګــــاوو مجهز دی ـ کله چه کوم کړاو پیښس شی ، سرپرستان سمدستی تاکـل شوی کروندی ته لیږل کیږی . دغه سرپرستان دچرګانو روغتیا ترکلکی څارنی لاندی نیسی څکه چه د یو ی ناروغی څخه مخینوی ډیر څلــــه دهماغی ناروغی دتدا وی په نسبت اسان ډی .

وروسته له هغه‌چه چرګوړی ټاکلی وزن ته ورسیدل په باروړونکی موتر کښی یی دتالیون دپنځه ګونو کارـ خانو څخه یوه ته استوی .

په دی څای کښی دکار طرزد یـوی تولید ړونکی فابریکی په څیر دی .

چرګان وژنی ، پاکوی یی اودصحی کتنو څخه وروسته یی په ډیـــــری چټکی سره په یوه سا عت کښی د۳۸۰۰۰ چرګو په معادل‌بسته بندی کوی او دخپلو څانګو په وسیله یی چه دلوید یځی امریکی په ټولوبرخو کښی لری ، بازار ړنو تـــــــه وړاندی کوی .



۳ـ پاك شوی چرګان بازار تــــه دوړاندی کولو دپاره چمتو دی .

بقیه صفحه ۴۲

کادیلاک...

سیتون مردی زودرس نبود. عقلش‌بتانی کار می‌کرد، یعنی اندیشه رسایی نداشت ولی احمق هم‌نبود وی بالاخره یقین حاصل کردکه بشب سالگره‌اش، درکلب میموزابه‌وی خیانت شده، بین گیلاس مشروب که وی تاآخرین قطره آنرا سرکشیده بود، کدام‌ماده بیهوش کننده ریخته بودند.بادرك این‌واقعیت تلخ، تصمیم گرفت در اطراف شخصیت مالك کلب (لری پاورز) وهمچنان دوتن از همکاران غولپیکرش (شوارتس وباربر)معلومات بیشتری بدست آورد. دفعتاً بیادیکی ازدوستان قدیم (بنام البی) افتادکه مدتها درکلب میموزا خدمت میکرد.

حرفهای البی گذشته از آنکه رابرت سیتون را مبهوت ساخت، روشنی کافی نیز روی شخصیت اخلاقی لری پاورز افکند:

در حقیقت پاورز یك گانکستر خطرناك وبی‌رحم بود. وی به هیچکس اعتماد نداشت حتی بدوتن از همکاران «معتمد» وصمیمی خودش (شوارتس وباربر) از همین لحاظ هردورا بروز های یکشنبه میفرستاد تاعواید هفته را از«بارها» وکلبهای دیگری‌که متعلق باوبود، جمع کنند. باوصف آن به منیجر هرکلب هدایت داده بود که اگر باوضاع دوتن از دیوپیکران مشکوك شوند، بزودی موضوع‌را به وی اطلاع بدهند. بدین‌صورت شوارتس وباربرهمیشه یکجاذریعه یك‌کادیلاك سیاه به کلبهای پنجگانهٔوی سرمیزدندوعواید هفته رابه منتهای امانت داری تسلیم‌میشدند این دوتن واقعاً شخصیتهای صادقی نبودند ولی ترس شدید ازعاقبت‌کار وجزای‌نامطبوعی که مسلماً توسط پاورز بالای شان تطبیق می‌گردید، فکر هرگونه انحراف را ازمغزشان کشیده بود .

شوارتس و باربر باساس پروگرامی که برای خودشان وضع کرده بودند عواید کار میخانه معروف به «بلك پنتر» راغالباً دراخیر تسلیم میشدند وبعد ازآنجا مستقیماً به «میموزا کلب» مراجعت می‌کردند .

رابرت سیتون این اطلاعات جاندار وثقه‌را بامسرت کاملی ازدوست دیرینش اخذ کرد وبعد کاغذ وقلم برداشت و برای خودش پلانی طرح کرد، پلان دقیقی‌که سعی کردهیچ نقطه مجهول درآن باقی نماند .

* * *

یکشنبه دیگر، رابرت سیتون خودرا آماده جدال بزرگی ساخته بود، جدالیکه سرنوشت اورا تعیین می‌کرد. وی باآرامش روحی ویك سلسله تجهیزات فکری، درساعات قبل از ظهر خودرا به میخانهٔ «بلك پنتر» رسانید وخارج میخانه خودرا بگوشه‌ای ازانظارپنهان کرد. هنوز دقایقی نگذشته بودکه کادیلاك سیاهی ازدور نمایان شد ومتعاقباً قریب میخانه متوقف گردیده شوارتس وباربر ازآن پیاده شدند وبسرعت بداخل بار رفتند. رابرت سیتون بفوریت‌ازمحل اختفایش خارج شده، بداخل موتل خزیدوخودرا درسیت‌عقبی پنهان ساخت .

چند لحظه بعد غولپیکران ازمیخانه خارج شده، بدون توجه به سیت عقبی، وارد موتر گردیدند. باربر جلو کادیلاك را بدست‌گرفت وشوارتس پهلویش نشست. همینکه بسرعت موتر افزوده شد، رابرت سیتون آهسته ازجایش بلندشده آلهٔ فولادی‌راکه باخودداشت بشدت بفرق شوارتس حواله کرد .

شوارتس بدون صدا بجایش غلتید وباربر نعره ای کشیده، دست راست خودرا بجیب بغل کرتی درآورد، ولی همینکه لولهٔ سرد تفنگچهٔ راروی‌شقیقه‌خوداحساس کرد،درکشیدن سلاح خودش متردد گردید. رابرت سیتون‌که همهٔ این ماجرارا قبلا سنجیده بود ومطابق پلان پیش میرفت، نگذاشت تردد اودیر دوام کند، فوراً تفنگچهٔ اورا ازجیب بغلش بیرون کشیده، آمرانه گفت :

– هرچه زودتر بسوی جادهٔ ویلینگتن

باربر اطاعت کرد ودرعین حال بالحن نامطمین گفت :

– سزای تلخ این‌کار را خواهی چشید !

جاده ویلینگتن درآن ساعت بکلی خلوت بود. همینکه موتر توقف کرد، سیتون‌بسرعت ازجا جهیده شوارتس راکه کاملا بیهوش بود بگوشهٔ سرك افگند. بکس پول‌را ازجیبش خارج ساخته، یکتعداد اسناد اورا باچندقطعه نوت باطرافش پراگنده ساخت تاخوبترصحنهٔ یك مجادله را ترسیم کند .

کادیلاك سیاه دوباره حرکت کرد و چند کیلومتر دورتر، سیتون باردیگر امرتوقف‌داد. همینکه باربر پایش را روی برك فشارداد دومین ضربهٔ کشنده رابرت سیتون بفرق او فرودآمد. سیتون بدون اتلاف وقت، جسد بیروح اورا ازموتر بیرون افگنده، اسنادقرضهٔ جعلی‌را ازجیبش برآورد وبعد،کادیلاك سیاه‌را بسرعت نزدیك میخانهٔ «بلك – پنتر» آورده همانجا متوقف ساخت، بسر وروی خودتوجه کرده، مثل اینکه هیچ واقعه‌ای رخ نداده‌است موتر خودش‌راکه همانجا پارك‌شده بودبحرکت درآورد .

هنگامیکه به نخستین غرفهٔ تیلفون درمسیر جاده رسید، ازموتر پیاده‌شد ونمبر تیلفون «میموزا کلب» را دایل کرده‌باأندك تغییری‌که بصدایش وارد آورد، اظهار کرد:

– آقای لری پاورز، یکی از دوستان‌باشما حرف میزند، باید بدون مقدمه باطلاع تان برسانم‌که شوارتس وباربر بشما خیانت‌کرده عواید میخانه های شمارا باخود بردند .

پاورز ازمنتهای عصبیت قریب بود منفجر شود . باآواز خشنی‌گفت :

– این غیر ممکن است. آخرشماکه‌هستید؟

سیتون بدون آنکه بسوال اوتوجهی کند گفت :

هردو گماشتهٔ قوی هیکل شما دربرابر میخانهٔ «بلك‌پنتر» باهم‌اختلاف نظرپیداکردند ومن شنیدم‌که آنان حرفی ازجاده ویلینگتن می‌زدند. اگر به تعجیل ازجا بجنبید ، آقای پاورز، شاید هردو میمون تانرا بهمین خط سیر دستگیر کنید .

رابرت سیتون مذاکره راقطع کرده، متعاقباً نمبر تیلفون پولیس‌رادایل نمود. اومیدانست که یکتن ازپولیسان بنام «دیلون» ازمدتهاست درصدد بهانه‌ای می‌گردد تالری پاورز را بچنگ قانون بسپارد :

– آقای دیلون، می‌خواهم شکار مطبوعی‌را بدام شما بیفگنیم. این شکارکه مدتها درکمین آن بودید، لری پاورز ودوتن همکار غولپیکر او هستند .

– شماکه هستید ؟

رابرت سیتون بدون آنکه خودرا ببازد ادامه داد :

– معرفی خودم هیچ نقشی را درین‌راه‌ایفا نمی‌کند. لطفا بحرف های من گوش‌فرادهید:

شوارتس وباربر، دوتن ازگماشتگان‌پاورز می‌خواستند به‌کار فرمایشان خیانت کرده، باپولهایش فرار کنند. قراراطلاع، پاورزازین ماجرا واقف شده، به‌تعقیب خیانتکاران حرکت کرده است. تاجاییکه من میدانم، فعلا آنان درجادهٔ ویلینگتن پیش میروند .

رابرت سیتون به آرامی گوشك رابجایش گذاشت ورهسپار منزل شد .

* * *

روز دیگرکه رابرت سیتون‌روزنامه رابدقت مرور می‌کرد، چشمش بیك عنوان برجسته‌که مطلوب خودش بود، افتاد:

«مالك یك کلب شبانه بقتل فجیعی‌دست زد. لری پاورز بالاخره بحیث یك گانگستر اعصاب خودرا ازدست داد. چوکی برقی بانتظار اوست!»

رابرت سیتون نفس عمیقی کشیده حینیکه مجموع حواس خودرا بسطور بعدی این خبر داغ معطوف ساخته بود. انگشتانش بی‌اراده روی زخمهای صورتش‌که محصول ضربه های شدید مشتهای گماشتگان پاورز بود، مرور می‌کرد. هر سطر این خبرگویی درالتیام زخمهایش موثر بود:

«دگرمن دیلون وهمکارانش درجادهٔویلینگتن به جسد شوارتس برخوردندکه پنج‌فیر گلوله پنج‌نقطهٔ وجودش راسوراخ کرده بود. چند کیلومتر بعدتر درمسیر همین جاده،بدستگیری پاورز موفق شدند درست‌موقعیکه وی‌بااعصاب خیلی ناراحت باربررا بامشت‌ولگد خردوخمیر ساخته بود. باربر موقعیکه بشفاخانه منتقل شد، درحال کومابود وپس ازیکساعت جهان‌را وداع گفت: عجالتاً قاتل سفاك تحت نظارت شدید بسر میبرد.معماییکه تاهنوز نزدپولیس حل نشده، آنست که خبردهنده این موضوع که بود؟ ولی تحلیل‌این معمانیز آنقدرهااهمیت ندارد، مهم اینست‌که بالاخره‌گانگستر معروف (پاورز) که همیشه سعی می‌کرد ازچنگ‌قانون فرارکند، حین ارتکاب جرم بدست پولیس افتاد. مدعیات اخیرلری پاورز مبنی برمفقودی مبلغ دوازده هزاروپنجاه دالرازجیب‌همکارانش نزد پولیس قابل سمع نیست.»

رابرت سیتون بامسرت آشکارایی‌روزنامه راکنار گذاشت . وی نمی خواست بحیث‌سارق، فشار های ملامتبار وجدان خودش را تحمل کند .

قلم وکاغذ بر داشت وسعی کرد همان مقدار پول را از سر جمع مبلغی‌که از جیب گماشتگان پاورز برداشته بود ، وضع‌کندکه‌آنرا جزء حقوق خود میدانست .

پنجاه دالر در آغاز این ماجرا درکلب میموزا از جیبم سرقت شد .

مبلغ دوهزار دالر که‌در کازینوی‌قمار برده بودم ، بعد از بیهوشی نتوانستم بدر یافت آن موفق شوم .

مبلغ نه هزارو هشتصد وبیست دالربعوض مشت‌ها ولگد های گماشتگان پاورز (توجه‌باید کردکه یکی از قضات امریکا اخیرا در بدل یك‌انگشت بریده ، مبلغ پنجهزار دالرجریمه تعیین‌کرد که باین حساب اگر مجموع زخمهای من درنظر گرفته‌شود ، باید ده هزار دالر بعنوان «دردپولی یا شکنجه‌پولی» در یافت نمایم)! مبلغ یکصدو هشتاد دالر برای یکهفته‌کار که ازین سبب معطل شده بود، اگرهمه این مبالغ سنجیده شود، مجموعادوازده هزارو پنجاه دالر را دربر خواهد گرفت‌که در نتیجه حتی‌یك سنت را اضافه ستانی نکرده ام .

رابرت سیتون بااین حساب خود را قناعت دادکه در سرقت پولها از جیب باربر، نه‌تنها مقصر نبوده ، بلکه حق مسلمش هم بوده‌است. علاوتاً وی‌به‌چه‌کسی حساب بدهد ؟

شوار تس وباربر نابود شده‌اند و پاورز بانتظار اعدام بسر میبرد !

سیتون بادل رقصان بمطبخ رفت وبعد از حریق اسنادقرضهٔ جعلی اش یك توتهٔ ستیك راروی تابه گذاشت‌آخر صرف طعام درکلبهای معتبر وهوتلهای لوکس که نمی تواندحداکثر خالی از درد سرباشد !

«انجام»

د۲۵ مخ پاتې

له‌ملي امنیت ...

کې اوسیدل دلوړواخلاقو دخاوندانو په ذغه ټاټو بې‌کښې یې‌دومره امنیت او مصؤنیت احساس کړی دی چه‌په پولیسو لرونکو ښارونو کښې یې دمدرنو او چالاکو غلوله وېرې نه‌دی احساس کړی .

زما‌یو ملګری ښاغلی ذهینیار مومند چه دشمالی آزادپښتونستان له مومند و سره نژدی قبیلوی رابطه لری ماته دذغه مضمون دلیکلو په وخت کښې ذمومند په سیمه کښې دیوی پېښې په باب چه ډیره موده نه ده وربااندی تیره شوی ، ځینی مطالب بیان کړل .

قضیه داسی وه چه یومسافر دخویز مومندو یو کلی ته ورغی‌دغه سړی یوازی دژبی او قومیت په لحاظ دذوی دپاره پردی نهٔ بلکه ذیانت او مذهب یې هم‌له دوی څخه فرق درلود .

ستومانه او ځورولی مسافر دیزو لیروغروته اشاره وکړه وی ویل هلته دهغو لویو غرونو تر څټ څو کسه شپانه راغلل اوزه یې لوټ کړم.

مسافر په پوره خواشینی زیاته کړه یوازی لوټ نشوم بلکه‌هغوی‌له مانه زمونږ د څو ښځو په وړاندی مالونه واخستل او زه یې خپلو ښځو ته خړ سترګی کړم ....

خویزومومند و دځان وظیفه وبلله چه دذغه مظلوم اوښکی پاکی کړی، دلته یوقام او قبیله دیو سړی ذحقوقو دګټلو دپاره‌یو تشکل طاقت وګرځید ، همدغه قوم ټولی پولیس چاری په ګډه سرته ورسولی او قضاوت یې هم دخپلو اصولو له‌مخی ډله ایزو .

دنښونښانو په اساس شپانه‌معلوم شول او دهغوی کلی وپیژندل شو.

په کلی پړه واچوله شوه او هغوی ومنله چه دمسافر دمال ذسپارلونه علاوه ذوه خرو اره اوړه ، یو غویی او یوپسه په ناغه «جریمه» کښې ورکړی اوهم که مظلوم وغواړی دسزا په توګه یوه کوټه وسوځوی داسی یوه کوټه ورته په ګوته کړای شوه .

نوری بې شمیره داسی خاطری شته چه پښتنوحتی دخپلو دښمنانو له ښځو او ماشومانو ددښمنی په یوه سخته مرحله کښې ډیرعالی انسان سلوك سرته رسولی دی .

دهغو انګریزی لیکو الوله جملی څخه چه دپښتنو لمنی ته دځان سپارلو په وخت کښې یې دامنیت او مصؤنیت غوره مثال لیدلی دی‌یوه هم میرمن سیل ده‌چه خپل خاطرات یې په مفصل ډول لیکلی دی او څرګنده کړی یې ده مونږ افتخارلرو چه دافغانانو ذذغسی یو عالی‌عدالت خوښوونی او بشر دوستی مصدق افغان سید جمال الدین هم دی‌او هغوی پخپل هغه تاریخ کښې چه دافغانانو په باب یې لیکلی دی‌ذغسی یومطلب ته اشاره کړی اوویلی یې دی‌چه پښتنو حتی دخپلو ذښمنانوله ماشومانو او ښځو سره ډیر عالی انسانی اخلاق چلولی دی .

بقیه صفحه ۸٤

ترورر،...

–اینطور بهتر است .تو هم چند دقیقه اینجا بنشین .

گرچه طی‌گردش کوتاه باالن انس گرفته بودم. ولی دودل بودم .فهمیدم که به‌کوشه آرام وخلوت پارك رسیده ام‌جاییکه مردم محل بان «پناه گاه عشاق» نا م‌داده بودند در اینجا درخت ها وبته هاخیلی غلو بود. یکشنبه گذشته من وتروور همینجا بودیم ولی این جایی نبود که بایك بیگانه انسان خلوت کرده بتواند .

گفتم :

– همینطور درست تراست ،خسته نشدم هوا نزدیك‌به تاریکی‌بوده وبه زودی‌دروازه پارك بسته میشود .بهتر است بطرف‌دروازه برویم .

– برای نیم ساعت دیگر دروازه بسته نمی شود و بعد خواهیم رفت و غذا خوا هیم خورد .

کاملا مطمئن بودم. برعلاوه پایها یم‌درد می کرد .

روی علف نشستم .ولی کمی از الن دور تر .او شوخی میکرد وراجع به وظیفه اش قصه ها میکرد متوجه نشدم که پا کست سگرت کشیده وبه من نیز تقدیم کرد .

تاکنون دود نکرده بودم ولی یکی از آن‌هارا گرفتم .الن‌برای روشن‌کردن سگرت، خودرا بمن نزدیکتر کرد همانطور باقی ماند . شانه هایش تقریبا به بدنم تماس نمود .

به اونگاه کردم ودر یافتم که با دقت ومو شکافی بمن نظر میکند .نگا هی‌نمودکه آنرا نمیخواستم .ولی باآنهم احساس آرامش کردم. برعلاوه از نزدیکی بدنش وگرما ی سکرآور آن‌لذت می‌بردم . بخشی از بدنم او را میخواست ولی در مغزم اندیشه نا آرام موج می زد. تصمیم گرفتم همینکه سگرت خلاص شود برخیزم وطرف‌دروازه روان‌شوم.

الن با لحن نرم وآرا م‌گفت :

– دختر زیبا معلوم میشوی– برایم نگفتی که دوست بچه داری ؟

– بلی دارم .

– اوکجاست ؟

شانه هایم را با لازدم .

– او امشب کار می‌کند .

– توچطور باآرایش و پیرایش پارك آمدی .؟

مترددبودم . نمی خواستم به تروور دیگر فکر کنم .

–امروز روز تولدم است .ما میخوا ستم بیرون برویم ولی به صورت غیر منتظره برایش کار پیدا شد .

–خوب تو بیچاره هستی !کار فرمااجازه نداد که به‌ملاقات تو بیاید ؟

–او خودش کار فرمای خود است .

– با اینهم در روز تو لدت خود را تیر نمود ؟اگر تو دوست دختر م‌می بودی لحظه‌ی ترا ترك نمی گفتم .

او دستش را بالا نمود تا موهایم رانوازش دهد .

آیابعدتر ترا می بیند ؟

–نی ،او حتی نمی داند که من اینجا هستم .

بزودی از گفته‌ام پشیمان شدم .

سگرت را به زمین انداختم وخواستم‌که برخیز م‌ولی الن دستش را بکمرم انداخت وآنرا پائین کشید .نیروی انگشتا نش را احساس نمودم .

به شدت به طرفش نگاه کرد م. تبسم نمود .

–چرا عجله می کنی ؟

– وقت آن است‌که خانه بروم پدر ومادرم منتظرم هستند بخاطر روز تولدم شام عالی یی ترتیب داده اند .

او دستم رافشرد . در نگاهش چیزی خوانده میشد که دوست نداشتم .ممکن یك تصور محض بوده باشد .ولی آنجا در آ ن گوشه تك‌وتنهای پارك مطالبی تکان دهنده بیادم آمد که‌در روز نامه ها نوشته بودند.

چیزها ییکه‌برای دختران تنها اتفاق‌افتاده بود .

کوشش کردم که خود را خلاص کنم .. ولی اوکمرم را محکم در دست های نرم و سفیدش می فشرد .در اول فکر کردم که دست هایش چقدر زیبا وسفید است ولی اکنون می دیدم که نیروی شیطنتی در آنها نهفته است .

با تبسمی‌که از آن لحن ریشخندانه خواند ه‌میشد زمزمه کرد.

–آوه بلی امروز تولدت است نیست ؟ راجع به بوسه روز تولد چه می گویی ؟

گفتم :

–نی الن لطفاً بگزار خانه بروم .

تو نمی خواهی که قبل از رفتن ، الن را مسرور بسازی ؟

سعی کردم که از اودور شوم به شدت ترسید م،از خوف من لرزید م.

–آه چقدر احمق بودم ،چه کار احمقا نه کرد م‌که این حالت را بوجود آوردم گناه خودم بود. من به او اجازه داد م‌که چنین گستاخی نماید ولی اکنون همه چیز برایم دگرگونه معلوم میشد. نمیخواستم‌که او مرا ببوسد ولی اگر او اصرازی ورزید من می توانستم مانع شوم ؟

چیغ کشیدم .

نی !لطفاً بگذار بروم .متاسفم .

– تونمی خواستی ؟ خودت همرایم آمدی تو خودت بامن روی این علف ها ننشستی پس گفته نمیتوانی که نمیخوا ستی .من حق دارم ترا ببوسم .

به سختی نفس می‌کشید م،کمرم را به شدت می فشرد وتقریباً رویم دراز کشیده بود .

کوشش کردم اورا دورکنم . ولی او به‌کمرم محکم‌چسپیده بودمی خندید. سرش را بطرفم خم نمود .تمام نیرویم را جمع نمودم که فریادبزنم . او متوجه شد یك دستش رااز کمرم رها نموده‌ودهنم را محکم گرفت. برق‌آسا فکری‌در مغزم خطور نمود.

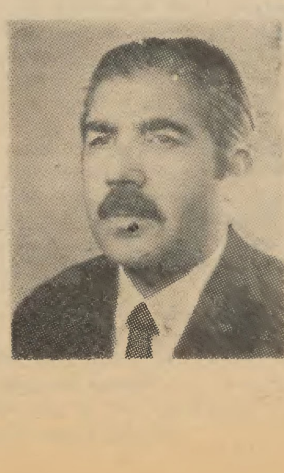
قسمت گوشت آلود انگشتش را بدندان گرفتم آنرابه شدت فشرد م.

او ضجه‌ای سرداد . در همان لحظه‌ای‌که او انگشتش را برا ی کم ساختن درد می مالید .هر دوی ما صدای دوید ن پایی را شنید یم.

خودم‌را غلتاندم چیغ کشیدم وکور کورانه به طرف درخت ها وبته ها دوید م.اهمیت نمی دادم که کی بود. فقط می خواستم از الن فرار کنم .به شدت ترسیده بودم – تمام بدنم می لرزید .بدون لحظه ای فکر خود را به آغوش مرد انداختم .او –خدا یا تروور بود .

دیگر چیزی ندانستم .

تشکر



از دوکتور عبدالحی مجاهد عسکر زاده متخصص چشم

که در عملیات وتداوی چشم بذل مساعی نموده است بدینو سیله تشکر نموده‌و همچنان‌مساعی دکتور نوراحمد «اف» دکتور غوث الدین «ساطع» ودکتور قدیر (شر یفزاده) را به دیده قدر نگریسته توفیقات مزید ایشان را خواهانم .

اسد الله زکی

بقیه صفحه ٦٨

سلیقه‌درچیست ؟

نمی‌دارند و باشیدن بوت زرد ، در دست گرفتن دستکول سرخ‌وپیراهن پشمی در بهار سال ،مخصوصا موسم تابستان خویش‌رافیشنی پنداشته وبه شکل عجیبی نمایا ن‌میگردندکه خیلی خنده داراست .به‌عقیده آنها اینگو نه آرایش زیادهم نزدیك به‌نزاکت میباشد ،اما برعکس .....!

همچنان حرف های زننده وگوش خرا ش عطسه های نابجا وجویدن سا جق نیز ، نشانه‌ای ازبلند پروازی وافتخارا ت چنین خانمها ست .

اگر بگوئیم سلیقهٔ خوب واندیشهٔ معقول معر فشخصیت زناست به‌خطا نرفته‌ایم. زیرا،لباس خوب‌ومطابق به پسندزمان ، حرف خوش،سخن‌سنجیده وحفظ احترام‌دیگران انسان را متین وباوقار جلوه میدهد .

از آنرو ،زنان باسلیقه باید کسانی راگفت که‌از تکه‌های ساده یاگلدار وطنی مطابق به نبض زمان ،برای خویش لباس تهیه کنند ، از آرایش‌نابجا یی که‌وضع اصلی‌صورتشان را دگرگونه بنماید ،بطور جدی‌بپرهیزند ،همه رابدیدهٔ قدر نگریسته ، سعی ورزند که از دانستنی های ارزندهٔ روز ، برای بهبودزندگی خانوادگی شان‌بهره ای نصیب گردند ،تابدان ترتیب همگان ازآنها به نیکویی یادکنند .

بقیه صفحه ٦٩

تغییردرپروگرام

به غذای شب وی‌ادامه دهید .

نکته دومی اینست‌که آیا طفل انگشت‌خود را بسیارمی‌مکد یاخیر اگر چنان باشد ممکن ازشیر مادر یاشیر بوتلی کم بهره‌بوده و آرزویش درین زمینه برآورده نشد ه‌است.

هرگاه یك‌شب غذای طفل‌را (ساعت ۱۰یا– ۱۱)قطع نمایید درحقیقت یك‌وقت از مکیدن طفل کم میگردد .هرگاه طفل برای تامین وبرآورده شدن مامول فوق بازهم به‌مکید ن انگشتان خود ادامه دهد درین صورت مجبور نیستید برای همیشه غذای نیمه شب طفل را دوام دهید .پس بهتراست که‌بعداز چند ی ولو طفل انگشتان خودرا بمکد ویانه غذا ی نیمه‌شب وی متوقف ساخته شود وکوشش گردد که‌خوردن شیر را درآن وقت شب ترك گوید .

این تمایل غالبا بین سن ۳ تا٦ماهگی میباشد .

وقتی شیر شب طفل‌را حذف مینماییدهمان مقدار رادر بوتل دیگر تقسیم وعلاوه کنیدکه به این صورت بوتل درهروقت هفت ونیم رونس خواهد شد ولی اگر طفل اندازه‌عادی هربوتل شیرخود راکه ۵یا٦ رونس میشود خواسته باشد وبیشتر نخواهد وی‌رااضافه‌تر به خوردن شیر مجبور نسازید .

(مترجم –)محمدحکیم ناهض

بقیه صفحه ۲۷

یکصدو دوسال...

روز نامه های جاپانی ما هیت کنونی شانرا بصفت روز نامه های واحد سویه انکشاف دادند ولی همچنان داستانهای ساده را بخوانند گان خود عرضه کردند.

از خصوصیات دیگر روز نامه های جاپانی یکی هم اینست که این روزنامه ها مشوق وحامی سر گرمی های هنری از قبیل نما یشگا های هنری وفعالیت های اجتماعی هستند و در اخیر سال برای بینوایان ویا آنانیکه در اثر حوادث طبیعی خساره مند شده اند، پول جمع آوری میکنند این نظریه که روز نامه بایـــد در فعالیت‌های فر هنگی وآجتما عـــی کشور نقش مهمی داشته باشد، از آغاز مطبو عات جاپان بو جود آمد.

در روز نامه‌های جاپانی که تعداد کار کنان آن خیلی بزرگ اســت، نه تنها خبر نگاران ، بلکه آنانیکه در هیات تحریر کار میکنند، بامقایســه باسایر کشور های مترقی استخدام شده اند. در مورد اخذ اطـــلاعات مربوط به فعالیتهای سیا ستمداران معتبر، تشبث روز نامه نـــگا ران استثنایی را قبول ندارد. خبر نگاران مخصوص موظف شده انـــد تـــا اشخاص نامی راازصبح تا اخیـــر شب دنبال کنند حتی صدر اعـــظم و یکعده وزرای بانفوذ کا بینه تـــا کورسهای بازی گلف در اخیر هفته تعقیب میشوند .

یکی از چهره‌های خاص اخذ خبرها درجاپان، مو جودیت کلب های خبر نگاران است. این کلپها در دوایـــر معتبر حکومت، موسسات اقتصادی وکلتوری وما مو ریتهای پو لیس که منبع مهم خبر محسوب میشود، دایر گر دیده ودر ن هر گونه سهیـــلا ت برای خبر نگاران فراهم شده است. دارالانشای کابیـــنه روز ســه بـــار کنفرانس مطبو عاتی تشکیل میدهد وهمچنان این کنفرانس در سایـــر کلپها نیز بصورت متداوم دایـــر میشود.

شکل اسا سی مطبو عات جاپان که در فوق ازآن متذکر شدیم ، د ر روز نامه های ملی ومحلـــی کمـــتر متفاوت است . روز نامه‌های محلی ساحه وسیع ایالتی را احتوا میکند ودر نشرات مخصو صا سرمقالا ت خویش مسایل محلی را مطرح میکنند ودر حیات روز مره نفوس محـــل و منطقه نقش مهمی دارند . در جملهٔ این روز نامه ها، یکتعداد روزنامـــه هایی بزبان انگلیسی وهمچنان برای شاگر دان مکاتب ابتدایی وثانوی و یکعده هم جراید هفتگـــی انتشـــار می یابد.

روز نامه های جاپانی از لحاظفن وتخنیك چاپ در درجه دوم قـــرار دارند. در سال ۱۹۲۰ طباعت روتری درجاپان بو جود آمد.

همچنان در پهلوی وسایل کهنه اطلاعاتی، تسهیلات جدیدی ازقبیل طیاره ، شبکه های خاص تـــلفون، بیسیم و تیلی فو تو د ر خد مت روزنامه‌ها قرار گر فت. این نخستین مرحله انکشاف تخنیکی روز نامه در جاپان بود، درمرحله دوم که در سال ۱۹۵۰ آغاز یافت ، مونـــو تایـــپ و انواع ماشینهای اتوماتیك فو توتایپ وانواع ماشینهای جدید بکار انداخته شد که در صرفه جویی وقت وانرژی کار، خیلی مو ثر واقع گردید.

انتقال صفحات خبری روز نا مه های معتبر به نقاط مختلف جاپان وچاپ آن دريك وقت، به اهمیت روزنامه‌های ملی افزود.

ازسال ۱۹٦٤ باینطرف روزنامه های بزرگ جاپان مجهز باوسایـــل الکترونیك گردیده ودر خدمات شان ازهمه لحاظ انـــکشا ف بیشتـــر ی کرده اند .

بقیه صفحه ۱٦

قتل عام

بدهد ولی این تصو یب عملی نشد و جنگ خاتمه یافت .

در انگو لابین د و نهضت ا صلی آزادی امبیلا و دولت انقلا بـــی انگولا سازشش بر قرار گر دیـــده و هردو علیه پر تگال پیکار می کنند در موز مبیق جبه آزادی فر لیموبه فعالیت دامنه داری علیه پر تگـــال دست زده است. اما این جنـــگ باوصف اینکه مصا رف کمر شکنـــی برای کشور کو چکی مانند پر تگال ایجاب میکند معذا لك استعمار آن را پایان نمید هد و اکثر رهبـــران افر یقا عقیده دارند که باید همـــه کشور های افریقا و ٥ قـــد رت بز رگ پر تگال را وادار سا زنـــد تا به سه ملت افریقا آزادی بدهد در غیر آن فجایع زیادی از قبیـــل قتل عام کنونی در انتظار ملت‌های ستمد یده انگولا مو زمبیق و گینی می باشد .

بقیه صفحه ٦۷

درددل جوانان

چندان رضایت بخش نیست از ین سبب نمیتوانم که و ظیفه خـــودرا ترك نمایم تا ازشر اذیـــت وآزار همکارا ن خود نجات یابم نمیدانم که چکنم ازشما خواهش میکنم کـــه لطفا این نامه مرا نشر کنـــید تـــا خدا بخواهد که همکاران من بـــا خواندن این نامه از اذیت و آزار من دست بردارند .

باالاحترام

ابوریحان البیرونی

تا شهرتی د رین ز مینه حا صل کند (٤٤).

ابوریحان بیرونی درین زمینـــه اجتماعی نیز اند یشه های سود مند و عالمانه ای از خود بجا گذ ا شته است بینش سو سیو لو ژ یـــك بیرونی، شا هد زنده و سعت د يد و تفکر او محسو ب میگردد.

او در تو ضیح پدیده های اجتماعی نقش عواملی نظیر محیط جیولوژیك ونیاز مند یهای ما دی مر دم ر ا در نظر میگیرد، چنانچه در ا ثر خـــود راجع به ژئو دیزی میگو ید: «انسان در اثر کثرت نیاز مندیها ی خو د ودراختیار نداشتن وسایل د فا عی و کثرت دشمن، بخا طر ضرو ر ت دفاع از همد یگر و بخا طر انجا م دادن اموری که برای تا مین زندگی خود ش و دیگران ضرو ر ی بو ده نا گزیر شده در جا معه با اقا ر ب و قبیلهٔ خو یش متحد گردد» .

بعقیدهٔ بیرو نی، ز بان در اثـــر نیاز مند یهای انسان به معـــا ملهٔ متقابل و نیز در اثر نیاز مند یهای ما دی و معنوی او به پیدا یش انواع علوم پدید آمده است .

(٤٤) دکتور صفا، تا ریخ علو م عقلی در تمدن اسلامی ، جـــلد او ل ص ۲۸۷.

گر چه تمام قوا نین و مقررا ت انتقال حا کمیت از نسلی بـــه نسل دیگر برای او معلوم است، با آنهم شا یستگی این و یا آن نما یـــندهٔ دولت را برای تنظیم امور، مربو ط به دا شتن استعداد ر هبری او د ر ادارهٔ دستگاه دو لت میداند.

بعقیدهٔ بیرو نی و ظـــیفه انسان آنست تا روی ز مین را معمور وآباد گرداند، بیا را ید، زیبا یی بخشـــد وتدا بیر امور آنرا درنا حیه سیاسی بد ست گیرد (٤٥) .

بیوونی هنگام بحـــث راجـــع بـــه کر کتر انسان میخواهد دگر گونی های دیژه آنرا با ضد یت‌هایی که در طبیعت او مو جود است تفهیم نماید: «بدن انسان در طبیعت خـــود ا ز اجزای متضا دیکه جز با اجبار مجبور کننده بهم جمع نمیگر دند. تر کیب یا فته است» و با درنظر دا شـــت اینگو نه حالات متضاد میگـــو ید: «انسان ها در جر یان ز ندگی د ر حالات متفاوتی قرار میگیرند، و از حالی بحال دیگر بر میگردند، آنها بانوعی ازین حالات ستوده میشو ند وبابرخی دیگر سزاوار نکو هش می گردند» و میگو ید: «قطب محا مـــد، مر وت (کمال مر دانگی) و اسا س مروت ، تا ز گی و پا کیز گی است».

بیرو نی تمام جوا نـــب صنـــفی انسانها را نکو هش و خصلت های نیکو و عالی آنا نرا ستا یش میکند و میگو يد: «نز دیکتر ین چیز هـــا بانسان نفس او ست. ایـــن نفس نخست ازهمه سزاوار آ نست تـــا نسبت به خود و آنگاه به نزدیکتریـــن کسانی که در ما حو لش قرار دا رند خیر رسا ند ».

(نا تمام)

(٤٥) ابو ریحان بیرو نی، کتا ب « الجماهر فی معر فة الجوا هـــر» طبع دائرة المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن سال ۱۳۵۵ هـ صفحهٔ ٤ .

بقیه صفحه ۳۵

دریای کابل

پهناور ش تنگ و باریك شد دریای که روز گاری مردم از نز د یکی به او وحشت داشتند، گدام کثا فا ت شهر گردید، آب های شفاف‌وزلالی که زمانی هزاران نفر با شندهٔ کابل را سیراب میکرد، جای خود را بـه تالاب های گند یده داد... و امروز این دریا که نقشی از آن چون ما ر پرپیچ و تابی در شهر افتاده و چون لکهٔ سیاهی دا منش را آلوده ساخته است. سالی یکبار و گاهی دو بار آب پیدا میکند. زنگ دا منش ر ا می زداید و لکه های آلو دگی ر امی شوید، اما باز همان خشکی ا ست وبی آبی ...

امروز در هر حصه در یا خر وار هاکثافات و زبا له ر یخته شده ـ بوی مشمئز کننده آب های گند یده اش مشام عا برین را می آزا رد... در یایی که روزی خانه های گلی و غژدی های بی بنیاد را در کام خود میکشید. امروز در برابر عما را ت بلند و عصری شکست خور ده واز سیلاب های خا نمان سو زش ا ثری دیده نمیشود، دیگر بستر ش کـه روزی مملو از آب شفاف بود وشهر را سیراب میکرد جای بازی اطفا ل و لبا س شویی پیره زنانی شده.

جوا نان با نگاه های تحقیر آ میز به او مینگر ند و فکر میکنند،هرگز آبی در آن راه نیا فته و پیر مردان بادیدن آن گذشته های شا ن رابیاد می آورند.

این در یا از کجا سر چشمه می گیرد و تا کجا به پیش میرود.

دریای کابل از هشتاد کیلو متری غرب شهر از نواحی کو تل (او نی) سر چشمه میگیرد و فا صله درازی را طی کرده و به شهر میر سد . سه کیلو متر در داخل شهر امتداد می یابد و بعد بامعاون دیگرش‌دریای لوگر درهم میریزد.

در جلال آباد در یای کنر بـه آن ملحق میشود و بعد از عبور ازپشاور در نز دیك (اتك) برود سندمیریزد. طول‌آن در حدود هفتصد کیلو متـر است که پنجصد و شصت کیلو متر در کشور ما جریان دارد در ماه های حوت، حمل وثور آب دارد و بقیـه سال را خشك وبی آب است .

دکانداران ، ما لکین هو تل ها و سرای ها روزانه مواد فا ضلـه و کثا فات را بداخل آن گدا م میکنند اطفال بی پر وا در آب های گند یده و آلوده اش شنا میکنند وپیر زنا ن بی خیال ظروف و لبا س شان ر ا در آن می شویند غا فل از اینکه‌ده‌ها نوع مرض صحت و سلا متی ها را تهدید میکند.

برای اینکه در مورد خطـرا ت آلودگی آب آن ازنگاه صحی‌معلوماتی تهیه کرده با شیم بایك منبع معتبر ریاست امور صحی ښار وا لی‌تماس گر فتم. این منبع گفت:

آب های ایستاده دریا به میکروب ها ی مو لد امرا ض جهاز هضمـی معدوی و امعایی آلوده است.

درین آب ها از ـ هـمـه بیشتـر میکروب (سلمونیلا) آ میب های‌مولد امراض پیچش خو نی، میکر و ب کولای با سیل و جود دارد.

علاوتا این آب ها چون (الجای)ها (جامنك بقه) تشکیل میکنند. هوارا آلوده ساخته و منشاء پر ا زیت‌های مصرو خطر ناك بشمار میر د وو کسا نیکه به‌آ ب آ ن شنا میکنندو دست می زنندو یا ظروف خود ارمی شویند سلامت شان به مـخا طـره میا فتد .

بقیه صفحه ۷۲

نظردوستدار ان

جوانان قرار ندارد‌یگانه‌مو قع تمرین دربهار و خزان هم در بعضـی ا ز نقـاط گرمسیر کشو ر صـو ر ت میگیرد .

باآنکه جوانان ماموقع کم بـرای شنا دا ر ند نتوا نسته اند خـو د را ورزیده وبرای مسابقات آ ما ده ساز ند ولی متاسفانه هیچ خبری نشنیده ایم کها ز مسابقا ت همچو سپورتهای که ماجوانان ورز ید ه درآن داریم بما نو ید بد هد .

ازینرو از مقامات مسول مخصوصا ریاست المپیك و ریاست ترب یه بدنی وزارت معارف خواهش میکنیم تادر مورد اقدام نموده زمینه‌تشویق ورزشکار ان رامحیا سازند .

الف ازکارته ٤

بقیه صفحه ٤۸

عشق ...

که‌در شهر کوهستانی‌پر سپو لیس بر نزدیکی ریو دیژاینو و بر گـزار گردید .

رژینا دختر نهایت زیباوقد بلند است.

به‌گمان غالب اصلا باور جوزنمی آمدکه **آرزویشی‌روزی‌برآورده شود.**

اما رژینا به تقاضای جوز پا سخ مثبت داد وپیشنهادش را پذیرفـت درست در لحظه ایکه جوزو رژینـا بمنظور اجرای‌مراسم‌عقدوارد کلیسا میشدند عبور ومرور در سر تاسـر شهر بو قفه موا جه شد در داخـل سالون کلیسا عده کثیری گرد آمده بود وده ها هزارتماشا چی در مقابل دروازه کلیسا با هلهله وشاد مانی عروس وداماد را استقبال کردنـد. حتی ښاروال‌شهر ویك ادمیرال نیز درمراسم نکاح آندو حضور بـهـم رسانیدند . وقتی آن‌جفت زن‌وشوهر از کلیسا بیرون آمدند جوز دسـت همسرش را گرفته بود اما قدشـش کوتاهی میکرد ومردم برای آنـدو شدیداً ابراز احساسات نـمودنـد. برای جوز ورژینا این عروسی یـك حادثه افسانوی‌ودرنوع خود کم‌نظیر بود.

بقیه صفحه ٤۸

نسل پرندگان

کاهش پرندگان درا روپا علـل دیگری نیز دا رد، از آنجمله اینکه پرندگان درا‌ثر خشکاند ن باتلاقها، پرشدن کانا لهای آب ، نا بـودی نیزارهاوبالاخره انحراف رود خانه‌ها جاهای زندگی‌شان‌را ازدست‌میدهند خطر پستیزید وزباله هـای صنعتـی بیشتر از ینجهت است که تا ثیر فوری ندا رند .بلکه غیر مستقیم ولی مداو م ودر طول‌زمان به پرند گا ن صدمه میز نند .

پیوسته حیوانات بیشتری مبتلا به تورم جگر، اختلال‌مغز ونقصهای‌ارثی بچشم میخورند این صدمات فقط در نتیجه‌آن مواد سمی بو جود می‌آیند که‌مد ت زمانی بر زوی او رگانیسم حیوان تاثیر داشته باشند.

انستیتوت ما کس ، پلانك‌همچنین هشدار مدهد که، صدمات‌مشا بـه میتوا ند دراثر بقایای بیو زید در مواد غذا یی ، دربد ن انسا ن نیز پیداشود. در نتجه و جود بیوزید در مواد غذایی ناشی از مبا رزه های ضد فات ، اها لی کشورها ی در حال‌توسعه بیش ازدیگران درمعرض چنین تهدیدی قراردا رند .



بقیه صفحه ٦٤

مردی بانقاب بقه

آدمی ندیده بودم زیرا فردای آن از گفته خود انکار کرد.

ا زینگو نه اتفاقات و حو دا ث میتوانم بەدرجن مثال آورم شما متوجه استید که گنتر از دوسال به اینطرف در تعقب انها بود اما آنچه راکه اومی بایست طیاین دو سال تحمل کند از تصور شمابالا ستاو دوسال تمام رادرمزارع ودهاتآواره ماند بەروی‌کاه خوابیدبەهرقسممردم طرح دوستی ریخت به سرقت ها و رهزنی ها پرداخت وقتی او نوشت که باتشکیلات آنها تماس حاصل کرده وامید وار است به عضویت آن سازمان درآید بر اساس این اطلاعیه تصور نمودم که گنتر به آنها بسیار نزدیك شده وعنقریب موفق به شناخت آنها خواهد شد. اما آنچه فردای آن رخداد مرا مریض ساخت.

ویك گاردون روكمیزخود راپائین کرده بکس دستی چرمی را ازآن بیرون آورد واوراق داخل انرا چنان با احتیاط زیرو روکرد گوانکه برای بار اول بەآن اوراق‌نظر می اندازد در حقیقت این پروتو کولها محبوسین بود که از سالها به اینطرف بەمطالعه آنهاعادت کردەبود چند قطعه عکاسی ازصاعدخالکو بی شدەای مردانی‌متهم بودیگ‌متفکرانه بکس چرمی را بست ودو باره درروك میزگذاشت‌وبرای چند لحظه باانگشت به گوشه میز طبله زد در سیمایش آثار گرفتگی پدید آمده اظهار داشت بقه همیشه درصا عد چپ دست قدری‌مایل‌خالکو بی‌شده ویك نقطهٔ کوچك زیرآن گذا شته اند. چطور؟ ازین تشر یح چیز ی تان نشد؟

اماکمیسر پو لیس هیچ مطلب جالب وقابل تو جەدر اظهار ات دیك گاردون نیافت

-۲-

وقتی دوتن از یله گردان دهکده ماربی را دور زدەمجد داً واردخیابان پست شدند هوا بتدریج تاریك‌شده بود. گشت وگذار در دهکده برای آندو کار پر زحمت بود. زیرا به اثر بارندگی بلاوقفه در طول روز زمین های شیار شده بصورت‌دلدل زار نسواری رنگ وسختی درآمده بود وبه این تر تیب پیاده روی حوصله میخواست.

یکی از آندو یله گرد مردی بود بدشکل باقدبلند وریش نتراشیده. کرتی دراز ونسواری رنگی پوشیده بودکه تاسر زانو هایش میر سید دوکمه های کرتی را سر تابه آخر بسته بود وکلاه شپو را در قسمت عقب سر قرار داده بود.

به مقایسه او رفیق همراهش قدری خورد تر جلوه مینمود-گر چه دارای‌قدی بلندتر از حد متو سطبود وشانه های پهنی‌داشت. آنها بەروی جاده خامه وپر ازگل روان بودند وباهم حرف نمی زدند. مرد کو چك اندام دو مرتبه از رفتن باز ایستاده ازوسط تاریکی کەهر لحظه به شدت آن می افزود به عقبش نظرانداخت- مثل آنکه کسی درتعقیب آنها باشد ویك مر تبه بازوی همرا ه خود چسپیده اورا پشت بته هایی کنار جاده کشید اینکار را بخاطری کرد کەیك موتر به سرعت زیاداز پهلوی شان گذشته گل ولای را به اطراف باد کرد. پس ازاندك راپیمایی جاده را قطع کر ده به مزرعه ای غیر ابادی‌رسیدندکەموتراز آنجا عبور کرده بود وچا پ تا یر ها به روی زمین معلوم میشد.

مرد کوچکتر غرش کرد: «رسیدیم بیشس از دوسه صدقدم تاآنجاباقی نمانده است».

اند گر لبخندی از روی رضایت زدوحرفشراتا یید کرد. باوصف اثاری بی تفاو تی کەاز چشمهایش پیدا بود به تمام جز ئیا ت صحنه توجه داشت. یك عمارت تنها در حاشیه افق که مانند یك گدام کاه جلوه مینمود ... او ازروی نمبر پلیت موتریکەاز پهلوی‌شان ردشده بود حدس زد که نام‌آن عمارت‌گراف سانت اسلسکس باشد. یك‌ز مین غیر آباد که غالبا به یك معدن گل رس منتهی میشد یابیك محل‌سنك کنی. در نزدیك دروازه درآمد که جای تایر مو تر دیده میشدبەرو ی یك‌پایه چوبی یك‌لوحه فر سو ده آویزن بود. برای خواندن توحەهوا بسیار تاریك بود. مگر باوجود آنهم او توانست یك کلمەرابه روی لوحه بخواند: چونه.

«سنگ چونه»

یگانه خطری که برای او وجود داشت زیادی تعداد مردان نقاب بقه بود از تفنکچه ایرا که در جیب کرتی داشت اهسته از پوش آن بیرون آورده در جیب بالاپوش گذا شت. نبا ید انتظا ر کد ا م کمکی را میدا شتواوهم متو جەدین مطلب بود. خودش باید موا ظب خویش باشد.

کار لو اورا در گوشه شهر سوار موتر کرده راست وچپ خیا با ن ها دروسط باران توفانی موتر می راند. گنتر توانست خیابان های فرعی را تعقیب کند. اما شهر ها وقصبا ت نو مانع‌آزان شدکه گنتربا وصف آنکه در پهلوی دست دریور نشته بود بەاثر شدت تار یکی را ه رابدرستی تشخیص د هد: ویلنیك دالل وپولیس‌همراهش کەمراقب گنتر بودند،هرگز فکرنمی‌کردند کەبقەها گنتر را سوار موترکنند. پیدا شدن یك یله گرد کەسوار یك مو ترباشد برای ویلنیك‌دالل‌قابل‌تصوروپیشبینی نبود. گنتر هم ازین اتفاق ترسیده بود. او در گوشه خیابان منتظربود کەدفعتا مو تری چلو پا یش‌برك‌زدو وصدای کار لو را شنید که گفت «سوارشو» گنتر در عقب خویش واگون های زنگ زده و خراب را دیدو همچنان توته های خط آ هنی رادیدکه رویهم انباشەبودود رابین آنها بەاثر کار گزاردن موادا منفلقه سو ا خهای ایجا د شد ه بو د آنطرف تر به رو ی

بقیه در صفحه ۹۱

زموبزسترکی او دهغی...

چه له ویروس نه لږ څه غټ اودبکتر یا په نسبت وړوکی دی .دژوندانه دسطح پراختیا ددغی ناروغی دپوره له منځه تلو سبب کیدای شي .آیا دغه ناروغی پەامریکا کښی هم پیدا کیږی؟

ځ- یوازی په جنوب لویدیځه برخه کښی په یوشمیر هندی نژاد وکښی شته.

پ- په آینده کښی دستر گود ناروغیود تداوی دپاره دځومره انکشاف پیشبینی‌کولای شی؟

ځ- په ځینو موارد وکښی دسترگو ناروغیو دپیژندنی پەبرخه کښی زمونږ معلو مات او پوهه لږه ده.

سترگو شبکه ناروغیو په برخه کښی که څه هم په مشکلاتو پوهیږ ومجبور بەیو چه اساسی اوژوری مطالعی سرته ورسو و سترگو کښی دمرغلرو داوبو دناروغی په باب څیړنی شویدی. دمثال په ډول په دی بریالی شوی یوچه دغه ناروغی‌په سوکښی پیدا او بیرته یی‌له منځه یوسو .داهغه ډول ناروغی ده چەدقند دناروغی کبله مینځ ته راځی.

پ- آیا له ستر گوڅخه دبدن درو غتیا عمومی څیره لید لای شی؟

ځ- هوکی -څکه چه دستر گوټول انساج رانه دی او دبدن دنورو انساجو څخه ریښه اخلی ،دستر گوو شبکیه دما غزه یوه برخه ده اوکله چه دغی شبکی ته گورو په هغو مسایلو پوهیږو چه دماغزه سره ارتباط دسترگو په رگونو کښی دقند د نارو غی بدلون په ښه وجه لید لای شو.

یو څه بدلون راځی.

پ- دمرغلرو او به ړندوا لی او دلید د قوی دکمزور تیاد منبع په حیث څومره د اهمیت وړدی.

ځ- دادریم مهم علت دی. ناوړه اړخ یی دادی چه که څەهم ددغه رازنارو غی‌تد اوی (دعدسیی دهغی برخی‌لیری کول چه دمرغلرو اوبه پکښی لویدلی ده.)

لری .دغه راز دبدن دنورو برخو پەنسبت چه ځینی یی ښایی دکومی وظیفی په تقریبا لس ملیونه تنه خلك دبصری‌ناتوانی سره مخامخ دی. لەدغی جملی څخه تقریبا له (٥) راڅخەتردوومليونو پوری‌دومرەناتوان دی چه ځینی یی ښایی دکومی وظیفی په نیولونه بریالی کیږی.

احصاایه ړندوالی اودلیدناتوانی‌په‌باره کښی دخلوروعلتونویادونەکوی.زه بەلەگلوکوما څخه شروع وکړم اویوه په بل پسی به یی راوړم.

گلوکوما یوخطرناك پرابلم دی اوزیاتره له دی‌کبله چه ددغی ناروغی دپیښیدوپه وخت کښی عموما کومه ښکاره نښه نه لیدله کیږی خویوازی دبصری خواپه کراره ضایع کیدو سره چه یوازی حساس سړی وربانـدی پوهیدای شی.

پ- که چیری دیابیت «دشکری‌ناروغی» د لیدقوی ته زیان ورسوی څه باید ور سره وشی؟

ځ- پەاوس وخت‌کښی ډیر لږڅه‌کولای شو. که څه هم زیاتی څیړنی روانی دی څوهغومره معلومات چه دگلوکوماپه باره کښی لروپەدغه برخه کښی لږدی. لەبده مرغه دقند ناروغی دسترگوپه ړندوالی باندی زیاته ناوړه اغیزه لری. تر٤٠ حتی ۲۰کلوپځواپوری په سترگو باندی دقند دناروغی ناوړه اغیزه پوره څرگنده نەده. خواوس لەدغه امله دسترگو ړندوالی دقند دناروغی دغه تاوان‌رسوونکی اوتراژیك اړخ رابرسیره کړیدی.

پ- ددغه پرابلم دحل کولو دپارەتر اوسه څه شویدی؟

ځ- دامریکی دستر گو ملی انستیتوت هر کال په ملیونو ډالره ددو طریقو له لاری د هغه هیواد دستر گو په ١٦ کلینیکو نوکښی لگوی. یوه دسر او زرغون کمان دوړا نگو او بله دلیزرد وړا نگوته وسلیه.

اساسی پرا بلم څرنگه معلو میږی دوینو دمجراگانو پراختیا ده. خوله بده مرغه دغه مجرا گانی دستر گوپه شبکیو کښی نه محدود یږی بلکه دشبکیو نه دباندی دسترگو په داخلی برخه کښی لوئیږی او په آسانی سره تغذیه کوی او په دغه صورت کښی سترگی له وینو څخه ډیریږی.

ناروغ تر څو میاشتو پوری له روښنایی څخه پرته بل څه نشی موندلای وروسته بیا کله چه وینه پا کیږی -په ستر گو کښی په سلو کښی ٩٥ بریالی ده -دغەناروغی په سلو کښی ١٥ تنه مړه کیږی ولی؟داځکه چه یو شمیر خلك دستر گود داکتر له لیدویا دجراحی څخەدو مرەډاریږی چه په گود کښی پاتی کیږی او دلید ود کمزوری قوی سره دړو ندوالی پەعالم کښی تیروی.

پ- آیادړندوالی اودلید دکمزوری علتونه په نورو هیواد وکښی همدغه شان دی.؟

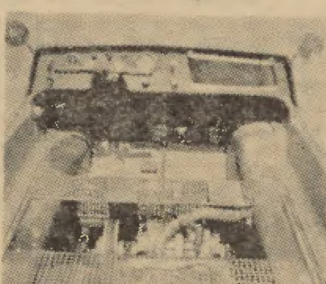
ځ- په عمومی صورت سرەدسترگوناروغی په زیا ترو هیوادو کښی دنراخم له کبله ده. دادسترگو هغه ناروغی ده چه داسیا،

بقیه صفحه ۱۷

سنتها پرواز نمیتواند



حقیقت این است که اختراع سولو انقلاب جدیدی را در سا حه مو تر وارد سا خته است . زیرا با سولو ۷۵۰ میتوان همه جا ر فت. اینموتر میتواند به سر کیکه ٥٤ درجـــه انحراف دا شته با شـــد بالا برود (سر کهای افغا نستان بیش ازپانزده در جه انحراف ندارند) این مو تـر میتواند در همان جا چرخ بخورد واز همان راه فرود بیا ید. همچنان می تواند از دریا ها و دریا چه ها به سهو لت عبور کند. حتی جبه زارها و سر کهای پر برف نیز نمیتوا ند جلو پیشروی این مو تر را بگیرد.



این مو تر در سر کهای عا د ی تا ٤٥ کیلو متر میتوا ند سر عت بگیرد .بها ین تر تیب سیلو ۷۵۰ و سیله ایست که در تحت هرگونه شرایط مورد استفاده قرار گر فتــه میتواند. خلاصه اینکه سیلـو ۷۵۰ جای همه و سا یلی را میتـــوا نداحراز کند که دیگران نمیتوا ننـــد وظیفه بالاتر از کر کتر خود شانرا انجام بد هند.

موتر سیلو دو سلندره دا ر ا ی بیست اسپ قوه میبا شد. تا نکی آن ظر فیت ۲٤ لیتر بنزین را دارد با این مقدار مواد سو خت میتوا ند ۲٤۰ کیلو متر را طی کرد. هنـو ز قیمت آن پوره معـلوم نیست و لـی میگو یند که د ر حدود پنجصد تـا نود هزار مارك قیمت خوا هدداشت.

صفحه ۹۰

بقیه صفحه ۳۹

انگشتان این مرد

بودم‌که درختم کارگرده هایم ورم کـرده و همین امرباعث شد تابرای مدت سه ماه بـه بستر بیفتم آنشب استاد رحیم گل همـرای استاد هارمونیم مینواخت .

– خوب استاد – آیاخواننده معروف ویا محبوب آنزمان چه‌کسی بوده ودریك ماه چند شب بیانه میگرفت .

– البته استاد قاسم یکانه خواننده ای بود که بندرت بیانه کسی رامیپذیرفت مگر در میان دیگران «استاد نتو» محبوبیت فراوان داشت حتی شش ماه مسلسل هرشب‌ریزرف شده بودوعروسی داران‌ویاآنانیکه میخواستند استاد نتورابرای محافل خودها ببرند نخست باوی مشوره نموده وهرزمانیکه استاد فارغ میبود سر رشته عروسی ویا محافل‌خودهارا بهمان تاریخ قرار میگذاشتند .

– خوب پس چرا‌آیادر همین سن جوانی طبله نوازی راترك گفته وطبله سازی راپیشه ات قرار دادی ؟

– اگرحقیقت بگویم در واقـع کارخوبـی نموده‌ام زیرااگراین کارراازنزد پدر استـاد رحیم بخش‌که امام‌الدین نام داشت نمی‌آموختم ممکن امروزگرسنه میبودم مگر باآنهم دست چپم شکست ودیگر نتوانستم طبله بنـوازم پس ناچاربه هندوستان رفته یکسال سیاهی نمودم طبله راازکاکاخسرم وچاچایادگرفتم .

– چه چه آیا کاکاخسر شما در هندچه میکـرد که شمانزدوی رفته وطبله سازی را تعلیـم نمودید ؟

وی درحالیکه خنده گرمی نموده وبا یـك نگاه طولانی سر پایم راورانداز نموده گفت؟

– حقیقت اینطور است‌که اجداد ما اصلا از پشاور بوده وممکن در عهد سلطنت‌امیر شیرعلی خان ویاشایدهم‌پیشتر بافغانستان آمده اند .

– خوب استاد آیا ازپیشه ایکه داریـد راضی هستید ؟

چاچه باخنده گرمی گفت :

– بلی بلی حالافضل خدای پاك زندگی آرامی دارم چه عروسها ونواسه هایم هریك درمواقع صرف غذادستم راگرفته بخانه های شان میکشانند مگرمن نمیخواهم که مزاحم شان شوم درهمین اتاقی‌که میبینی شب وروز زندگی میکنم وازعاید طبله سازی ام مصرف یکان سگرت وچای ویکان «جوانی» خود را پیدا مینمایم .

– خوب چاچه جان نگفتین که قبله گـاه صاحب مرحوم هم پیشه نوازندگی داشتند یاچطور ؟

– بلی صاحب ماازهفت پشت همین قسم بموسیقی سروکارداریم پدرمرحومم غلام‌محمد نام داشت‌که ازرباب نوازان وقت خود بوده وپدر کلانم که‌محمداکرم‌نامداشت‌نیزربابنوازعالی مینواخت که هردو یشان بسیار زیادمشهور بودند .

دراینجا چـون با صطلاح چـاچـه «سرگـرم» آمده بود، از ش بشوخی پرسیدم :

– خوب‌چاچه‌جان درحالیکه پدروپدربزرگ تان رباب نوازبودند شما چطور طبله نوازی راپسندیدید ؟

– چاچه باهمان غرور همیشگی اش‌گفت:

– اینه خوباز کتی ماشوخی میکنی نه..

اگه راست بگویم صاحب مره اصلا همیـن «گرم طبله» خوشم می آید واز همین سبب خواستم که طبله رایاد بگیرم وگرنه رباب نواختن راکه بارث برده بودم .

همینکه صحبت‌مان باین جا رسیدن پرسیدم که نظرشان درمورد موسیقی فعلی چیسـت استادشانه هارابالا انداخته گفت «اگر بکسی برنخورد حالاموسیقی ...؟ پس ازلحظه یی ادامه داد گفت : جای‌موسیقی سنگین قدیمی راهمه اشعار میان خالی وجانی آهنگ های اصلی ما را تاحدی کاپی های‌رنگ وروررفته اشغال کرده است .

دیگر چون وقت به آخررسیده بود باچاچه خداحافظی نموده صحت وسلامتیش را آرزو نمودم .

بقیه صفحه ۱۳

همشهریان‌ما درباره

شناسائی کشور ش در گذشتـــه تلاشش نموده و نام افغانستان راز مرز های قاره آسیا به بیرون آورد بخاطر همین گذشته ، یقیــن دارم شاهراه نوینی برای پیشر فـت افغا نستان بازشده است. استقرار رژیم جمهوری میتواند به بصورت بهتر در تنظیم روابط اقتصادی کار نموده و افغانستان را از حالـــت بحران زرا عتی ـاقتصادی‌نجات‌دهد.
به عقیده‌من برای براه اندا ختـــن اقتصاد ممالك در حـال انکشا ف بهترین اقتصاد پلان شده اســت،

از او جدا میشوم. در چهره‌اش هنوز خوشحالی موج میزند .

لیسه زر غونه :

لحظه ای بعد در چهار راهـــی لیسه زر غونه‌قرار داشتم. باوجودیکه

بقیه صفحه ٦۰

هزار و یک گپ

درین مرحله تاریخی کشور ما که امید واری زیاد به پیشرفت همه جانبه کشور در دل پیر و جوان پیدا شده بدون شك مسالهٔ سواد در نظر اولیای امور خواهد بود و انشاالله همگی با اسلحه علم بجنگ خرافات رفته عقب ماندگی های دیرین خود را بــا تلاش بیشتر جبران خواهیم کرد پـلان‌های نیکو و تر قیخوا هانه یك حکومت بادرد در پوتو دانش عصری وکار مدا وم نسل جوان ثمر بخش است .

امتحان جریان داشــت موجـی از دختران چهارراهی‌را پر نموده بودند با آرامی به‌آنان نزدیك شدم خو دم رامعرفی کردم ، آنان با خو شحالی

و شعف حاضر شدند با من گفتگو کنند. یکی بردیگری سبقت میکردو ناچار انتخاب را بمن گذاشتند .

در برابرم دختری قرار دارد که بقیه‌در صفحه ۹۲

بقیه صفحه ۸۸

دریای حادثه...

بقول این منبع تا حال‌سه بار مرض کولرا از همین دریا نشأت کرده و تا زمانیکه چارهٔ اساسی آلودگی آن نشود. تدابیر و قایوی برای جلو گیری از شیوع امراض در شهر مؤثر نخواهد بود.

همین منبع طرق اصلاح دریا را چهار نوع امکان پذیر میداند:

نخست اینکه‌بندتنگی سیدان)سروی ودرآن سدهای آب ساخته شود، تا آب ذخیره شده در مواقع کم آبی به دریا جاری گردد.

چاره دوم حفر چاه های عمیق در بستر دریا ست تا آب آن بوسیله واتر پمپ ها در دریا مخصوصا در حصص داخل شهر جریان یابد

طرق سومی برای رفع معضلهٔ دریا سراغ شده میتوانند ساختن بندها دکه های آبشار در هر حصه دریا ست.

بالاخره اگر بالای دریا حصه شهر پوشیده شود. باز هم میتوان در آلودگی های آن جلو گیری کرد.

این منبع اظهار میکند که باید موسسات وزارت خانه های ذیعلاقه به همکاری بنار والی معضلهٔ دریای کابل را مشترکا حل نمایند.

بعد ازین گفتگو با یک منبع بناروالی به شعب پولیس و بعضی ادارات دیگر سری می زنم در خلال این تماس ها پی میبرم که دریای کابل گر چه خشك وکم‌آب‌شده‌باز هم برای شهر حادثه ساز بوده است.

در همین سال موتری بدریا سقوط کرده بود. سال گذشته یك سرویس شهری در قسمت پل‌آرتن بدریا افتاده بود. تا حال جسد ها جوان وزن رااز دریا کشف‌کرده‌اند. جالبترین آن این است که یك جوان بنام غلام حسن لباس خودرا از تن بیرون کرده و میخواسته تا در آب ایستاده دریا در حصه پل شاه دو شمشیره شنا کند. ولی‌این آب ایستاده او را در کام خود فرو می برد و مدتی بعد پولیس جسدش را از آب بیرون میکشد.

اگر نزد پیر مردان و پیر زنان شهر بنشینند. داستان ها وافسانه های فولکلوریك جالبی که‌بدریای کابل رابطه میگیرد برای تان‌تعریف میکنند مانند داستان (چهل دختران) وافسانه علیمردان خان.

میگویند زمانی علیمردان خان حاکم شهر کابل بوده است. او یك روز بالای غزنی عاشق میشود و با زحمت زیاد زن را راضی به ازدواج با خود میکند. اما به این شرط که اورا هرگز به نان پختن و آب‌آوردن وادار نخواهد ساخت.

روز ها میگذرد و علیمردان خان باگذشت روزها لاغر و ضعیف می شود. هر چه میکوشند دوا و طبیب نمیتوانند تا علاج او را بکنند، تاروزی یك مرد معمر می آید و به حاکم‌شهر میگوید که مریضی اش از وجود زنش است.

این مرد به‌علیمردان خان می آموزاند که شب باید غذای شوری بازن خود صرف کند و تا صبح بطور خفیفه مراقبت حرکات همسرش باشد. اگر چیزی مشاهده کرد فردا باید به هر حیله یی که ممکن است زنش را وادار به پختن نان سازد ودر هنگام نان پختن اورا به تنور اندازد:

قصه گویان محلی اضافه میکنند که علیمردان خان ذریعهٔ آشپزش غذای شب را شور میسازد و نیمه های‌شب‌که هم خفته اندمی‌بیند که گردن همسرش بصورت ماری در آمده و بدریای کابل خود را می رساند. بعد صدای آب خوردن رادر شکم او می شنود.

حاکم شهر ازین حالت وحشت میکند ولی هر طوری است تا فردا صبر میکند. صبح آن روز از زنش می خواهد تا هر طوری است باید اقلا یك قرص نان برایش بپزد تا حرمان بدل نماند.

زن‌مجبور می شود ووقتیکه میخواهد خمیر را بدیوار تنور بزند او را بداخل آتش انداخته سر تنور را بسته میکنند.

مدتی بعد همان مرد معمر می آید و سر تنور را می کشاید، از بین خاکستر ها دو پارچه سنگ می یابند. یکی ازین سنگ ها را همان پیر مرد بر میدارد و دیگری را به علیمردان خان میدهد.

افسانه گویان روایت میکنند که علیمردان خان این سنگ را به هر فلزی که‌میزده‌آن‌فلزطلامی‌شده وازین راه ثروت سرشاری بدست آورده قسمت زیاد باغ علیمردان موجوده مراد خانی و کهنه فروشی رابصورت بازار سرپوشیده اعمار کرده.

یکروز پادشاه وقت باعلیمردان خان سوار بر فیل ها به نزدیك‌دریا می‌آیند ودر آنجا از او میخواهد تا سنگ را برایش بدهد. علیمردان خان نخست از دادن‌سنگ خودداری میکند اما زمانیکه مجبور میشود همان سنگ را که بنام (سنگ فارس) یاد میشده به همین دریای کابل می اندازد.

دنباله این افسانه اینطور ختم می شود که فیل ها را با زنجیر های فلزی به دریامی اندازند و مدت ها جستجو میکنند تا آن‌سنگ رابدست آورند ولی زنجیر چندین فیل‌باتماس به‌سنگ طلا میشود. اماخود آن سنگ را بدست نمی آورند...

این افسانه از زمان باستان‌زبان به زبان نقل شده و هر کس آنرا طوری بیان می کند اما چون ارتباط بدریای کابل داشت آن را درین راپور تاز آوردیم.

آهنگ شباویز

ومرغ اندیشه خودرا آزادمیگذاشتند تا درین فضای بیکران پرواز نماید. بانوی منزل بیش از هرکس دیگر درین باره می اندیشید وبرای‌تحقق یافتن آرزو های خویش شب وروز دعا میکرد ونزد این ویا آن مرجعی که‌بعقیده اش میتوانست کار های فوق‌العاده ای انجام دهد، مراجعه مینمود.

صاحب خانه هیچگاه از سخن گفتن درباره فعالیت پسرانش و مصروفیت شباروزی آنان در کار خواندن ومطالعه کتاب، باز نمی استاد وبانوی منزل از نیش حسد حاسدان نسبت بفرزندان خویش بیمناك بود.

مرد پاکدل گاهی که فرصت بدست می‌آورد، هنگام‌غیبت فرزندان خویش بداخل اطاق شان قدم میگذاشت وچون دزدی ماهر بکتبی که طور منظم چیده شده بود دست میزد ودر برابراین یاآن الماری‌کتب استاده میشد وبنظر اکرام واحترام بر آنها چشم میدوخت وگاهی هم بانهایت احتیاط ودقت آهسته روی کتاب رالمس میکرد، گویی به‌چیز متبرکی دست‌میبرد ویا قبورمردگان رازیارت مینماید.

گاهی‌هم حسب استطلاع اورا وا میداشت تاکمی‌جرأت بکار برد ویکی ازکتابهارا بردارد وروی صفحات آن بدقت نظر اندازد تا عنوانش را بخاطر بسپارد ویا سطری چندازآن بخواند وازبر کند وبعداً هنگامیکه از اطاق برآید، نزد دوستان وباران خود در اطراف آن صحبت نماید. اما نزد خود ترجیح‌میدادتا مطمئن شود که نمیتواند معانی این سطور را دریابد، زیرا هر قدر مفهوم علم مرکب وپیچیده تر باشد وهر قدراز سطح تعقل توده ها بر تر باشد، بهمان پیمانه مایه رعجاب وتحیر میگردد. آری، جوانان مطالبی را میخوانند ودرك مینمایند که حتی پدران ازپی بردن بمفهوم آن عاجز اند. گاهی نیزاین مرد تمایلی‌آمیخته با حیا وتردد ابراز میداشت تا پسرانش از آنچه خوانده ودر سینه اندوخته اند برای وی نیز مطالبی نقل کنند، اما همینکه این میل و درك میگردید، از جوانان جزبی علاقگی وعدم احساس نمیشد، عدم تمایل آمیخته‌بانوعی تنفر، بنابر آن خاموشی اختیار میکرد و ناگزیر میشد بهمان‌دنیای‌جهالت ومحرومیت خود بسازد. (باقیدارد)

بقیه صفحه ۸۹

مرد با نقاب...

صخره سنگی یك کلبه چوبی بچشم میخورد. کارلو سمت حرکت خودرا تغییر داده به سوی کلبه قدم بر داشت.

کارلو بالحن استهزا امیزی رسید. «عصبی هستی - چطور» گنتر به سردی پاسخ داد بسیار نی. امکان دارد بقه ها در اتاقی باشند که‌در زیرزمین کلبه ساخته شده؟

کارلو در جواب گنتر آهسته خندیده گفت: هیچکس انجا نیست. تنها یك نفر بانقاب بقه در آنجا می‌باشد. او از درز سنگ بیرون می‌آید. در آنجایك‌زینه‌است‌که‌زیر کلبه قرار دارد. اتفاق خوبی‌برایتو است کلبه مستقیماء بالای محلی قرار دارد که‌بقه درآن زندگی میکند.

پته‌های‌زینه‌را نمیتوان‌دید‌حتی‌اگر کسی که‌به روی سینه خود شرابه جلو بکشاند واز حاشیه زینه پایین را تماشا کند. من یك‌مرتبه سعی خودم راکردم.

واگر حال بخواهند محل‌در زسنگ ببندند یاتغییر بدهند؟

«توالبته باور نمی کنی که‌بقه از این موضوع بی خبر باشد واحیا ناوقتی برای گرفتاری او اقدامی شود، او پیشبین نباشد.»

باقی دارد

بقیه صفحه ۹۰

همشهریان ما درباره نظام نوین صحبت میکنند

از چشمانش خوشی موج میزند .
میپرسم : نظر تان در مورد این دگر ونی عمیق سیاسی چیست ؟
با خوشحالی میگوید .
– لحظه‌ای که صدای مطمئن‌وآهنگ دار بناغلی محمد داود را از رادیو شنیدم، سرا پای وجودم رامو جی از سرور فرا گرفت سر از پا نمی شناختم .
– چرا اینقدر خوش هستید ؟
– بخاطر اینکه ما اکنون میتوا نیم آزادانه درتعین سر نوشت اجتماعی و سیاسی خود سهم داشته باشیم .
ما دختران این تغییر را باخوشی استقبال میکنم .
– نام تان چیست ؟
– لطیفه – صنف ۱۱ ب
دربین گفتگو د ختر دیگر مدا خله نموده می گوید :
– من ازشما می‌خواهم تا بر ئیس جمهور و موسس نظام نو صمیمانه ترین تبریکات همه دختر ان را برسانید .
می پر سم نام تان چیست ؟
–گل غتی
ازدور می‌بینم معلمی که‌از شد ت گرمای آفتاب چتری را برسر گرفته طرف ما می آید و از جمعیت دختران جدا می شوم . به او نزدیك می گرد م به صورت مستقیم پرسا ن می کنم .
– آیا اجازه میدهید باشما گفتگویی درمورد استقرار نظام نوین نمایم؟
چهره اش از هم باز می شود
خودشس را معر فی می کند .
– سیمین ر حیمی معلم لیسه زرغونه .
به‌آرامی حرف میزنه میگو ید :
«من تاکنون باور نمی کنم که چنین حادثه ای که وقوعشس رابعید میدانستیم اتفاق افتاده باشد من‌روز چندین بار چشمانم را می مالم تا مبادا خواب باشم .»
با خنده می گویم .
نه معلم صاحب خواب نیست این رویایی است که اکنون بدست قدر تمند مردی به تحقق پیوسته .
آیا در ذهن تان چنین اندیشه‌ای خطور می کرد ؟
خوب شما می دانید که رویا های انسان پایان ناپذ یرو بال اندیشه هایشس دور پرواز است .
ممکن گاهی چنین رویا در ذهن من‌راه یا فته‌باشد ولی تحقق آن... دیگرنمی‌توانستم چنین اندیشه رادر ذهنم راه دهم .
اضافه می کند .
بناغلی محمد داود دو حادثه را بدون کمترین خون ریزی به تحقق رساند .
۱ – نهضت نسوان .
۲ – اعلام جمهوریت .
حادثه اول سر نوشت سیا سی زنان و حادثه‌دوم سر نوشت‌سیاسی همه مردم‌افغانستان راروشن‌ساخت مزیت دیگر این تحول در آن است بدون کمترین خون ریزی و اتلاف منابع ملی بمیان آمد و این خود ارزشمند ی تحول را دو بالا می سازد .

لیسه غازی :

آهسته آهسته‌به‌ایستگاه سرویس نزدیك لیسه غازی میرسم .شاگردان مکتب دسته دسته از امتحان خارج می‌شوند. از یك گروه خوا هش گفتگو می کنم با خوشی مرا پذ یرا می شوند یکی از شاگردان خود را سلطان احمد متعلم صنف ۱۱ ب معرفی کند .
– چه‌وقت از تحول جدید آ گاه شدید ؟
– بخاطر اینکه خانه مادر خیابا ن است ساعت سه بعد از نصف شب باصدای انفجار ازخواب پریدم .
فهمیدم که خبری شده است و صبح بمجردیکه صدای بناغلی محمد داود را از رادیو شنیدم موجی از خوشی سرا پایم را فرا گرفت .
پرسیدم : این نظام چه مزیت دارد ؟
– مز یتش این است که انتخا بی بوده و مردم می توانند آرمانها ی سیاسی – اجتماعی خود را تحقق بخشند .

احمد متعلم ۱۲ – ب گفت :

نظامی را که بناغلی محمد داود اعلام‌داشت ازقلب‌ملت‌برخاسته‌و این وآرزوی دیرینه ملت است .
جمهوری توانست تا بر اساس آیت شریفه (امر هم شوری بینهم) بمیان آید .

پوهنتون:

در چار راهی ابن سینا نظرم را لوحه ای جلب نمود که روی آن کلمات « پاینده با د جمهو ریت افغانستان» تنده شده ودر دا خل آن چراغ ازنیئون نصب کرده بودند از آنجا گذ شتم – سرك پوهنتون را با عجله طی نموده به جایی‌رسیدم که جمعیت محصلان‌بیشتر از همه‌موجود بود .
درآنجا لو حه دیگری «پا ینده باد جمهوریت افغا نستان» را اعلان می کرد .
عده ای از محصلین دورم جمع شدند .
در برابرم‌جوان عینکی قرارداشت از او اسمشس را پرسیدم – گفت . نامم ادریس هدا یت بوده و فعلا به آلمان در رشته جیولوژی تحصیل می کنم .
– گفتم اکنون اینجا چه میکنید .
– رخصتی‌را می گذ را نیم .
– نظرتان درمورد استقرا ر نظام جمهوریت چیست؟
شما میدانید که تحقق این رویا یکی از آرمان های دیرین مردم ما بود ما افغانان حتی در آلمان لحظه به لحظه زندگی کشور را در نظر داشتیم وسعی می‌کردیم نظام‌جدیدی طرح ریزی شود ولی هیچ فکر نمی کردیم که تحول بهمین زوری و با چنین تدبیری صورت بگیرد این را باید محصول تلاش های پیگیر شخص بناغلی محمد داود رئیس دولت جمهوری و اردوی شجاع‌افغان دانست‌ومخصوصا ماز آنکه بنا غلی محمد داود روی جوانان انگشت گذارده به خود بالیده و حاضرهستیم تا برای بقای این نظام تا آخرین قطره خون خودرا نثار کنم .
در این لحظه جوان دیگری نظرم را جلب نمودم نامشس را پرسید م گفت :
– سرور فارغ التحصیل اقتصاد.
وازاینکه بایك فارغ‌التحصیل اقتصاد تصادف کردم به فال نیك گرفته پرسیدم .
– درهمان‌لحظه چه‌احساس برای‌شما دست ..؟داد ؟
چشما نشس برق زد .
– جز خوشحا لی چه احساس‌دیگر می توانست دست بدهد .
از آنان جدا شدم .
گروهی از دختر و پسر زیر سایه درخت ها به بحث مشغول بودند با اجازه به صحبت شان داخل شدم یکی از آنان خودرا ثریا محصله پوهنځی علوم معرفی کرد در جوا ب سوالی گفت : این رژیم را با دل و جان ستایشس میکنیم ما به بناغلی محمد داود مو سس وبانی ر ژ یم جدید از آن احترام می گذاریم که نهضت نسان را بمیان آورده وامکان تحصیل زنا ن را به پوهنتون آماده ساخت .
همچنان ذکیه و ذکیه بهنوا عزیز اسـد ی محصلا ن صنف چـا رم ریاضی کیمیا نیز با خوشحالی از رژیم‌یاد نمودند آنا ن به مسرت از رویه نیك اردوی جمهوری تذکار دادند .
کریمه صانعی معلم لیسه سوریا خواستار آن است تا جشنی بر پا شود تا ما فریاد های خوشحا لی سر بدهیم .

اطفال کوچك :

در سرا هم به چار راهی ابن سینا چند کودك طرف مکتب روان بودند از عبدالله صنف ٤ – الف مکتب تجربوی پرسیدم .
– تواز رادیو چه شنیدی ؟
– شنیدم که رژیم جمهوری بمیان آمد .
– خوش هستی ؟
– بلی‌خوش هستم .
– چرا ؟
بخا طر اینکه مردم‌غریب‌راسیرمی کند .
رفقای دیگرشس چون واصل‌صنف ٤– قدوس صنف ۲ نیز با لحن کود کانه نظام جمهوری را تبریك گفتند .

رویاهای خانواده هاتحقق‌میبابد:

در بازار :

نزدیك پل خشتی رسیدم بدون اینکه خود را معرفی کنم مانند سابق از قصاب پرسان کردم .
گوشت گوسفند پاو چند است.
و به صورت غیر منتظره گفت .
– بیادر به‌نرخنامه ببین !

بقیه در صفحه ۹۳

بقیه صفحه ۲۹

حرفهای ژیلاناشی...

وقت استدیو در جدول مذکور تعیین گردیده، آهنگ سازانی که قبلا نام بردیم برای هر آواز خوان آهنگ میسازند .ولی‌طوریکه‌همه‌و بخصوص نوازندگان شاهد اند میرمن ژیلا اکثراً در روز معین تشریف نیاورده وپاوقت خود را در شعبات را دیو به صحبت ها با دوستان خویش سپری میکند. آیا میشود همه نوازندگان ویك استدیو را بخاطر نیامدن آواز خوان ساعت های متوالی از فعالیت باز داشت و شکایت هم نمود ؟

باید علاوه کنم که برای حمل‌ونقل کارکنان رادیو وهنرمندان ،موتر های رادیو همیشه در حال فعالیت می باشد.

جای دیگر هنرمند مذکور میگوید: «شعر و آهنگ در رادیو سخت سانسور میشود.» بجواب شان می گویم که اشعار را در رادیو بخاطر این مورد تدقیق قرار میدهند تا ضمن آهنگی یك شعر خوب وباارزش از نظر ادبی و یا فلکلوری به سمع علاقمندان برسد و به هر شعری نمیتوان ارزش هنری و ادبی قایل شد. کارکنان رادیو میخواهند اشعاری که دارای ارزش ادبی است ویابه اساسات پر ارج دینی ومذهبی وسنن‌ملی فاصله نداشته باشد از رادیو پخش شود نه اشعاری که‌ازان بوی بی مسلکی بدگمانی به‌مشام میرسد.نباید با نشر اشعار (تاریك) به‌مردم ارمغان‌بدی بدهیم.

ازینکه رادیو اجازه نمیدهد کاپی هندی خوانده شود میرمن ژیلاگله دارد. و میگوید:

رادیو «از خواندن کاپی غربی‌چرا جلوگیری نمیکند و یا چرا اصلا خواندن های فلمی را اجازه نشر میدهد ؟

تذکر میدهیم که: ما جسته‌جسته به نشر آهنگ های خوب هندی ، ایرانی ، عربی، ترکی‌پاکستانی‌وغربی پرداخته‌ایم واین‌شیوه‌دراکثر رادیوهای جهان معمول است متاسفانه‌سالهای قبل بعلت گسترش کاپی خوانی از آهنگ های‌فلمی خطری متوجه موسیقی افغانی بودو تضعیف هرچه بیشتر آهنگ های وطنی احساس میشد در هر محفل در هر رستوران وبالاخره درهمه جا آنچه بگوش می رسید یا آهنگ فلمی هندی بود ویا کاپی آن اما در اثر فعالیت های‌موثر ومفید را دیو در راه پخش و نشر آهنگ های افغانی و جمع آوری آهنگ های فلکلوریك جلو نفوذ بیش از حد موسیقی فلمی هند گرفته شد و آهنگ های افغانی‌در داخل و خارج کشور علاقمندان نی پیدا نمود حال خود خوانندگان مجله قضاوت نمایند و بگویند که آیا درست است کاپی خوانی را رادیو به پیمانه وسیع اجازه دهد؟

باید علاوه کنیم که بناغلی خلاند مشوق اول ژیلا بوده در محافل فامیلی وی را تشویق نموده است و بعد بناغلی خیال و دیگران در هنر مند شدن ژیلا سهمی گرفته اند.

ازینکه ژیلا تنها میرمن پرویز‌را مشوق خود قلمداد نموده بود ،این مطلب رابناغلی خلاند یاد آوری نمود.

توضیح :

باید توضیح شود که خبرنگار هنری‌رادیو که‌اززبان شعبه موسیقی حرف میزد تذکراتی در مورد حرف های (لالاماشین) هم داد واز گپ‌های مهوش در صفحه هنری (اصلاح ـ انیس) هم نا راضی بود که بعلت طویل شدن مصاحبه ومحدود بودن صفحات مجله از نشر آن خودداری کردیم.

بقیه از ص ۱۵

اسلام وزندگی

به عتاب مادرش مواجه گردید و برایش گفت: آیا بالاتر والی تر ازمن کسی هست که قبل از من به بازدید وی بروی چنین پاسخ دادبلی رسول خدا بهترین شخصیت است که پیش از مادر بازدیدش بروم.

وی باری به این سوال مادرش رو برو شد که میگفت: ای پسرم اندکی بر خود رحم کن با این وضع پریشان تاچه وقت زندگی میکنی، چرا بوضع خوراك ولباست کمتر توجه داری وی چنین جواب گفت : مادر عزیزم من بحال خود رحم زیاد دارم زیرا که دین اسلام را اختیار کرده‌ام واین کار مرا به سعادت ابدی میکشاند من به رضای خدا و رسول وپاداش ابدی انتظار دارم دربرابر آن همه نعمت های که من میدانم متاع دنیا خیلی ها ناچیز جلوه میکند.

معصب جوان بااراده هنگام‌هجرت محمد (ص) در صف مهاجرین جا گرفت و بارسول خدا پیوست .

وی به تلاوت قرآن کریم سخت علاقه داشت و شب قرآن کریم را به آواز بلند تلاوت‌میکردعفت وشجاعت این جوان مسلمان زبانزد خاص وعام بود و هر یك میکوشید تا بااو صحبت کند تاآنکه سعادت شهادت بدر بعد از ابراز شجاعت نصیبش گردید هنگامیکه خبر مرگش را برسول خدا گفتند خیلی غمگین شد وامر کرد تا بوضع خوبی دفن‌گردد.

صحابه کرام (رض) در تمام پیروزی های اسلام و موفق شدن‌به اخذ غنایم از معصب یاد میکردند وتاسف کنان میگفتند. ای کاش آن جوان نیرومند بااراده و متانت‌باما یکجا میبود تا ازین موفقیت ما حظ میبرد.

این مسلمان با اراده در تمام حرکات خویش بدیگران درس‌عفت میداد وهریك را به سعادت دعوت میکرد و مبدا نیست که جا گرفتن در صفحات تاریخ بحیث مرد ناموور وپاکدامن کاریست که‌از هر کس ساخته نیست و زحمت فراوان را ایجاب میکندتا آن گوهر پاك بدست آید زهد و خدا پرستی و صبر در برابر مصایب و گذشت از متاعیکه درفامیل او بوفرت دیده میشد خصالی بود که‌همه کس ازان یاد میکردند و یاد میکنند. تاریخ‌نویسان اسلام معصب (رض) رابحیث‌قهرمان ایثار و فدا کاری یاد میکنند زیراکه جوانی به این تنومندی که دردامان فامیل خیلی ها ثروتمند تربیه شده باشد و جمال‌شزبان زددختران عرب باشد همینکه همه را بنام اسلام ترك بگوید ویك حیات کاملا مستقل دینی را در پهلوی فقر و فاقگی اتخاذ نماید جا دارد تا بحیث یکی از رهبران ناموور اسلام یاد شود و به گوشه یی از حیات وی آگاه شویم . والسلام.

بقیه صفحه ۴۷

دانش‌وفرهنگ‌میراث‌مشترک...

دکتور سلوان در چار چوب‌مطالعه گیا های امریکایی در بند نما نده کلکسیون گیاه های کونیکا م،تلکسیون کامل از فلیپین، کلکسیون گیا های هرمن از جنوب و همچنان کلکسیون گیا های طبی جاپانی را بدست آورد. به این گونه تاریخ‌این روشنگری را بدقت مرا قبت می نماید.

همچنان داکتر جوان کامفر که فضای دهکده لنگو برایش تنگی می نمود. برای فرا گیری دانش عازم دانزیك و کونتبرگ می شود. او اولین باغ ها را بوجود می‌آورد. سپس او عهده سفارت سویدن را بدست می آورد به فرا گیری عربی دست یازیده وبا کمپنی‌ها لندی شرق دور عازم جاپان می شود. درآن جا به تحصیل زبان جاپانی پرداخته و پس از بازگشت به نوشتن تاریخ حجیم‌جاپان‌میپردازد.

جوزف بانکز راه پژوهش های‌سلوان را ادامه میدهد. در مدت چهل سال ریاست انجمن سلطنتی انگلستان، اوبه هیچ حادثه غم‌آلود چون جنگ وحتی انقلاب های خونین‌اجازه نمی دهد که فضای دانش را آلوده بسازد.

به این ترتیب رهنمایان دانش‌را می بینیم که فقط در معبد علم‌تکریم وتعظیم سرخم نموده برای با شکوه‌نگهداشتن آن جان های خود رافدا می کردند. ولی امروز بدبختانه با آنکه دست آوردهای دانش‌مرز نمی شناسد. عده ای تلاش می نمایند تا دانش را در تنگنای سرحدات حفظ نموده ودانشمند را زندانی‌مرزها بسازند واین تلاش است سخت فرسایشگر وبی ثمر .

بقیه صفحه مقابل

همشهریان‌سادرباره

نرخنامه علاقه داشته باشد در حیاتم ندیده بودم که به ارقام نرخنامه کسی وقع قایل شود ولی این بار اراده قصاب نه بلکه اراده نظام‌نوین بر نرخ ها حکومت می کرد .

طلسم عدم استقرار قیم در هم شکسته بود .

به این ترتیب نظام جمهوری ندای بوده که از قلب مردم ما بر خاسته است .

بقیه صفحه ۱۱

فرزند برومند...

پیش میرفتند.

بازوی دیگر اجتماع طبقهٔ نسوان افغانستان که از چندین هزار سال از اجتماع طرد و به گوشه های انزوای کلبه های خویش بسر می بردند به همت این رادمرد بزرگ این فرزند حقیقی وطن جزء فعال جامعهٔ خود گردیدند و دیگران حقوق غصب شده انسانیت که خداوند بزرگ به ایشان عنایت فرموده بود برای ابد از خاطره ها بیرون گشت.

روابط دوستانه وفعال وبیطرفانه بین تمام ممالك خورد و بزرگ بادر نظر داشت حق حاکمیت ملی وپالیسی مستقل که از آمال و آرزو های مردم نمایندگی میکرد برقرار گردید.

در تمام شئون مملکت ترقیات چشمگیر هر روز و روز بعد دیده میشد.

به نسل جوان مصئونیت و به مملکت امنیت قابل ملاحظهٔ بوجود آمده بود.

تأمین اقتصاد رهنمائی شده به مسیر طبیعی خویش در جریان افتاد وپلان گذاری ها به شوق وذوق بی پایان از طرف جوانان پیش برده میشد دیگر مانع وجود نداشت تا تحولی در امور اجتماعی مملکت بوجود نیاید.

روز های سال ۱۳٤۱ یکی بعد دیگری بپایان میرسد. درپیرامون این سال است که برای اولین بار طرح قانون اساسی جدیدرا میگذارد اولین قانون اساسی تفکیك قوای ثلاثه تحدید صلاحیت شاه جدا شدن حکومت از سلطنت که نقاط اساسی آنرا تشکیل میداد ایجاب خودگذری وکناره گیری این سازندهٔ افغانستان جدید را مینمود. اینست که از کار کناره گیری میکند و برای اولین بار در ۱۸ حوت ۱۳٤۱ نوید دیموکراسی آزادی، برابری و برادری را به‌گوش های هموطنان ابلاغ مینماید بارفتن او از صحنه فعالیت دلهای امیدوار مردم امیدوار داغدار میگردد ،دیده ها اشك می بارد، اما آنهانیکه شاهد زندگی این فرزند رشید افغانستان بودند برای اولین بار انگاهیکه چوکی مقام صدارت را خودش بدست خود بیکی از منسوبین غیر خاندانی می سپارد اورا بحال تبسم و خوش و خندان می بینند سرور یکه در زندگی پیشین او کمتر دیده شده بود.

چند روز کوتاهی نگذشته بود که چهره ها تبدیل میگردد پیشنهاد هادگرگون میشود و فصل دیگری از زندگی او را تشکیل میدهد. ده سال از همه چیز کناره گیری میکند واز همین دقایق است که که بطرح پلانی که بهتر و خوبتر بتواند نیك بختی وآرامی وسعادت مردم در او سراغ گردد متوجه میشود.

این مغز متفکر این‌شخصیت بزرگ تشخیص‌میدهد که‌دیگری‌این‌رژیم‌مصدر کاری برای خواسته‌های مردمان افغانستان شده نمیتوانند.

اینست که با پیروان فداکار خویش در نیمه های شب آنگاهیکه حتی مرغان سحر خیز هنوز بخواب آرامی غنوده بودند بر میخیزد و تحول عظیمی را که سالها در اعماق قلب مردم ما جزء آرزو ها و آرمان های نهفته بود بیدار میکند و برای همیشه آنچه را میخواست به هموطنان گرامی خود تقدیم کند ارمغان میدهد.

دیگر این شخصیت بزرگ سازنده و بنیان گذار افغانستان نوین و مؤسس جمهوری آن‌است.

ملیون ها دل بیاد او می طپد و صد ها هزارچهره بشاش وبخاطرش خندان است.



ازدکتور عبدالوهاب دانش‌سرطبیب شفخانه پلخمری ودیگر همکارانش که‌در عملیات عزیزم عبدالخالق نظری سعی بلیغ نموده اند تشکرمیکنم.

(عبدالفقیر فقیری)

بقیه صفحه ۱٤

مرگ یك قهرمان

برداشت .درقلبش شوروهیجان زندگی نو سیاسی یا نظام نوین جمهوری را پیدا نموده و نبضش به تندی میزد. او دیگر هیولای مرگ را که بار ها انسانهای ترسووبزدل را به عقب روی وا داشته بود به ریشخند گرفت. او به تندی روی جاده تانکش را میراند.تانك چون شیر ژیان‌به‌هر سوروی‌میکرد ویاهر حرکتش درقلب‌جوان‌وپرجوش‌حبیب الله‌توفانی از شور وهیجان‌برپا می کرد.

در زندگی حادثه ساز یك ملت بسیاری زندگان اند که فقط کالبد زندگی رابا‌خود حمل میکنندو طبل مرگشان سالهای بسیار پیش کوبیده شده است ولی بسیارکسان اند که جام تلخ مرگ را نوشیده‌اند ولی کار نامه های آنان تا لحظه ای که‌زندگی آخرین‌نفس هایش رامی کشد ـ زنده اند و جاویدان زنده اند. زندگی‌فقط دوآهن دارد یا در صف زنده‌گان مرده قرار گرفتن یا اینکه با مردگان جاوید و مخلد راه سپردن و راه سومی وجود ندارد.

زرمتی راه دوم را بر گزید و با خونش نهال نو باوه جمهوریت‌راکه با دستهای مصمم و زندگی ساز موسسان آن در خاك وطن غرس گردید آبیاری نمود. و این راه خاص چهره های جاودان اند که گامزدن در کوره راه سنگلاخی آن از روان های لرزان و دودل ساخته نیست. مرگ او را می توان یك مرگ عادی ندانست . ملت بخاطر مرگ قهرمانش اشك گرم ریخت .

آفتاب آخرین اشعه ای سرخرنگش را بر پل آرتل و شفا خانه ابن سینا پخش مینمود. خورشید نیز بخاطر ماتم این قهرمان بخون نشسته بود و رنگ سرخ ـ این سمبول مردان در راه آزادی را بر تابوت گل‌پوش زرمتی می افشاند. از همهمه‌خاموش جمعیتی که کمتر تا کنون بدنبال چنین جنازه ای براه افتاده بود در برابر شفا خانه ابن سینا سرود غم شنیده میشد.

تانك‌های‌غول‌پیکر اغرق در گل سرخ بود. دروازه های شفا خانه ابن سینا به آرامی باز شد. هزاران جفت چشم از حدقه بر آمده و نم زده از اشك تاثر ـ بر سیاهی آن‌را کشید لحظه ای‌بعد تابوت‌غرق‌درگل درحالیکه به آرامی روی شانه هم رزمان زرمتی حمل میشد بیرون‌شد. موزیك آهنگ غم را نواخت و به آن موجی از اندوه و تالم سر های همه را بر سم تعظیم و تکریم در برابر قهرمان ملی ـ بپایان آورد ـ صفی از عساکر با تفنگ های واژگونه وکلاه های آهنین در برابرش رسم احترام بجا آورد. تابوت غرق درگل زرمتی به آرامی سوی تانك دست به دست میشد. کلاه سیاه وکوشك دار بمثابهٔ سمبولی از ختم زندگی پر تب وتلاش زرمتی روی تابوتش فضای غم آلود می آفرید.

تابوت روی تانك قرار گرفت. جمعیت سکوت دیرنده و طولانی‌را در هم شکست بعد ازمرگ‌قهرمانان استقلال این اولین باری بود که جمعیت ده هزار نفری بدنبال یك فرد عادی ولی یك قهرمان ملی‌براه می افتاد. و فریاد زنده باد سر می داد صدای هلهله وشور در فضای کابل موج میزد وکوه های‌آسمائی و شیردروازه که قرن های قرن شاهد حوادث قهرمانانه فرزندان صدیق کشور بود. با این فریاد ها همراهی نموده و پژواك آنان تا آسمان های دور دست راه پیداکرد.

تانك زره پوش که در پیشانی‌اش تصویر قهرمان غرق درگل لاله براه افتاد بدنبالش سیلی از جمعیت که اشك گرم تأثر بر گونه های شان فرو می ریخت ـ براه افتاد.

در دو طرف صفی از عساکر با تفنگ های سر بپایان با تأثر گام برمی داشتند.

جمعیت مردم با حرکات شادیانه قهرمان خودرا به‌پیشواز می گرفتند « فریاد زنده باد تانکیست‌قهرمان» طنین با شکوه داشت. سیل جمعیت بقدری زیاد بودکه تانك‌بار هامجبور شد توقف نماید.

به این ترتیب یك فرزندکشور باشجاعت وجرأت قهرمانوار بر هیولای مرگ خندید و برای خودش و ملتش نام جاودان کسب نموده دروازه های دنیای روشنایی ها و زندگی ها را بروی ملتی باز نمود.

بقیه از صفحه ۳۲

اتفاق اسلام

رژیم جدید و دلخواه مردم درسراسر کشور نفوذ کرده است و ملا حظه میکنند که کشور های بزر گ جهان یکی در پی دیگر آنرا بر سمیت می شنا سند و توده های سر ا سر کشور به استقبال رژیم نوین شور و شعف و سرور و هیجان دارند بد بختا ن سر افگند ه تا هفته پیش

که در پو ست و گو شت این کشور دندانها را فرو برده بودید یکبا ر سر تا نرا ز دا مان خجلت و شرم بالا کنید و خوب ملاحظه نما ئید دیگر آن هوا و فضا که برای پرورش و تنو مندی شما مسا عد بود وعمیق تنفس میکردید و با کمال سر و ر وخودی و بی بند و باری در پهنای تاریك تعیش و مستی غلت میزدید

وبا تکبر این سو و آنسو می لولیدید حالا روزی فرا ر سیده که خود را تکان دهید و پرده از روی ضمیر تاریك تان کنار کشید.

اتفاق اسلام در اخیر سر مقا له خطاب به بد بختان مینو یسد:

قبل از آنکه نظام جدیددرچو کات وظیفه بالفعل شما را درپای عدالت بکشاند جا دارد مو هبت پر هیز گاری و قنا عت و تقوا را در روح و روان خویش جا دهیدزیرا این کشور بیش ازین به بدبختی های جسورانه

و گستا خانه و بی ر حمانه بدبختان به دیدهٔ اغماض نمی نگرد چه خاصیت و ما هیت جمهو ری ازروش نظام دیروز متفا وت ومتما یزاست.

بقیه صفحه (۷)

مرحوم زرمتی ...

مرحوم زرمتی دکوچنی یو حتمر محمد اسمعیل ته پیشنهاد کړی وو چه ته دهسره یو حای په کو ته کښی اته یوالی و کړی محمد اسمعیل ورته ویلی ؤ چه ضابط صا حب زما اوستا گوزاره نه کیږی ځکه ته ضابط یی په کو ټه کښی دزیات نظافت مرا عات کوی په داسی حال کښی چه زه به هر ه ور ځ په سپیرو لاسونو اوسپیرو پښو کوټی ته درځم هر څو که مرحوم زرمتی ورته وویل چه دی د هواد د زیار کښی طبقی سره اتحیوالی تهلیواله دی خو محمد اسمعیل په دی خبره نه قانع کیده .

یوبرید گی ښاغلی محمد کبیر سرروضه وال وویل ما به له د هسره دوړ وضابطانو د ه حرو میت په باب خبری کولی ،دشهادت اوافتخار دورځی نه لږ ،موده دمخه ماورته وویل «داشوری څه نشی کولی ، مایو کفن موضوع شوری ته تللی ده او د ه ماته وویل «داشوری څه نشی کولی ، ما یو کفن په سرتړلی دی یابه می دافتخار شمله شی او یابه یی له ځان سره گورته یوسم که چیری موږ کامیاب شوونه بیابه ډیرو داسی محرو میتو نو درفع کولو په برخه کښی خپله وظیفه سر ته ورسوو » .

دمرحوم زرمتی یو بل ملگری دو هم برید من امیر محمد الف گران سر رو ضه وال وویل چه ماله دریو کالو راهیسی له مرحو م زرمتی سره دسیاسی مسا یلو په باب خبری کولی اودښتنلیز م اوجمهوریت په باب موچه ما اوده ته په زړه پوری موضوع وه بحثو نه کول مرحوم زرمتی په دی برخه کښی دتیوری نه زیات په عمل عقیده لرله.

دننگر هار د طب پوهنځی محصل محمد جعفر کبیری هم د مرحوم زرمتی له هغو ملگرو څخه وو چه دده ملگر توب ډیری سپیڅلی طریقی نه په زړه پوری خا طری لری ، دهوویل دمرحوم زرمتی مجلس په ډیروخوږو ومادزرمتی په باب تراوسه یوازی دیوی کوڅی هغه او سیدو نکی غږ ولی دی چه له ده سره یی نژدی رابطه لر له او لکه چه وویل شو دده په دی ملگرو کښی دعمر کار او کسب قام او قبیلی له حیثه هیڅ فرق اوبیلتون محسوس شوی نه دی اودا په خپله دزرمتی دملیت دوستی او بشر دوستی روحیه تمثیلوی زما یقین دی چه هغه به په دی لوړ واخلاقو نور ډیر دوستان پیدا کړی وی چه اوس به دملت دنورو افرادو په جمله کښی دده په قهرمانی ویاړی اوپه مرگ به یی داوښکو مرغلری نثار وی .

زه دمرحوم زرمتی دیو ملگری په حیث عقیده لرم چه زرمتی مړ شوی نه دی دده نوم به دافغا نستان د جمهو ریت په تاریخ کښی ژوندی وی او داخبره ماته په دی موقع کښی په ښه توگه تسلی راکوی .

ښاد دی وی دزرمتی سپیڅلی روح ،اوتل دی وی جمهوریت چه د ملت آرزو ا ومرحوم زرمتی ددغی لویی ملی آرزو دسر ته رسیدو په لار کښی دشهادت درجه وگټله .

«وجدی»

بقیه صفحه ۳

نوی رژیم

دهیواد دبیلو بیلو بر خو دخلکو دبیلوبیلو طبقو له خوا د جمهوریت هر کلی په هغو پر دیو نظریو دبطلان کر ښه وایستله چه ویل به ئی په افغا نستان کښی جمهوریت نشی راتلی او نشی پکښی ټلیدلی . دجمهوریت په لو مړی ورځ خلکو دومر ه په خپلو څانونو باندی اخلاقی او تر بیوی حاکمیت درلود چه حتی ددغی ورځی په عادی ژوند کښی یوه کو چنی داندیښنی وړ پیښه ونشوه.

هغو څوانانو چه پخوا به ئی دخلکو دبنیادی حقوقو دغوښتنی دپاره په خپلو مظاهرواو میتنگو نو باندی دښار دترافیکو په مخکی یو څه خنډونه را پیدا کول دجمهوریت په لومړی ورځ ئی دسپیڅلو ملی اخلاقو په لرلو سره دترافیکی لار ښوونکو وظیفه په غاړه واخستله.

په هر صورت موږ خوشاله یو چه دافغانستان دیو ډیر وطنپر ست شخصیت تر مشری لاندی ز مونږ په گران تاریخی هیواد کښی دلو مړی ځل دپاره جمهوریت اعلام شو او بیا په دی ډیر خوشال یو چه زمونږ خلکو دخپل نوی ملی او مترقی نظام دمنلو دپاره خپل غوره استعداد رنه څرگند کړل .

تل دی وی جمهوریت
ژوندی دی وی ملت
(آدینوړ دگ)

دافغانستان دجمعیت العلماء تصویب

ددغه اصل له مخی چه و امر هم شورا بینهم، جمهوری دولت داسلام دسپیڅلی دین داسا سو نو سرسم ددولت مشر او مو سس دا سلا می هیواد ټولو خطیبانو ته خبر ورکول کیږی چه له دی ورو سته دی دجمعی او اخترو نو په خطبو کی دغه د عاو لو ستله شی.

«اللهم ایدالا سلام والمسلمین بد وا م شر یعتی سید ا لا نبیا ء والمر سلین و ایده ولاته امور ناوو فقهم بخد مته الدین وا لو طن. بر حمتك یا الر حم الر احمین»

بقیه از صفحه (۱٤)

ښاغلی محمد داود رئیس دولت...

امیدواریم که با درك این حقیقت و باحسن نظر طرفین این پرابلم روزی مطابق به تمنیا ت وآرزو های مردم پښتون وبلوچ ولیدران شان بطریق دوستانه،مسالمت آمیز وشرافتمندانه حل و فصل گردد .

سوال هفتم - آیا میتوانید شرح بدهید که در ساحه امور داخلی کدام موضوعات اولیت دارند ؟

جواب سوال هفتم -موضوع انکشاف اقتصادی ،بلندبردن سویه حیاتی و تامین عدالت و ریفورمهای بنیادی اجتماعی قدم های مهم و اولین حکومت میباشد .

سوال هشتم -گفته میشود که شما با مندرجات معاهده هیلمند که چندی قبل با ایران امضا شده اما توشیح نشده بود مخالف هستید . آیا در نظر دارید این معاهده را فسخ کنید ویا میخو اهید روی آن دوباره مذاکره نمائید ؟

جواب سوال هشتم - من معاهده هیلمند را مطا لعه نکرده ام لهذأ روی آن هیچگونه قضاوت نمیکنم .

سوال نهم - ایا در نظر دارید پارلمان را منحل کنید و قانون اساسی را فسخ نمائید . اگر چنین باشد چه نوع رژیمی را در نظر دارید بمیان آورید ؟

جواب سوال نهم- بااعلام جمهوریت افغانستان قانون اساسی دیگر مدار اعتبار نخواهد بود .

قانون اساسی جمهوریت در آینده تدوین خواهد شد .

ژوندون

دامتیاز خاوند :
د مجلا تو نشراتی مو سسه
دموسسی رئیس :
سراج الدین وهاج «توخ»
تیلفون : ۲۳۸۳٤
مسؤول مدیر :
میر محمد حسین هدی
ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹
دکور تیلفون ۳۱٦٥۱(۳۳)
دچاپ مدیر : طورانشاه شهیم
دارتباط اوخبرنگارانو مدیر :
روستا باختری
فوتو را پورتر :مصطفی وزیری
عکاس :محمد ظاهر یوسفزی
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په کابل کښی ٤٥۰ افغانی
پهولا یاتو کښی ٤٦۰ افغا نی
په باندنیو هیوادو کښی ۲٤ذالر
دیوی گڼی بیه ۱۲ افغانی


WATAN PLASTIC SHOE CO.
د وطن د پلاستیکی بوټو فابریکه
شرکت سهامی صنعتی بوت پلاستیک وطن
بچیم ، اینه . بالاخره همو بوتی را که برایت می گفتم ، خریدم
باین بوت میگن بوت وطن
بلاستی که بوت پلاستیکی وطن هم قشنگ است هم
ارزان و هم بادوام
بیا بچیم ، بگیر و پوشش و بدو
G. OMID

دصاعدصناعتی لیمتدشرکت

مژده مژده!

مژده به زارعان وطن!

ادویه ضدآفات زراعتی وحشرات در «دصاعـــدصناعتی لمتدشرکت» تازه رسیده است.

د«صاعد صناعتی لمتدشرکت» باانواع ادویه ضدآ فات وحشرات زراعتی وماشیـــن آلا ت همیشه در خدمت هموطنان قراردارد.

د«صاعد صناعتی لمتدشرکت» برعلاوه توزیع و فروش کودکیمیاوی درهمه نقاط کـشور همـوار ه بهترین وعالیترین ادویه ضدآفات زراعتی وحشرات را باقیمت خیلی نازل و ناچیز به شرایط سهل وآسـان دراختیار زارعین گرامی درمرکز ودرنمایندگی های خود درولایات گذاشته است.

کارکنان فنی «دصاعدصناعتی لمتد شـر کـت» چه درمرکز وچه درولایات بادادن مشوره های تخنیکی ورهنمایی های زراعتی دهقانان عزیز را کمک میکند.

نمایندگی های دصاعد صناعتی شرکت درولایـات ذیل آماده فعالیت است:

کابل، قندهار، هیلمند، بغلان، کندز، تخار، سمنگان ننگرهار، لغمان وکنرها.

بامراجعه بنمایندگی های بالا میتوان مشکل هـای زراعتی راکه درسرراه تان قرار دارد، ازبین برد.

کارکنان این نمایندگیها با جبین گشا ده منتـظر خدمتگزاری به زارعان کشوراست.

فابریکه پلاستیک سازی افغان شاهین تولید کنندهٔ بهترین و عالترین بوت های پلاستیکی به سایز های مختلف زنانه ـ مردانه ـ طفلانه

محصولات فابریکه پلاستیک سازی افغان شاهین مورد پسند تمام فامیل های با ذوق و مود پسند

محصولات فابریکه پلاستیک سازی افغان شاهین از پلاستیک صدفی صد خالص و به رنگ های مرغوب ودلنشین به بازار عرضه می شود مرجع فروش به صورت عمده سرای میر علم و به قسم پرچون تمام دوکان های شهر



تصحیح

در اعلان سپاسگزاری شماره ـ ۱۰ مجله ژوندون بناغلی دکتور محمد عظیم رضا زاده معاون ریاست وآمر سرویس گوش وگلو و زیر اکبرخان روغتون، اشتبا ها معاون سرویس گوش وگلو چاپ شده بود که بدین گونه تصحیح میشود.



پیوری تاب دفع کننده میکروب های مضره آب

اگر می خواهید آبهای نوشیدنی شما کاملا اطمینان بخش باشد.

وبه امراضی از قبیل کولرا، محرقه، پیچش و دیگر امراض مکروبی دچار نشوید از قابلینت های ساخت انگلستان که شهرت جهانی دارد استفاده کنید .

مراجع فروش :ـ طور عمده نمایندگی همدرد محمد جان خان وات

وپرچون :ـ تمام ادویه فروشی‌ها

شرکت سهامی وصناعتی ملی پلاستیک

مژده ـ مژده

شرکت سهامی صناعتی ملی پلاستیک وهری پلاستیک بسرمایه های ۲۰ ملیون افغانی تازه شروع به کار نمود.

شرکت سهامی صناعتی ملی پلاستیک وهری پلاستیک به اقسام وانواع مختلف بوت‌های پلاستیکی زنانه، مردانه وطفلانه‌را برنگهای مرغوب وسایزهای مختلف برای استفادهٔ مشتریان محترم تقدیم میدارد.

ملی پلاستیک وهری پلاستیک همچنان کلوش‌های مستحکم وبادوام‌را برای علاقمندان تقدیم میدارد. امتحان شرط است.

فروشگاه بزرگ افغان

بابهترین وقشنگ ترین یخچال های جهان در خدمت شما



یخچال اندست ساخت ایتالیا دارای شهرت جهانی یخچال اندست که در بیش از یکصدو بیست کشور جهان مردم باعلاقمندی زیاد از ان استقبال کرده اند.

یخچال اندست مدرن قشنگ وخوش ساخت.

یخچال اندست در گرمای تابستان غذای صحی را برایتان نگهداشته شمارا فرحت میبخشد .

یخچال اندست راصاحبان ذوق وسلیقه عالی انتخاب میکنند.

یخچال اندست را ازفروشگاهٔ بزرگ افغان بدست آورده میتوانید.